

گفتار نیک پندار نیک کردار نیک

(حضرت زرتشت ع)



کنکاشی در اسلام و سیری در تحریف قرآن

تالیف دکتر کاوه املگر

فهرست مطالب :

مقدمه مولف	۴
الف - انسان و خدا در طول تاریخ	۷
ب - تعریف کلی تحریف	۲۶
ج - روش جمع آوری قرآن	۳۴
د - بررسی تحریفات قرآن	۴۴
۱ - آیا انسان می تواند در کلام خدا تحریف ایجاد کند	۴۴
۲ - تحریف ظاهری در قرآن	۴۶
۳ - احادیث قدسی نمونه ای از تحریف در قرآن	۵۰
۴ - آیات شبهه دار در قرآن	۵۴
۵ - آیات منسوخ در قرآن	۵۷
۶ - آیات شیطانی در قرآن	۶۵
۷ - اشتباهات دستوری در قرآن	۶۷
۸ - وجود شبهه هایی در شیوه نزول قرآن	۷۰

- ۹ - وجود داستان های تخیلی در قرآن (ادبیات اسطوره ای)..... ۷۳
- ۱۰ - وجود آیات شبه دعا در قرآن..... ۸۲
- ۱۱ - ارایه خصوصیات انسانی برای خداوند در قرآن..... ۸۴
- ۱۲ - وجود شبهه های عقلانی در قرآن..... ۹۱
- ۱۳ - وجود شبهه های اخلاقی و حقوقی در قرآن..... ۱۰۷
- حقوق بشر اسلامی و عدل علوی..... ۱۱۹
- ۱۴ - وجود اشتباهات علمی و برخی خرافات در قرآن..... ۱۲۷
- ۵ - ایران در تمدن اسلامی..... ۱۴۸
- و - هویت ایرانی و ضرورت مدرنیزاسیون فرهنگی..... ۱۶۱
- برخی اسناد تاریخی..... ۱۶۹

قومی متفکرند اندر ره دین

قومی بگمان فتاده در راه یقین

میتراسم از آنکه بانگ آید روزی

کای بیخبران راه نه آنست نه این (حکیم عمر خیام)

مقدمه مولف :

حضرت زرتشت (ع) : **آموزگار بد** گفته های دینی را برمی گرداند و پریشان می کند و با آموزشهای خود زندگی خردمندان را تباه می سازد و بدین سان، مردم را از داشتن سرمایه گرانبهای راستی و اندیشه نیک باز می دارد .

امام صادق (ع) : **بزرگترین کبر کوچک شمردن مردم و نشناختن حقیقت** است و نشناختن حقیقت یعنی که حقیقت را نمی داند و به پیروان حقیقت خرده می گیرد.

در این رساله سعی بر این است که ابتدا خواننده با مختصری از روند تکامل ادیان در طول تاریخ آشنا شود و چگونه شکل گیری اسلام را تا حدودی بشناسد و سپس قرآن را به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان بررسی می کنیم . اگر چه ادیان در زمان خود سبب تکامل معنوی انسان ها در مناطق خاص شده اند و برای برخی ملت ها ثروت و قدرت ایجاد کرده اند ولی اعتقاد به اینکه ادیان و کتاب های مقدس آنها برای همه زمان ها و مکان ها می باشد و عده ای در جهت منافع شخصی خود سعی در اجرای بی کم وکاست آنها دارند، سبب می شود انسان و انسانیت به قرون وسطی سقوط کند و مردم نیز تحت تاثیر این « **دکان داران دین** » دوباره اقدام به کشتار هم و از بین بردن آرامش و اخلاقیات نمایند .

این گروهها چنان در اوهام خود غرق می شوند که بقیه را کافر و دشمن می انگارند تا جایی که علمای هر دینی ، ادیان دیگر را کافر می داند و در هر دینی هر یک از مذاهب آن، دیگر مذاهب را کافر می داند ، در هر مذهبی نیز روش خاص عبادی و سیاسی بوجود می آید که دیگران را کافر می داند . تاریخ ادیان و در عصر حاضر انقلاب ایران نشان داده که حتی اگر یک روش خاص از یک مذهب ، قدرت بگیرد باز هم این کافر انگاری و کشتار ادامه می یابد .

شاید با مثالی این گفتار مشخص تر شود :

در دنیا **هفت میلیارد انسان** زندگی می کنند که **یک میلیارد آن مسلمان** هستند ، مسلمانان شش

میلیارد دیگر را کافر می دانند، از این یک میلیارد حدود صد و پنجاه میلیون شیعه هستند که بقیه مسلمانان را کافر می دانند و میگویند به غیر از شیعیان بقیه به جهنم می روند ، از این صد و پنجاه میلیون حدود صد میلیون شیعه دوازده امامی هستند که بقیه شیعیان را کافر می دانند .

در مذهب شیعه دوازده امامی روشهای مختلفی مانند نو اندیشی دینی وجود دارد که فقها آنها را بدعت گذار و کافر می دانند ، حدود ده ملیون درویش و علی الهی وجود دارد که بقیه آنها را کافر می دانند ، برخی جزو گروه حجتیه هستند که برای ظهور امام زمان زمینه سازی می کنند و توسط فقها کافر و بدعت گذار شناخته می شوند ، برخی از شیعیان رها دین یا آزاد اندیش می شوند که مرتد شده و بایستی کشته شوند ، برخی از شیعیان شراب می خورند و یا واجبات دین را انجام نمی دهند و کافر می شوند ، برخی از شیعیان معتقد به ولایت فقیه هستند و برخی معتقد نیستند ، برخی از شیعیان دین را از سیاست جدا می دانند که کافر می شوند ، برخی معتقدند هر شیعه بایستی از یک مرجع دینی تقلید نماید و اگر کسی مقلد کسی نباشد نماز و روزه او قبول نمی شود و کافر است و

سرانجام این کافر انگاری چنان است که تمام انسان ها کافر و مستحق مرگ و تحقیر می شوند.
مکارم اخلاقی و انسانی در زیر پای این جاهلان لگد مال می شود ، سازمان های تفتیش عقاید و گزینش ایجاد شده و انسانها طبقه بندی می شوند .

جواهر لعل نهرو در این مورد می گوید :

« اغلب در تاریخ می بینیم که مذهب هر چند که برای تکامل ما و بهتر ساختن زندگی ما و نجیبانه شدن رفتار بوده است اما با گذشت زمان عملا مردم را به صورت حیوانات پست در آورده است و بجای آنکه در مردم روشن بینی به وجود آورد ، اغلب آنها را در تیرگی نگاه داشته است، بجای آنکه وسعت ذهن و فکر در آنها ایجاد کند اغلب موجب کوتاه فکری تنگ نظری و عدم تحمل دیگران شده است .

با کمک مذهب کارهای بزرگ و عالی انجام گرفته است ؛ اما به نام مذهب نیز هزاران هزار نفوس بشری کشته شده اند و جنایات مهیب و تصور ناپذیر صورت گرفته است . پس آیا امروز تکلیف ما با مذهب چیست ؟ پیروان مذاهب هر کدام چیزی می گویند و هر یک از آنها دیگری را ابله و بدکار و کافر می شمارد . آنها از چیزهایی می گویند که نه می توان دید و نه می توان ثابت کرد . آیا ما چه حق داریم آنقدر گستاخ باشیم که تصور کنیم ما از حقیقت کامل باخبریم و به این جهت گلوی همسایه خود را بفشاریم و او را از گفتن حقیقتی که به آن معتقد است باز داریم» .

تنها چاره این مشکل سکولاریسم و احترام به حقوق انسانی مطابق اعلامیه سازمان جهانی حقوق بشر می باشد (نه تغییر دین و مذهب) باید انسانها بپذیرند که اعتقادات دینی یک فرد مانند لباس او می باشد و انسانها بر اساس این لباس نباید مورد قضاوت قرار گیرند . ارزش یک انسان به دانش ، ادب و اخلاق انسانی است و همه انسانها بایستی حقوق اساسی برابر داشته باشند . مسایل فوق مشکل تمام ادیان است ولی در اسلام شدت بیشتری دارد ، **برای حل این مشکل در ایران بایستی دیدگاه اعتقادی انسانها با هر دینی که دارند « مدرن » شود ،** این مدرنیزاسون فرهنگی در عصر ارتباطات و دهکده جهانی اجتناب ناپذیر و قریب الوقوع است و علمای هر دین باید بدانند اگر خود را با این فرهنگ مدرن تطبیق ندهند مطرود خواهند شد .

ضروری می دانم که خواننده محترم قبل از شروع مطالعه، خود را از هر پیشداوری رها نماید و لازمه آن، این است که از دیدگاه دینی خود به این مسایل نگاه نکند زیرا مطمئن هستم که متدین های مسلمان بدون خواندن مطالب، آنرا رد خواهند کرد و متدین های سایر ادیان و ماده گرایان و رها دینان آنرا تایید خواهند کرد . نوشتار زیر را از کتاب تحقیق در دین یهود نوشته مهندس جلال الدین آشتیانی سودمند می بینم :

«ایمان و اعتقاد امری است فردی و خصوصی و واقعیت های علمی مسایلی است عمومی و جهانی . برای درک واقعیت ها باید عینک تعصب و تعبد را که محصول توارث و تلقین و عادت است ، از چشم برداشت و آزاد از پیش داوریها به نظاره پرداخت . خداپرست حقیقی و آزاده نه تنها در برابر هیچ بتی سر فرود نمی آورد بلکه هیچ تلقین و تحمیلی را نیز نمی پذیرد .

" بت " فقط مجسمه خدا و یا فرعون و شاه - خدایان نیست ، بلکه هر چه انسان را چنان مسحور و مجذوب سازد که از درک صحیح باز ماند بتی است که مانع درک خدا یا حقیقت مطلق گردیده است . مومنینی که از پیامبران ، رهبران مذهبی ، روایات دینی ، کتب مقدس و بت می سازند ناخودآگاه بت پرستی را ترویج می کنند چرا که پرستش خدا توجه به حقیقت و کمال است و سیر در راه معرفت و جمال»

نیچه چه زیبا می گوید که : **برای اینکه بت پرست نباشی کافی نیست که بت ها را شکسته باشی بایستی خوی بت پرستی را ترک گفته باشی .**

خرداد ماه ۱۳۸۶ - دکتر کاوه آهنگر

کنفسیوس : حرمت خدایان را نگاه دارید اما به آنها نزدیک نشوید تا بر سر خدا شناسی به جان یکدیگر نیفتید ، شما که هنوز زندگی را نشناخته اید ، خدا و مرگ را چگونه توانید شناخت؟

الف - انسان و خدا در طول تاریخ :

انسان در ابتدا مانند سایر حیوانات می زیست و تفکری نداشت. در عصر حجر انسان با محیط خارج از غارها رابطه بسیار محدودی داشت و عمر خود را در غار می گذراند. این انسان بیشتر از برگها و میوه های درختان اطراف غار تغذیه می کرد و حیوانات کوچک را شکار می کرد (عصر شکار و توحش) ، او خوراک خوبی برای حیوانات دیگر بود لذا بلافاصله از ترس سایر حیوانات و سرما بداخل غار بر می گشت . صدها هزار سال (ششصد هزار سال) بدین منوال می گذرد و تغییر قابل توجهی در وضع انسان پیش نمی آید .

مغز این انسان در ابتدا یک ششم مغز انسان امروزی بوده است و قدی حدود ۱۲۰ سانت در زمان بلوغ با پشتی خمیده داشته است. لاغر و ضعیف بوده و عمر متوسط این انسان کمتر از بیست سال بوده و هنوز دم کوچکی داشته است. این انسانها از هم نیز می ترسیده اند و در صورت بیماری و ضعف، خوراک خوبی برای انسانهای دیگر بوده اند . **عمر کم ، یخبندان و عدم توانایی در تکلم باعث شد تجربیات بسیار اندک افراد به هم منتقل نشود و فرزند این انسانها مانند حیوانات دوباره از صفر شروع کنند.**

زمین کمی گرمتر می شود و انسان مدت بیشتری می تواند خارج از غار بماند . آب شدن یخ ها از بین النهرین و مصر که مناطق گرمتری بوده اند شروع می شود لذا شروع تمدن نیز از همین مناطق است . در اواخر عصر حجرانسان می تواند با سنگها وسایل اولیه ای برای شکار بسازد و آتش را کشف می کند ، غار را در زمستان گرمتر می کند و زنان از آتش درون غار مواظبت می کنند (دوران مادر سالاری) . انسان غذای خود را کباب می کند این مسیله به همراه گرم شدن غارها با آتش، سبب می شود بیماری کمتر شده و عمر انسان طولانی تر شود . تغذیه بهتر سبب می شود قد انسان بلندتر شود و به حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ سانت برسد همچنین از نظر بدنی قوی تر می شود و مغز او نیز بزرگتر می شود ، این دو عامل باعث می شود در شکار و بدست آوردن غذا موفق تر شود . **اما انسان باز هم به دنبال غذا عمر خود را سپری می کند .**

حدود هفت تا هشت هزار سال قبل انسان کاشت گندم را کشف می کند، محصولات غذایی بیشتر

می شود و اجتماعات انسانی را تشکیل می شود ، ناچار تکلم می آموزد و تمدن آغاز می شود، **به عبارتی کشاورزی مادر تمدن است** . حیوانات رام می شوند و از گاو در شخم زدن استفاده می شود ، با کشف مفرغ و آهن و ساخت خیش محصولات کشاورزی چندین برابر بیشتر می شود و عمر انسان طولانی تر می شود . مرد با توجه به قدرت بیشتر زمام امور کشاورزی و دامداری را برعهده می گیرد و پدر سالاری در جوامع انسانی آغاز می شود . **در نهایت افرادی فرصت استراحت و اندیشیدن می یابند و تکلم و کتابت باعث انتقال تجربیات به فرزندان می شود و انسان از حیوانات جدا می شود .**

اولین سوالی که به ذهن انسانی که بتازگی از زندگی حیوانی رها شده بود، رسید این بود که :

«از کجا آمده ام ؟ یا چه کسی مرا خلق کرده است ؟»



عقل انسان ابتدایی حکم می کرد همانطور که یک خانه سازنده ای دارد بایستی گیاهان ، جانوران و زمین و..... سازنده ای داشته باشند . نام این سازنده را اندیشمندان باستانی « **خدا** » گذاشتند که هر چند در اقوام مختلف لفظ متفاوتی داشته ولی مفهوم مشترکی داشته است . این اندیشمندان ابتدایی می دیدند هر قطعه ای در اطرافشان سازنده جداگانه ای دارد ، مثلا دیوار را یک نفر و شمشیر را فرد دیگری می سازد . این نوع تعقل سبب چند خدایی یا همه خدایی گردید یعنی ایشان فکر می کردند هر مخلوقی خدای جداگانه ای دارد و باعث شد خدای رعد و برق ، خدای آفتاب ،

خدای انسان ، خدای فیل ، خدای مرگ ، خدای گمراهی ... بوجود آید و حتی هر قومی خدای مخصوصی داشت .

انسان از این خدایان تصویری انسان گونه داشتند، خدایان حتی زن و بچه داشتند و دخترانی داشتند که فرشته می نامیدند و به بارگاه این خدا رسیدگی می کردند و پسران این خدایان ، دستورات پدر را اجرا می کردند، **در اکثر مناطق تعداد خدایان حتی از تعداد انسانها بیشتر بود.** خدایان به دو دسته خوب و بد تقسیم می شدند و مومنین برای اینکه خدایان خوب ، ایشان را در برابر خدایان بد (دیو ، جن ، هیولا ، وبال ، شیاطین ، دراکولا ، عفریته، آل یا بچه خور، اهریمن ، ارواح خبیثه و...) حمایت کنند از جادوگران و سپس کاهنان (شکل خاصی از جادوگران) کمک می گرفتند .

بدین گونه دین های ابتدایی (پگانیسم) با خدایان متعدد و با مراسم و نیایش های خاص شکل گرفت که به آن **« پلی تیبیسم »** می گویند . انسانها همچنین برای هر موجود جاندار و بی جان روحی در نظر می گرفتند و آنرا می پرستیدند (**آمینیسیم یا روح پرستی**) کوه ، جنگل ، دریا و همه گیاهان و جانوران دارای روح بودند :

سرخیوستان آمریکا فنای خود را به این علت می دانستند که انسان سفید پوست درخت های آنها را می برد ، زیرا ارواح این درختان حامی انسان سرخ پوست بودند . در جزایر ادویه هیچکس حق ندارد در نزدیک درختان شکوفه دار سر و صدا کند چرا که ممکن است نظیر زنان باردار که از ترس بچه خود را سقط می کنند میوه خود را پیش از رسیدن به زمین بریزند . اینکه هنوز در برخی مناطق انسانها ، درخت یا سنگی را می پرستند ریشه در آمینیسیم دارد . ستاره ها و سیاره ها نیز دارای روح بودند و میتوانستند روی زندگی انسان تاثیر داشته باشند (طالع بینی) انسانها به نام روح ستاره ها و خورشید ، کوهها و ... سوگند می خوردند که اکنون نیز در کتابهای دینی دیده می شود ، بیشتر قبایل بدوی هنگام خسوف ماه صداهای وحشتناکی در می آورند تا دیوها را از حمله به ماه باز دارند . عطسه را اکثر ملل خطرناک می دانند چون ممکن است چنان قوی باشد که روح انسان را بیرون بیندازد، لذا بایستی انسان موقع عطسه صبر کند و دعای مخصوص بخواند و....

« فقر و تهیدستی » و « جهل از شناخت عوامل طبیعی » و « ترس انسان از مرگ ، بیماری ، زلزله و ... » سبب بکار گیری قوه وهم وخیال انسان شد و ادیان ابتدایی شکل گرفت . انسانها هرچه را نشناسند با تخیلات خود آنرا تفسیر می کنند . آری تا بهشت زمینی برای انسانها بوجود نیاید ، انسانها بدنبال چنین بهشتی در آسمان ها خواهند بود . سپس ادیان جدیدتر بر پایه ادیان

ابتدایی ساخته و پرداخته شد .

مردم در گذشته و حال کمتر بدنبال شناخت ، اندیشیدن و رسیدن به حقیقت بوده اند و بیشتر خواستار **قصه های خوب باورنکردنی** هستند . مردم بدنبال اعتقادی هستند که بیانی تخیلی داشته باشد و هاله ای از غیب و قدرت های غیر مادی و برتر دور آن را گرفته باشد در صورتی که علم خشن ، واقعی و بدور از احساسات می باشد و برای مردم کمتر جذابیت دارد .

از مواردی که در بین انسانهای بیشتر مورد پرستش قرار گرفته است آلت تناسلی مردانه و اجداد مرده بوده اند . انسانها بدوی فقط ظاهر آلت تناسلی را می دیدند و از آن چیزی نمی دانستند از باروری زن متعجب می شدند لذا برای آلت تناسلی مرد روح جداگانه ای در نظر می گرفتند . رومیان در جلوی معبد آفرودیته ستونهای سنگی شبیه آلت مردانه به ارتفاع شصت متر درست کرده بودند و آنرا ستایش می کردند . کتیبه های ستونی شکل ، آداب ختنه سوران و جشن کلوخ اندازان در ایران ریشه در این باورها دارد . هنوز هم مناطق سنتی ایران برای پوست ختنه تقدس قایلند و ابتدا آرزویی برای کودک خود می کنند و آنرا در جای مخصوصی دفن می کنند مثلا اگر آرزو دارند فرزند آنها پزشک شود در اطراف دیوار یک درمانگاه دفن می کنند .

انسانهای بدوی از مردگان خود می ترسیدند و سریعاً آنها دفن می کردند یا می سوزاندند، از اینکه مرده گاهی به خواب آنها می آمد دچار وحشت می شدند ، آنها برای اینکه مرده به سراغ آنها نیاید هنگام دفن مرده را از بیراهه ها می بردند تا مسیر برگشت را گم کند (در مناطق سنتی ایران بدون اینکه علت آنها بدانند هنوز انجام می شود) و با مرده غذا و برخی وسایل ضروری دفن می کردند تا برای مایحتاج خود سراغ آنها نیاید . ثروتمندان حتی اسب و غلام مرده را با وی دفن می کردند تا اگر روح مرده به غلام نیاز داشت به خانه برنگردد . این ترس از مردگان بتدریج تبدیل به پرستش و احترام مردگان شد تا مزاحمتی برای آنها ایجاد نشود . خیرات بر سر قبور مرده ها ریشه در اینجا دارد و این اعتقاد که مرده ها در پنج شنبه آزادند و مردم برای آنها خیرات می کنند از همین ترس ناشی شده است .

قبایل بدوی یکی از خدایان مثلا خدای رعد و برق را حامی خود قرار میدادند و مجسمه آنها در معبد می ساختند و آنها را عبادت می کردند ، این مجسمه ها را امروز «بت» می نامیم و گاهی نیز روح یا خدای یک حیوان یا گیاهی را مظهر و حامی قبیله قرار می دادند و آنها می پرستیدند که امروز به آنها «توتم» می گوئیم . هر حیوانی از قوچ ، مار، گاو و فیل گرفته تا وزغ ومورچه ومار در روزگاری بصورت یک توتم مورد احترام وپرستش بوده است . هیبت و عظمت بت ها نشان قدرت

و ثروت قبیله مذکور بود .

قوم سامی و عرب به پرستش خدای سنگ ها و کوهها علاقه بیشتری داشتند و برای سنگ ها قایل بوجود روح بودند ، حجرالاسود (سنگ سیاه) باقیمانده این تفکرات اعراب است . اعراب بدوی حتی در بیابان نیز اگر مجبور به استراحت می شدند و یا تصمیم به نماز می گرفتند (سابقه نماز به چند هزار سال می رسد) ابتدا یک سنگ را انتخاب می کردند و دور آن هفت مرتبه می چرخیدند تا خدای سنگ و کوه (یا روح سنگ) آنها را از خدایان بد ، جن و شیطان محافظت کند . این رسم اکنون بصورت مراسم حج و هفت بار چرخیدن دور حجر الاسود (کعبه) باقی مانده است . **ایرانیان برای خدای آتش و خدای خورشید (سور ، هور ، خور) احترام بیشتری قایل بودند که بعدا خود را بصورت آیین مهر پرستی و آتش مقدس در زرتشتیان باقی گذاشت .**

بت پرستی و توتم پرستی با آن مفهومی که امروز استعمال می شود حتی در ابتدایی ترین انسانها نیز وجود نداشته است و هیچگاه انسان مصنوع دست خود یا حیوانات را به عنوان خالق نپرستیده است . معابد توتم ها تا سال ۱۹۲۷ در ژاپن وجود داشت و بدستور امپراتور وقت ویران شد . گراز از توتم های اقوام سامی بود لذا شکار و خوردن گوشت گراز و خوک تا مدتها ممنوع بود که بعدا در دین یهود و اسلام بصورت حرام شدن گوشت این حیوان ادامه یافت . البته در ادامه این اعتقاد در اسلام مسایل اقتصادی نیز موثر بوده است زیرا خوک ها توله زیاد می دادند و گوشت ارزان و لذیذی داشتند که سبب تهدید شتر داری اعراب گردیده بود و همانطور که می دانیم شتر مهمترین دارایی اعراب بود .

روحانیون معابد (کاهنان) از جهل مردم استفاده کرده واسطوره ها و مراسمی را برای پرستش و اطاعت خداوند ارایه می کردند که منافع ایشان را نیز تامین میکرد . برخی از این مراسم بسیار مقدس بود و کسی جسارت بی احترامی به آنها را نداشت که امروز به آنها « تابو » می گوئیم ، (واجبات و محرمات) . اکنون بسیاری از مراسم مقدس دینی ریشه در این تابو ها دارد مانند دادن صدقات برای رفع مشکلات و بیماریها ، زکات محصول (سهم خداوند) ، دعا و نیایش خداوند با قواعد خاص ، معیارهایی برای گناه و صواب ، قربانی ، ترساندن و بشارت دادن به عذاب دنیوی و اخروی ، نماز و روزه ، زیارت و عبادت و

دهان باز ، جیب گشاده و استحمار انسان که همیشه سبب سقوط انسانیت در جوامع شده است مشخصه کاهنان معبدی و درباری در مقابل روحانیون متدین و عارف بوده است ، این مشخصه هنوز در دوران مدرنیسم نیز در این روحانیون واضح است .

در کتیبه های باقیمانده از تمدن سومری در پنج هزار سال قبل، که معتقد به پگانیسم و چند خدایی بودند اسطوره هایی نظیر ساختن آدم از خاک توسط « خالق انسانها بنام ال » (الوهیم - اله - الله) بدست آمده است و کتیبه ای در موزه لندن از تمدن سومری وجود دارد که آدم و حوا را کنار درخت ممنوعه همراه با مار (توتم شیطان : خدای گمراهی) نشان میدهد . در این تمدن کتیبه هایی از اسطوره نوح (گیل گمش) در مورد ساختن کشتی و جمع کردن حیوانات در کشتی به دستور خدای باران و کتیبه ای نیز که خدای « ال » را بصورت پیرمردی مهربان در آسمان و بر روی ابرها نشان می دهد ، وجود دارد .

سوره های ابتدایی تورات که تحت تاثیر تمدن سومری بوده اند ، خدای بزرگ را الوهیم (خداوند اسرائیل شمالی) می نامند مثلا در سوره ابتدایی که در باره ساختن حضرت آدم و هبوط آدم صحبت می شود خداوند الوهیم است . اسرائیل شمالی توسط آشور بانیپال با خاک یکی می شود و تعدادی از این مردم که زنده می مانند به بیابانهای عربستان می روند و اعتقاد به الوهیم و برخی دیگر قصص تمدن های قدیمی توسط یهودیان وارد فرهنگ اعراب می شود به عبارتی در زمان رسول اکرم، الله از قرنهای قبل مورد پرستش یهودیان و مسیحیان نیز بوده است . در تاریخ اسلام ذکر می شود وقتی غلام مسیحی در شهر طایف مشاهده کرد رسول اکرم قبل از خوردن « بسم الله » می گوید تصور می کند ایشان مسیحی هستند . علت اینکه ابتدا قبله مسلمین بیت المقدس بوده و به عبارتی با یهودیان قبله مشترکی وجود داشته است همین اشتراکات بوده است . اولین مسجد اسلامی مسجد قبا می باشد که محراب آن بسوی بیت المقدس (بجای مکه) است .

اسرائیل جنوبی (با خدای یهوه) زیر سلطه بابل در می آید و مردم اسرائیل جنوبی به بردگی در می آیند ، کوروش هخامنشی پس از فتح بابل مردم اسرائیل جنوبی را آزاد می کند و معبد سلیمان و هیکل بدستور کوروش دوباره ساخته می شود ، برای همین در تورات از کوروش به نام مسیح (نجات دهنده) یهودیان یاد شده است . حضرت دانیال که از مردم اسرائیل جنوبی و وزیر داریوش هخامنشی است تنظیم مجدد تورات را برعهده میگیرد لذا در سوره های بعدی خدای بزرگ یهوه می شود و امروز خدای یهودیان همان یهوه است .

این خدایان در هر قومی به نامی بوده است ولی همه تداعی یک مفهوم بوده است ، مثلا خدای خورشید در مصر به نام رع و بعد به نام آتون ، در ایران ابتدا به نام سوریا و بعد به نام مهر، در اعراب به نام شمس و **الات** ، در کردها به نام تیشک بوده است . تعدد خدایان در مثل قدیم سبب نوعی تساهل مذهبی نیز در اقوام ابتدایی می گردید و جنگهای مذهبی کمتر اتفاق می افتاد. از طرف

دیگر انسانها در انتخاب خدای خود آزادتر بودند ، مثلاً یک کشاورز با خدای خود برای محصول بهتر پیمان می بست سپس برای خدا و مظهر او (بت یا توتم) قربانی می کرد، برای اونماز و دعا می خواند و اگر محصول او زیاد می شد زکات (یک دهم) آنرا به معبد آن خدا می برد ، ولی اگر محصول او را خدا زیاد نمی کرد، او هم از خداوند به خاطر نا سپاسی خشمگین می شد و خدای دیگری را با مشورت با معابد و آشنایان انتخاب می کرد!.

امروز در ادیان توحیدی انسانها اگر به هر مصیبتی (فقر ، جنگ ، بیماری ، سیل ، و..) از سوی خدا دچار شوند باز هم بایستی بسوی همان خداوند قهار و جبار رجوع کنند و طلب مغفرت و رحمت نمایند .

در برخی جاها مهارت جادوگر و کاهن معبد و یا شهرت دعاها و اوراد چنان زیاد بود که شکست را به عناد و لجاجت خدایان مربوط می دانستند . یونانیان قدیم مجسمه خداوند « پان » را اگر شکار خوبی نداشتند کتک می زدند ، ماهیگیران روستاهای ایتالیا هنوز هم اگر ماهی زیاد نگیرند صورت حضرت مریم را به دریا می اندازند ، در روستاهای چین اگر دعا و اوراد آنها اثری نکند صورتک خدای خود را بصورت زشتی در خیابانها حمل می کنند و می گویند :

تو ای سگ ، ما برای تو معبدی عالی ساختیم که در آن سکونت کنی ، تو را به شکل زیبایی طلا کاری کردیم و قربانی ها و غذا های خوب به تو دادیم، با اینهمه تو نا سپاسی می کنی .

طلسم ها (تعویذ ها) و دعا ها مانند دعای باران و توسل ، لعن نامه ها و انواع نمازها مانند نماز آیات ریشه در این جادوگری ها دارد.

قحطی و خشکسالی همیشه برای انسان ترسناک بوده است ، در ادیان ابتدایی انسان برای باروری زمین **جشن های تناسلی** روی زمین براه می انداخت تا روح زمین باروری را از آنها بیاموزد یعنی تعداد زیادی زن و مرد با بدن برهنه روی زمین نزدیکی می کردند . برای فراوانی محصول هم انسان یا حیوانی را برای روح زمین قربانی می کردند ، بومیان اکوادور هنگام بذر افشانی خون و اندام انسانی را روی زمین می پاشیدند . در آتن اگر قحطی یا طاعون می آمد آنرا از گناه انسانها و خشم خدا می دانستند لذا یک زن و یک مرد اسیر را ابتدا تازیانه زده و سپس برای خدا قربانی می کردند تا گناه مردم پاک شود و خدا این بلا را از آنها دور کند . امروزه نیز اصول قربانی حیوانات در اسلام و قربانی شدن حضرت عیسی در مسیحیت برای پاک شدن گناهان و دادن کفاره برای گناهان در اینجا ریشه دارد .

بتدریج اقوام انسانی ارتباط برخی از پدیده های طبیعی را دریافتند (مثلا رابطه ابرها ، رعدو برق و باران) و تعداد خدایان را کم کردند و یک خدا برای آنها انتخاب کردند . پس از مدتی هر قومی یکی از خدایان را به بنام **خدای خدایان (پادشاه خدایان)** انتخاب می کرد، **عامل مهم در این انتخاب فرهنگ آن قوم ، قدرت روحانیون معبد آن خدا و دولتها بوده اند .** دولتهای مقتدر می خواستند درآمد ناشی از نذورات و قربانی های مردم در یک جا جمع شود و در اتحاد معبد و دولت بتوانند از مردم در جنگها استفاده برند و صلاحیت حکومت خود را توجیه کنند .

به عبارتی خدای خدایان و ادیان قوی محصول دولتهای مقتدر در اتحاد با یک معبد مقتدر بود ، بدین ترتیب که پادشاهان خود را نماینده این خدای خدایان و یا پسر او (حلول روح خدا در پادشاه = شاه خدایان) و یا پیامبر او (شاه پیامبر) می دانستند و مردم بایستی از او اطاعت می کردند . اکثر پیامبران که نامشان باقی مانده است شاه یا حداقل رییس قبیله ای قوی بوده اند . از همین زمان انسانها شروع به جنگهای مذهبی برای خدای خدایان اما در حقیقت برای پیروزی دولتها و معابد نمودند . هر قومی که پیروز می شد بت خدای خدایان آن قوم را نابود می کرد و بت خدای خدایان خود را نصب می کرد و **دولت و مردم پیروز از منافع این خدا بهره می بردند .**

خدای خدایان در قوم بنی اسرائیل یهوه (خدای کوه و جنگ) در شام ادونیس در هند و ارنا و گاهی ایندرا (خدای رعدو برق) در ایران ابتدا مهر (میترا) و سپس اهورا مزدا (خدای خرد و پاکی با مظهر آتش) در یونان زیوس در مصر هوروس و گاهی رع و آمون ، در بین النهرین و اعراب ال (خدای خالق انسان) و گاهی بعل (خدای رعدو برق و طوفان و باران) می باشد . **شعار الله اکبر (الله بزرگتر است) که در زمان جاهلیت نیز وجود داشت در این اعتقاد ریشه داشته است یعنی ایشان خدای خالق انسان را خدای بزرگتر از سایر خدایان می دانستند . برخی از مشرکین نیز خدایان دیگر را خدای خدایان می دانستند و مثلا شعار هبل اکبر سر می دادند .**

با ایجاد کشورها و حکومت های های قوی ، بتدریج عقایدی مبنی بر اینکه خدای واقعی فقط یکی است گسترش یافت ، مردم بایستی فقط یک خدا می پرستیدند و از آن خدا (با کمک روحانیون معبد) اطاعت می کردند و همچنین گوش به فرمان پادشاه که نماینده این خدا بر زمین است، باشند . برای اولین بار در ایران با توجه به عظمت خورشید، خدای خورشید (میترا- مهر: خدایی که در خورشید است نه خود خورشید) را خدای یگانه دانستند .

ادیان با ارایه افسانه هایی در چگونگی ساختن انسان ملت های متحد را بوجود می آوردند مثلا در

دین یهود قوم بنی اسرائیل که قوم برگزیده خداوند است از آدم و حوا بوجود می آیند ، در ایران در دین زرتشتی قوم آریایی که باز هم قوم برگزیده و پاک است از مشی و مشیانه بوجود می آیند. افراد معتقد به یک دین یک کشور (کیش ور) را بوجود می آورند، انسانها در سایر کشورها بقول اعراب نجس و به قول ایرانیان پلید می شوند تا غیرت دفاع از کشور بیشتر شود. در تمام ملل باستانی مانند چین و ژاپن و هند نقش ادیان در ملت سازی و کشور سازی همین گونه است .

اعراب بخصوص قریش تحت تاثیر یهودیان، خدای خدایان را خالق انسان (ال - ایل - اله - الله - الوهیم) می دانستند ، این خدا همسری بنام الات (لات، الهه: خدای مادینه) و هفتاد پسر داشته است که هر کدام خدای یکی از اقوام جهان بوده است ؛ به این خدایان پسر، بنی اثیرات می گفتند . فرشته ها نیز دختران خدا بودند و هر کدام کاری برای خدا انجام میدادند، حروف «ایل» در نام فرشته های خداوند نظیر میکاییل ، اسرافیل ، عزرائیل و پیامبرانی نظیر اسماعیل ، دانیال ، اسراییل (حضرت یعقوب) ، الیاس مربوط به خدای «إل» می باشد . در قرآن از اینکه مشرکین فرشته ها را دختران الله می دانند مورد سرزنش قرار می گیرند ، (آیات ۲۱ و ۲۲ سوره نجم و ..) ، که خود دلیلی بر اعتقاد مشرکین به الله به عنوان خدای خدایان (نه خدای واحد) است . حتی در آیه ۱۸ سوره یونس چنین می آید :

مشرکان می گویند این بتها شفاعت کننده ما نزد الله هستند.

که نشان می دهد الله نزد مشرکان مقام بالایی داشته است و دیگران نقش واسطه نزد این خدا داشته اند .

بعدا نیز در بین اعراب خدای واحد خدای خالق انسان (الله) گردید و **شعار لا اله الا الله قبل از اسلام آغاز شد**، در قرآن به این افراد حنیف گفته شده است . تعداد حنیف ها قبل از اسلام کم بوده است و اکثرا در مدینه مستقر بودند. علت مهاجرت پیامبر به مدینه وجود حمایت یهودیان و حنیف ها (که با ایشان نسبت نیز داشتند) از ایشان بود . حضرت خدیجه و خانواده او و حتی آمنه مادر پیامبر جزو حنیف ها بودند و حضرت محمد از آنها تاثیر بسیار گرفت .

البته قوی ترین دین توحیدی مهر پرستی بوده است و به عنوان اولین دین تشکل یافته توحیدی بر روی تمام ادیان بشر تاثیر گذاشته است، واسطه این تاثیر اغلب دین زرتشتی و دین مانی بوده است :

مطابق آیین مهر پرستی، خداوند مهر (میترا) در روز قیامت دوباره انسانها را زنده می کند و به حساب مردم از نظر گناه و صواب رسیدگی می کند، نیکان را به بهشت (مینو) و بدان را به دوزخ

می فرستد . او آسمان را در هفت طبقه بنا کرده است و خود در آسمان هفتم (آسمان خورشید یا خود خورشید) قرار گرفته است .

حاجی فیروز ، بابا نویل ، شب یلدا (ولادت مهر) ، اعتقاد به روح و بقای آن در انسان (زرتشتیان به آن فروهر می گویند) ، تقدس آتش ، شراب مقدس در مسیحیت و زرتشت ، قربانی و نذورات ، ایجاد طبقه متشکل روحانیون و ضرورت تقلید (مغ : که حضرت زرتشت و حضرت بودا با آنان مخالفت بسیار کردند و قربانی و نذورات را منع کردند ، البته بعدا موبدان زرتشتی در جهت منافع خود دوباره روشهای مغ ها را زنده کردند) ،

کریسمس و آیین آن ، نماز هایی که با طلوع و غروب خورشید تنظیم می شود ، تعبیر خواب و اهمیت به آن ، طالع بینی با ستارگان ، روزهای سعد ونحس ، روسری و روبند در زنان و سخت گیری و تبعیض جنسیتی ، شکل محراب مسجد- مزگت در آیین مهر پرستی- و کلیسا (محراب = مهرباب: تصویر طلوع خورشید روی آب) ، ماه هفتم شمسی (مهر) ،

تقدس عدد هفت و دوازده در ادیان (مثلا هفت بار گردیدن دور کعبه و زدن هفت سنگ به مجسمه شیطان ، هفت آسمان ، هفت در ورودی بهشت ، هفت فرشته مقرب الهی ، شروع آموزش کودکان از هفت سالگی و در ماه هفتم (مهر) ، هفت روز هفته ، گلهای دوازده برگ در تخت جمشید ، دوازده روز عید نوروز ، دوازده ماه سال ، تقسیم شبانه روز به دو تا دوازده ساعت ، دوازده امام ، دوازده حواریون عیسی و ...) و نحسی عدد سیزده در تمام ادیان (سیزده بدر) ، در نقاشی ها هاله نور اطراف سر مقدسین ، روز یکشنبه (روز خورشید) و آیین های آن در مسیحیت و برخی مراسم دینی دیگر در ادیان مسیحیت، زرتشتی و اسلام ریشه در آیین مهر پرستی به عنوان اولین دین توحیدی دارد .

پس از مدتی دوباره خدایان دیگر وارد شدند و در بیشتر مناطق مهر تبدیل به خدای خدایان شد . آیین مهر پرستی از ایران به کشور های اروپایی وارد گردید و بیش از هزار سال در ایران و اروپا و برخی مناطق عربی حاکم بود . مهرپرستان در سالهای اول میلاد آشکارا به تبلیغ عقاید خود پرداختند و آیین مهرپرستی به سرعت رواج یافت . البته این آیین در ایران توسط حضرت زرتشت منسوخ شد ولی در سایر کشورها ادامه یافت. در اروپا قدیس آگوستینوس که پایه گذاردین مسیحیت است ابتدا به دین حضرت مانی معتقد بود لذا آیین های مهر پرستی که در دین مانی نیز جلوه گر بود در دین مسیحیت نیز وارد شد .

در سال ۶۸ میلادی این آیین به اروپای مرکزی راه یافت و در سال ۱۰۷ میلادی تا شمال بالکان

پیش رفت . در سال ۱۴۸ در رومانی طرفدارانی پیدا کرد. در ایتالیا، آلمان ، اطریش و فرانسه آثاری از میترا پرستی دیده می شود. در روم امپراطوران به آئین میترایسم گرویدند. در ارتش یونان مهرپرستی نفوذ یافت ، زیرا سربازان یونانی میترا را مظهر خدای جنگجویان و پهلوانان می شناختند . اخناتون فرعون مصر نیز تحت تاثیر همسر آریایی خود خدای خورشید (آتون) را یگانه خدا در عالم معرفی نمود .

دین یهود نیز با قدمت خود پایه دین اسلام و مسیحیت است ولی چون قوم بنی اسرائیل متمایل به ورود افراد جدید به دین خود نیستند پیامبران مجبور می شدند کم کم دین جدیدی دست و پا کنند . یهودیان در زمان کوروش و داریوش که در ایران زندگی می کردند از دین زرتشتی تاثیر پذیرفتند بطوریکه مثلا در سوره های قبل از این زمان هیچ سخنی از روح و حیات پس از مرگ (بهشت و جهنم) وجود ندارد . اعتقاد به بهشت و جهنم و روح، پل صراط و پیامبر آخر زمان (سوشیانت) و بسیاری از اعتقادات دیگر از زرتشتیان به اسلام رسید که واسطه آن یهودیان بوده اند.

تعداد خدای خدایان در تاریخ بشر به چند صد عدد می رسد ، اگر گذشتگان دوباره برگردند از دیدن اینکه انسان امروزی (به غیر از مردم شناسان) حتی نام خدای قدرتمند آنها را ننشیده اند ، غمگین و خجل می شوند ، در هر عصری انسانهایی برای این خدایان، خود را از بین برده اند و یا دیگران را کشته اند .

نیاز فطری انسان به وجود خدا به حدی است که ولتر می گوید: اگر خدایی نباشد باید آنرا بسازیم.

انسانها برای خدایان خود روی زمین خانه و معبدی می ساختند تا وقتی از آسمان به زمین می آیند جایی برای استراحت داشته باشند این مکان بسیار محترم و ترسناک محسوب می شد و کسی شهادت ورود به آنرا نداشت. قوم سامی (یهودیان و اعراب) همیشه یک سنگ را به نشانه خدا در داخل خانه خدا می گذاشتند . در اقوام یهودی فقط سالی یکبار خاخام اعظم با وحشت زیاد برای جاروب خانه یهوه (خدای کوه) وارد معبد می شده است و تا یکصد سال قبل به پای خاخام اعظم طناب محکمی می بستند که اگر خدایان متعرض او شدند با طناب او را بیرون کشند! این عقاید در گردروبی سالانه کعبه و حرم امامان شیعه نیز مستتر است. **خانه خدای ال را بیت ال (بیت الله)** مینامیدند و مظهر آن در بیت الله سنگ سیاهی بنام حجرالاسود بود که معتقد بودند خدای ال آن را از آسمان فرستاده است. (البته در این سنگ خصوصیات سنگ آسمانی یا شهاب سنگ وجود ندارد)

در احادیث اسلامی روایت شده که حجر الاسود از فرشته های مقرب الهی بوده که خدا او را به

سنگ تبدیل کرده است و ابتدا این سنگ سفید بوده است ولی چون مشرکین آنرا عبادت می کرده اند و لمس می کرده اند کم کم از گناه آنان سیاه شده است ، به عبارتی پرستش این سنگ توسط مشرکین مورد تایید اسلام است .

در بیت الله (خانه خدای خدایان) علاوه بر حجر الاسود بت هفتاد پسر ال و برخی بت های اقوام دیگر ، بت هایی از دختران خدا یا بنات الله (لات: خدای آفتاب ، عزی: خدای روز ، منات : خدای مرگ و سرنوشت که در برابر آن قربانی می کرده اند) ، مجسمه (بت) حضرت مسیح به عنوان پسر خدا و مجسمه حضرت مریم به عنوان همسر خدا برای مسیحیان و حتی آتش مقدس برای زرتشتیان وجود داشت و مجموعاً به حدود سیصد و شصت بت می رسید .

بعل و همسرش انث بیشتر خدای خدایان کنعان (فلسطین) بود، این خدا نیز در آسمان بود ولی بت او را مردم عبادت می کردند ، طرفداران این خدا توسط قوم بنی اسرائیل بطرز فجیعی کشته می شوند و از گیتی حذف می شوند. پس از پیروزی اقوام بنی اسرائیل با خدای ال، خدای کنعانیان سقوط کرد و خدای ال جایگزین شد و بتدریج کشور اسرائیل بوجود آمد. مسلم است که اگر کنعانیان پیروز می شدند خدای بعل امروز خدای اصلی بودوکاهنان و روحانیون معابد بعل(بیت بعل) نذورات و صدقات مردم را جمع می کردند. بعداً قوم بنی اسرائیل دو دسته شدند برخی ال (الله ، الوهیم ، اله) را خدای واحد می دانستند و برخی یهوه (خدای کوه) را، با پیروزی یهوه پرستان خدای واحد قوم بنی اسرائیل یهوه گردید .

در آیه ۱۲۵ سوره صافات از پرستش بت بعل و نصیحت حضرت الیاس که « ال » را میپرستید برای دوری از بعل ذکر شده است و **خداوند در آیه ۱۳۰ همین سوره نام « ال » را ذکر می کند و بر محافظان آن (الیاس و یونس) درود می فرستد، البته در ترجمه برای رفع شبهات احتمالی، آل یاسین! نوشته شده است(ولی در آیه ال با کسره است) و می گویند یاسین یکی از القاب حضرت محمد است و آل یاسین همان اهل بیت و امامان هستند!** حضرت یونس احتمالاً همان حضرت خضر است ، مطابق ادیان ابتدایی این دو پیامبر برای حفاظت از ال و کمک به مردم عمر جاودان دارند.

یک دانشمند یونانی پانصد سال قبل از رسالت حضرت محمد از معبدی به نام مکورابا (نام قدیم مکه) یاد کرده است که در آن مردم سنگ سیاهی (بت ال یا حجر الاسود) می پرستند. هرودوت (۴۲۰ - ۴۸۶ قبل از میلاد) می نویسد در عربستان مردم دو بت بزرگ به نام های اوروتال و ال ایلاه را می پرستند.

پس اعتقاد به الله (ال - اله) قرن ها قبل از حضرت محمد نیز وجود داشته است و نام پدر ایشان، عبدالله (بنده خدای ال)، به همین خاطر بوده است و **مشرکین آنرا خدای خدایان می دانستند نه خدای یگانه**. در صلح حدیبیه بین مشرکان مکه و حضرت محمد، وقتی حضرت علی بالای پیمان بسم الله الرحمن الرحيم نوشت نماینده مشرکین اعتراض کرد و گفت ما الله بخشنده و مهربان نداریم و فقط الله داریم بنابر این در بالای صلح نامه بسم الله نوشته شد. اینکه از بین خدایان متعدد نام الله توسط مشرکین انتخاب شده است، اعتقاد به خدای خدایان در مورد الله بوده است.

حضرت محمد خود نیز بت الله را ستایش می کرده است، در تاریخ ذکر شده است که یکبار که حضرت محمد برای ستایش الله به کعبه رفته بود مشرکین به او حمله کردند و قصد خفه کردن ایشان را داشته اند و یا ذکر می شود که زن ابولهب هنگامی که پیامبر برای عبادت به کعبه میرفته اند در سر راه ایشان خار و خاشاک می ریخته است و به کودکان دستور سنگباران ایشان را می داده ند. در آن زمان حدود ۳۶۰ بت در کعبه وجود داشته است البته حضرت محمد به غیر از حجر الاسود به بت های دیگر احترامی قایل نبوده اند و این سبب خشم مشرکین می شد. عمر خلیفه دوم گفته است که اگر من با چشمان خود نمی دیدم که رسول اکرم این سنگ سیاه را لمس می کند و آنرا احترام می نماید آن سنگ را می شکستم. البته مسلم است منظور پیامبر خدای حجر الاسود بوده است، مشرکین نیز خدای بت ها را می پرستیدند.

افرادی که مشهور به حنیف بودند مانند حضرت خدیجه و اکثر خانواده وی، قبل از حضرت محمد نیز به یکتایی الله، قیامت، بهشت و جهنم و... اعتقاد داشتند ولی ایشان به گونه ای تساهل مذهبی با دیدگاهی عرفانی داشتند و به خدایان دیگران تعرض نمی کردند. قیس بن عبدالله از شعرای حنیف و بنام عصر جاهلیت شعر ذیل را سروده است که دلالت بر اعتقاد به یکتایی الله قبل از حضرت محمد می باشد:

الحمد لله لا شریک له من لم یقلها فنفسه ظلما

سپاس الله را که شریکی برای او نیست، هر کس این را نگوید بر خود ظلم کرده است. این شعر در نماز مسلمانان و در شعار لا اله الا الله مستتر است.

حضرت محمد با اضافه کردن قوانینی مانند امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، آن تساهل مذهبی را تضعیف کرد و با ارایه قوانینی در خمس و زکات، تایید برده داری (کنیز و غلام) و غنیمت جنگی (تصاحب اموال و زمین های ملت شکست خورده) شکل حکومتی متخاصم را ایجاد نمود. اکنون در پرچم عربستان شعار لا اله الا الله و یک شمشیر وجود دارد که شعار آن متعلق به گروه حنیف بوده است و شمشیر آن متعلق به نوع تفکر حضرت محمد به خصوص پس از

مهاجرت از مکه و شروع غزوات دارد .

وقتی از امر به معروف و نهی از منکر سخن می گوئیم به یاد سخنان حکیمانه طالس (حکیم یونانی در قرن ششم قبل از میلاد) می افتیم :
از طالس پرسیدند که چه کاری دشوار است ؟ جواب داد : خود شناختن ، پرسیدند چه کاری بسیار آسان است؟ جواب داد : **اندرز دادن و نصیحت کردن** ، پرسیدند که کمال تقوی و عدالت چیست ؟
جواب داد : در آن است که هیچگاه آنچه را در دیگران عیب می شماریم خود انجام ندهیم.

در جنگهای بعدی که حضرت محمد با مشرکین و سایر ادیان انجام داد و پیروزی هایی که بدست آورد ، اعراب مجبور به قبول توحید در ال شدند و حضرت علی تمام بت ها را از بین برد و فقط بت خالق انسان (حجر الاسود) را نگاه داشتند . حجر الاسود محترم ترین بت برای قریشیان بود، در زمان جوانی پیامبر (قبل از رسالت) ، پس از بازسازی کعبه بین ده قبیله قریش برای افتخار نصب این بت در بیت الله درگیری ایجاد شد . حضرت محمد نظر داد حجر الاسود را در یک پارچه بزرگ بپیچندند و نماینده ای از هر ده قبیله گوشه ای از آن را بگیرند و داخل بیت الله بگذارند . این باعث جلوگیری از جنگ و خونریزی بین این اعراب جاهل گردید و حضرت محمد نیز به نمایندگی از بنی هاشم گوشه ای از آن را گرفت .

اینکه حضرت محمد فرستاده ال (رسول الله) می باشد برای اعراب چندان تازگی نداشت چون هر یک از خدایان آنها چندین رسول در عربستان داشتند و نذورات و صدقات مومنین را دریافت می کردند . تعداد این پیامبران به چندین هزار نفر می رسید که پس از تسخیر عربستان توسط حضرت محمد این پیامبران کشته شدند . به عبارتی شعار های الله اکبر ، لا اله الا الله و رسول الله برای فرهنگ اعراب و حتی مشرکین قابل پذیرش بود و چیزی که سبب درگیری با مشرکین شد ضرورت از بین بردن بت های دیگر ، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر بود .

اینکه چگونه شد با آنکه حضرت محمد با هر نوع بت مخالف بود ولی بت ال (حجرالاسود) را از بین نبرد به توافقی پنهانی حضرت محمد و ابوسفیان در مدینه با واسطه حضرت عباس (ابوسفیان و حضرت عباس برادر هم و عموی پیامبر بودند و به بازرگانی اشتغال داشتند) مربوط می گردد .
چرا که بتدریج :

قبله مسلمانان از بیت المقدس بسوی کعبه بازگشت و کشتار یهودیان آغاز شد (باآنکه بت ها هنوز در داخل کعبه بود، محراب مسجد قبا در مدینه که اولین مسجد اسلامی است به سوی مسجدالاقصی

و اسراییل است) ، حضرت محمد با دختر ابوسفیان ازدواج کرد ، فتح مکه با کمک ابوسفیان بدون جنگ و خونریزی صورت گرفت ، خانه ابوسفیان خانه امن شد که هر کس به آنجا پناه می برد در امان بود ، با کمال تعجب هند جگرخوار همسر ابوسفیان مسلمان شد لازم به ذکر است هند جگر خوار علاوه بر اینکه جگر حمزه را درآورد و خورد، از جمجمه مسلمانان مقتول بجای ظرف آب استفاده می کرد .

پس از تسلیم مکه تمام بت ها به غیر از حجرالاسود تخریب شد ، مراسم حج قربانی و نذورات که منبع درآمد مکه بود و برای بت ها انجام می گرفت، ابقا شد ، الله به عنوان تنها خداوند و حضرت محمد به عنوان پیامبر او مورد پذیرش مشرکین قرار گرفت ، بلافاصله پس از فتح مکه ، حمله به طایف با کمک تازه مسلمانان صورت گرفت و اکثر غنایم به تازه مسلمانان تعلق گرفت بطوریکه به خانواده ابوسفیان به غیر از طلاونقره و پول بیش از سیصد شتر داده شد که اعتراض مهاجرین وانصار را برانگیخت، معاویه پسر ابوسفیان جزو سران اسلامی قرار گرفت و زمینه خلافت او چیده شد، مرکز حکومت در مدینه قرار گرفت و سربازان همگی دوباره مکه را تخلیه کرده و آنرا مجدداً به ابوسفیان واگذار کردند و.... سرانجام اینکه ، از این زمان در لشکر پیامبر نفاق دینی شروع شد. (هر چند وقتی اجبار برای قبول یک اعتقاد و مرگ برای خروج از آن وجود داشته باشد دو رویی ناچار خواهد شد به عبارتی در ذات اسلام نفاق است .)

در ایران بدنبال اعتقاد به خدای خدایان ، اعتقاد به دو خدایی در دین زرتشت (اهورا مزدا و اهریمن) بوجود آمد و در این دین تمام خدایان دیگر نفی شدند (حتی خدای مهر) ، بدین ترتیب که تمام خوبی ها مولود اهورا مزدا و تمام بدیها مولود اهریمن بوده است ، انسان اختیار کامل دارد و در روز قیامت هر کس اطاعت اهورا مزدا را کند به بهشت و هر کس اطاعت اهریمن کند به جهنم می رود . البته تدین زرتشتی نیز تحت تاثیر توحید پرستی قرار گرفت بدین صورت که ایشان اکنون معتقد به وحدانیت در الوهیت و ثنویت در نیروهای موثر بر هدایت و گمراهی انسان هستند .

در مراحل بعدی در ادیان یهود ، مسیحیت و اسلام اهریمن نیز مخلوق خدا با نام شیطان (سامویل) گردید . الله (یهوه در تورات و عیسی در مسیحیان) کنترل همه چیز را از بیماری و سیل و زلزله گرفته تا حرکت زمین و خورشید! و هدایت و گمراهی انسانها را بر عهده می گیرد. البته برای توجیه برخی گناهان مانند قتل و دزدی توسط انسان ، شیطان خلق می شود که راضی نمی شود انسان را سجده کند و خدا او را طرد می کند ولی به او عمر جاودانی می دهد و همچنین اجازه می دهد تا قیامت به گمراهی انسان ها بپردازد! قدرت مطلق خداوند با قدرت نسبی شیطان در تناقض شد و مباحثات طولانی در « جبر یا اختیار انسان » ایجاد شد .

در ادیان ابتدایی و چند خدایی انسانها معتقد بودند که خدایان به خاطر دسترسی به آب حیات (یا میوه درخت حیات جاودانی در یهود و اسلام) هرگز نمی میرند و نیز به علت خوردن از میوه درخت علم تمام علوم را دارند . در تورات و قرآن نام این دو درخت را **درختان ممنوعه** ذکر کرده اند . حضرت آدم از خوردن میوه این دو درخت منع شده بود ولی فریب شیطان را با کمک حوا می خورد و از درخت علم و آگاهی استفاده می کند و به آگاهی می رسد . در این حال چون آدم به آگاهی رسیده است خود را که نگاه می کند می بیند لخت است و خجالت می کشد . به این خاطر از برگهای درخت انجیر برای خود حجابی درست می کند .

وقتی خداوند این برگها را می بیند می فهمد که حضرت آدم از درخت ممنوعه خورده است و به آگاهی رسیده است و می ترسد که مبدا از میوه درخت حیات نیز بخورد و خدا شود! لذا برای درخت حیات فرشته های محافظ می گمارد که در قرآن بنام **«کروبیان»** ذکر شده اند و **سرانجام خداوند برای امنیت خود و تنبیه حضرت آدم تصمیم می گیرد آدم و حوا را از بهشت خارج کند .** لذا زمین و ستارگان را در شش روز می سازد و آنها را به زمین تبعید می کند (داستان هبوط آدم در قرآن و تورات) و به علت فریبکاری حوا زن را برای همیشه زیر دست مرد قرار می دهد .

مسلمانان معتقدند حضرت الیاس و حضرت خضر از آب حیات (درخت حیات) خورده اند و همیشه زنده می مانند ، حضرت خضر به انسانها در خشکی و حضرت الیاس به انسانها در دریا کمک می کنند. برای کمک حضرت خضر و الیاس دستورات خاصی توسط علمای اسلام ارایه شده است . حتی اسکندر مقدونی (ذوالقرنین) نیز به آب حیات رسیده ولی نتوانسته از آن بخورد . فرشته ها از میوه درخت حیات استفاده کرده اند ولی از خوردن میوه درخت علم منع شده اند ، لذا تابع محض و بی اختیار خداوند هستند .

خداوند بر روی دریا ها تخت پادشاهی خود را قرار می دهد که هشت فرشته آنرا حمل می کنند و از آنجا به کنترل چرخش خورشید و ماه بدور زمین ! ریزش باران، زلزله و حساب و کتاب اعمال انسانها و... می پردازد . این قصه در عصر جهالت انسان بطور کامل در بین بت پرستان سومری ذکر شده است و در تورات و قرآن نیز وارد شده است .

انسان برای باور این قصص بایستی مهارتی خاص در خاموش کردن فکر و اندیشه داشته باشد که خوشبختانه خداوند این مهارت را به همه انسانها ارزانی نداشته است ! . جای تعجب است که گروهی بنام دین و بر اساس این عقاید خرافی، ولی در حقیقت برای منافع شخصی، انسانها را به

تباهی و نابودی می کشند و از رستگاری که همانا « راه حقیقت و علم » است دور می کنند .

مسیر حرکت انسان از آنیمیسیم و چند خدایی بسوی توحید و تک خدایی بر خلاف اعتقاد برخی که آنرا افتخاری برای بشر می دانند ، چیزی جز جنگ های مذهبی و عدم تحمل دیگران و در نتیجه پایمال شدن اخلاقیات نداشته است. جنگهای طولانی زرتشتیان ایران با مسیحیان روم ، جنگ های اعراب برای مسلمانان کردن دیگر کشورها و کشتارهای فراوان ، جنگهای قرون وسطی بین مسیحیان و مسلمانان که تا صد سال پیش نیز توسط حکومت عثمانی دنبال می شد (جنگ های صلیبی) ، جنگ های فرقه های مذهبی در مسیحیت و اسلام ؛ کشتار یهودیان توسط مسیحیان (هولو کاست) و بسیاری از جنایات دیگر ریشه در عدم تحمل مذهبی دیگران داشته است .

ویل دورانت نویسنده کتاب سترگ تاریخ تمدن علت بیش از نود درصد جنگها را اختلافات دینی و مذهبی می داند : « در ۳۴۰۰ سال تاریخ بشر ۳۰۰۰ جنگ کوچک و بزرگ ثبت شده است که از این میان ۲۸۰۰ عدد آن جنگهای مذهبی بوده است که حکومت های الهی آنها را پدید آورده اند. »

مثلا در سال ۱۴۶۳ میلادی کلیسا اعلام کرد هر یک از پادشاهان بایستی یهودیان را در قلمرو خود بسوزانند و اموال آنان را تصاحب کنند . در سال ۱۳۹۱ در اسپانیا دستور قتل عام یهودیان صادر شد و فقط در شهر سویلا سی هزار یهودی کشته شدند .

شعار سربازان در جنگهای صلیبی چنین بوده است : کشتن یک کافر جنایت نیست بلکه راهی است بسوی بهشت!

البته حتی اگر نام خداوند در عصری ثابت بوده است ، تعریفی که از این خدا می شده است بدنبال تکامل اخلاقی انسانها دایما تغییر می کرده است . لذا الله در بین هر ملتی صفات خاصی دارد ، در ملت های متکامل تر و با تمدن تر منادی مکارم اخلاقی ، عدم عیب جوئی و مزاحمت برای دیگران است و برای اقوام عقب مانده منادی جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی است . بدبختی هر ملتی این است که وارث خدایان دوره توحش انسانها با صفات ضد انسانی باشد .

ولی هر وقت که خدایان بطور قابل ملاحظه ای از تکامل اخلاقی انسانها عقب مانده اند ، هلاک شده اند . خدایان یونان قدیم دزد و زناکار و دروغگو بوده اند که اینگونه امور برای مردان و زنان دوره بربریت جایز و مباح بود. صورت خدایان به مرور زمان زیبا تر و مهربان تر شده است و ما در عصر دهکده جهانی شاهد مرگ «خدای ریشو و اخمو» خواهیم بود .

مشکلات فوق در بحث های دینی سبب شد متفکران اسلامی نظیر اقبال لاهوری و سپس در تشیع دکتر سروش و حجه الاسلام کدیور نظریه « **نواندیشی دینی** » را ارائه دهند . بر اساس این نظریه منظور از خاتمیت پیامبر این است که بشر وارد دوره ای شده است که بنای کارها در این دوران بایستی حاکمیت علم و عقل باشد و در واقع خدا می خواهد امور انسانها و حکومت بدست مردم و نظر مردم باشد. ایشان معتقدند آیات قرآن و احکام الهی بر اساس مقتضیات زمان و مکان نازل شده است و تحمیل شرایط زمانی و مکانی قرن اول هجری حجاز بر دنیای متمدن امروزی جفای آشکار بر اسلام نبوی است .

نو اندیشان دینی بیش از نود درصد احکام قرآنی نظیر حجاب ، حقوق کمتر زنان ، ارتداد و قصاص ، خمس و زکات و... را فاقد اعتبار زمانی و مکانی می دانند و معتقدند قوانین حقوق بشر که توسط عقلا و اندیشمندان بشری نوشته شده است ، احکام امضایی شرعی محسوب می شود و بایستی اجرا شود، به عبارتی مطابق این اندیشه ما در صورتی می توانیم این احکام را اجرا نماییم که شرایط زمان نزول احکام را ایجاد نماییم که امکان پذیر نیست . **تفکر نو اندیشی دینی با تمام کاستی ها اجرایی ترین راهکار برای آزادی انسانها و اندیشمندان از بند تحجر فقه سنتی می باشد هر چند برای کسانی که به آزاد اندیشی رسیده اند مبهم و سوال برانگیز است .**

بهشت و جهنم از آیین مهر به آیین زرتشت و از آنجا به اسلام وارد شد ، اما شریعت گذاران فکر نکردند اگر خدا یکی باشد و هدایت و گمراهی فقط از او باشد دیگر نیاز به پیامبر و ارشاد مردم وجود ندارد و بهشت و جهنم بی مفهوم می گردد . بلی پاسخ « جبر یا اختیار » که بحث های بی پایانی را در اسلام ایجاد کرده و نتیجه ای نیز نداشته است در سیر تاریخی تکمیل اعتقادات انسانی (دین) یافت می شود ، همانطور که انسان در ایجاد تمدن دچار اشتباهاتی شده است در مسیر تدین نیز اشتباهاتی مرتکب شده است .

در اینکه آفریدگاری در جهان وجود دارد شکی نیست ولی در اینکه این آفریدگار را انسان نمی شناسد و روش آفرینش او را نمی داند نیز هیچ شکی نیست . **انسان در طول تاریخ هر چه را نشناخته است از قدرت تخیل خود برای معرفی آن بهره گرفته است و خداوند نیز مبرا از تخیل انسان نشده است.** تا فقر و جهل و در نتیجه ایندو ترس وجود دارد دین وجود خواهد داشت و تا وقتی که مرگ وجود دارد خداوند وجود خواهد داشت ولی دیگر خداوند پادشاه جبار نخواهد بود بلکه پدري مهربان خواهد شد .

کشف های علمی در چند قرن اخیر بر بسیاری از خرافات که به نام دین بار مردم می شود خط بطلان کشیده است ، کوپرنیک اعلام کرد زمین جز کره سرگردانی در فضا نمی باشد و نیوتن قوانین جاذبه خود را ارائه داد و ثابت کرد زمین مرکز جهان نیست ، داروین اصل تکامل و انتخاب طبیعی را ارائه داد و ثابت کرد انسان از میمون تکامل یافته است و داستان خلقت را زیر سوال برد ، پاستور میکروب را کشف کرد و قهر خدا برای طاعون و وبا و .. زیر سوال رفت ، علت خسوف و کسوف و سایر عوامل طبیعی مشخص شد ، علم ژنتیک راز حیات را افشا کرد و بدل حیوانات و انسان ساخته شد ، نظریه انفجار بزرگ برای شروع خلقت ارائه شد ، علوم جدید هواشناسی ، فیزیک ، شیمی ، زیست شناسی، زمین شناسی و سنگواره شناسی ، ستاره شناسی ، پزشکی و ناخواسته بسیاری از آیات را در کتابهای دینی زیر سوال برد و در نهایت انسان را در دریای علوم سرگردان نمود .

حضرت بودا می گوید مردم باید رفتار و اعمال نیک و پسندیده را رواج دهند و عمل کنند نه این که کورکورانه به مراسم مذهبی (شریعت) عمل کنند ، این فکر که اسباب خوشبختی و بدبختی ما را موجود دیگری فراهم کند احمقانه است ، زیرا سعادت و شقاوت همیشه محصول سلوک و امیال خود ماست .

**انسان مدرن و اندیشمند در می یابد که در بحث خداشناسی هیچ نمی داند
و دانستن این «نمی دانم» کلید حل مشکلات و جنگهای مذهبی می باشد.**

آنچه بر خود نمی پسندی به همنوع خود هم نپسند،
شریعت این است و باقی همه تفسیر!؟

ب - تعریف کلی تحریف :

در ابتدای بحث بهتر است تعریف تحریف را بدانیم :

هر گونه نقصان ، زیادی و یا جابجایی در الفاظ و ترکیبها و یا مفاهیم یک کتاب تحریف محسوب می شود .

بنابراین تحریف دو نوع ظاهری و باطنی دارد و بدست بشر صورت میگیرد . در تحریف ظاهری جای کلمات یا جملات عوض میشود ولی مضمون و هدف کلی یا جزئی گوینده تغییری نمی کند ولی در تحریف باطنی مضمون و هدف گوینده تغییر می یابد. در پایان این نوشتار به شما براساس آیات و احادیث و مدارک مستند ثابت می شود که «قرآن تحریف یافته و غیر قابل استناد است» .

دلایلی که علمای دین اسلام برای عدم تحریف قرآن می آورند به قرار ذیل می باشد :

الف - قرآن دارای نظم و فصاحت بدیعی است که میرساند انسان آنرا ایجاد نکرده است و آفریده خداوند می باشد و هر نوع تغییر در آن باعث از بین رفتن فصاحت آن میشود .

ب - چون قرآن کتاب دین اسلام است و اسلام دین خاتم است پس این کتاب باید مصون از تحریف و تغییر باقی بماند .

ج - مسلمانان دایم از قرآن در مساجد استفاده می کرده اند و هیچ گاه قرآن از آنان جدا نبوده است ، با چنین ارتباطی جایی برای تحریف وجود ندارد .

د- اخبار غیبی در قرآن دلیلی بر عدم تحریف قرآن می باشد .

ه - حافظان وقاریان قرآن آنرا حفظ کرده اند و امکان تحریف وجود نداشته است .

و- تعدادی نویسنده وحی در صدر اسلام آنرا نوشته اند و از تحریف در آن جلوگیری کرده اند .

همچنان که مشهود است در همه موارد بر اساس پیش فرض هایی غیر قابل اثبات ، نتایج دلخواه در نظر گرفته شده است . البته این دلایل عام بوده و آن را می توان در مورد سایر کتاب های دینی و حتی کتاب های غیر دینی نظیر حافظ نیز بیان داشت . همه دین ها خود را دین خاتم می دانند و همه حافظان کتاب دینی خود را داشته اند . در ادامه مباحث به معنای فصاحت و اخبار غیبی و سایر گفته ها و در نتیجه بی پایه بودن دلایل پی خواهید برد .

عامل اصلی که مسلمین قرآن را بدون تغییر میدانند مانند سایر ادیان، ایمان و اعتقاد و تقدس خواهی معتقدین می باشد که بصورت باوری میراثی به ایشان می رسد. این تقدس خواهی و افسون نگری نیاز فطری برخی انسانها در پاسخ به سوال (از کجا آمده ام ؟) بوده و هست ، هر چقدر انسان از علوم و دانش های بشری دورتر باشد به افسون ها و اسطوره ها بیشتر پناه می برد.

به عبارتی در دین، انسان بایستی بدون تعقل و فکر به چیزی باور داشته باشد (**یقین**) که این همان معنای ایمان و باور است و این جهان بینی دینی با جهان بینی علمی که بر اساس **شک** و تردید و در نتیجه آزمایش (تایید یا رد) است متفاوت است ، اعتقاد مسلمانان در آسمانی بودن قرآن و عدم تحریف آن در این طرز تفکر ریشه دارد .

اعتقاد به این طرز تفکر (یا عدم تفکر) در ماجرای مستند زیر نهفته است :

روزی رسول اکرم برای خرید قاطری به بازار رفت ، در بازار قاطری را پسندید و قسمتی از پول آنرا داد. پس از مدت کوتاهی ایشان باقیمانده پول را آوردند و برای بردن قاطر به فروشنده مراجعه نمودند. ولی صاحب قاطر گفت که پولی به من نداده ای و من آنرا به دیگری فروخته ام . درگیری بین رسول اکرم و فروشنده بالا گرفت ، طبق رسم اعراب مردم گفتند اگر شاهی برای مدعی خود بیاوری قاطر متعلق به تو خواهد بود . ولی شاهی وجود نداشت ، خزیمه بن ثابت انصاری از اصحاب پیامبر و تازه مسلمان از آنجا عبور می کرد و بدون اینکه شاهد ماجرا و پول دادن پیامبر باشد شهادت داد که دیده است پیامبر پول قاطر را به فروشنده داده است لذا قاطر به پیامبر تعلق گرفت .

بعد از این ماجرا سایر مسلمانان او را نکوهش کردند چرا به چیزی که ندیده است شهادت داده است . **خزیمه در پاسخ گفت مگر من رسالت پیامبر و فرود جبرئیل را بر پیامبر دیده ام ، که بر آن شهادت می دهم.** همانطور که نادیده رسالت او را شهادت می دهم، نادیده در دادگاه به نفع او شهادت می دهم . حضرت رسول از این سخن خزیمه بسیار خوشحال شد و به او لقب **ذوالشهادتین** (صاحب دو شهادت) داد که تا آخر عمر برای او ماند و به آن افتخار می کرد. در صدر اسلام و هنگام جمع

آوری قرآن نیز ارزش شهادت او برابر دونفر در نظر گرفته می شد .

درآیات متعدد قرآن اعلام شده است خداوند قرآن را از هر گونه تغییر و تحریف حفظ می کند ولی وجود یا عدم وجود تحریف در قرآن ، مورد بحث زیادی قرار گرفته است . در مورد قرآن سه نظریه قدیمی و یک نظریه جدیدتر وجود دارد :

۱- برخی قرآن را کلام خدا و بدون تغییر می دانند که بیشتر متعبدین مسلمان یا به تعبیری عوام الناس هستند .

۲- برخی معتقدند که کلام خدا بر رسول اکرم نازل شده و یا بصورتی به وی الهام گردیده است ولی به علت مخالفت حضرت محمد با نوشتن قرآن و عدم جمع آوری صادقانه آن در زمان خلفای اسلامی، تحریف گردیده است این گروه را بیشتر شیعیان و برخی محققان مومن تشکیل میدهند .

۳- برخی دیگر منکر وحی بر رسول اکرم هستند و قرآن را گفتار حضرت محمد و برخی اصحاب وی برای ایجاد اتحاد در قبایل بدوی عربی می دانند ، گروه اخیر شامل دین داران غیر مسلمان ، رها دینان مسلمان و ماده گرایان می باشد .

۴- نظریه چهارمی که در قرون اخیر ارایه میشود نو اندیشی دینی یا به غلط روشنفکری دینی نامیده می شود، ایشان معتقدند که قرآن تحریف نشده است ولی دارای شرایط زمانی و مکانی است و برای اعراب بدوی هزار و چهار صد سال پیش (شرط زمانی) حجاز (شرط مکانی) نازل شده است و بیشتر احکام قرآن برای امروز کاربرد ندارد .

حال این سوال مطرح می شود ، اگر ما فرض کنیم قرآن کلام خدا بوده است و بخواهیم یک بررسی علمی و خردمندانه در باره احتمال تغییر قرآن انجام دهیم، چه راهی داریم ؟

برخلاف سایر کتاب ها که انجام این کار مشکل است در مورد کتاب های آسمانی روش ساده و در دسترسی وجود دارد و آن این اعتقاد مسلمین است که : « کتاب قرآن از سوی خداوند برای هدایت بشر ورهایی از گمراهی و جهل نازل شده است » . به عبارتی این کتاب بایستی بدور از هر گونه شبهه و اشتباه از نظراذبیات عرب ، علوم ثابت شده ، اخلاق ، حقوق انسانی مسلم و... باشد . یعنی اگر در قرآن اشتباهی اثبات شود دو دلیل می تواند داشته باشد یا اینکه این کتاب از سوی خدا

نبوده است و بدست فرد یا گروهی نوشته شده است و یا اینکه در طول زمان تغییر و تحریف یافته است و در هر دو صورت اعتبار آن زیر سوال می رود .

بحث در مورد تحریف قرآن و نتایج آن بستگی به نوع نگرش فرد به دین دارد . **عده ای خدانشناس هستند ولی معتقدند که دین یک « راهکار بشری » برای رسیدن به خداوند است و هرکس راهی مطابق با خصوصیات خود برای رسیدن به کمال مطلق یا خداوند دارد .** اسلام نیز یک راهکار برای رسیدن به خداوند و کمال بوده است که توسط حضرت محمد و برخی از اصحاب ایشان ارایه شده است به عبارتی این راهکار نیز توسط خداوند ارایه نشده است . بر این اساس کمال جویی این افراد در هر صورت تغییر نخواهد کرد بخصوص که این گروه معمولاً آگاه و خردورز هستند .

ولی گروه بیشتری که عوامانه دین را قبول میکنند یعنی پدر و مادر آنها همانطور که نام ایشان را انتخاب می کنند دین ایشان را نیز انتخاب میکنند ، در صورت اثبات تحریف قرآن دچار سر درگمی میشوند . **چرا که این گروه ترجیح می دهند بجای تفکر و اندیشیدن ، یک راهکار را مقدس بدانند و دیگر راهکارها را نفی کنند و بدین گونه خود را از اندیشیدن معاف کنند .** حال اگر این تقدس خدشه دار شود ابتدا حالت تهاجمی به خود میگیرند و در صورت ناچاری نهایتاً دچار حالت های مختلفی نظیر از خود بیگانگی ، سرگردانی و سقوط اخلاقی میشوند و البته عده ای هم سعی در اندیشیدن می کنند .

لذا اکثر این افراد بایستی برنامه مقدسی داشته باشند و احتمالاً یک دین اصلاح یافته که در آن «رعایت حقوق انسانی دیگران» لحاظ شده باشد، سودمند ترین گزینه است . **فعلاً بهترین برنامه موجود یک جهان بینی علمی و احترام به حقوق دیگران مطابق اعلامیه حقوق بشر جهانی می باشد .** به عبارتی در عمل بین « سودمند ترین گزینه» با «بهترین گزینه» اختلاف وجود دارد .

احترام به حقوق دیگران محصول آموزش و **بخصوص تربیت مناسب** می باشد که بصورت یک فرهنگ برای فرد نهادینه شده باشد ؛ این **آموزش و پرورش** برای همه انسانها به خاطر استعداد ذاتی وامکانات منطقه ای میسر نمی باشد . از طرف دیگر اعتقاد به غیب و فرشتگان از نیازهای بسیاری از انسانها برای رسیدن به آرامش می باشد ، بنابر این ادیان برای بسیاری از انسانها اگر همراه با اصلاحات و آموزش تحمل و احترام به دیگران باشد ، نه تنها سودمند بلکه فعلاً یک ضرورت می باشد .

اما اکنون سوال دیگری مطرح می شود اگر دین سودمند و یک ضرورت است چرا در جهت تضعیف

دین عمل نماییم ؟

پاسخ این است اگر تفکر دینی همراه با تساهل و احترام به عقاید دیگران باشد سودمند است ولی اگر تدین سبب نفی و طرد دیگران و حتی گاهی دستور مرگ دیگران باشد بایستی تضعیف گردد. علمای دین بایستی دریابند سوء استفاده از دین و « دکانداری به نام دین » در جهت مطامع سیاسی اگر در کوتاه مدت به نفع ایشان باشد در دراز مدت سبب تضعیف حکومت و دین هر دو خواهد شد، چیزی که در دوره ساسانیان هم دین زرتشت و هم حکومت مقتدر ایشان را تباه کرد و امروز در عصر ارتباطات و ایجاد دهکده جهانی و پس از جنگ سرد ، دیگر امکان تاسیس حکومت‌های دراز مدت بر پایه دین وجود ندارد.

این نکته را نیز یاد آور میشوم دین اسلام نیز مانند سایر ادیان نقش مهمی در پیشرفت تمدن بخصوص در بین اعراب بدوی داشته است همانطور که حدود هزار و پانصد سال قبل از اسلام ، تدین زرتشتی این کمک خود را برای ایجاد تمدن در مورد ملت ایران انجام داد. ولی دین اسلام نیز مانند سایر ادیان و راهکارها ، فرزند زمان و مکان خود با فراز و فرودهایی بوده است و مبرا از عیوب زمان خود نیست . به نظر اینجانب در « موزه تاریخ » این مسئله ایراد محسوب نمی شود، چرا که انسان و دست آوردهای انسان اعم از تمدن ، علم ، دین و اخلاق در طول زمان به تعالی میرسد، ایراد و اشکال در این است که گروهی دین را مقدس و بدون خطا و برای همه «زمان ها و مکان ها» بدانند و انسان متمدن را بسوی قرون وسطا و خرافات سوق دهند .

بایستی به تمام تلاشهای انسان در هر جای زمین برای تمدن سازی، با تمام اشکالات، به دیده احترام نگریسته شود همچنین بایستی بین « احترام گذاشتن » و « باور داشتن » و « دوست داشتن » تفاوت قایل شویم . ما ایرانیان باید آداب و سنن ایرانی خود را دوست بداریم ولی تنها چیزی را باور کنیم که مستدل و علمی باشد. برخی تمدن ها نظیر یونانی ها، مصری ها، ایرانی ها ، چینیها ، هندی ها و در قرون اخیر اروپاییان نقش ارزنده ای در تمدن سازی بشر داشته اند . نباید فراموش کنیم مدرن امروزی محصول تلاش اندیشمندان غربی بر پایه های تمدن شرقی بوده است ولی اگر اندیشمندان پس از رنسانس در غرب نبودند افکار قرون وسطی و خرافات هنوز بر جهان حکومت می کرد.

قبل از شروع، برای احترام به قرآن و نهج البلاغه چند آیه سودمند از این کتاب ها را ذکر می نمایم :

آیه ۱۷۷ سوره بقره :

نیکوکاری بدان نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید (کنایه از جهت قبله) چه این چیزی بی اثر است ، لیکن نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشاوندان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و همچنین در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز بپا دارد و زکات مال به مستحق دهد و با هر که عهد بندد به موقع خود وفا کند در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کند ، کسانی که بدین اوصاف آراسته اند آنها به حقیقت راستگویان عالم و آنها پرهیز کارانند .

آیه ۱۹۹ سوره اعراف :

طریقه عفو و بخشش پیش گیر و به نیکو کاری امر کن و از مردم نادان روی بگردان.

نامه حضرت علی به پسرش امام حسن (نامه ۳۱ نهج البلاغه) :

«ای پسرم وجدان خود را میان خود و دیگران قرار بده پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نپسند ، ستم روا مدار آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود . نیکوکار باش ، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند ، آنچه نمی دانی نگو هر چند آنچه را می دانی اندک باشد ، آنچه را دوست نداری برای تو بگویند برای دیگران مگو ، بدان که خود بزرگ بینی و غرور مخالف راستی و آفت عقل است ، نهایت کوشش و تلاش را در زندگی داشته باش و آنگاه که به راه راست هدایت می شوی در برابر خداوند فروتن باش ، نفس خود را از هر گونه پستی باز دار هر چند تو را به اهدافت برساند ، زیرا نمی توانی به اندازه آبرویی که از دست می دهی بهایی بدست آوری .

برده دیگری نباش که خدا تو را آزاد آفرید. آن نیکی که جز با شر بدست نیاید نیکی نیست و آن راحتی که با سختی های فراوان بدست آید آسایش نخواهد بود . پرهیز از آنکه مرکب طمع ورزی تو را بسوی هلاکت پیش براند . هر کس پر حرفی کند یاره می گوید و آگاهی با اندیشیدن بدست می آید .

چون برادرت از تو جدا گردد ، تو پیوند دوستی را برقرار کن . اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزد تو بخشنده باش ، هنگامی که دوری گزیند تو نزدیک شو؛ چون سخت می گیرد تو آسان گیر و به هنگام گناهِش عذر او را بپذیر ، چنان که گویی بنده او هستی و او صاحب نعمت تو است البته مبادا این دستورات را با دشمنان خود انجام دهی . از کسانی مباش که که اندرز سودشان ندهد مگر با آزردن فراوان، زیرا عاقل با اندرز پند گیرد و حیوانات با زدن.»

در نامه حضرت علی به مالک اشتر فرماندار مصر سخنان اخلاقی و حکمت آموز بسیار وجود دارد که علاقه مندان را به خواندن آن توصیه می کنم تا جایی که این نامه امروز جزو اسناد حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفته است، در این نامه دیدگاه اخلاقی و حقوقی گسترده تری وجود دارد :

«مهربانی با مردم را پوشش کار خود قرار ده و با همه دوست و مهربان باش . مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی ، **زیرا مردم دو دسته اند دسته ای برادران دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند .** اگر گناه یا خطایی از آنها سر می زند آنها را ببخشای و برآنان آسان گیر آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد . زیباترین چیزها در نزد تو در حق میانه ترین و در عدل فرا گیرترین و در جلب خشنودی مردم فراگیرترین باشد .»

در اینجا متذکر می شوم که سخنان بسار زیبا و دلنشین حضرت علی ع حتی اگر مستند باشد ، (این کتاب در سال ۴۰۰ هجری یعنی ۳۶۰ سال پس از شهادت حضرت علی توسط سید رضی نوشته شده است و دارای پانزده نسخه متفاوت می باشد) **دارای این اشکال است که شناخت دوست و دشمن بر اساس اعتقادات اسلامی و تعصبات عربی می باشد .**

لذا کسی که مسلمان نیست و یا از نژاد عرب نمی باشد ، جزو دوستان نمی باشد و کسی که اهل کتاب نیست ، دشمن است . ایجاد طبقات سید و موالی ، اصحاب ، اهل بیت ، اهل ذمه ، کافر و مشرک که دارای حقوق مختلف هستند ، در این باورها ریشه دارد . بر اساس اعتقادات اسلامی است که حضرت علی با همکاری زبیر اموی و بدستور حضرت محمد حدود هفتصد اسیر مرد و یک اسیر زن از قبیله یهودی بنی قریظه را با دستان بسته و جلوی چشمان همسران ایشان ، گردن میزند و باقیمانده قبیله که بیشتر زنان و کودکان ایشان بودند به عنوان کنیز و برده بین مسلمانان تقسیم می نماید و احساس گناهی نمی کند .

(اسناد : منتهی الامال قمی جلد یک صفحه ۷۲ - تاریخ طبری جلد سوم صفحه ۱۰۸۸ - پرتو اسلام احمد امینی صفحه ۹۹۷ - منتخب التواریخ حاج محمد هاشم خراسانی صفحه ۵۴ - نفاس

اما ای کاش حداقل مسلمانان این گفتار را می توانستند بین خود اجرا کنند، کاری که حتی حضرت علی نتوانست انجام دهد. در زمان خلافت کوتاه حضرت علی (کمتر از پنج سال) به غیر از جنگ هایی که با مشرکین ، اهل کتاب و مرتدان پیش آمد و در نتیجه بسیاری کشته شدند ، جنگ های خونین و بزرگی مانند صفین ، خوارج و جمل در بین خود مسلمانان در تفسیر های متعدد از قرآن پیش آمد که هر گروه دیگری را کافر می پنداشت و صدها هزار تن از مسلمانان کشته شدند .

در این جنگها دوستان و اصحاب دیروز پیامبر نظیر معاویه ، طلحه ، زبیر ، عایشه همسر رسول اکرم ، عمرو عاص، مالک اشتر ، حضرت علی و.... در برابر هم به جنگ برخاستند و هر کس دیگری را کافر خواند و متأسفانه این جنگ ها و کافر انگاری ها برای مسلمانان هنوز به یادگار مانده است . تاریخ اسلام بهترین دلیل بر حقانیت جدایی دین از دولت ها و رعایت حقوق انسانی فرای از اعتقادات آنها می باشد . چرا که اگر در کوتاه زمان بر اریکه قدرت دیگران را به خاطر اعتقاداتشان محکوم بدانیم بزودی دیگران بر همان اریکه و با همان روش ما را محکوم خواهند کرد و در این میان دایما مکارم انسانی و پیشرفت قربانی خشونت و تعصب خواهد شد .

ج - روش جمع آوری قرآن :

برخی معتقدند که از همان ابتدا قرآن نزد حضرت محمد بوده است و دلیل ایشان سوگندهای متعدد به کتاب و قرآن در آیات قرآن می باشد . مثلا در آیه ۶۱ سوره یونس و آیه ۱ سوره حجر، آیه ۷۸ سوره اسراء و ... نام قرآن ذکر شده است در صورتی که این سوره ها جزو سوره های مکی هستند و هنوز اکثر قرآن نازل نشده بوده است. اکثر مسلمین و مستشرقین و مورخین اسلامی جمع آوری قرآن فعلی را منسوب به عثمان خلیفه سوم می دانند.

اوضاع ساده مسلمانان در صدر اسلام نیازی به کتابت در آنها ایجاد نمی کرد ، در ضمن اعراب صدر اسلام آموزش علمی به غیر از قرآن را کاری پست و مخصوص موالی (غیر عرب) می دانستند ، لذا نیازی به کتاب ایجاد نمی شد و کتابت نهی می شد .

ابن عباس(از اصحاب و راویان معتبر اسلام) از قول پیامبر نقل می کند : گمراهی پیشینیان بواسطه نوشتن بوده است .

ابا سعد می گوید : از پیامبر اجازه خواستم پاره ای از علوم را به رشته تحریر در آورم و ایشان اجازه ندادند .

مطابق اسناد معتبر مسلم است که کتاب قرآن در زمان حضرت محمد نوشته نشده است، از اینرو آیات و احادیث مانند عصر جاهلیت حفظ می شد و سینه به سینه منتقل می شد و این حافظان خواندن و نوشتن نمی دانستند . برخی از آیات نیز بصورت پراکنده بر روی پوست یا استخوان نوشته می شد ولی کتابی وجود نداشته است .

ابوبکر نیز در ابتدا از تدوین قرآن سر باز زد و گفت : کاری که پیامبر نکرده من نمی کنم . ولی سرانجام راضی شد فقط یک کتاب قرآن با نظر زید بن ثابت تحریر کند . زید که خود کاتب وحی بود ، سوره ها و آیات را که در نزد برخی صحابه متفرق بود ، جمع آوری کرد . زید این قرآن را به ابوبکر تحویل داد که بعدا بدست عمر و سپس به حفصه دختر عمر و همسر رسول اکرم رسید.

(مشهور به قرآن حفصه)

البته این قرآن با قرآن امروزی تفاوت داشته و کوچکتر بوده است . بعد از ابوبکر ، عمر نیز با کتاب و کتابت میانه خوبی نداشت بطوریکه به دستور وی کتابخانه های بزرگی مانند اسکندریه و کتابخانه های ایرانیان در آتش سوزانده شد لذا جمع آوری کاملی از قرآن صورت نگرفت .

حضرت علی برای قرآن حفصه هیچ اعتباری قایل نبود در صورتی که خلفای قبلی برای آن احترام زیادی قایل بودند . پس از قتل عمر خلیفه دوم ، شورای شش نفره ای جهت تعیین خلیفه بعدی انتخاب شد . از نظر این شورا حضرت علی انتخاب اول بود لذا از او خواستند که خلافت را بر عهده گیرد به شرطی که مطابق احکام قرآن (قرآن حفصه) عمل نماید . حضرت علی این شرط را قبول نکرد و گفت با اجتهاد شخصی و مطابق سیره پیامبر عمل می کند و در نتیجه شورا از انتخاب ایشان منصرف شد و خلافت به عثمان که این شرط را پذیرفت ، تعلق گرفت .

عثمان در سال ۲۳ هجری به خلافت رسید ، در این زمان اختلافات شدیدی در آیات قرآنی بین مردم شهرهای بزرگ اسلام بروز کرده بود ، اصحاب پیامبر هر کدام در یکی از این شهرها نسخه متفاوتی از قرآن را ارایه کرده بودند که نتیجه اختلافات آنها با زیدبن ثابت در نوشتن قرآن حفصه بود . اهالی هر شهری فقط نسخه قرآنی خود را قبول داشتند مثلا اهل دمشق نسخه مقداد بن اسود ، اهل کوفه نسخه ابن مسعود ، اهل بصره نسخه ابو موسی اشعری و را معتبر می دانستند .

عثمان خلیفه وقت امر کرد که قرآن حفصه همسر حضرت رسول را بیاورند . سپس زید بن ثابت ، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حارث را دعوت نمود و به آنان گفت نسخه های موجود را با نسخه حفصه و محفوظات خود و قراء دیگر تطبیق کنند و پس از مطالعه « نسخه کاملی » تهیه نمایند و در هر جا که اختلافی وجود داشت لغت قریش را انتخاب کنند . در سال ۳۰ هجری ، بیست سال پس از وفات پیامبر ، این کار انجام شد . عثمان امر کرد نسخه هایی از این قرآن به شهرهای بزرگ اسلام بفرستند و بقیه قرآن ها حتی قرآن حفصه ، پوست ها و استخوان هایی که بر روی آن آیات نوشته شده بود را جمع نموده و بسوزانند و چنین هم شد .

این عمل عثمان یعنی « قرآن سوزی » را اکثر مسلمین به زشتی یاد می کنند ولی باعث شد یک قرآن متحد الشكل در اسلام بوجود آید . این افراد هر آیه ای را که حداقل دو نفر از صحابه رسول اکرم تایید می کردند (یا یک نفر به علاوه سند نوشته شده آیه) در قرآن وارد نمودند . « حروف ابتدایی » سوره ها که مسلمین رموز قرآنی می دانند یکی از حروف بارز نام آن صحابه می باشد . مثلا حرف (ص) برای حفصه ، (ک) برای ابوبکر و (ن) برای عثمان ، (ح) برای عایشه

(حمیرا) و .. انتخاب گردید. البته حضرت علی به علت عدم قبول روش آنان در این گروه ها شرکت نکرد و خود مستقلا قرآن را نوشت .

می دانیم که آیات قرآن بصورت سوره کامل ، کمتر نازل شده است و نامی نداشته اند ، این گروه همچنین آیات مختلف را بصورت سوره دسته بندی نمودند و یک نام بر آن نهادند . عثمان در تقسیم بندی قرآن به جزء ، سوره و آیه از تقسیمات کتب مقدس یهود بهره گرفت . این عوامل سبب دستکاری زیادی در قرآن گردید مطامع شخصی و سنت های عربی و یهودی وارد این کتاب گردد و برخی آیات حذف گردید . برخی از علمای برجسته اسلام مانند ابراهیم نظام ، ابراهیم جاحظ (قرن دوم هجری) ، قرآن را کلام خدا نمی دانستند و فرقه معتزله از فرقه های متقدم اسلامی قرآن را حادث (بدست بشر) می داند . برخی از خلفا مانند مامون عباسی نیز قرآن را حادث می دانست و اگر کسی آنرا کلام خداوند اعلام می کرد ، تنبیه می شد.

ورود اخبار و قصص یهود در فقه اسلامی به قدری زیاد بود که بعدا در فقه اسلامی مبحثی به نام « اسرائیلیات » باز گردید . در فقه اسلام ، اخبار و قصص خرافی قوم بنی اسرائیل را که کذب بوده و وارد اسلام گردیده است اسرائیلیات می گویند . با گذشت زمان در نتیجه تداخلات علمی و تاریخی در احادیث ، بناچار دامنه این اسرائیلیات گسترده تر شد و امروز به محدوده آیات قرآنی نزدیک شده است لذا علمای اسلامی چاره ای جز محدود کردن آن در اینجا ندارند ، لذا سلاحی به نام اسرائیلیات در پاسخ به ابهامات قرآنی در دست علمای اسلام ، بدون گلوله است.

ارایه آیات به اشکال گوناگون توسط اصحاب سبب تکرار زیاد در آیات و قصص قرآن شد ، بطور مثال آیه ۲۹ سوره حجر و ۷۲ ص کاملا تکراری است .

قصه حضرت نوح در سوره های ذیل تکرار شده است :

نوح - انعام - حجر - صافات - رحمان - مومنون - عنکبوت - اعراف - یونس - هود - شعراء - صافات و برخی سوره های دیگر

قصه حضرت موسی نیز در سوره های ذیل تکرار شده است :

مومنون - بقره - مایده - اعراف - یونس - هود - ابراهیم - اسراء - کهف - غافر - ط - شعراء - نمل - قصص و برخی سوره های دیگر.

مسلمانان خداوند از تکرار سخن که ناشی از ضعف گوینده است ، مبرا می باشد . قرآن عثمان مانند دیگر قرآن ها با خط کوفی و بدون حرکت و نقطه بود، یعنی بین (ب) و (ت) و (ث) فرقی وجود نداشت و مثلا کلمات (نبلوا ؛ تتلوا؛ یتلوا) مشابه هم نوشته می شد . بنابراین طرز خواندن آیات (قرایت) نقش مهمی در معنا و فهم آیات داشت . کم کم که دولت اسلامی بزرگ شد و صحابه متفرق شدند قرایت ها و تفاسیر گوناگون از قرآن ایجاد شد که به خاطر عدم نقطه گذاری و حرکت حروف بود . مثلا کلمه (کتب) اگر حرکت نداشته باشد معلوم نمی شود جمع کتاب است یا منظور نوشتن است و چون نقطه هم نداشت با کلمات دیگر اشتباه می شد .

در حدود چهارده نوع قرایت مختلف از قرآن با معانی مختلف بوجود آمد مثلا در مدینه قرایت یزید بن قعقاع ، در مکه قرایت عبدالله بن کثیر (متوفی ۱۲۰) ، در شام عبید الله بن عامر (متوفی ۱۱۸) و در دیگر شهرها قرایت های دیگری مانند عاصم متوفی ۱۲۸ و .. را قبول داشتند. تفاوت کلمات در نقطه گذاری و حرکات (اعراب) سبب تغییر مفهوم کلی آیه و در نتیجه این اختلافات و گاهی درگیری ها بین مسلمانان می گردید تا جایی که هر کس قرآن دیگری مردود می دانست . (اسناد : طبقات ابن سعد جلد سوم صفحه ۶۲ - مصاحف سجستانی صفحه ۲۵ - فتح الباری جلد نهم صفحه ۱۶)

اعراب حتی پس از شروع نقطه گذاری و حرکت گذاری ، انجام آن را نشانه عدم اعتماد نویسنده و توهین به خواننده میدانستند. متوکل عباسی برای شمارش اهل ذمه در یکی از مناطق چنین نوشت:

ان احص من قبلک من الذمین و عرفنا بمبلغ عددهم . یعنی ذمیانی که در قلمرو تو هستند بشمار و تعداد آنرا برای ما بنویس .

خواننده نامه منظور را (اخص یعنی اخته کن) در نظر گرفت و بدستور فرماندار تمامی ذمی های منطقه اخته شدند، همه آنان جز دونفرشان در نتیجه آن شکنجه هلاک شدند سپس او آمار باقیمانده را برای خلیفه فرستاد! .

به خاطر رفع این اختلافات علمای مسلمان کتابت را شروع کردند و نه تنها آنرا مکروه ندانستند بلکه مستحب شمردند و سرانجام نقطه گذاری قرآن با اختلافاتی در اواخر قرن اول انجام گردید. **به عقیده مورخین اسلامی مسلمانان تا پایان قرن اول هجری جز قرآن چیزی کتابت نکرده اند .** تا اواخر قرن چهارم به خاطر قرایت های مختلف درگیری های شدیدی بین مسلمین ایجاد میشد ولی اکنون فروکش کرده است و اختلاف اصلی ، **تفاسیر متعدد از آیات و احادیث** می باشد که فرقه های

مختلف را ایجاد کرده است . چند مثال در اختلاف تفاسیر مفید است :

آیه ۴۱ سوره انفال : ای مومنان بدانید که هر چه به شما «غنیمت» رسد **خمس** آن خاص رسول و **خویشان او** و یتیمان و فقیران و ...

اهل تسنن مطابق این آیه، **خمس را فقط برای غنیت جنگی یا گنج می دانند ولی علمای شیعه پس انداز یک فرد را در یک سال جزو غنیمت ها محسوب می کنند و از آن خمس می گیرند (احتمالاً مراجع دینی نیز جزو خویشان پیامبر هستند)** . اگر یک شیعه خمس مال خود را نپردازد مال او حرام است ، همسرش بر او حرام است و فرایض دینی او مانند نماز و روزه و حج قبول درگاه الهی نمی شود؟! . اینکه این فقیهان بدون وحی الهی به عدم قبول فرایض دینی توسط خداوند پی می برند جزو **معجزات علمای شیعه** می باشد .

اختلاف در این تفسیر بین شیعه و سنی بقدری زیاد است که علمای اهل تسنن علمای شیعه را به خاطر گرفتن خمس ، دزدان دینی خطاب می کنند . لازم به ذکر است در زمان حیات پیامبر هیچ مبلغی به عنوان خمس مال دریافت نشده است و حتی یک حدیث برای دریافت خمس مال وجود ندارد و به نظر می رسد بر اساس فقه اسلامی اهل تسنن محق تر هستند . ولی همانطور که ذکر شد جیب گشاده، دهان باز و استعمار انسان از خصوصیات جدا نشدنی کاهنان و روحانیون معبدی است .

آیه ۶ سوره حمد : **خدایا ما را به راه راست (صراط مستقیم)** هدایت نما .
علمای شیعه در تفسیر این آیه می گویند منظور از صراط مستقیم راه حضرت علی و شیعیان او می باشد به عبارتی اهل تسنن در صراط مستقیم نیستند، که مسلم است اهل تسنن قبول ندارند .

آیه ۸۵ و ۸۶ سوره هود : ای مردم در سنجش وزن و اجناس عدالت کنید و به مردم کم و گران ن فروشید و در زمین به فساد نپردازید ، و بدانید آنچه از این مال، خدا برای شما باقی می گذارد **(بقیة الله)** بهتر است اگر واقعا به خدا ایمان دارید.

علمای شیعه در تفسیر (بقیة الله) می گویند که منظور خداوند حضرت بقیة الله یا حضرت مهدی بوده است که برای اینکه دشمنان شیعه (اهل تسنن) احیانا در آن دستکاری و تحریف نکنند آنرا در ضمن آیاتی دیگر نازل فرموده اند تا اهل تسنن آنرا نفهمند و خدای ناکرده تحریف نکنند ! . البته این تفسیر بسیار دور از ذهن است ولی شیعیان آنرا باور دارند و آنرا لقب حضرت مهدی

قرار داده اند .

سوره کوثر : براستی ما به تو خیر کثیر (کوثر) عطا کردیم ، پس تو هم برای خدا نماز و قربانی بپرداز ، محققا دشمن تو مقطوع النسل است .

علمای شیعه در تفسیر این آیه براساس روایات خود چنین می گویند (تفسیر امامت و شناخت او):

حضرت محمد در هنگام معراج خود به آسمان از خداوند یک خرما می گیرد آن خرما دارای نور الهی بوده است که در صلب (کمر) ایشان قرار می گیرد ، همان شب پس از بازگشت از آسمان ایشان با حضرت خدیجه کبری همبستر می شوند و این نور بصورت نور امامت به فرزندشان حضرت فاطمه منتقل می شود و از حضرت فاطمه به سایر امامان می رسد . منظور خداوند از خیر کثیر دوازده امام و منظور از کوثر حضرت فاطمه زهرا می باشد که اکنون از القاب ایشان است . حضرت فاطمه به خاطر این نور الهی در شکم حضرت خدیجه سخن می گفته اند . این نور در امامان باعث زیبایی ظاهر و باطن شده است . ایشان بواسطه این نور علم غیب دارند و گنجینه تمام علوم دینی و غیر دینی هستند ، صورت ایشان نورانی است و صاحب معجزه و کرامت و دارای مقام شفاعت نزد خدا هستند . ایشان جانشین پیامبر هستند و مقام ایشان از نبی بالاتر است .

این نور فقط به یکی از فرزندان امام قبلی میرسد و علمای شیعه با توجه به این مشخصات امام را از بین فرزندان متعدد امام قبلی تشخیص می دادند و مردم با ایشان موظف به بیعت هستند . علمای دین با همین روش امام زمان را خواهند شناخت . با این تفسیر خلافت مخصوص امام است .

اشکالاتی که برای این تفسیر و مسئله امامت و خلافت وجود دارد عبارتند از :

۱ . در فقه اسلامی نبوت و علم غیب با حضرت محمد پایان می یابد (خاتم النبیین) پس چگونه امامان با جبرئیل و غیب ارتباط داشته اند .

۲ . اگر این نور بدین طریق منتقل گشته پس حضرت علی فاقد نور امامت بوده اند و نبایستی امام شوند و حتی شناخت نیز نبوده اند .

۳ . چرا این نور در زمان امام حسن و امام حسین به دوشعبه تقسیم شده است که خلاف اصول توحیدی و عقلانی است .

۴. چرا این نور به فرزندان امام حسن نرسیده است چرا که نور الهی نبایستی خاموش شود. آیا صلح امام حسن با معاویه که دشمنی با ایرانیان داشت در اینکار موثر نبوده است .

۵. حضرت محمد در سال ششم از بعثت به معراج رفته اند در صورتی که سال تولد حضرت فاطمه حداقل یک تا سه سال قبل (شیعیان بیشتر بر سال دوم یا پنجم بعثت اتفاق دارند) بوده است و هنوز پیامبر خرمای بهشتی نخورده بوده اند !

۶. چرا از فرزندان متعدد امام حسین، امام سجاد که مادر ایرانی داشته است صاحب این نور شده است و در سایر امامان نیز داشتن مادر ایرانی لحاظ شده است بطوریکه حتی امام جواد با داشتن برادران بزرگتر در سن شش سالگی به امامت شیعیان جهان می رسد و امام زمان در پنج سالگی به این مقام می رسند . امام موسی کاظم سی و یک پسر و بیست و هشت دختر داشته اند که از بین ایشان امام رضا که از مادر ایرانی بوده اند به امامت می رسند.

لازم به ذکر است اکثر شیعیان تولد حضرت زهرا را در سال پنجم بعثت می دانند که در زمان وفات عمر ایشان هجده سال می شود. برای اینکه صحت این تاریخ ها را بدانید :
امام حسن در سال سوم هجرت بدنیا آمده اند یعنی در این زمان مادرشان حضرت فاطمه یازده سال سن داشته اند یعنی در ده سالگی حامله شده اند و حضرت خدیجه در زمان تولد فاطمه زهرا بیشتر از شصت سال سن داشته اند . به نظر می رسد که زمان تولد واقعی حضرت فاطمه بایستی حدود پنج تا ده سال قبل از بعثت باشد ولی این احادیث قلابی و ضرورت وجود نور الهی برای امامت سبب این اشکالات شده است .

بهتر است از مباحث تفسیری بگذریم و به بحث چگونگی جمع آوری قرآن بازگردیم . اگر چه عثمان تلاش زیادی کرد که به غیر از نسخه خود که آنرا « نسخه امام » می نامید ، کلیه نسخه های دیگر معدوم شود ، معذالک نسخه های دیگری هم در بین مسلمین یافت می شد که با نسخه وی مطابقت نداشت ، مانند قرآن ابی بن کعب ، قرآن ابن مسعود ، قرآن معاذ بن جبل ، قرآن عبدالله بن مسعود (که فاقد سوره حمد و معوذتین و برخی اختلافات دیگر بود) و مشهورترین آنها ، نسخه حضرت علی (قرآن علوی) بود . شیعیان معتقدند اول کسی که اقدام به جمع آوری قرآن نمود حضرت علی بود ، ولی عثمان و طرفداران او، آن قرآن را قبول نکردند .

سلیم بن قیس نیز که از یاران حضرت علی بوده است از سلمان فارسی ذکر می کند :

حضرت علی وقتی بی مهری مردم را نسبت به کتاب خود دید فریاد برآورد که دیگر این کتاب (قرآن) را نخواهید دید .

مطابق روایات این قرآن درخاندان علوی باقی بود و به امام صادق و در نهایت به امام زمان رسیده است. ابن ندیم مورخ نامی در کتاب خود جمع آوری قرآن توسط حضرت علی و بی مهری مردم را ذکر می کند . حاج میرزا حسین نوری از محدثین مشهور شیعه در اوایل قرن چهارم در کتاب خود به نام (فصل الخطاب فی تحریف الکتاب) شرح مبسوطی در مورد چگونگی تحریف قرآن و نسخه حضرت علی نگاشته است و این قرآن را تحریفی و غیر قابل استناد اعلام کرده است.

شیخ کلینی از مراجع بزرگ شیعه در کتاب اصول کافی (از کتاب های اربعه شیعه) از قول امام صادق چنین می گوید :

حضرت علی وارد کعبه شد و قسم یاد کرد تا قرآن را بطور کامل ننویسد از آنجا خارج نشود. علی (ع) مدت سه روز در کعبه ماند و قرآن خود را نوشت ، پس از خروج از کعبه قرآن خود را بر مردم اظهار نمود ولی مردم گفتند ما قرآن خلیفه را داریم و قرآن تو را قبول نمی کنیم . براساس همین روایت قرآن علوی توسط فرزندان علی (ع) به حضرت مهدی رسیده است و زمان ظهور ایشان، به شیعیان داده می شود . یعنی امامان شیعه هیچگاه قرآن فعلی (قرآن عثمانی) را قرائت نمی کرده اند بلکه از قرآن علوی استفاده می کرده اند .

مطابق این روایات قرآن علوی بر خلاف قرآن عثمان که سی جزء دارد دارای چهل جزء و هفده هزار آیه است ، با آن کاملاً تفاوت داشته و به ترتیب نزول آیات مرتب شده است . همانطور که مشهود است امام صادق (ع) ، سلمان فارسی ، شیخ کلینی ، ابن ندیم ، محدث نوری و بسیاری از علمای تراز اول شیعه قرآن عثمان را تایید نکرده اند . به همین خاطر برخی شرق شناسان در کتابهای خود عدم اعتقاد شیعیان به قرآن را ذکر کرده اند . بطور مثال جان بی ناس در کتاب مشهور خود به نام «تاریخ جامع ادیان» عدم اعتقاد شیعیان به قرآن را ذکر کرده است.

اکنون اکثر علمای شیعه می گویند با وجود اختلافاتی که بین نسخه عثمان و نسخه حضرت علی وجود دارد ولی تا ظهور امام زمان به ناچار بایستی از نسخه عثمان تبعیت کرد . سعی علمای شیعه بر آن است که این مسایل در بین مردم مطرح نشود .

خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه موید سخنان بالا می باشد :

« برآستی آنچه که در دست مردم قرار دارد (آیات قرآن و احادیث) هم حق دارد و هم باطل ، هم راست هم دروغ ، هم ناسخ و هم منسوخ ، هم عام و هم خاص ، هم محکم و هم متشابه ، هم دقیق حفظ شده و هم آلوده به توهمات شده . در روزگار پیامبر آنقدر دروغ به نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود هر کس از روی عمد به من دروغ ببندد ، در قیامت نشیمن گاه (مقعد) او از آتش می شود .»

عثمان به خاطر عدم قبول قرآن حضرت علی ، به علاوه مسایل زمین های فدک و اختلافاتی که در تعیین حاکم مصر با ایشان و برخی اصحاب مانند ابوذر غفاری پیدا نمود ، جان خود را از دست داد و پس از مرگ در خارج از قبرستان مسلمین مدفون شد (کتاب اطلاق جلد هشتم بخش دوم صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۶) . پس از اینکه حضرت علی قاتل عثمان ، محمد بن ابی بکر (همچنین مالک اشتر) را والی مصر نمود، معاویه ، طلحه ، زبیر و سایر بنی امیه قصاص قاتل را خواستار شدند که نتیجه آن جنگهای جمل، صفین و در نهایت جنگ خوارج بود. به عبارتی پس از قبول اسلام در عربستان اولین جنگهایی که مسلمین یکدیگر را به قتل رساندند آغاز شد. در این جنگها بیش از یکصد هزار از مسلمین کشته شدند .

در جنگ صفین وقتی طرفداران معاویه قرآن را برای صلح و قانون مشترک سر نیزه گرفتند ، حضرت علی آن کتاب را کاغذ پاره ای خواند و فرمود قرآن ناطق من هستم به عبارتی حضرت علی قرآن عثمان را قبول نداشت. هنوز هم علمای شیعه به خاطر اینکه قرآن حضرت علی به عنوان مرجع مورد قبول خلیفه واقع نشد و قرآن دختر عمر (حفصه اولین همسر باسواد رسول اکرم بود که عایشه نیز نزد وی سواد آموخت) و برخی اصحاب دیگر رسول اکرم مورد قبول قرار گرفت ، با اهل تسنن خصومت دارند .

اکنون تمامی نسخه های اصلی حتی قرآن اصلی عثمان از بین رفته است ولی قرآن فعلی همان قرآن عثمانی می باشد . تمامی قرآن های خطی در موزه ها مثلا در موزه آستان قدس رضوی که قرآن با دست خط امامان را دارند تقلبی و جعلی می باشد و از روی قرآن عثمان نوشته شده است . در کتابهای گوناگون اسلامی حتی علمای شیعه این مسیله ذکر شده است ، بطور مثال آقای حجتی کرمانی در کتاب خود جعلی بودن این قرآن ها اعلام شده است .

در پایان این مطلب این سوال را از مسلمانان به خصوص شیعیان می پرسم :

آیا عثمان و اعوان او شایسته جمع آوری قرآن بودند؟ اگر ایشان آنقدر شایسته بودند چرا شیعیان عثمان و اعوان وی را منفور و غاصب خلافت میدانند؟

خطبه سوم نهج البلاغه برای شناخت عقاید حضرت علی و بالطبع شیعیان در باره عثمان خالی از لطف نیست :

«عثمان دو پهلویش از پر خوری باد کرده و همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان است و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به همراه عثمان بیت المال را خوردند و بر باد دادند. چون شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی نابودش کرد.»

البته گفتار بالا جزو اعتقادات اینجانب نمی باشد ، اینجانب معتقدم بایستی از بزرگان هر قوم و مذهبی محترمانه یاد کرد ولی هیچکس از انتقاد مودبانه مبرا نیست که در گفتار بالا مشهود نمی باشد.

بایستی خرافه ها و بدیها و در گیری های گذشتگان را با خودشان مدفون کنیم و فقط از آنها درس عبرت بخصوص اخلاقی بگیریم و بدانیم تاریخ تا کنون انسان مقدس و معصوم به خود ندیده است .

امانویل کانت روشن نگری (روشنفکری) را خروج از صغارت خود خواسته انسان و رسیدن به بلوغ می داند و نشان می دهد که شالوده بنیادین صغارت انسان ، «اقتدار دین» یا «ایدئولوژی» و در نتیجه تعطیل یا توقف « عقل نقاد» در انسان است.

د - بررسی تحریفات قرآن :

در این سلسله بحث ها سعی بر آن است که دلایلی که ذکر می شود از داخل قرآن باشد و بایستی متذکر شوم که در بیشتر مواقع قرآن با ترجمه الهی قمشه ای مورد استفاده قرار گرفته است ، چرا که در آیات شبهه دار ، اختلافات سلیقه ای در ترجمه دیده می شود. دسته بندی اشکالات قرآنی در این نوشتار بصورت تقریبی صورت گرفته است زیرا ممکن است یک آیه از جهات گوناگون دارای اشکال باشد مثلا هم اشکال اخلاقی و هم اشکال علمی داشته باشد. از طرف دیگر یکی از اشکالات بارز دیگر ، **وجود تضادهای متعدد در بین آیات** می باشد که با توجه به گستردگی آن و تداخل با مباحث دیگر تصمیم گرفتم در بین مطالب تعدادی از آنها را ارایه کنم و مبحث مستقلی تشکیل ندهم . در ضمن سعی نموده ام مطالب روان و قابل درک برای اکثر مردم باشد لذا از اشکالات غامض که سبب طول مطلب و خستگی خواننده می شود صرف نظر نموده ام .

۱- آیا انسان میتواند در کلام خدا تحریف ایجاد کند؟

پاسخ در قرآن است . قرآن تورات و انجیل را کلام خدا می داند و می فرماید این کلام توسط انسانها تحریف شده است . **به عبارتی امکان تحریف کلام خدا با تمام تمهیداتی که توسط معتقدین واقعی و خداوند! چیده میشود ، وجود دارد ،** چرا که در آن کتابها نیز خداوند ذکر می کند کلام خود را از هر تحریفی حفظ خواهد کرد.

آیه ۵۹ سوره بقره : پس از آن ستمکاران حکم خدا را تبدیل به غیر آن نمودند ما نیز عذابی سخت از آسمان فرستادیم

آیه ۷۹ سوره بقره : پس وای بر آن کسانی که (چیزی بنام) کتاب (تورات) از پیش خود نوشته آنگاه به خدای متعال نسبت می دهند تا آنرا به بهای اندک بفروشند

البته در آیه اصلی نامی از تورات نیامده است و با توجه به جابجایی آیات احتمال دارد که این آیه در مورد کسانی که آیات قرآن را در زمان رسول اکرم به نفع خود تبدیل می کردند ارایه شده باشد .

آیه ۲۱۳ سوره بقره : سپس همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد (نه غیر آنها) برای تعدی به حقوق دیگران در کتاب حق شبهه و اختلاف افکندند ...

آیه ۱۷۴ سوره بقره : آنان که پنهان داشتند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا (در بعثت محمد) فرستاده بود و آنرا به بهای اندک فروختند جز آتش جهنم نصیب آنها نباشد.

آیه ۱۷۶ سوره بقره : حق این است که خداوند کتاب آسمانی را براستی فرستاد و گروهی که در آن اختلاف و مکابره کردند در خلافتی دور از حق خواهند بود .

آیه ۸۹ - ۹۲ سوره حجر : انگونه عذابی که بر کسانی که آیات خدا را قسمت کردند نازل نمودیم آنان که قرآن را جزء جزء و پاره پاره کردند ، قسم به خدای تو که از همه آنها سخت مواخذه خواهیم کرد .

آیه ۴۱ سوره مائده : و ای پیامبر اندوهگین مباش از آن یهودیانی که جاسوسی کنند و سخنان فتنه انگیز بجای کلمات حق (قرآن) به آن قومی که از کبر پیش تو نیامدند می رسانند ، کلمات حق را بعد از آنکه بجای خود مقرر گشت تحریف (تغییر) کنند و گویند یا حکم قرآن را که اینگونه آورده شد بپذیرید و الا دوری از پیغمبر گزینید .

همانطور که ملاحظه می شود در این آیه ها بطور واضح از دستکاری در قرآن سخن گفته شده است و این دستکاری ها در زمانی است که رسول اکرم در قید حیات بوده اند، مسلم است که بعد از فوت ایشان با توجه به عدم کتابت، احتمال تحریف بیشتر می شده است و نوشته شدن قرآن های مختلف قبل از قرآن عثمان خود دلیلی بر تحریف های گسترده می باشد .

حال آیه ۶۴ سوره یونس را بخوانیم : هم در حیات دنیا و هم در آخرت سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست .

به عبارتی تناقض آشکار در این مورد وجود دارد جایی خداوند می گوید کلام خدا قابل تغییر نیست و در جای دیگر تورات و انجیل را کلام خود می خواند و می گوید تغییر و تحریف شده است گاهی حتی می فرماید برخی یهودیان قرآن را نیز برای دلسرد کردن مردم تحریف کرده بودند . در ضمن اعتقاد به این مسئله که انسان می تواند کلام خداوند را تغییر دهد مورد اشکال است و در اینکه خداوند قادر مطلق است شبهه ایجاد می کند . تناقض در آیات نیز خود دلیلی بر تحریف قرآن است که بعدا نیز نمونه هایی از آن را خواهیم دید .

انسان تا وقتی زنده است نمی گذارد کتاب او را تحریف کنند ، چگونه خداوندی که همیشه زنده است در برابر دیدگانش کلامش تغییر می کند و جلوگیری نمی کند . خداوندی که در قرآن معرفی شده حتی وقتی به شتر حضرت صالح بی احترامی می شود مردم را سنگ باران می کند ، وقتی فرعون جلوی خروج یهودیان را می گیرد هزاران بلا بر مردم مصر نازل می کند ، وقتی به کعبه حمله می شود پرندگان ابابیل را می فرستد و همه حتی فیل ها را می کشد (البته بعد از اسلام دو بار کعبه تخریب و سوزانده می شود و حتی قرامطه سنگ حجر الاسود را می دزدند و آنرا دوتکه می کنند و چند سال به عنوان سنگ دستشویی استفاده می کنند و خدا کاری نمی کند!) . **چگونه تورات و انجیل تحریف می شود و خداوند عملی انجام نمی دهد و همانطور که در ادامه خواهیم دید در قرآن تحریفات ظاهری و باطنی ایجاد می گردد و خداوند کاری نمی کند ؟**

۲ - تحریف ظاهری در قرآن :

آیا قرآن فعلی همان قرآنی است که بر حضرت محمد نازل شده است یا جای آیات و سوره ها جابجا شده است، به عبارتی آیا تحریف ظاهری صورت گرفته است ؟

پاسخ بلی است ، حتی مطابق کتاب های تاریخ نویسان و علمای اسلامی تحریف ظاهری کاملا واضحی صورت گرفته است . همانطور که تمام مسلمین می دانند اولین سوره ای که به پیامبر نازل شد سوره علق (اقرا بسم ربك الذی خلق ...) بوده است و بایستی اولین سوره قرآن قرار گیرد ولی اکنون سوره ۹۶ قرآن می باشد! . می دانیم حضرت محمد حدود سیزده سال در مکه و ده سال آخر عمر در مدینه بوده اند و با توجه به درگیری و خطر مرگ تا سال فتح مکه که در اواخر عمر ایشان بوده است به مکه قدم نگذاشته اند ، پس از فتح مکه نیز ایشان دوباره به مدینه بازگشتند و

تا وفات در آنجا بودند .

لذا سوره های ابتدایی قرآن بایستی همه مکی و سوره های آخر قرآن همه مدنی باشد . حال به قرآن نگاه کنیم ، سوره های مکی بر اساس شماره ترتیبی سوره عبارتند از:

سوره ۱ (فاتحه) ؛ ۶ (انعام) ؛ ۷ ؛ ۸ ؛ ۱۰ ؛ ۱۱ ؛ ۱۲ ؛ ۱۴ تا ۲۱ ؛ ۲۳ ؛ ۲۵ تا ۳۲ ؛ ۳۴ تا ۴۶ ؛ ۵۰ تا ۵۴ ؛ ۵۶ ؛ ۶۷ تا ۷۵ ؛ ۷۷ تا ۹۷ ؛ ۱۰۰ تا ۱۰۹ ؛ ۱۱۱ تا ۱۱۴

سوره های مدنی بر اساس شماره ترتیبی سوره عبارتند از:

سوره ۲ (بقره) ؛ ۳ تا ۵ ؛ ۸ و ۹ ؛ ۱۳ ؛ ۲۲ ؛ ۲۴ ؛ ۳۳ ؛ ۴۷ تا ۴۹ ؛ ۵۵ ؛ ۵۷ تا ۶۶ ؛ ۷۶ ؛ ۹۸ ؛ ۹۹ ؛ ۱۱۰ ؛

به عبارتی تمام سوره ها جابجا شده است البته بایستی ذکر شود تغییرات و جابجایی فراتر از این میباشد، در بین سوره های مکی آیات متعدد مدنی وجود دارد و بالعکس :

در سوره قلم که مکی است آیات ۱۷ ، ۲۳ ، ۲۸ و ۵۰ مدنی است .

در سوره مکی مزمل آیات ۱۰ ، ۱۱ و ۲۰ مدنی است .

در سوره مکی ماعون آیات ۴ و ۷ مدنی است .

در سوره نجم آیه ۳۲ مدنی است .

سوره مکی مرسلات به غیر از آیه مدنی ۲۸

سوره مکی ماعون به غیر از آیات مدنی ۴ و ۷

سوره مکی قمر به غیر از آیات ۴۴ و ۴۶

سوره مکی اعراف به غیر از آیات مدنی ۱۶۳ و ۱۷۰

سوره مکی یس به غیر از آیه مدنی ۲۵

سوره مکی فرقان به غیر از آیات ۴۸ و ۷۰

سوره مکی مریم به غیر از آیات ۵۸ و ۷۱

سوره مکی طه به غیر از آیات ۱۳۰ و ۱۳۱

سوره مکی واقعه به غیر از آیات ۸۱ و ۸۲

سوره مکی کهف به غیر از آیات ۲۸ و ۸۳ تا ۱۰۱

سوره مکی نحل به غیر از آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸

سوره مکی ابراهیم به غیر از آیات ۲۸ و ۲۹
سوره مکی سجده به غیر از آیات ۱۶ تا ۲۰
سوره مکی شعرا به غیر از آیات ۱۹۷ و ۲۲۴ تا ۲۲۷

سوره مکی قصص به غیر از آیات ۵۲ تا ۵۵ و ۸۵
سوره مکی اسری به غیر از آیات ۲۶ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۵۷ و ۷۳ تا ۸۰
سوره مکی یونس به غیر از آیات ۳۰ و ۹۴ تا ۹۶ ،
سوره مکی هود به غیر از آیات ۱۲ ، ۱۷ و ۱۱۴ ،
سوره مکی یوسف به غیر از آیات ۱ ، ۲ ، ۳ و ۷ ،
سوره مکی حجر به غیر از آیه ۸۷ ،
سوره مکی انعام به غیر از آیات ۲۰ ، ۲۳ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۱۱۲ ، ۱۴۱ ، ۱۵۱ تا ۱۵۳ ،
سوره مکی لقمان به غیر از آیات ۲۷ تا ۲۹ ،
سوره مکی سبا به غیر از آیه ۶ ،
سوره مکی زمر به غیر از آیات ۵۲ تا ۵۴ ،
سوره مکی مومن به غیر از آیات ۵۶ و ۵۷ ،
سوره مکی شوری به غیر از آیات ۲۳ تا ۲۵ و ۲۷ ،
سوره مکی زخرف به غیر از آیه ۵۴ ،
سوره مکی جاثیه به غیر از آیه ۱۴ ،
سوره مکی احقاف به غیر از آیات ۱۰ و ۱۵ و ۳۵ ،
سوره مکی روم به غیر از آیه ۱۷ ،
سوره مکی عنکبوت به غیر از آیات ۱ تا ۱۱ ،

سوره مدنی محمد به غیر از آیه ۱۳ که مکی است ؛
سوره مدنی حج به غیر از آیات ۵۲ تا ۵۵ که بین مکه و مدینه نازل شده است ؛
سوره مدنی ما یده به غیر آیه مکی ۳
سوره مدنی بقره به غیر از آیات مکی ۲۸۱
سوره مدنی انفال به غیر از آیات مکی ۳۰ تا ۳۶

البته باید بدانیم ترتیب آیات مکی حتی در سوره های مکی نیز جابجا شده است یعنی مثلا آیاتی که در سال چهارم نازل شده در آیاتی که در سالهای دیگر نازل شده است مخلوط گردیده است، در مورد سوره های مدنی نیز چنین است (در ادامه مطالب برخی از آنها را خواهید دید). لذا با توجه

به اینکه آیات «**شان نزول**» داشته اند ، باعث اختلال در تشخیص شان نزول آیات گردیده است .

در زمان جمع آوری قرآن توسط عثمان تمام آیاتی که دو نفر از اصحاب رسول اکرم ارایه می کرده اند در قرآن درج می شده است . این آیات به دلخواه و اغلب براساس موضوع با هم ترکیب شده و یک سوره را تشکیل می دادند و یک نام دلخواه برای آن سوره انتخاب می گردید سپس بر اساس حجم سوره و تعداد آیات مرتب می شد . **برای همین سوره های بزرگتر در ابتدا قرار گرفته است و بتدریج سوره ها کوچکتر شده است .** البته در احادیث ذکر می شود که قرآن حضرت علی چنین دسته بندی و جابجایی ها را نداشته و براساس ترتیب نزول نگارش یافته است . برای نامگذاری این کتاب نیز اختلافاتی بروز کرد ابتدا برای آن نام «**مصحف سفر**» انتخاب شد ولی در نهایت با توصیه و فشار ابن مسعود نام «**مصحف قرآن**» انتخاب شد .

همچنین در اثر برخی اختلافات نامهای متعدد برای سوره ها انتخاب می شد ، بطور مثال نامهای سوره اول قرآن بدین شرح است :

سوره فاتحه ؛ سوره السبع المثانی ؛ سوره ام القرآن ؛ سوره فاتحه الكتاب ؛ سوره الشفا ؛ سوره ام الكتاب ؛ سوره الشاطیه ؛ سوره الصلاه ؛ سوره الاساس ؛ سوره الکافیه ؛ سوره الوافیه ؛ سوره الحمد ؛ سوره فاتحه القرآن

به عبارتی تمام سوره ها و آیات قرآن جابجا شده است ، آیا خداوند که گفته است قرآن را از هر تغییری حفظ خواهد کرد به گفته خود عمل نکرده است یا این گفتار توسط کسانی که تغییراتی در آن ایجاد کرده اند برای فریب اضافه شده است .

آیا قرآن اصلی در قرآن سوزی عثمان از بین رفته است یا هیچکدام اصلی نبوده است ؟ قرآنی که حضرت علی نوشته بوده چگونه بوده است؟ آیا علاوه بر تحریف ظاهری قرآن (جابجایی سوره ها و آیات) تغییرات دیگر هم (تحریف باطنی) صورت گرفته است ؟ آیا فصاحتی که به عنوان نشان معجزه یاد می شود پس از این همه جابجایی آیات و سوره ها ایجاد شده است به عبارتی این فصاحت دست ساز بشر است؟! آیا اگر حتی با اشعار حافظ چنین کاری کنیم فصاحتی باقی می ماند؟

این تحریف ظاهری دلیلی بر این است که قرآن زمان رسول اکرم نوشته نشده است چرا که ایشان جلوی این تحریفات را می گرفتند .

۳ - احادیث قدسی نمونه ای از تحریف کلام خدا :

آیا در فقه اسلامی نمونه های عملی تغییر کلام خدا در زمان رسول اکرم وجود دارد ؟

جواب بلی است . درمباحث قبل ، آیاتی از قرآن که احتمال تغییر در قرآن را ذکر می کند ، بیان کردیم . ابتدا بهتر است احادیث قدسی را بشناسیم و تفاوت آنها با آیات الهی و احادیث نبوی بدانیم . در فقه اسلامی « آیه » از سوی خداوند بر پیامبر نازل شده است و الفاظ و مفاد آن هر دو الهی هستند **ولی احادیث قدسی با آنکه از سوی خدا بر پیامبر نازل شده است الفاظ و کلام آن الهی نیست** و توسط بشر تغییر یافته است **ولی مفاد آن تغییر نیافته است** به عبارتی الفاظ بشری و مفاد الهی است . لذا احادیث قدسی با آنکه مطابق نظر علمای اسلامی از سوی خداوند بر حضرت محمد نازل شده است در قرآن وارد نشده است .

در زمان عثمان که آیات جمع آوری می گردید ، اگرآیاتی که حافظان و کاتبان و برخی اصحاب ارایه می کردند توسط فرد دیگری از گروه مذکور تایید می گردید وارد قرآن می شد ولی اگر شاهد یا سندی وجود نداشت وارد قرآن نمی شد، هر چند که فرد مذکور دست از ادعای خود برنمی داشت . البته تنها استثنا در این مورد دو آیه آخر سوره برایت بود که خزیمه بن ثابت ارایه داد و چون او ذوالشهادتین بود بدون نیاز به شاهد دیگر وارد قرآن شد! . اگرآیاتی که حافظان و کاتبان و اصحاب ارایه می کردند، مورد تایید گروه مذکور (که در مباحث قبل نامشان ذکر شد) قرار نمیگرفت حذف می شد و اشیایی که بر روی آن آیه مربوطه نوشته شده بود سوزانده میشد .

گاهی پیش می آمد که آیه ای توسط یکی از صحابه ارایه می شد ، گروه مذکور یا یکی از صحابه دیگر تایید می کرد که آیه ای با چنین مفهومی از پیامبر شنیده است ولی کلمات آیه بدین گونه نبوده است ، این گروه آیات جزو احادیث قدسی قلمداد می شد **به عبارتی احادیث قدسی نوعی از آیات تحریف شده هستند** که زید به خاطر تحریف کلام آنها را وارد قرآن نکرده است . این مسایل سبب اختلافات زیادی شد و احادیث قدسی فراوانی توسط اصحاب دیگرپیامبر بوجود آمد هر چند راوی آنها جزوآیات الهی معرفی می کرد . بعدا نیز در جهت منافع گروهی خاص احادیث قدسی ساخته شد و به یکی از اصحاب نسبت داده شد .

بطور مثال **حدیث قدسی جابر** (جابر از اصحاب پیامبر بود) در تشیع وجود دارد که در آن نام دوازده امام شیعه با مختصری از زندگی آنان ذکر شده است و جابر می گفت آنها از حضرت محمد

شنیده و بر روی یک لوح طلایی از حضرت فاطمه دریافت کرده است . البته بدرستی معلوم نیست این حدیث قدسی متعلق به جابر است یا عده ای آنرا به جابر نسبت می دهند ولی در هر صورت مورد تایید اهل تسنن نیست .

کتاب های متعددی در فقه اسلامی برای ذکر این احادیث قدسی نوشته شده است . **وجود احادیث قدسی نیز دلیلی بر این است که قرآن در زمان رسول اکرم نوشته نشده است** زیرا در این صورت آن حضرت از این تغییر جلوگیری می کردند و آنرا در قرآن وارد می کردند و خود ایشان هم چنین گناهی (تغییر کلام خدا) انجام نمی دادند . **به عبارتی اینکه علمای اسلام در فقه خود احادیث قدسی دارند که به علت تغییر کلامی وارد قرآن نشده است ، نشانه تحریف حداقل قسمتی از کلام خدا یا قرآن می باشد .**

احادیث نبوی کلام خدا نیست و کلام پیامبر است به عبارتی هم الفاظ و هم مفاد از سوی پیامبر است . در زمان عثمان جدا کردن « آیات » و « احادیث نبوی » از هم ، اختلافات و درگیریهای زیادی ایجاد نمود و امروز که احادیث جعلی فراوانی (در حد چند میلیون) وجود دارد اختلافات بیشتر است . بطور مثال فقط در کتب اربعه شیعه و کتب بحار الانوار علامه مجلسی بیش از صدها هزار حدیث قدسی و نبوی ذکر شده است که اکثر آن مورد تایید اهل تسنن نیست .

احمد حنبل از علمای تسنن حدود یک میلیون حدیث روایت کرده است که اکثر آن مورد تایید تشیع یا فرق دیگر تسنن (غیر از حنبلی ها) نیست . بنابر این برای تایید یک حدیث قوانین خاصی در فقه اسلامی وجود دارد و هر فرقه ای احادیثی در تایید خود دارد . ابو حنیفه مرجع اهل سنت حنفی فقط هفده حدیث از احادیث را صحیح می داند و برای بقیه اعتباری کمی قایل است ! . برخی از این احادیث چنان دور از ذهن و سبک می باشد که جز تمسخر عقل انسانی چیزی از آن استنباط نمی گردد . **برای آشنایی علاقه مندان اکیدا توصیه می کنم کتاب حلیه المتقین علامه مجلسی از بزرگان شیعه را مطالعه نمایند این کتاب هم اکنون در حوزه های علمیه تدریس میشود و مومنین دستورات آنرا اجرا می کنند .**

بطور مثال چند حدیث از این کتاب ذکر می شود :

حضرت رسول فرمودند : **یک بال مگس سمی و بال دیگر آن ضد سم آن می باشد و اگر مگس از یک طرف در نوشیدنی شما افتاد برای آنکه مسموم نشوید آنرا کاملا در نوشیدنی خود غوطه ور کنید تا اثر سمی آن برود .**

امام صادق فرمودند : خوردن نانی که بر روی زمین و در راه افتاده باشد، صواب بسیار دارد و اگر این نان در دارالخلا (توالث) افتاده باشد صواب آن بسیار بیشتر است! بطوریکه امام صادق یکبار نانی در دارالخلا یافتند آنرا به غلام خود دادند تا آنرا بعد از رفع حاجت میل نمایند ولی غلام آن نان را خورد . امام دستور فرمود آن غلام را آزاد نمایند زیرا فردی که اینقدر دارای صواب باشد و فرشته ها بر او درود بفرستند شایسته غلامی نیست .

امام موسی کاظم فرمودند : ادرار شتر از شیر آن نافع تر است

حضرت علی فرمودند: هر کس از زن خود مشورت بجوید سرنگون به جهنم انداخته می شود و کسی که بگذارد زنش از خانه بیرون رود، دیوس است .

امام صادق فرمودند : کسی که در صفحه شطرنج نگاه کند گویی که به فرج مادر خود نگاه کرده است! .

حضرت علی فرمود: هر کس از مسلمانان حب اهل بیت نداشته باشد ، در حرامزاده بودن او شک کنید .

از حضرت امیر المومنین منقول است که هر گاه مرد عریان شود ، شیطان بسوی او نظر می کند و طمع می کند! در آن که او را به معصیت در آورد و نیز فرمود : چون جامه خود را از بدن بیرون می آورید بسم الله بگویید تا جن ها نپوشند و اگر نگوید جن ها آنرا میپوشند تا صبح.
حلیه المتقین باب اول فصل دهم

از حضرت رسول منقول است که هر گاه کلاه های ترک دار در میان امت زیاد شود، زنا کردن در میان ایشان شایع شود.

حلیه المتقین باب اول فصل هشتم

از حضرت صادق منقول است که عقل مردان را در سه چیز امتحان می توان کرد در درازی ریش و نقش انگشترش و کنیه اش.

خواندن این احادیث برای شناخت حقیقت مذهب خود و شناخت تحریفات احتمالی در طول زمان مفید می باشد . اگر ما بگوییم این احادیث مربوط به امامان و پیامبر می باشد که تکلیف مشخص است و اگر بگوییم که به دروغ به ایشان نسبت داده شده است (هر چند که علمای شیعه برای علامه مجلسی احترام زیاد قایل هستند و تمام احادیث وی را تایید می کنند) نشان از عمق تحریفات از صدر اسلام تا کنون دارد . **تعدادی از این محدثین دروغگو جزو اصحاب بوده اند و خود در گردآوری قرآن شرکت داشته اند!**

این گفتارهای سخیف و سبک که به نام دین بار مردم ناآگاه شده است به قدری برای اندیشمندان دردناک می شود که فردی مانند ابوالعلائی معری در هزار سال قبل می گوید مردم دو دسته هستند برخی از مردم عقل دارند ولی دین ندارند و برخی دیگر دین دارند ولی عقل ندارند .

هنوز هم علمای دین تصمیمی برای خرافات زدایی از دین ندارند و کتاب هایی نظیر حلیه المتقین علامه مجلسی را از کتابهای مقدس و بسیار محترم شیعه معرفی می کنند و حتی در حوزه های علمیه تدریس می کنند!، به عبارتی دکان داران دین عوام فریبی را بر خردورزی ترجیح می دهند. فقط یک کتاب مانند حلیه المتقین کافی است که ملتی را تباه کند و مسلمانان و بالخصوص شیعیان از این کتاب ها بسیار دارند .

اولین حدیث توسط ابوبکر عنوان شد، وی وقتی دید پس از وفات حضرت محمد برای خلافت بین مهاجران و انصار اختلاف بوجود آمده ، گفت من از پیامبر شنیدم پیشوای مسلمین باید از مهاجران (قریش) باشد . پس از قتل عثمان این حدیث سازی شدت گرفت و هر گروهی به نفع خود حدیثی جعلی ارایه می دادند . مثلاً در سال ۱۵۳ که خلیفه دستور قتل ابوالعجای حدیث ساز را صادر کرد وی گفت :

« حال که مرا می کشید بدانید که چهار هزار حدیث ساخته ام و با آن احادیث حرام شما را حلال و حلال شما را حرام کردم و با آن احادیث روزه خود را گشودید و بی جهت روزه گرفتید»

در چنین محیطی چگونه میتوان به عدم تحریف در قرآن اعتماد داشت ؟ بخصوص که در احادیث قدسی علما خود معترف هستند که الفاظ و کلام خدا تغییر پیدا کرده است . آیا عثمان و دیگر صحابه با این همه جعل احادیث برای افتراق آیات از احادیث نبوی معتبر بوده اند ؟

۴ - آیات شبهه دار در قرآن :

آیا مطابق آیات قرآن ؛ تمام آیات محکم و قابل استناد هستند یا اینکه برخی آیات دارای اشکال است و نمی توان به آنها استناد کرد ؟

پاسخ بلی است ؛ ابتدا آیه هفتم از سوره آل عمران را با هم مرور کنیم:

« اوست خدایی که قرآن را بتو فرستاد که برخی از آن کتاب ، آیات محکم است (که احتمال و اشتباهی در او راه نیابد) که آنها اصل و مرجع سایر آیات خدا خواهد بود و برخی دیگر آیاتی متشابه است تا آنکه گروهی که در دلهاشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن شبهه و فتنه پدید آرند (!) در صورتیکه تاویل آن کسی جز خدا نداد . »

به عبارتی برخی آیات خداوند شبهه دار است (متشابهات) و احتمال اشتباه در آن وجود دارد و برخی مطمئن و بدور از شبهه و اشتباه (محکومات) هستند . به همین خاطر گاهی اوقات حضرت محمد در آیات شک میکرد و یا آنها را اعلام نمی کرده است:

آیه ۹۴ سوره یونس : پس هر گاه شک ورایی از آنچه بتو فرستادیم در دل داری از پیشینیان خود علما اهل کتاب پپرس ؛ همانا این کتاب از جانب خدای تو آمد و ابد در حقانیت آن نباید شک کنی.

حضرت علی در خطبه ۳۸ نهج البلاغه می فرماید : **شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد ولی آن نیست .**

آیا منطقی است که خدایی که قرآن را برای هدایت مردم فرستاده است چنین هدفی در گمراهی مردم داشته باشد؟ آیا عقل حکم نمی کند که آنانی که در آنها میل به باطل وجود دارد، به راه راست هدایت کنیم یا اینکه آنها را به بیراهه ببریم ؟ آیا مطابق مفاهیم قرآنی ، انسانی وجود دارد که در او میل به باطل و گناه وجود نداشته باشد؟ آیا هدف کتاب آسمانی نباید هدایت انسان باشد؟ چه سودی دارد خداوند آیاتی نازل کند که مفهوم آنرا فقط خود بداند؟

حضرت علی در نامه ای به عبدالله عباس که در سال ۳۸ هجری برای گفتگو با خوارج اعزام شده بود چنین می فرماید :

به قرآن با خوارج به جدل و مباحثه نپرداز زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده و تفسیر های گوناگون دارد، تو از قرآن چیزی خواهی گفت و آنها چیز دیگر . (نهج البلاغه نامه ۷۷)

مطابق این آیه علمای دین اسلام چه شیعه و چه سنی آیات را به نفع خود تفسیر می کنند و اگر آیاتی مطابق نظرات ایشان نباشد آنها جزو متشابهات قرار میدهند و با محکماتی که خود مشخص می کنند تفسیر می کنند . هدف خداوند از این فتنه انگیزی و اختلافات که سبب کشتارهای بسیار شده است چیست و آیا ایجاد فتنه می تواند هدف یک کتاب آسمانی باشد؟

اختلافاتی که در اعتقاد به جبر و اختیار ، اعتقاد بر اصالت عقل و یا اصالت روایت و احادیث، معاد جسمانی و روحانی ، امامت و خلافت ، معصومیت پیامبر و وجود دارد و سبب انواع فرقه های شیعه و سنی شده است، در اینجا نیز ریشه دارد. همچنین فقها اگر مشاهده کنند آیه ای با علم و دانش تضاد دارد آنها جزو متشابهات قرار می دهند! . چند مثال :

آیه ۳۸ سوره یس : خورشید که به دور مداری ثابت میچرخد برهان دیگری بر قدرت خدای دانا است! .

در قرآن آیاتی وجود دارد که در آن علم و معصومیت پیامبر زیر سوال می رود ولی چون در تضاد با اعتقاد تشیع است آنها جزو آیات شبهه دار قرار می دهند :

آیه ۵۰ سوره انعام : بگو (ای پیغمبر) من شما را نمی گویم که گنج های خدا در نزد من است و نه آنکه از غیب آگاهم و نمی گویم که من فرشته ام . من پیروی نمی کنم جز آنچه را به من وحی می رسد بگو آیا کور و بینا برابرند آیا فکر و اندیشه نمی کنند .

به نظر می رسد قسمت آخرین آیه (آیا کور و بینا برابرند آیا فکر و اندیشه نمی کنند) حال و روز فعلی مسلمانان باشد .

آیه ۱۸۸ سوره اعراف : (ای رسول ما به مردم) بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا بر من خواسته و اگر من از غیب آگاه بودم بر خیر و نفع خود همیشه می افزودم و هیچ گاه زیان و رنج نمی دیدم من نیستم مگر رسولی ترساننده و بشارت دهنده گروهی که اهل ایمانند .

اکنون که به این آیه می اندیشم برای شیعیان و عده ای از اهل تسنن باعث تاسف است که چیزی غیر از کلام خود او بر او می بندند .

آیه ۶ سوره فصلت : ای رسول به امت بگو من هم مانند شما بشری هستم جز آنکه به من وحی می شود
.....

آیه ۵۲ سوره شوری : همین گونه ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی به تو (حضرت محمد) فرستادیم و پیش از آن که وحی رسد ندانستی کتاب خدا چیست و نه فهم کردی که راه ایمان و شرع کدام است.

آیه ۷ سوره ضحی : و وجدک ضالاً فهدی : و تو را (حضرت محمد) گمراه یافت پس تو را هدایت کرد .

البته در ترجمه الهی قمشه ای ترجمه به نفع صورت گرفته است : و تو را در بیابان مکه ره گم کرده و حیران یافت ره نمایی کرد! . می توانید به ترجمه همین کلمه « ضال » در سوره حمد رجوع نمایید . این کلمه « ضالین » در مورد حضرت موسی که دو نفر را کشته بود نیز ذکر می شود (آیه ۲۰ سوره شعرا : انا من الضالین) که مجدداً در ترجمه دستکاری می شود .

آیه ۲ سوره نجم : صاحب (پیامبر) شما هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است.

همنطور که مشهود است این آیات در تضاد باهم هستند (تضاد آیات با هم نیز دلیلی بر تحریف است که در قرآن زیاد دیده می شود) و در تضاد با معصومیت پیامبران است ، برای همین آیه ۷ سوره ضحی توسط علمای شیعه و برخی فرق تسنن جزو متشابهاات قرار گرفته و غیر قابل استناد می شود ولی براساس همین آیات بیشتر فرقه های اهل تسنن و نواندیشان شیعه به « معصومیت پیامبر » معتقد نیستند .

به همین ترتیب آیات بسیاری در رد شفاعت در روز قیامت وجود دارد که شیعه آنرا جزو متشابهاات و غیر قابل استناد می داند : آیات ۴۸ سوره مدثر، ۴۸ سوره بقره ، ۵۱ سوره انعام ، ۱۲۳ سوره بقره و غیره

آیه ۴۸ سوره مدثر : پس در آنروز شفاعت شفیعان در حق آنان هیچ پذیرفته نمی شود

آیه ۱۲۳ سوره بقره : و شفاعت کسی سودمند نباشد و کسی را یآوری نباشد

آیه ۸۰ سوره توبه : ای پیامبر تو برآن مردم خواهی طلب مغفرت کن یا نکن ، هفتاد مرتبه هم که برآنها از خدا مغفرت طلبی خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید .

می بینید که همین چند آیه با مفاهیم تشیع و اعمال آنها نظیر ساخت حرم برای امامان و زیارت قبور ایشان و درخواست از ایشان برای درمان بیماری ها و سایر مشکلات ، تضاد کامل دارد و چاره ای جز باطل کردن آنها نمی ماند مخصوصا که در قرآن راه آن وجود دارد . البته در قرآن تعدادی آیه وجود دارد که شفاعت با اجازه خدا را تایید می کند که با آیات قبلی در تضاد است .

آیه ۲۶ سوره نجم : و بسیار در آسمان ها هستند که شفاعتشان سودمند نیست مگر به امر خدا و بر آنکس که خدا بخواهد و از او خوشنود باشد .

۵ - آیات منسوخ در قرآن :

در فقه اسلامی با آمدن یک رسول جدید ، کلام خداوند در ادیان قبلی منسوخ و بی اعتبار می شود! که مورد اشکال عقلانی است، در آیه ۶۵ سوره بقره خداوند می فرماید کسانی را که در حکم روز شنبه تعطل کردند عذاب کرده و به بوزینه تبدیل نموده است. در آن موقع خداوند دستور داده بود که یهودیان در روز شنبه نبایستی کاری کنند و فقط باید استراحت کنند . اگر یک یهودی حتی برای ضروریات زندگی کاری می کرد شکنجه می شد . علت آن این بوده است که خداوند جهان را در شش روز آفریده و سپس در روز شنبه استراحت کرده است و طرفداران او نیز باید همین کار را انجام دهند . پس از اسلام و آمدن قرآن روز استراحت مردم جمعه شد و حکم اجبار آن نیز لغو شد به عبارتی حکم تورات در قرآن تایید شده است ولی برای مسلمانان جزو احکام منسوخ خداوند است! .

به عبارتی حضرت موسی کلام خدا را که بر حضرت ابراهیم نازل شده است منسوخ نموده است

و حضرت عیسی تورات موسی را منسوخ کرده است و قرآن محمد انجیل عیسی و تمام کتاب های دینی و تمام سخنان قبلی خداوند را منسوخ و بی اعتبار کرده است! .

حال به قرآن نظر کنیم، آیا آیات خداوند در قرآن با گذشت زمان باطل و منسوخ می شود یا اعتبار آیات همیشگی است و آیا حذف آیات بی اعتبار را در هنگام جمع آوری قرآن داشته ایم؟ پاسخ بلی است .

این مسیله براساس آیه ۱۰۶ سوره بقره و ۱۰۱ سوره نحل بیان شده است و مطابق آن برخی از آیات ، آیات دیگر را منسوخ و بی اعتبار کرده اند :

آیه ۱۰۶ سوره بقره : هر چه از آیات قرآن را منسوخ کنیم یا حکم آنرا متروک سازیم بهتر(!؟) از آن یا مانند آنرا بیاوریم آیا مردم نمی دانند خدا بر هر چیز قادر است .
(وقتی از بهتر بودن یک حکم سخن می گوئیم یعنی حکم قبلی بدتر بوده است که با علم خدا در تضاد است)

آیه ۱۰۱ نحل : وما هر آیه ای را که از راه مصلحت نسخ کرده بجای آن آیه ای دیگر آوریم .

نسخ در قرآن مطابق فقه اسلامی بر سه نوع است :

الف - نسخ در لفظ و اعتبار : یعنی در زمان رسول اکرم آیاتی بر ایشان در موارد خاص نازل گردید ولی بعدا در زمان خود حضرت محمد براساس آیات دیگر یا مفاد آیات نسخ گردیده، به عبارتی ضرورت اجرای مفاد آن از بین رفت (نسخ اعتباری یا مفهومی) و در زمان جمع آوری قرآن توسط زید بن ثابت این آیات منسوخ وارد قرآن نگردید؟! (نسخ لفظی)

ب - نسخ در لفظ بدون نسخ اعتبار : آیاتی هستند که به دلیلی وارد قرآن نشده است (نسخ لفظی) ولی مفاد آن دارای اعتبار می باشد . به عبارتی این نوع نسخ ، آیات معتبر غیر مندرج در قرآن می باشد که برای هر فرقه ای متفاوت می باشد .

ج - نسخ در اعتبار بدون نسخ در لفظ : این نسخ شامل آیاتی می شود که در قرآن درج شده است ولی مفاد آن براساس آیات دیگر مندرج در قرآن و یا برخی مفاهیم قرآنی و یا اجماع علما و یا سنت پیامبر نسخ شده است .

خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه را دوباره بخوانیم :

« براستی که آنچه که در دست مردم قرار دارد (آیات قرآن و احادیث) هم حق دارد و هم باطل ، هم راست هم دروغ ، هم ناسخ و هم منسوخ ، هم عام و هم خاص ، هم محکم و هم متشابه ، دقیق حفظ شده و هم آلوده به توهمات شده. در روزگار پیامبر آنقدر دروغ به او نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود هر کس از روی عمد به من دروغ ببندد ، در قیامت نشیمن گاه (مقعد) او از آتش می شود .»

در کتاب صحیح بخاری از کتب معتر اهل تسنن ذکر شده است که عمر خلیفه دوم آیه ای بدین معنا برای زید بن ثابت آورد : **اگر شیخ (پیرمرد) و شیخه (پیرزن) مرتکب روابط نا مشروع گردند بایستی رجم (سنگسار) شوند** . زید از او خواست یکی دیگر از اصحاب آنرا تایید کند تا وارد قرآن شود ولی کسی آنرا تایید نکرد لذا وارد قرآن نگردید ، مسلما اگر این آیه نیز وارد قرآن می شد امروز دامنه فجایع دینی گسترده تر می گردید . ولی عمر بن خطاب خود تا آخر عمر آنرا آیه الهی می دانست و درخواست اجرای آنرا داشت ! . همانطور که می دانیم سنگسار در اسلام برای زنای محصنه (افراد متاهل) در نظر گرفته است ولی معتقدین این آیه آنرا برای افراد مسن حتی مجرد لازم الاجرا میدانند . این آیه را برخی از اهل تسنن جزو نسخ لفظی بدون نسخ اعتباری می دانند و می گویند بایستی اجرا شود .

عمر بن خطاب همچنین در زمان جمع آوری قرآن حفصه آیه ای به این معنا به زید ارایه کرد که **هر کس از پدر و اجداد خود روی بگرداند به راه کفر رفته است** . مجددا زید از او خواست یکی دیگر از اصحاب را برای تایید آیه بیاورد ولی کسی حاضر به تایید آن نشد لذا زید آنرا در قرآن وارد نکرد . این آیه را اکثر اهل تسنن جزو آیاتی میدانند که نسخ لفظی و اعتبار پیدا کرده است ، اهل تشیع نیز که اصلا آنها را آیه نمی داند و معتقد اند یا عمر دروغ گفته است و یا در بهترین حالت ایشان گفتار پیامبر (حدیث نبوی) را که در مورد خاصی بیان شده است با آیات الهی اشتباه گرفته بوده است .

عمر در خلافت ده ساله خود با استفاده از ناسخ و منسوخ حدود نود حکم قرآنی را تغییر داد مثلا حج تمتع و متعه را منسوخ اعلام نمود و شراب را حرام کرد و برای شراب خواری تازیانه تعیین کرد . البته آیات بسیاری از این خلیفه پذیرفته شده است .

این مسایل در تشیع در مورد آیات بسیاری که حضرت علی آورد و اکثرا مورد قبول خلفا وزید بن ثابت واقع نشد ، شدت بیشتری داشته است تا جایی که حضرت علی قرآن دیگری با چهل جزء نوشت و قرآن عثمان را تایید نکرد . همانطور که ذکر شد این مسیله سبب شد فرقه های شیعه ، سنی و خوارج و جنگهای جمل ، صفین و خوارج بوجود آید . لذا از نظر شیعه ، آیات قرآن علوی جزو نسخ لفظی بدون نسخ اعتباری شناخته می شود .

آیه ۱۲ سوره مجادله : ای اهل ایمان هر گاه بخواهید که با رسول خدا سخن سری بگویید پیش از این کار باید صدقه دهید

این آیه برای مسلمانان گران آمد و سبب اعتراض آنها شد لذا خداوند در آیه بعدی همین سوره آیه قبلی را منسوخ کرد یعنی نسخ اعتباری بدون نسخ کلامی صورت گرفت :

آیه ۱۳ سوره مجادله : آیا از اینکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه دهید ترسیدید ، پس حال که اداء صدقه نکردید باز هم خدا شما را بخشید .

البته مسلم است این دو آیه پشت سرهم بر حضرت محمد نازل نشده است بلکه توسط زید بن ثابت پشت سر هم قرار گرفته است (تحریف ظاهری) .

آیه ۲۴ سوره نسا :وهر زنی غیر از آنچه حرام شد، شما را حلال است که به مال خود از آنها تمتع بجوئید (زنا شویی کنید) .

مطابق این آیه، **تمتع (صیغه موقت)** از نظر شیعه حلال می شود . البته اهل تسنن آنرا منسوخ می دانند و می گویند پس از یکی از فتوحات اسلامی برای مدتی کوتاه (حدود سه روز) اعتبار داشته است!

آیه ۱۵ سوره نسا : زنان بدکاره را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند.

این آیه با سنت نبوی منسوخ گردید! چرا که رسول اکرم زنان زنا کار را سنگسار (رجم) می کردند و اگر مجرد بودند شلاق می زدند (نسخ اعتباری بدون نسخ لفظی) . البته جای تعجب است که حضرت محمد خود دستور خدا را اجرا نمی کرده است ! و خداوند هم اعتراضی نداشته است! .

آیه ۱۸۷ سوره بقره : خدا چون دانست که شما در کار مباشرت با زنان خود را به ورطه گناه می

افکنید لذا از حکم حرمت درگذشت و گناه شما را بخشید از اکنون در شب رمضان رواست که با زنها به حلال مباشرت کنید .

ابتدا طبق آیه ای خداوند دستور می دهد که مسلمانان در ماه رمضان با زنان نزدیکی نداشته باشند مطابق معمول زنان در رعایت حکم الهی دقت بیشتری داشتند و مردان به فساد و زنا کشیده میشدند لذا در این آیه حکم قبلی منسوخ شد . چون این نسخ در زمان رسول اکرم بوده است زیدبن ثابت آیه منسوخ را وارد قرآن نکرد . (نسخ لفظی و اعتباری)

قسمتی از آیه ۵۰ سوره احزاب : **این زنان (زنان هبه ای ! ، زنان عقدی ، کنیزان ، دختران مهاجر) همه را بر تو حلال کردیم که بر وجود عزیز تو در امر نکاح هیچ محدودیت و زحمتی نباشد (آیه منسوخ = نسخ اعتباری بدون نسخ لفظی)**

خداوند در این آیه رسول خود را از محدودیت تعداد (چهار عدد) معاف می کند ، وقتی تعداد زنان حضرت محمد به ۱۵ نفر رسید درگیری های خانوادگی آن حضرت زیاد شد تا جایی که مدت سه ماه ایشان نزد هیچ همسر خود نرفت و در محل نگهداری علوفه بسر می برد لذا خداوند در آیه ۵۲ سوره احزاب به رسول خود دستور می دهد دیگر اجازه گرفتن زن عقدی ندارد و آیات قبلی را منسوخ می کند. البته مسلم است فاصله زمانی این دو آیه چندین سال بوده است که توسط زید بن ثابت نزدیک هم قرار گرفته است . « زن هبه ای » زنی است که خود را بدون مهر و عقد به پیامبر ببخشد و این حکم فقط مخصوص پیامبر است!

آیه ۵۲ سوره احزاب : **بعد از این دیگر نه عقد هیچ زن بر تو (رسول اکرم) حلال است و نه مبدل کردن این زنان !** با دیگر زن هر چند از زیبایی اش به شگفت آیی و بسیار در نظرت زیبا آید مگر که کنیزی مالک شوی ! . (آیه ناسخ)

آیه ۱۳۰ سوره آل عمران : ای کسانی که ایمان دارید ربا را چند برابر نخورید و از خدا بترسید

در آیات دیگر قرآن ربا حرام شده است ولی در اینجا فقط رعایت میزان ربا بیان شده است . اکثر علما این آیه را منسوخ می دانند (نسخ اعتباری بدون نسخ لفظی) .

البته گاهی اوقات نیز سنت نبوی و دستور پیامبر با حکم قرآن منسوخ می شد مثلا رسول اکرم دستور داده بودند نماز به سوی بیت المقدس خوانده شود که بعدا با آیه ۱۴۴ سوره بقره منسوخ

گردید :

آیه ۱۴۴ سوره بقره : البته روی تو را بسوی قبله ای که خشنود شوی بگردانیم پس روی کن به طرف مسجد الحرام و نیز شما مسلمین نیز هر کجا باشید روی بدان جانب کنید.

البته اینکه خداوند خانه خود و قبله مومنین را جابجا کند سوال برانگیز است ، به عبارتی بیش از پانزده سال خانه خدا در بیت المقدس بود و نزدیک صلح با ابوسفیان خانه خدا کعبه می شود . به نظر نمیرسد پیامبر بدون اجازه الله قبله اولی را بیت المقدس قرار داده باشد و بایستی آیه منسوخ داشته باشیم ، ولی چون در فقه اسلامی جهت قبله اول را بر اساس سنت نبوی دانسته اند، ما نیز چنین نوشتیم .

این مسایل در حکم شراب و مستی نیز وجود دارد . ابتدا در آیاتی برای حکم شراب ذکر میشود شراب دارای سودها و زیان هایی است ولی حکمی در حرام بودن آن داده نمی شود، سپس در زمان نماز حرام می شود و سر انجام کلا حرام می شود ، لذا ناچاراً بایستی آیات قبلی منسوخ شوند.

آیه ۴۳ سوره نساء : ای اهل ایمان هرگز در حال مستی به نماز نیایید تا بدانید چه می گوئید و نه در حال جنابت تا وقتی غسل کنید . (آیه منسوخ : نسخ اعتباری بدون نسخ لفظی)

آیه ۲۱۹ بقره : ای پیغمبر از تو حکم خمر و میسر (نوعی قمار) می پرسند بگو در این دو کار گناه بزرگی است ولی سودهایی برای مردم دارد . (آیه منسوخ : نسخ اعتباری بدون نسخ لفظی)

آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مایده : ای اهل ایمان خمر (مستی) میسر و انصاب (نوعی بازی) کار شیطانی و زشت است پس از آن دوری کنید . (آیه ناسخ)

البته چون در این آیات از شراب نام برده نمی شود و از حرمت خمر و مستی یاد میشود برخی علما شراب را حرام نمی دانند و مستی را حرام می دانند لذا مبیذ که شرابهایی ضعیفتر نظیر آبجو و شراب سیب می باشد و مستی نمیدهد را حلال می دانند . بیشتر مورخین معتقدند تا بیست سال پس از اسلام استفاده از شراب آزاد بوده است و خلیفه دوم عمر با تفسیر شخصی خود از مستی و خمر شراب را حرام کرد و برای آن شلاق گذاشت . علت اینکه در آیات قرآن نیز مکرراً به مومنین وعده شراب بهشتی که مستی نمی آورد، داده می شود عدم حرمت ابتدایی شراب در اسلام بوده است .

آیه ۲۱ سوره انسان : بر بهشتیان حریر سبز و لطیف و بر دستهایشان دستبند نقره خام است و

خداوند به ایشان شراب پاکی می نوشاند .

در سوره نحل شراب های سکر آور و مست کننده که از انگور و خرما بدست می آید جزو روزی حلال و آیات و نشانه های خداوند به شمار می رود که در تضاد با آیات قبلی است :

آیه ۶۷ سوره نحل : از میوه های درخت انگور و درخت خرما شراب مست کننده و روزی حلال و نیکو بدست آرند در این کار نیز آیت قدرت حق برای خردمندان است . (نسخ اعتباری بدون نسخ لفظی)

در تفسیر این آیه برخی علمای اسلامی می گویند که چون اکثر مردم نادان هستند و با خوردن شراب حرکات زشت انجام می دهند لذا بر ایشان حرام است (نسخ عملی با تفسیر شخصی) ، ولی اگر فرد عاقلی از شراب در حد مستی نیز بخورد ولی بتواند بر حرکات خود کنترل داشته باشد ، بر او گناهی نیست . برخی نیز آیه ۶۷ سوره نحل را جزو آیات شبهه دار (متشابهات) و غیر قابل استناد قرار می دهند که قبلا در باره آنها سخن گفتیم . تضاد آیات در خوردن شراب زیاد است و نظرات مختلف است ولی شروع حرام شدن آن و شلاق زدن شراب خواران بوسیله عمر خلیفه دوم بوده است و در قرآن چنین حکمی ندارد .

نفس اعتقاد به اینکه برخی سخنان خداوند توسط برخی دیگر از سخنان او یا کردار پیامبر و یا اجماع منسوخ و باطل میشود (ناسخ و منسوخ) با علم و آگاهی خدا در تضاد است و میرساند آیات علاوه بر اینکه برای تمامی زمان ها و مکان ها نیستند، در زمان پیامبر هم برای موقعیت خاص آورده شده است که این با اعتقاد مسلمانان در تضاد است ولی در تایید نواندیشی دینی می باشد . ناسخ و منسوخ نیز سبب شده است هر فرقه ای آیات را به نفع خود منسوخ نماید .

ناسخ و منسوخ در قرآن بسیار گسترده است ، از صدو چهارده سوره قرآن فقط حدود بیست سوره فاقد ناسخ و منسوخ می باشد! . سوره هایی از قرآن که فاقد ناسخ و منسوخ و شبهات می باشد در اسلام دارای صواب بسیار است مانند فاتحة الكتاب . علمای مسلمان برای جلوگیری از کاهش اعتبار قرآن و جلوگیری از تشویش اذهان مسلمانان (و احيانا سوء استفاده های شخصی) مواردی مانند ناسخ و منسوخ و متشابهات قرآن را اعلام نمی کنند ، اما هر وقت شنیدید علمای اسلامی میگویند (برای درک یک آیه باید تمام قرآن را بدانید) منظور همین ناسخ و منسوخ و یا متشابهات و محکمت می باشد .

البته گاهی اوقات علما برای اجرای آیات شرایط خاصی قایل می شوند و گاهی این شرایط برای اجرای یک حکم قرآنی چنان پیچیده و نایاب می شود که سبب «**نسخ عملی**» آن حکم می شود. مثلا برخی علما با آنکه کنیز داری و برده داری را تایید می کنند و آیات آنرا معتبر می دانند ولی برای گرفتن کنیز شرایط پیچیده ای طرح می کنند که عملا این حکم قرآنی منسوخ می شود. یا برخی فرقه های اسلامی با همین روش حکم امر به معروف و نهی از منکر را منسوخ می کنند.

برخی از علمای اسلام معتقدند که آیه حجاب (و منع آرایش و خروج از خانه) برای زنان پیامبر بوده است و حکم عام نمی باشد و برای مردم داشتن پوشش مناسب کافی است (نسخ عملی). البته در این آیات خطاب با زنان پیامبر می باشد و به نظر سخن این علما صحیح تر است و در آیاتی که جنبه عام دارد بجای حجاب از کلمات ستر (پوشش) یا جلابیب (روسری) استفاده می شود و جنبه **اختیاری** دارد، حتی در این آیات منظور از حجاب ، پرده می باشد. **لازم به ذکر است رعایت حجاب زن مسلمان برابر برده و غلام ضرورت ندارد.**

(آیه ۳۳ سوره احزاب ، آیات ۵۳ تا ۵۹ سوره احزاب)

در برخی آیات عدم اجبار در دین وجود دارد مانند آیه ۲۵۶ سوره بقره (لا اكره فی الدین) و همچنین سوره کافرون و در برخی آیات دیگر حکم به جنگ با کافران و کشتن آنها داده شده است (آیه ۱۹۱ سوره بقره - آیه ۴ سوره محمد) . لذا آنها که آیه عدم اجبار در دین را منسوخ (با ایجاد شرایط پیچیده و یا تفسیر خاص) می کنند بسوی بنیاد گرایی و حرکات تروریستی می روند و آنها که کشتن کافران را منسوخ میکنند بسوی تساهل و تسامح می روند .

روش دیگر نسخ عملی در تفکر **نو اندیشی دینی** بوجود آمده است ، ایشان می گویند احکام قرآنی برای اعراب هزار و چهار صد سال پیش در حجاز نازل شده است و برای انسان امروزی معتبر و قابل اجرا نمی باشد .

نوع دیگر نسخ عملی نیز وجود دارد که در عوام مشهور به «**کلاه شرعی**» است (ترک واجبات یا انجام محرمات با روش های به ظاهر شرعی) ، در کلیه احکام دینی کلاه شرعی وجود دارد . مثلا یک طلبه یا دانشجو فقط قصد مسافرت در روز های ماه رمضان می کند و به عنوان دائم السفر از روزه گرفتن فرار می کند هر چند که مسافرت نمی رود ، یک به ظاهر متدین که قصد ارتباط جنسی با یک خانم متاهل داشته باشد برای اینکه این رابطه زنا محسوب نشود : ابتدا خطبه طلاق برای زن و شوهر جاری می شود و سپس خطبه عقد موقت (صیغه) با فرد مورد نظر خوانده می شود و بعد از این به اصطلاح ازدواج دوباره خطبه طلاق با این فرد و ازدواج با شوهر

او خوانده می شود، در این کار گناه نگاه نداشتن عده وجود دارد ولی از گناه زنا کمتر می شود .

نمونه دیگر کلاه شرعی در ربا وجود دارد. همانطور که مردم ایران می دانند اکنون ربا با نام سود بانکی چندین برابر سودهای کشورهای غربی و کافر دریافت می شود . مثلاً سود بانکی در ژاپن حدود یک درصد و حرام و در ایران حدود بیست درصد و حلال است . به عبارتی با تغییر نام نیز میتوان کار حرامی را انجام داد، بانک ربا را به عنوان سود، قرض الحسنه ، کارمزد ، خود یاری و ... می گیرد . افراد دیندار و علمای دین هنگام دریافت سود از فرد مقروض یک عدد شکلات یا یک حبه قند می دهند و فرد مقروض می گوید من این پول را برای خرید این حبه قند دادم (نه برای سود و ربای پول) !. البته مسلم است که دینداران واقعی هیچگاه از کلاه شرعی استفاده نمی کنند ولی چون پوشش و ظاهر این دو گروه شبیه است و فقط اعتقاد قلبی وجود ندارد در جامعه اسلامی اشکال متوجه دین نیز می شود .

۶ - آیات شیطانی در قرآن و سایر کتاب آسمانی :

آیا در کتاب های آسمانی و کلام خدا، شیطان دسیسه و اختلال بوجود می آورد ؟ آیا شیطان میتواند در شکل جبریل وارد شود و برخی انحرافات را به نام آیات و کلام الهی وارد کتاب مقدس نماید ؟ به عبارتی آیا « آیات شیطانی» در کتاب های آسمانی و قرآن وارد شده است ؟

پاسخ بلی است . مطابق تفسیر جلالین از علمای متقدم و بزرگ اسلام چنین ذکر می شود ، روزی رسول اکرم در کعبه با مشرکین قریش بود که سوره نجم بر وی نازل شد در بین آیات آیه زیر هم نازل شد :

تلک غرانیق العلی فسوف شفاعتھن لترجی : یعنی سه بت عرب پرندگان بلند پرواز (غرانیق) هستند و شاید امیدی به شفاعت آنها باشد .

پس از آن حضرت محمد در مقابل بت ها (لات ، عزی و مناة) به سجده افتاد و بقیه قریشیان که چنین دیدند خوشحال شدند و آنها نیز بر بت ها شروع به سجده کردند. بعد از این ماجرا یاران پیامبر

بر او معترض شدند . ایشان عنوان کردند که این آیات توسط شیطان که خود را شبیه جبریل کرده بود بر وی نازل شده است و این آیات حذف شد .

این مسئله باعث شد برخی از اسلام برگردند تا اینکه آیات ذیل در دفاع از پیامبر نازل شد:

آیه ۵۲ و ۵۳ سوره حج : **و ما پیش از تو هیچ رسول و پیغمبری نفرستادیم جز آنکه چون آیاتی برای هدایت خلق تلاوت کرد شیطان در آن آیات الهی القاء دسیسه کرد** آنگاه آنچه القا کرد محو و نابود می سازد و آیات خود را تحکیم و استوار می گرداند و خدا دانا و درستکار است . تا خدا با آن القاء های شیطانی کسانی را که در دلهاشان مبتلا به مرض و قساوت است بیازماید و همانا کافران و ستمکاران عالم سخت در شقاوت و دور از نجات می باشند.

رسول اکرم پس از این واقعه در آیات شک می کرد و گاهی آنها را به مردم عرضه نمی کرد که آیات زیر نازل گردید :

آیه ۶۷ سوره مایده : **«ای پیامبر آنچه از خدا بر تو نازل شده به مردم برسان اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت.»**

البته علمای شیعه می گویند منظور خداوند از این آیه اعلام امامت حضرت علی بوده است و چون احتمال دستکاری آیه از سوی اهل تسنن می رفته (تحریف) نام حضرت علی بطور واضح بیان نشده است !.

آیه ۹۴ سوره یونس : **پس هر گاه شک و ریبی از آنچه بتو فرستادیم در دل داری از پیشینیان خود علما اهل کتاب پیرس، همانا این کتاب از جانب خدای تو آمد و ابدا در حقیقت آن نباید شک کنی**

این ماجرا در تفسیر جلالین بنام **قضیه غرانیق** ذکر می شود . نام کتاب سلمان رشدی (آیات شیطانی) بر اساس همین موضوع انتخاب شده است . مطابق این آیات سنت خداوند اینگونه است که آیاتی توسط شیطان در کتاب های آسمانی القا می شود و بعد از آن با دین جدید برطرف می شود و باز در دین جدید نیز این مسئله تکرار میشود . آیا این سنت در مورد قرآن به غیر از این آیه حذف شده ، اجرا نشده است ؟

وقتی که در قرآن آیه ۲۴ سوره نساء گفته می شود نکاح زنان شوهر دار برای شما حرام شد **مگر**

زنان شوهر داری که در جنگ با کفار متصرف و مالک شده اید، کلام خدا را در آن می بینید یا کلام شیطان را ؟

با کدام موازین اخلاقی دختران و زنان را در جنگ میتوان به کنیزی گرفت و بدون عقد ازدواج با آنها نزدیکی کرد و یا به فروش رسانید ؟ و از همه بدتر با یک زن شوهر دار که به غنیمت گرفته ای نزدیکی کنی و اگر هم خواستی با او ازدواج کنی و شوهر وی را به عنوان برده به فروش برسانی ؟

با کدام موازین اخلاقی زمین ها و اموالی که انسانها از ترس کشته شدن توسط مسلمانان باقی گذاشته و فرار میکنند به نام « انفال » خوانده و متعلق به پیامبر بدانند (مانند زمین های فدک) و یا اموالی که از مردم در فتوحات اسلامی بدست میآید حلال است و خمس آن متعلق به پیامبر است. آیا اینها کلام خداست یا القایات شیطان ؟

البته سوال دیگری نیز مطرح می شود که چرا این شیطان چنین قدرت عظیمی دارد ؟ تمام بندگان خدا را فریب می دهد و حتی در وحی و کلام خدا هم اختلال ایجاد میکند ، از دستور خدا فرمان نمی برد و عمر جاودان دارد ؟ آیا این قدرت زیاد او را به خدای بد ایرانیان باستان (اهریمن) شبیه نمی کند؟

۷ - وجود اشتباهات دستوری در قرآن :

چون گفته می شود قرآن به زبان عربی فصیح از سوی خداوند فرستاده شده است و همین فصاحت و بلاغت دلیلی بر معجزه بودن آن و الهی بودن آن است وجود اشتباهات دستوری سوال برانگیز می گردد. هر چند قبلا تحریف ظاهری و جابجایی شدید آیات در قرآن را ذکر کردیم و مشخص شد این فصاحت دست ساز بشر است .

بیش از یکصد اشکال ادبی در قرآن توسط متخصصین صرف و نحو عربی گزارش گردیده است که تعدادی از آنها در ذیل ذکر می گردد :

در آیه ۱۶۱ سوره نساء : و المومنون یومنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و **المقیمین** الصلوه و الموتون الزکوه و المومنون بالله و.....

کلمه مقیمین اشتباه است و مطابق زبان عرب بایستی مشابه فاعل (مومنون) مقیمون باشد همانگونه که موتون نوشته شده است .

در آیه ۱۷۷ سوره بقره : **لیس البر** ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من امن بالله و الیوم الاخر.....

البر چون فاعل است بایستی البار باشد.

در آیه ۶۳ سوره طه : قالوا ان **هذان** لساحران یریدان یرجاکم من ارضکم بسحرهما و یذہبا بطریقکم المثلی.

بجای هذان بایستی هذین باشد چرا که فاعل آن دو نفر (موسی و هارون) می باشد .

آیه ۹ سوره حجرات : و ان طایفتان من المومنین **اقتتلوا** فاصلحوا بینهما فان بغت
بجای اقتتلوا مطابق فاعل آن (طایفتان) بایستی اقتتلتا ذکر می شد .

آیه ۱ سوره مدثر : یا ایها **المدثر** قم فانذر
مطابق ادبیات عرب بایستی المتدثر نوشته شود .

آیه ۵ سوره انعام : فسوف یاتیهم **انبوا** : پس بزودی خبرهای آنها می آید
بجای انبوا بایستی انباء نوشته شود .

آیه ۹۴ سوره انعام : انهم فیکم **شرکوا** لقد تقطع بینکم : میان شما شریکان جدایی افتد
بجای شرکوا بایستی شرکاء نوشته شود .

آیه ۸۷ سوره هود : ان نفعل فی اموالنا ما **نشوا** : با اموالمان به دلخواه خودمان تصرف نکنیم
بجای (نشوا) باید (نشاء) نوشته شود .

آیه ۲۱ سوره ابراهیم : فقال **الضعفوا** اللذین استکبروا : پس ضعیفان به آنان که گردنکشی کردند
گویند

بجای ضعفوا بایستی ضعفاء نوشته شود .

آیه ۹۴ سوره طه : قال **یبنوم** : گفت ای پسر مادرم (برادرم)
بایستی بجای این کلمه (قال یا ابن ام) نوشته شود ، البته در قرآن چاپ الهی قمشه ای رفع
اشکال شده است .

آیه ۲۱ سوره نمل : لا عذبه عذابا شديدا او لا **اذبحنه** او لیاتینی بسططان مبین .
حرف الف در کلمه (اذبحنه) اضافه است و بایستی مانند (عذبه) بصورت (ذبحنه) باشد .

آیه ۱۳ سوره روم : و لم یکن لهم من شرکایهم **شفعوا**
کلمه (شفعوا) در اینجا غلط است و بایستی (شفعاء) باشد .

گاهی اوقات کلمات در آیات متفاوت با وجود مشابهت دستوری به صورت های مختلف نوشته شده
است :

آیه ۱۰ سوره حج : لیس **بظلم** للعبید

آیه ۱۸۲ آل عمران : لیس **بظلام** للعبید

کلمه صحیح (بظلام) است و (بظلم) غلط است، که در نسخه چاپی الهی قمشه ای تصحیح یافته
است !.

آیه ۲۸ سوره بقره : **احییکم** ثم یمیتکم ...

آیه ۶۶ سوره حج : **احیایکم** ثم یمیتکم

صحیح کلمه احیایکم است که در قرآن الهی قمشه ای درست شده است .

در آیه ۲۴۷ سوره بقره کلمه « بسطه » به معنای گسترش دادن با سین ولی در آیه ۶۹ سوره
اعراف به غلط با صاد « بصطه » نوشته شده است . جالب است که کلمه « بیسط » فعل همین کلمه
در آیه ۲۴۵ سوره بقره به غلط با صاد و باز در ۲۶ سوره رعد با سین نوشته شده است .

موارد اشکالات ادبی در قرآن گسترده است ولی ما به همین موارد بسنده می کنیم و در برخی از نسخه های چاپی جدید برخی از آنها تصحیح می شود. برخی فقهای مسلمان برای توجیه آن ذکر می کنند که مسلماً ادبیات قرآنی صحیح تر است و دستور ادبیات عرب بایستی براساس آن تغییر یابد! .

۸ - وجود شبهه هایی در شیوه نزول قرآن :

علمای مسلمان میگویند قرآن در شب قدر برحضرت محمد نازل شده است ولی بتدریج بر مردم خوانده شده است زیرا دایماً در آیات متعدد قسم به کتاب قرآن ذکر شده است ، کلمه قرآن به تنهایی حدود ۱۸ بار در این کتاب آمده است و کلمه «کتاب» دایماً تکرار شده است به عبارتی حتماً کتابی وجود داشته است که قرآن نام آنرا آورده است .

برخی آیات که به نفع نزول یکباره کتاب قرآن است عبارتند از :

در سوره قدر خداوند می فرماید : (ما این قرآن عظیم الشان را در شب قدر نازل کردیم و چه تو را به عظمت این شب قدر آگاه تواند کرد شب قدر از هزار ماه بهتر است) .

آیه ۱۸۵ سوره بقره : **ماه رمضان** ماهی است که در آن قرآن برای هدایت مردم نازل شده است.

آیه دوم سوره بقره : **این کتاب** بی هیچ شک راهنمای پرهیز کاران است.

آیات ۱ و ۲ سوره علق : قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است **قرایت کن**. (اولین آیاتی که بر رسول اکرم نازل شد)

آیه ۱۵۶-۱۵۵ سوره مائده : و این قرآن کتابی است که ما بر برکت و خیر فرستادیم تا پیروی کنید و پرهیزکار شوید **تا نگوئید که کتاب تورات و انجیل فقط بر دو طایفه یهود و نصارا فرستاده شده** و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل مانسیم .

همچنین آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که بر نبودن کتاب دلالت دارد :

آیه ۳۲ سوره قرقان : و باز کافران جاهل به اعتراض گفتند که چرا این قرآن یک جا به رسول نازل نشده است ، **این چنین فرستادیم** تا ما تو را با آن دلارام کنیم و بدین سبب آیات خود را بر تو مرتب و به ترتیبی روشن فرستادیم

آیه ۷ سوره انعام : **اگر ما کتابی بر تو فرستیم** در کاغذی که آنرا بدست خود لمس کنند باز کافران گویند این نیست مگر سحری آشکار

آیه ۱۰۶ سوره اسراء: **قرآن را جزء جزء بر تو فرستادیم** که تو نیز بر امت بتدریج قرایت کنی.

آیه ۹۳ سوره اسرا : گفتند ما هرگز به تو ایمان نمآوریم**مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که آنرا قرایت کنیم**

اکثر شرق شناسان نزول قرآن را تدریجی می دانند ، چرا که آیات قرآن بر خلاف تورات علاوه بر رسالت دینی ، رسالت اجتماعی و اقتصادی هم دارا می باشد و حضرت محمد علاوه بر پیامبری ، ریاست و خلافت مسلمین را هم داشته است لذا دستوراتی که خداوند بر او ابلاغ میکرده است بر اساس مسایلی بوده است که در جامعه مسلمین بوجود می آمده است (**شان نزول**) . **حالات وحی** که در تاریخ اسلام برای حضرت محمد در هنگام نزول آیات و وحی ذکر می کنند (تعریق ؛ خستگی شدید و رنگ پریدگی) دلیل آشکاری برای نزول تدریجی است.

دلیل دیگر برای نزول تدریجی براساس آیه ۳۲ سوره فرقان، ایجاد آرامش در پیامبر و بیان تدریجی آن بر مردم بوده است . بر همین اساس نام دیگر قرآن را فرقان می دانند که به معنای این است که قرآن به یکباره نازل نشده است بلکه قسمت قسمت (فرقه فرقه) نازل شده است . در تاریخ اسلام ذکر میشود در **دوره فترت** که نزول آیات مدتی (بنابر روایت حدود سه سال) متوقف شده بود پیامبر بسیار افسرده و مضطرب شده بود زیرا فکر میکرد که شاید آیات قبلی توهمات او بوده است و یا دیگر خداوند او را فراموش کرده است تا اینکه سوره مدثر بر پیامبر نازل گردید:

«ای رسولی که خود را در لباس پیچیده ای برخیز و به اندرز، خلق را خدا ترس گردان»

ثانیا خداوند در برخی آیات مسایلی را میگوید که مشخص می شود در زمان مشخص نازل شده است (**سبب نزول**) مثلا وقتی پیامبر مردم قریش را به اسلام دعوت میکرد یکی از مستمندان نابینا و تازه مسلمان (عبدالله بن مکتوم) به سخنان محمد توجه کرد و از او سوال کرد. پیامبر از اینکه بزرگان قوم قریش توجهی به او نکردند و فقط این فرد در میان جمعیت به او توجه کرد چهره در هم کشید به قول اعراب خود را عبوس کرد و به سوال وی پاسخ نگفت . به همین خاطر سوره عبس در انتقاد از پیامبر بر او نازل شد :

(چرا عبوس و ترشرو گشت چون آن مرد نابینا حضورش آمد. و تو چه می دانی ممکن است او مردی پارسا و پاکیزه صفات باشد.....تو از توجه به او خودداری میکنی این روا نیست.....)

اگر قبول کنیم که محمد از این مسئله موقع نزول قرآن خبر داشته و باز هم اشتباه خود را تکرار کرده است غیر قابل قبول است. نزول این سوره و عتاب با پیامبر خود دلیلی بر عدم عصمت پیامبر است.

سوره تحریم نیز وقتی نازل شده که حضرت محمد برای رضایت همسران خود بخصوص حفصه و عایشه ، کنیز مصری را بر خود حرام می کند ، در این سوره خداوند از حضرت محمد می خواهد چیزی که بر او حلال است بر خود حرام نکند و با همسران وی عتاب و خشم می کند .

آیه ۳۷ سوره احزاب وقتی نازل می شود که حضرت محمد با همسر پسر خوانده خود ، زید بن حارثه ازدواج می کند و اعراب و زنان ایشان بر او اعتراض می کنند ، چرا که اعراب پسر خوانده را مانند پسر می دانستند و همسر او را جزو محارم می دانستند .

آیه ۵۱ سوره احزاب وقتی نازل شد که حضرت محمد عدالت (از نظر هم خوابگی) را بین زنان خود رعایت نمی کردند و زنان به ایشان اعتراض می کردند . در این آیه خداوند به رسول خود اجازه می دهد که نوبت هر کس را می خواهد جلو یا عقب قرار دهد تا بر ایشان زحمتی نباشد .

اگر تمام قرآن یکباره نازل شده است شان نزول، سبب نزول، دوره فترت و حالات روحی پیامبر در هنگام وحی بی معنا است.

در تاریخ اسلام ذکر می شود نویسندگان وحی یا کتاب وحی هر وقت علایم نزول وحی بر ایشان ظاهر می شد، بر بالین ایشان آماده بودند و بلافاصله آیات را می نوشتند . **بنابر این اعتقاد به نویسندگان وحی نیز دلیلی برای نزول تدریجی است .**

این تضاد در شیوه نزول بصورت یک «گره کور» در آیات وجود دارد و برای آن توجیه منطقی وجود ندارد، چرا که اگر مسلمانان قبول کنند نزول تدریجی بوده است این همه قسم به کتاب چگونه در قرآن آمده است و با شب قدر و شب های احیا چکار کنند و اگر قبول کنیم که نزول یکباره بوده است که شب قدر تایید گردد با آیات دیگر که عدم وجود قرآن و کتاب را ذکر می کند و با تاریخ اسلام چه کنند.

البته همانطور که در روش جمع آوری قرآن ذکر شد تا بیست سال پس از وفات پیامبر قرآن فعلی وجود نداشته است و بطور کلی مسلمانان و اعراب کتابت نداشتند و مطابق مستندات تاریخی تا پایان قرن اول هجری، هیچ کتابی به غیر از قرآن ننوشتند . مسلمانان و خلفا معتقد بودند که تمام علوم در قرآن وجود دارد و نیازی به کتاب های دیگر وجود ندارد . بطور قطع در زمان حضرت محمد هیچ کتابی بین مسلمین وجود نداشته است، و کسانی که اقدام به جمع آوری آیات کرده اند این اشتباهات را نیز مرتکب شده اند .

۹- وجود داستانهای تخیلی متعدد در قرآن (ادبیات اسطوره ای) :

قرآن ذکر می کند این داستان ها را برای پند آموزی آورده است اما چون معتقدین اصل داستان را واقعی می دانند سبب اشکال می گردد . این داستان ها از کتاب تورات یهودیان برداشت شده است که در قرآن مختصر شده است و در آن خداوند مشغول رتق و فتق و دستکاری امور دنیوی می گردد. این داستان ها که در قرآن به نام « **قصص** » نام برده می شود با علم و عقل بشری منافات دارد و غیر ممکن می باشد ، تا جایی که کلیساها در اروپا مجبور شدند غیر واقعی بودن قصه های انبیا را بپذیرند ولی ذکر میکنند خداوند این قصص را برای عبرت انسانها آورده است .

این افسانه ها همه مربوط به ایام قدیم است و در این روزگار که نیاز بشر به شناخت حقیقت بیشتر شده است ، هرگز تکرار نشده است . مخصوصا که امکان فیلم برداری و پخش جهانی آن وجود دارد و در نتیجه با نشان دادن یک معجزه تمام مسایل دینی در تمام جهان برای همیشه حل

می شود .

تقریباً همه مسلمانان این قصه ها را شنیده اند . باور به این قصه ها بستگی به دیدگاه فرد دارد اینکه آیا فرد شک می کند و می اندیشد و با دلیل قبول میکند یا اینکه ایمان و یقین به **مقدسات** **میراثی** خود دارد . کسانی که اینها را باور دارند دلیلهای خود را خواست خدا و معجزه می باشد و هیچگاه از خود در مورد عجیب بودن آنها سوال نمی کنند . جالب است علمای دینی برای اثبات وجود خداوند از رابطه علت و معلولی کمک می گیرند ولی در معجزات این رابطه وجود ندارد .

وقتی فسیل دایناسور ها برای اولین بار کشف شد علت مرگ این حیوانات عظیم الجثه را ، سوار نکردن این حیوانات در کشتی حضرت نوح می دانستند! . تا اینکه علوم فسیل شناسی ثابت کرد این حیوانات میلیونها سال قبل از انسان ونوح می زیسته اند و اولین تضادها بین علم و دین بوجود آمد.

در نهج البلاغه قصه زیر عنوان می شود که معتقدین چاره ای جز باور بدون تعقل و توسل به معجزه ندارند، این با وجودی است که در آیات قرآنی معجزه ای برای رسول اکرم ذکر نشده است :

«روزی من با پیامبر بودم که سران قریش نزد او آمدند و گفتند ای محمد تو ادعای بزرگی کرده ای که هیچ یک از پدران و خاندانت نکرده اند ، ما از تو معجزه ای می خواهیم و اگر نتوانی خواهیم دانست ساحر و دروغگویی . پیامبر گفت چه می خواهید ؟ گفتند این درخت را بخوان تا از ریشه در آید و بین دستانت بایستد . پیامبر به درخت فرمود : ای درخت اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری و میدانی من پیامبر خدایم از زمین با ریشه هایت درآی و به فرمان خدا در پیش روی من بیا .

سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد ، درخت با ریشه هایش از زمین کنده شد و پیش آمد که با صدای شدیدی چونان به هم خوردن بال پرندهگان یا به هم خوردن شاخه های آن جلو آمد و در پیش روی پیامبر ایستاد که برخی از شاخه های بلند خود را برای پیامبر و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ایستاده بودم . وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند با کبر و غرور گفتند : به درخت فرمان ده نصفش جلو بیاید و نصف دیگرش در جای خود بماند ، پیامبر هم فرمان داد . نیمی از درخت با وضع شگفت آور و صدای سخت به پیامبر نزدیک شد گویا می خواست دور آن حضرت بیچد ، اما سران قریش از روی غرور و سرکشی دوباره گفتند : فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود . پیامبر فرمان داد و چنان شد . اما سران قریش همگی گفتند او ساحری است دروغگو که سحری شگفت آور دارد و بسیار با

مهارت است .»

به عنوان نمونه آیه ۲۰ سوره یونس را مطالعه نمایید که در تضاد با معجزه بالا است و حتی با معجزه شق القمر پیامبر که در سوره های ابتدایی قرآن ذکر شده است در تضاد است :

«منکران رسول گویند چرا بر او آیت و معجزه ای از جانب خدا نیامد که مردم مطیع او شوند ...»

امروز که علم پیشرفت کرده اگر هر انسانی معجزه بالا را انجام دهد تمام انسانها و حتی دانشمندان مادی گرا سر تعظیم برای او پایین خواهند آورد، آیا جای تعجب نیست مردم خرافه پرست و بدوی عربستان با چنین معجزه ای باز هم با او مخالفت کنند و حتی با او بجنگند ؟

همچنین در خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه چنین مواردی آنچنان مغایر با علم بشری بیان می شود که قبلا جزو معجزات خدایی بوده است ولی امروز مترجمین چاره ای جز دخل و تصرف در ترجمه نمی یابند :

«براستی باردار شدن طاووس بوسیله قطرات اشکی است که در اطراف چشم طاووس نر حلقه زده است ، طاووس ماده آنرا می نوشد آنگاه بدون آمیزش با همین اشکها بارور شده و تخم گذاری می کند . این موضوع شگفت آورتر از آن نیست که کلاغ نر طعمه به منقار ماده می گذارد که همین کار سبب باردار شدن و تخم گذاری کلاغ ماده است .»

داستانهایی که در ادامه می آید در تورات بصورت داستانهای مفصلی است که خوانندگان علاقمند می توانند به آن رجوع کنند و در قرآن بصورت ضمنی و پراکنده به آنها اشاره شده است .

قسمتی از قصه حضرت داوود در تورات (میتولوژی بنیان گذار کشور اسرائیل) :

در کتاب تورات اعلام می شود که حضرت داوود در کوه صهیون در کنار اورشلیم شهر داوود را با عظمت می سازد و در آن قصر عظیمی بر پا می کند و بر سرزمین های وسیعی حدود چهل سال پادشاهی می کند . حضرت سلیمان پسر او هم در همانجا شروع به حکومت می کند و معابد بزرگی می سازد برجن و انس حکومت می کند، با حیوانات سخن می گوید. باها تحت اختیار وی در می آید و دیوان در معدن مس او مجبور به کار می شوند و برای او کاخ های عظیم، نقوش زیبا و .. می سازند (سوره سبا در قرآن) . همچنین در تورات ذکر می شود در این پایتخت پر شکوه کالاهای

گرانبها چنان فراوان بود که زر و سیم به اندازه ریگهای بیابان در آن یافت می شد .

حال یافته های باستان شناسی را در این مکان بررسی کنیم :

هانز ولف استاد باستان شناس آلمانی همراه با یک گروه از کلیسای پروتستان در آنجا یک دهکده کوچک و بدوی با جمعیت حداکثر دو هزار نفر مربوط به زمان حضرت داوود یافت نمودند . رولف کلوس مصر شناس برلینی آنرا یک لانه روستایی می نامد . قصر با عظمت داوود هم یک خانه ۱۶ متری است که در آن از آشپزخانه و پنجره خبری نیست . پخت و پز در بیرون از خانه انجام می گرفته و در کنار آن تخته سنگی دیده می شود که در میانش سوراخی است . این جایگاه مستراح خانه بوده است ! **بلی این به اصطلاح پادشاهان در حد یک رییس قبیله بدوی بوده اند.** البته در تورات قضیه هم خوابگی حضرت داوود با همسر یکی از نگهبانان و کشتن آن نگهبان و سپس تولد حضرت سلیمان از این رابطه نامشروع نیز خواندنی است! .

قسمتی از قصه حضرت نوح در کتاب تورات (میتولوژی برتری قوم یهود در قرآن و تورات) :

روزی نوح از شراب تاکستان میخورد و مست می کند و به خواب می رود و عورت او آشکار می شود . حام یکی از پسرانش که از آنجا گذر می کرده بی اختیار بر عورت حضرت نوح نظر می افکند . نوح که پس از هوشیاری از این امر آگاه می شود حام را نفرین می کند که تمام عمر باید نوکری برادر دیگر سام و دیگر برادران را کند (نسل بشر پس از طوفان نوح از پسران این پیامبر اولوالعزم می باشد) . لازم به ذکر است که حام را جد فلسطینیان و سام پسر دیگر نوح را جد اسرائیلیان میدانند ، این افسانه مذهبی در تورات عاملی است که یهودیان خود را برتر از فلسطینیان و سایر ملت ها می دانند !

قسمتی از قصه حضرت لوط در کتاب تورات :

دو فرشته خدا بصورت مردی بر لوط وارد می شوند و قوم لوط تصمیم به لواط با آنها می گیرند حتی لوط پیشنهاد می کند از دختران وی تمتع جویند و به میهمانان کاری نداشته باشند! (آیه ۷۸ و ۷۹ سوره هود) ولی قوم وی قبول نمی کنند لذا عذاب خدا حتمی می گردد . لوط زن و دخترانش را قبل از قهر خدا از شهر خارج می کند ولی به آنها می گوید اجازه ندارند به پشت خود بنگرند . زن لوط که این دستور را اجرا نمی کند به ستونی از سنگ نمک مبدل می گردد . **در روی کوه دختران لوط ، حضرت لوط را مست کرده و با پدر همخوابگی می کنند** تا از او آبستن شوند و بدین

طریق نسل این پیامبر ادامه می یابد !

قسمتی از قصه حضرت ابراهیم در کتاب تورات (میتولوژی حج و ختنه در اسلام) :

حضرت ابراهیم خواهر زیبایی به نام سارا دارد، حضرت ابراهیم با او ازدواج می کند! و با او به مصر میرود خبر زیبایی سارا به فرعون می رسد . فرعون حضرت ابراهیم را می خواهد و میگوید حاضر است در مقابل طلا و جواهر و احشام زیاد با خواهر وی ازدواج کند . **حضرت ابراهیم به طمع ثروت نمی گوید با خواهر خود ازدواج کرده است!** و سارا را به فرعون میدهد . فرعون علاوه بر اموال بسیار، کنیزی به نام هاجر به او می بخشد . ابراهیم به عربستان برمی گردد و با ۳۱۸ تن از یاران خود شاهان آنجا را شکست میدهد و مردم را بیرون می کند . سپس با این ثروت مشروع (!) در آنجا شهر ساخته و خانه کعبه را برای پرستش خداوند بنا می کند . خداوند نیز به پاداش آن (ساختن خانه برای خداوند!) با ابراهیم پیمان می بندد که پیامبری در خانواده او بماند ! و سرزمین فلسطین را به او و نسل او می بخشد .

خداوند نام او را که قبلا ابرام بوده است به ابراهیم (یعنی پدر مردم) می گذارد و به او و خاندانش برکت می دهد و عهد پیامبری می بندد (نسل او را پیامبر خود می کند! :علتی که در اسلام پیامبران فقط از نسل ابراهیم هستند) همچنین عهد می کند که مشکلی برای قوم او ایجاد نکند! . خداوند به علامت این عهد از ابراهیم می خواهد تمام نوزادان پسر خود را ختنه کند و ابراهیم نیز خود را در ۹۹ سالگی ختنه می کند (میتولوژی ختنه در ادیان ابراهیمی) .

بعدا که فرعون متوجه می شود ابراهیم به دروغ، زن خود را به او داده است بسیار ناراحت می شود و قصد کشتن ابراهیم را می کند . سربازان او ابراهیم را دستگیر کرده و نزد او می آورد . فرعون به ابراهیم می گوید چرا همسر خود را به دروغ بجای خواهر خود به او فروخته است و ابراهیم می گوید که دروغ نگفته است چرا که سارا خواهر او هم بوده است . بعدا فرعون از گناه او در می گذرد و سارا را به او پس می دهد (به نظر می رسد فرعون سلامت اخلاقی بیشتری داشته است) .

بازگشت سارا و حسادت وی به هاجر و اسماعیل فرزند او سبب طرد هاجر و اسماعیل توسط حضرت ابراهیم می شود! ایشان در بیابان بشدت تشنه شده و بین کوه صفا و مروه هفت بار بدنبال آب پایین و بالا می روند (مطابق اسناد تاریخی روی هر یک از این کوهها یک بت اعظم قرار داشته است و علت جابجایی هاجر روی این کوهها تقاضای کمک از این بت ها بوده است) . سپس

خداوند چاه زمزم را برای رفع تشنگی هاجر و اسماعیل درست می کند ، بعدا نیز ذبح اسماعیل و زدن سنگ به مار (توتم خدای گمراهی: شیطان) و قربانی گوسفند (میتولوژی عقیده فرزندان در اسلام) پیش می آید که همه در مناسک حج ، قبل و بعد از اسلام وجود داشته و دارد با این فرق که آن زمان برای بت های مختلف انجام می شد و اکنون برای حجر الاسود انجام می گردد (میتولوژی حج و مناسک آن) . البته در تورات تمام ماجراها برای اسحاق جد بنی اسرائیل ایجاد می شود ولی در قرآن این ماجراها برای اسماعیل جد اعراب سامی پیش می آید !

اما آیا کسی که اینقدر خطا کند ، زن خود را بفروشد ، زن و بچه خود را تشنه در بیابان بیندازد، حتی شایسته نام انسانی و مقام پدری است که ما او را پیامبر آن هم از نوع اولوالعزم بدانیم و ناگهان اعمال هاجر را برای رفع تشنگی در مناسک حج انجام دهیم و فکر کنیم صواب جمع می کنیم؟! مردم مستمند ایران تا کی باید ثروت ملی خود را برای این مناسک ، به اعراب ثروتمند بدهند و تا کی بایستی حیوانات بی گناه برای پاک شدن گناه نادانان ذبح شوند؟ اگر خداوند بی نیاز مطلق است چه نیازی به این مناسک دارد؟

قسمتی از قصه حضرت یعقوب در کتاب تورات (میتولوژی کشور اسرائیل) :

حضرت اسحاق (پسر حضرت ابراهیم) دو پسر یکی بزرگتر به نام عساو و یکی کوچکتر به نام یعقوب داشت . عساو مورد علاقه پدر بود و چون پسر بزرگ بود ثروت و قدرت او (پیامبری!) مطابق رسوم به او می رسید . روزی یعقوب غذای خوشمزه ای درست کرد ، عساو در حالت گرسنگی شدید از حضرت یعقوب کمی غذا خواست ولی حضرت یعقوب او را فریب داد و در مقابل غذا حق ارشدیت عساو را درخواست کرد ، عساو ناچاری قبول کرد . حضرت اسحاق در پیروی نا بینا شد و قبل از مرگ به فکر تبرک عساو افتاد . حضرت یعقوب روی خود پوست گوسفند کشید (چون عساو بسیار پر مو بود) و حضرت اسحاق او را با عساو اشتباه گرفت و او را تبرک کرد . بدین ترتیب یعقوب پیامبر شد !

حضرت یعقوب بعدا نزد دایی خود لابان رفت و با دو دختر وی ازدواج کرد سپس دایی خود را نیز فریب داد و رمه گوسفندان او را دزدید و به کنعان آورد . خدا که از اعمال وی خشمگین شده بود در بین راه در نیمه شب بصورت مردی به حضرت یعقوب حمله می کند! و تا صبح با او مبارزه می کند ولی یعقوب بر او پیروز می شود! خدا از حضرت یعقوب می خواهد او را رها کند . یعقوب به شرطی حاضر به رها کردن او می شود که او را برکت دهد و مقدس کند (پیامبر کند) ! خداوند از یعقوب می پرسد نام تو چیست . او جواب می دهد یعقوب . خداوند میفرماید از این به بعد نام تو

اسرائیل (یعنی مبارز با خدا) خواهد بود زیرا تو با «انسان» و «خدا» مبارزه کردی و پیروز شدی ، سپس او را برکت می دهد .

قسمتی از قصه حضرت یوسف :

حضرت یوسف فرزند حضرت یعقوب است که داستانهای عشقی زیادی در تورات و قرآن دارد و به قدری زیبا بوده است که وقتی زنان کاخ فرعون او را می بینند مسحور او شده و بجای اینکه پوست سیب را بگیرند با چاقو پوست دست خود را می برند و متوجه نمیشوند ! این پیامبر که یک برده زندانی از کشور بیگانه بوده است فقط به خاطر یک تعبیر خواب به نخست وزیری فرعون می رسد! . بعد نیز حضرت یوسف به فرعون مستبد کمک می کند که اموال مردم را تصاحب کند بدین صورت که هفت سال در مصر قحطی می شود و مردم به یوسف برای گرفتن گندم مراجعه می کنند . او در قبال دادن گندم بتدریج تمام اموال مردم مصر از قبیل سکه های طلا ، اسباب خانه ، گاو و گوسفند و در نهایت زمین های آنها را تصاحب می کند تا جایی که مردم چیزی برای فروختن ندارند و وقتی برای گرفتن غذا مراجعه می کنند فرزندان ایشان را به بردگی و کنیزی می گیرد ، مردم مصر کاملاً خوار و تحت فرمان فرعون می شوند!؟ . سوالی که پیش می آید این است که اگر فراعنه مصر اینقدر جنایتکار بوده اند چرا حضرت یوسف نخست وزیری او را قبول کرده است و به جنایت های او کمک کرده است ؟ البته این داستانهای چنان تخیلی است که بهتر است آنها را بررسی عقلانی نکرد .

قسمتی از قصه حضرت موسی در کتاب تورات :

موسی چوپان بود روزی خداوند بصورت شعله آتش بر موسی ظاهر می شود و می فرماید بایستی به مصر برگردد و قوم برگزیده خداوند را (بنی اسرائیل = بنی یعقوب) به کنعان بیاورد . موسی چون لکنت زبان داشته برادر خود هارون را به نیابت خود تعیین می کند تا زبان او باشد . در بین راه خداوند از تعقل حضرت موسی خشمگین می شود(خداوند دستور می دهد همه ساکنان اسرائیل را که بعل را می پرستیدند بایستی کشته شوند ، موسی تمام مردان و زنان را می کشد ولی به کودکان ترحم می کند !) و بر او حمله می برد تا او را بکشد ولی زیپورا همسر حضرت موسی با سنگ نوزاد خود را ختنه می کند و خون آنرا به پای موسی می ریزد . خداوند به یاد عهد خود با حضرت ابراهیم می افتد (مزاحمت برای خاندان ابراهیم ایجاد نکند، جالب است خداوند فراموشکار

است) و از کشتن او صرف نظر می کند . حضرت موسی نیز توبه کرده و دستور خداوند را کاملا اجرا می کند یعنی کودکان را نیز گردن می زند. داستان های تبدیل عصا به اژدها و ید بیضا در برابر فرعون نیز خواندنی است .

چون فرعون نمی گذارد قوم برگزیده خداوند از مصر خارج شوند بر سر آنها شپشک می ریزد و همه خارش شدید می گیرند ، قورباکه بر سر مردم می ریزد ، رود نیل را تبدیل به خون می کند ، ملخ بر کشتزارها می فرستد و محصولات مردم از بین می رود، تمام فرزندان ذکور مردم مصر توسط خداوند کشته می شوند ؛ باران سنگ می ریزد و... . تا بالاخره رود نیل از هم باز شده و بنی اسرائیل از آن می گذرند و سپس فرعونیان غرق می شوند . جالب اینجاست که خداوند به حضرت موسی می گوید قوم او هر چه می توانند از مردم و همسایه ها مواد غذایی و ستور قرض گیرند و فرار کنند(دزدی!) و معلوم نیست چرا خداوند مردم بیگناه را عذاب می دهد!

قسمتی از قصه حضرت موسی و فرعون در کتاب تورات (میتولوژی قربانی در اسلام و یهود):

خداوند بلاایای مختلفی بر مصریان می ریزد ولی فرعون راضی به آزاد کردن قوم بنی اسرائیل نمی شود (مانند ریختن قورباکه ، پشه خاکی ، خونی کردن آب نیل ، کشتن دام ها ، تگرگ ، تاول زدن مردم ، ریختن ملخ ، باران سنگ و..) لذا خداوند تصمیم می گیرد تمام نخست زاده های مصریان (پسران بزرگ) را بکشد . خداوند فرمان می دهد هر خانواده بنی اسرائیل بره ای قربانی کند و خون آنرا بر پاشنه در خانه بریزد تا علامتی باشد که هر گاه خداوند برای کشتن فرزندان مصری وارد خانه ها می شود از این خانه های علامت دار بگذرد ! به نظر می رسد توحید و یکتا پرستی برای خداوند سبب این دردها و تهمت ها شده است چرا که در دوران چند خدایی و وجود اهریمن و خدایان بد، خدایان خوب مجبور به چنین اعمال زشتی نمیشدند! یاد همان جمله معروف می افتیم که قدرت مطلق فساد می آورد که گویا برای خداوند یهودیان (و مسلمانان که این افسانه ها را باور دارند) نیز صدق می کند.

در قرآن از ذوالقرنین (سوره کهف آیه ۸۶ به بعد) که حکومت خود را از مشرق (محلی که خورشید از زمین بالا می آید!) تا مغرب (محلی که خورشید در چشمه آب کثیفی فرو می رود !) گسترانده بود یاد می شود او جلوی قوم یاجوج و ماجوج را با زدن سدی می گیرد . برخی از علمای اسلام ذوالقرنین را کوروش پادشاه ایران ولی اکثرا اسکندر مقدونی می دانند .

در سوره نمل (مورچه) ذکر می شود که عفریته و جن که تحت سلطه حضرت سلیمان بودند برای

آوردن تخت بالقیس ملکه یمن با هم رقابت می کردند و بالاخره یکی از جنیان تخت را در یک چشم به هم زدن برای سلیمان می آورد بعد نیز که بالقیس به قصر سلیمان می آید ، کفپوش قصر چنان شفاف بوده است که ملکه یمن فکر می کند وارد رودخانه شده است و دامن خود را بالا می گیرد که خیس نشود! در همین سوره حضرت سلیمان با پرندگان ، جن ها ، عفریته ها، مورچه ها سخن می گوید و به بادها دستور میدهد جهت خود را عوض کنند و ..

در ادامه فقط نام این قصص ذکر می شود که می توانید در کتاب تورات کامل آنرا بخوانید ولی در قرآن هم بصورت ضمنی ذکر شده است:

قصه حضرت آدم و ساختن او از خاک رس کوزه گری ، ساختن حوا از دنده چپ حضرت آدم ، قصه باغ بهشت، شیطان و سقوط انسان ، هابیل و قابیل ، قصه حضرت یوسف و زلیخا ، حضرت یعقوب و اسباط ، قصه حضرت نوح ، زندگی حضرت یونس در شکم ماهی ، قصه اصحاب کهف ، قصه حضرت لوط ، قصه حضرت ابراهیم و اسماعیل ، قصه حضرت موسی و فرعون ، قصه حضرت عیسی و مریم باکره ، قصه حضرت داوود و سلیمان ، قصه پرندگان ابابیل ، و...

علمای دین اسلام این قصص را جزو اخبار غیبی ! قرآن می دانند و این اخبار غیبی را دلیلی بر معجزه بودن آن و همچنین دلیلی بر عدم تحریف قرآن می دانند! .

آیه ۱۰۲ سوره یوسف : ای رسول ما این حکایت از اخبار غیب بود که ما بر تو وحی رساندیم.

در صورتی که این قصص مربوط به تمدن بابل و سومری است که وارد فرهنگ دینی یهودیان گردیده است و بطور کاملتری در کتاب تورات آمده است . در آن زمان در مدینه، یهودیان زندگی می کرده اند و اعراب این قصص را از آنها شنیده بودند و به آن « اساطیرالاولین» یعنی افسانه های پیشینیان می گفتند . این اصطلاح در قرآن ۹ بار ذکر شده است مثلا در آیه ۱۵ سوره قلم می فرماید : چون آیات ما بر او خوانده می شود گوید که افسانه های پیشینیان است .

۱۰ - وجود آیاتی شبیه دعا در قرآن :

ابتدا بایستی فرق آیه با دعا را بدانیم، آیه از سوی خداوند برای انسان می آید و اکثرا شامل دستورات و یا قصص پند آموز دینی است و در دعا بنده متدین درخواست هایی برای هدایت یا سلامت و... از خداوند می نماید . به عبارتی آیه از بالا به پایین (آسمان به زمین) و دعا از پایین به بالا (زمین به آسمان) است . حال بیایید سوره حمد را باهم مرور کنیم :

(پروردگارا فقط تو را پرستش می کنیم و از تو یاری می جوئیم ، ما را به راه راست هدایت فرما ، راه کسانی که به ایشان نعمت دادی نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفتی و نه راه گم گشتگان)

شیوه بیان این سوره شبیه دعا و سخن بنده می باشد ، این سوره بنام فاتحه الکتاب (دعای گشودن قرآن) نیز خوانده می شود بسیاری از شرق شناسان و اسلام شناسان و برخی علمای مسلمان در این سوره تردید دارند و آنرا جزو قرآن نمی دانند، در آخر قرآن نیز خاتمه الکتاب (دعای ختم قرآن) وجود دارد که کسی آنرا جزو سوره های قرآن نمی داند .

به نظر علمای اسلام در سوره حجر آیه ۸۷ تلوحا به این سوره اشاره شده است لذا اکثر قریب به اتفاق علمای اسلام آنرا تایید کرده اند ، **البته حتی در اینجا نیز خداوند قرآن را جدا از این سوره اعلام می نماید** و به نظر نمی رسد منظور آیه این سوره باشد (قبلا گفته شد برخی از قرآن ها در صدر اسلام این سوره را جزو قرآن نمی دانستند) . چون در سوره حجر تعداد آیات سوره حمد، هفت آیه اعلام نموده است مجبور شده اند بر خلاف دیگر سوره ها که بسم الله الرحمن الرحیم جزو شمارگان آیات قرار نمی گیرد ، در سوره حمد اجبارا آنرا هم جزو آیات محسوب نمایند تا تعداد آیات این سوره به هفت آیه برسد البته در برخی قرآن ها آیه آخر دو قسمت می شود و تعداد آیات به هفت میرسد! :

سوره حجر آیه ۸۷ :همانا ما هفت آیه (در سوره حمد) و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم .

در آیه ۲۸۶ سوره بقره یعنی آخرین آیه این سوره برخلاف تمام آیات قبلی که حالت دستوری و احکامی دارد لحن دعایی می گیرد :

بار پروردگارا ما را بر آنچه بفراموشی یا به خطا کرده ایم مواخذه مکن ، بار پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار ، بار پروردگارا بار تکلیفی فوق طاقت ما را بر دوش منه و بیمارز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان ما و یار و یاور ما تویی ما را بر گروه کافران یاری فرما

آیا این لحن سخن گفتن از سوی خداست یا از سوی بنده خدا! ، مخصوصا در انتهای یک گفتار طولانی که تقریبا تمام احکام قرآنی از قبیل قصاص ، ارث ، جهاد ، طلاق ، روزه و حج و .. در آن قرار گرفته است ؟ بیایید فارغ از مقدسات فقط بر اساس علم و عقل بیندیشیم . از این دست آیات در قرآن فراوان است :

آیه ۸ سوره آل عمران : بار پروردگارا ما را به باطل میل مده پس از آنکه به حق هدایت فرمودی و بما از لطف خویش رحمتی عطا فرما که همانا تویی بخشنده بی عوض و منت .

آیه ۹ سوره آل عمران : بار پروردگارا محققا تو همه خلق را جمع آوری در روزی که به خلق وعده دادی که هیچ شبیه در آن نیست و هرگز او نقض وعده خویش نخواهد کرد .

باید بدانیم که در سوره هایی که در صحت آن اعتبار بیشتری است اگر آیه جنبه دعایی داشته باشد قبل از آن کلمه « **قل** » یعنی بگو قرار گرفته است . مثلا در سوره های ناس ، اخلاص ، فلق ما اینگونه سخن گفتن را می بینیم :

سوره اخلاص : بگو من پناه می جویم به پروردگار آدمیان ، پادشاه آدمیان ، اله آدمیان ، از شر وسوسه شیطان و...

به نظر میرسد سوره های آخر قرآن (سوره های مکی) اعتبار بیشتری دارد و در ضمن فصاحت بیشتری دارند . از این دست آیات دعا گونه در سراسر قرآن وجود دارد و به نظر می رسد برخی از تنظیم کنندگان قرآن افکار خود را ناخودآگاه در آن گنجانده اند و در برخی از آیات خوی بندگی انسان ، سبب نگارش دعا گونه گردیده است .

۱۱ - ارایه خصوصیات انسانی برای خداوند در قرآن (انسان خدایی ؛ آنتروپومورفیسم) :

مانند داشتن دست و پا ، مکر کردن ، تمسخر کردن دیگران ، عهد شکنی ، عذاب دادن انسانها ، لعنت و نفرین کردن برخی انسانها ، خشمگین شدن ، دشنام گفتن ، دستور قتل و شکنجه انسانهای دیگر ، رفتار یک پادشاه قدرتمند ، ترجیح پسر بر دختر و ...

حضرت علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه : خدا را افکار ژرف اندیش درک نمی کند و دست خواصان دریای علوم به او نخواهد رسید ، کسی که خدا را با صفات مخلوقات تعریف کند و یا اجزایی برای او قایل شود او را با موصوفی همتا کرده که با توحید خداوند ناسازگار است و نشان می دهد خدا را نشناخته است .

آیه ۷۲ و ۷۳ سوره ص : پس چون کاملا انسان را (از خاک) ساختم از روح خود در او دمیدم ، پس سجده کنان برای او بر زمین بیفتید ، پس همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس

ساختن انسان با یک واسطه (خاک) و اینکه خداوند برای زنده کردن انسان باید در او بدمد اشکال در قدرت مطلق خداوند است و با آیات متعددی که اظهار می دارد خداوند چون به چیزی بگوید باش ، آفریده می شود در تضاد است . آیا خداوند در انسانهای تازه متولد نیز از روح خود می دمد ؟ آیا خداوند در کالبد انسانها و حیواناتی که به روش همانند سازی ژنتیکی در آزمایشگاه تولید می شود نیز می دمد ؟ اینکه خداوند در چیزی بدمد یعنی دستگاه تنفسی دارد و این صفت با بی نیازی خداوند در تضاد است . اینکه خداوند به فرشتگان بگوید انسان را سجده کنید با توحید در تضاد است چرا که مطابق آیات متعدد سجده و عبادت فقط مخصوص خداست . (الحمد لله رب العالمین : حمد و ستایش مخصوص خداست)

اینکه خدا فرمانی دهد و موجودی اطاعت نکند با قدرت مطلق خداوند (در آیات گفته می شود همه چیز به فرمان خداوند است و حتی افتادن برگی به فرمان خداست) در تضاد است و بسیار جای تامل است که شیطان که مقرب درگاه بوده و خداوند و قدرت او را درک کرده است نافرمانی کند! . اینکه خدا از روح خود در انسان دمیده است یعنی روح خدا تجزیه پذیر است و لذا به اجزای خود وابسته است و این با توحید در تضاد است . خداوند می گوید از روح خود در آدم دمیدم پس روح انسان که عامل هر عملی در انسان است نبایستی انسان را بسوی گناه ببرد چرا که روح انسان از خداست و باید پاک باشد . وقتی خداوند روح دارد پس جسم نیز دارد که دارای اشکال است . این

اشکالات سبب شده است که در برخی ترجمه ها به غلط « از روحی که نزد من است در او دمیدم » نوشته می شود تا اشکالات کم شود و ...

بحث کاملتری از این آیه انجام شد تا دیگر آیات که مسایل بیشتری دارد توسط خواننده مورد دقت قرار گیرد :

آیه ۱۵ سوره بقره : خدا کافران را استهزا (مسخره) میکند

آیه ۶۳ سوره ص : در صورتیکه ما آنها را مسخره و استهزا می کردیم.

آیه ۷۷ سوره آل عمران : کسانی که سوگند خود را به بهایی اندک بفروشدند ... خدا از خشم با آنها سخن نگوید و به نظر رحمت در آنها ننگرد.

آیه ۲۶ سوره بقره: بدرستی که خدا را شرم و ملاحظه نیست در اینکه کافران را مثل زند به پشه

آیه ۱۷۶ سوره اعراف : مثل او به سگی می ماند که اگر او را تعقیب کنی و یا او را به حال خود واگذاری به عو عو زبان کشد.

آیه ۵۵ سوره واقعه : شما (کافران در جهنم) مانند شتری که بیماری عطش مبتلا است از آب داغ جهنم (حمیم) می نوشید .

آیه ۱۲ سوره انفال : همانا من ترس در دل کافران می افکنم تا گردن هایشان را بزنید و همه انگشتان آنها را قطع کنید! .

آیه ۵ سوره جمعه : وصف حال آنکه تورات را با خود دارد و خلاف آن عمل می نماید در مثل چون خری است که بار کتابها را بر پشت خود حمل می کند.

آیه ۵۰ و ۵۱ سوره مدثر : کافران گور خران گریزانی هستند که از شیر درنده می گریزند .

آیه ۱۷۹ اعراف : گوشهای ناشنوی آنها (کافران) مانند چهار پایان بلکه بدتر است.

آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره مومنون : کافران گویند پروردگارا ما را از جهنم نجات بده باز به

آنان خطاب سخت شود ای سگان به دوزخ شوید و با من لب از سخن فرو بندید

آیه ۱۷۱ سوره بقره : **مثل کفار چون حیوانی است** که آن را آواز کنند از آن آواز معنایی درک نکرده و جز صدایی نشوند کفار هم کر و گنگ و کورند زیرا عقل خود را بکار نمی بندند.

لازم به ذکر است در اسلام غیر مسلمان (یهودی - مسیحی - زرتشتی - بودایی و...) کافر محسوب می شوند البته این به غیر از فرقه های اسلامی است که هر کس دیگری را کافر می داند

سوره قلم ۱۱ و ۱۳ : خداوند در این آیات دشنام های زشتی به کافران می دهد : **دیوانه، دروغگو ، قسم خورندگان پست ، عیب جو ، سخن چین ، متکبر ، گمراه کننده ، خشن ، واز همه بدتر به ایشان حرام زاده (زنا زاده) و بی اصل و نسب میگوید !**

آیه ۸۹ سوره بقره : **که لعنت خدا بر کافران باشد.**

آیه ۹۰ سوره بقره : **و خشمی تازه علاوه بر خشم سابق از جانب خدا برای خود درخواستند.**

آیه ۱۸ سوره مائده : **خدا هر که را بخواهد می بخشد و هر که را بخواهد عذاب می کند!**

آیه ۳۹ سوره انعام : **خواست خداوند هر کس را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد براه راست هدایت کند!**

آیه ۴۰ سوره بقره : **وفا کنید به عهد من تا به عهد شما وفا کنم .**
به عبارتی وقتی کافران یا مسلمانان عهد شکنی کنند خداوند هم عهد شکنی می کند .

آیه ۴۴ تا ۴۶ سوره حاقه : **اگر محمد به ما دروغ می بست محققا ما او را بدست راست می گرفتیم و رگ و تینش را قطع می کردیم .**

به عبارتی خدا دست دارد ، راست دست است ، عدالت ندارد و جنایت می کند !

آیه ۵۹ سوره بقره : **ما نیز عذابی سخت از آسمان فرستادیم به کیفر بد کاری و نافرمانی ایشان.**

آیه ۱۵ سوره علق : اگر او از کفر دست نکشد **البته خدا موی پیشانیش بگیرد و بکشد** ، آن پیشانی دروغ گوی خطا کار.

آیه ۷۵ سوره ص : ای ابلیس تو را چه مانع شد که به موجودی که من با **دو دست** خود آفریدم سجده کنی.

آیه ۸ و ۹ سوره نجم : **آنگاه پیامبر نزدیک ما آمد** به آن نزدیکی که بقدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد. (داستان معراج پیامبر)

آیا خداوند دارای جسم است که بتوان به اندازه دو کمان به او نزدیک شد، **خداوند در آیات دیگر می گوید من از رگ گردن به شما نزدیکترم پس منظور از معراج و نزدیکی به خداوند چیست ؟** حضرت محمد با قاطری بال دار به نام « براق » نزد خداوند میرود، صورت این قاطر مانند زنان زیبا روی است! سم های او برعکس است و بال دارد. پیامبر از هفت آسمان که می گذرد اتفاقات جالبی برایشان می افتد که علاقه مندان را توصیه به مطالعه آن می کنم .

برخی از فرقه های اهل تسنن بر اساس این آیات معتقدند که خداوند شبیه انسان است ، جسم دارد و دارای دست و پا است و همانطور که ما روی تخت می نشینیم او بر روی تخت پادشاهی (عرش) خود می نشیند . خداوند در قرآن می فرماید که انسان را در بهترین شکل (أحسن تقویم و أحسن خلقت) آفریده است و چون بهترین صورت مربوط به کمال مطلق یعنی خداوند است پس بایستی انسان شبیه خداوند باشد .

آیه ۲۱ ۲۲ سوره نجم : **آیا شما را فرزند پسر و خدا را دختر است ، اگر چنین بود باز هم تقسیمی نادرست بود .** (در پاسخ به کسانی که بت ها یا فرشتگان را دختران خدا می دانستند)

آیه ۵۴ سوره آل عمران : **مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خدا بهترین مکاران است!** .

آیه ۱۶ سوره سبا : با وجود این باز قوم سبا اعتراض کردند ما هم **سیلی عظیم** بر هلاک ایشان فرستادیم و بجای آن دو نوع باغ های پر نعمت دو باغ دیگرشان دادیم که **بار درختانش تلخ و ترش** و بد طعم و شوره گز و اندکی درخت سدر بود

آیه ۱۵ و ۱۶ سوره قلم : در صورتیکه چون آیات ما را بر کافران تلاوت کنند گویند این افسانه

پیشینیان است ؛ بزودی در بینی اینها داغ شمشیر نهیم .

در آیات متعدد قرآن، خداوند مانند یک پادشاه قدرتمند است :

بر روی تخت بزرگی (عرش) می نشیند این تخت بر روی آب قرار گرفته (در برخی آیات در آسمان) تا کسی به آن دسترسی نداشته باشد و هشت فرشته این تخت بزرگ را نگاه می دارند و در روز قیامت مواظب هستند در اثر زمین لرزه های شدید مشکلی برای تخت و خداوند پیش نیاید! خداوند پس از ساختن جهان بر روی تخت خود استراحت می کند و از آنجا به تدبیر جهان میپردازد ، حرکت ستاره ها و زمین و رویش گیاهان، بادهای و دریاها و... و حتی افتادن یک برگ از درخت را کنترل می کند . خدا از انسان می خواهد از او بترسند (تقوی) و از او اطاعت کنند و به رکوع و سجود او بپردازند. کسانی که کفر گویند به عذاب گرفتار می کند یا گاهی هلاک می کند و برخی را نیز پاداش می دهد، بیماری، رعد و برق، صاعقه، زلزله، سیل، خسوف و کسوف ، جنگ و ... نشان خشم خداوند از گناهان آدمیان است (**حکمت نماز آیات!**) .

همچنین افراد زیادی (فرشته و جن) در حال کرنش و تعظیم خداوند در قصر و بارگاه او هستند ، فرشتگانی دایما اعمال انسان را برای روز قیامت یادداشت می کنند که در دو طرف شانته های انسان قرار دارند ، خداوند حدود هفت فرشته مقرب برای ریاست بر فرشته های دیگر دارد مثلا **جبرئیل** مسیول انتقال پیام های خدا به پیامبران است ، **عزرائیل** مسیول گرفتن جان انسان ها است ، **اصرافیل** با شیپوری بزرگ روز قیامت را مشخص می کند ، **میکائیل** مسیول امور بارگاہی و تشریفات است و

در نهایت خداوند بهشت و جهنم را با تفکری شبه انسانی مانند تفرج گاه و شکنجه گاه پادشاهان مستبد قرون وسطی می سازد ، در بهشت دختران باکره و حوریان زیبا و انواع لذایذ وجود دارد و در جهنم آتش، مار، عقرب و چرک و کثافت.

(آیه ۱۲۹ توبه ؛ آیات ۳ سوره یونس ؛ آیه ۷ سوره هود ؛ آیه ۲ سوره ناس ؛ ۱۳ یونس ؛ ۱۷ حاقه ؛ ۳۱ یونس ؛ آیه ۶۱ سوره یونس و آیه ۱۲ و ۱۳ سوره رعد)

دایما خداوند انسانها را آزمایش می کند که صالحین را تشخیص دهد و پاداش دهد و بخصوص نافرمانان را عذاب کند مثلا شپشک و قورباغه بر سر آنها می ریزد، طوفان و زلزله براه می اندازد، رود را به خون تبدیل می کند ، ملخ بر کشتزارهای آنها می ریزد ، پسران بزرگ آنها را می کشد ، برخی را به بوزینه و خوک تبدیل می کند، بر روی برخی باران سنگ می فرستد، (۱۴

یونس ، ۱۳۳ اعراف ، ۶۰ مایده ، قصه حضرت نوح و حضرت لوط و ...)

در ضمن در قرآن ذکر می شود که خداوند **کتابی سخنگو** دارد که تمام علوم در آن می باشد و نام آن « ام الکتاب » است و خداوند قسمت هایی از آنرا در کتابهای مقدس بویژه قرآن آورده است . اینکه ام الکتاب نزد خداست دلیلی بر عدم کمال قرآن است . البته در آیاتی از قرآن ذکر شده که تمام علوم در قرآن وجود دارد که با مفهوم ام الکتاب در تضاد است . **اینکه خداوند تمام علوم را در کتابی نزد خود نگاه می دارد یک تفکر کاملا انسانی و ابتدایی است .**

در قرون وسطی چاپ کتاب و کاغذ امروزی وجود نداشت تعداد کتابها بسیار محدود بود و در ابتدا روی پوست حیوانات نوشته می شد . وزن یک کتاب به صدها کیلو می رسید و توسط دهها شتر یا اسب حمل می شد ، حجم این کتابها نیز بسیار زیاد بود و یک انبار بزرگ برای نگهداری یک کتاب لازم بود ، لذا بسیار گران قیمت بود . مثلا در انبار کاخ سلطنتی ایران فقط یک یا دو کتاب اوستا وجود داشت که در آتش سوزی کاخ بوسیله اسکندر مقدونی از بین رفت و دیگر دسترسی کامل به این کتاب میسر نشد .

در **قرن سیزده میلادی** در کل اروپا تعداد کتاب های انجیل از انگلستان دست کمتر بود در آلمان کلیسای اعظم فقط یک کتاب مقدس بسیار بزرگ و سنگین وجود داشت که بر روی میز آهنی بزرگی با زنجیر بسته می شد . لذا کسی به کتابهای مقدس دسترسی نداشت و نمی دانست در آن چه نوشته شده است چرا که به زبان عبری بود و مردم با آن زبان آشنایی نداشتند (مانند قرآن که عربی است) . ولی چون مردم فکر می کردند این کتابها از سوی خدا است و تمام علوم در آن وجود دارد اگر کسی فقط ده صفحه از کتاب را می داشت به یک کشیش محترم و عالم تبدیل می شد (و زکات مردم را دریافت می کرد!) **از این بحث خدمت بزرگی که گوتمبرگ با ارایه صنعت چاپ، در خرافات زدایی و آموزش انسان ها کرده است را یادآور می شویم .**

مسلمان در صدر اسلام وضع از این هم بدتر بوده است . به عبارتی داشتن کتاب در قرون وسطی برای حتی یک کشور افتخار بوده است . علتی که یهودیان در طول تاریخ مورد توجه و گاهی بغض بوده اند، داشتن کتاب بوده است هر چند مردم نمی دانستند داخل کتاب چه چیزی است، یعنی مردم نسبت به کتاب ها بخصوص کتاب های آسمانی و روحانیون توهم عجیبی داشته اند .

آیاتی در قرآن که به اعراب می گوید ما برای شما قرآن را فرستادیم تا شما هم کتاب داشته باشید ، ناشی از این حسرت اعراب است. ایرانیان (کتاب اوستا) ، بنی اسرائیل (تورات) ، رومیان (انجیل

های چهار گانه) و حتی هندی ها (ودا) و چینی ها دارای کتاب بوده اند. احترامی که در قرآن برای اهل کتاب عنوان می شود به همین خاطر بوده است تا جایی که ستاره پرستان (صابیین) چون دارای کتاب بودند در قرآن به احترام یاد شده اند! . بنابراین اینکه خداوند همه علوم را نزد خود در کتابی داشته باشد و مطابق سلاقی اعراب بدوی (تخیلات) این کتاب سخن هم بگوید در آن زمان امر مهمی بوده است .

آیه ۱۵۵-۱۵۶ سوره مایده : و این قرآن کتابی است که ما بر برکت و خیر فرستادیم تا پیروی کنید و پرهیزکار شوید تا نگویند که کتاب تورات و انجیل فقط بر دو طایفه یهود و نصارا فرستاده شده و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل ماندیم .

آیه ۳۹ سوره رعد : خدا هر چه را خواهد محو و هر چه را خواهد ثابت می کند و « اصل کتاب مشیت » نزد اوست (... عنده ام الكتاب)

آیه ۶۲ سوره مومنون : نزد ما کتابی است که آن کتاب سخن به حق گوید

آیه ۲۷ سوره لقمان : اگر هر درخت روی زمین قلم شود و آب دریا به علاوه هفت دریای دیگر دوات گردد باز نگارش کلمات خدا (سخنان خدا) ناتمام بماند که همانا خدا را اقتدار و حکمت است

اشکال دیگر در مورد الله در قرآن ارایه صفات متضاد برای خداوند است . هر چیزی که در جهان وجود دارد دارای صفات کمی و کیفی مشخصی می باشد ، همانطور که نمی توان صفات کمی متضاد داشت (مثلا یک درخت هم خیلی بلند باشد و هم خیلی کوتاه باشد) نمی توان صفات کیفی مطلق و متضاد داشت بطور مثال هم شجاع بود و هم ترسو . در اسلام و قرآن تا حدود هزار صفت برای خداوند ذکر شده است که گاهی با هم متضاد می باشد .

بطور مثال برای خداوند سه صفت غفار؛ عادل و جبار ذکر شده است : غفار کسی است که در منتهای رحمت خطاها و گناهان را می بخشد ، عادل کسی است که حق هر چیز را دقیقاً می دهد یعنی اگر ذره ای گناه کرده عقوبت و اگر ذره ای صواب کرده پاداش می گیرد و در آن بخشش گناه وجود ندارد ، جبار کسی است که ستمگر و زورگو می باشد و بدون دلیل کسی را مجازات می کند یا پاداش می دهد . همانطور که مشهود است این صفات متضاد هستند و قابل جمع شدن نمی باشد هر چند که خداوند بایستی از صفاتی مانند جبار و مکار مبرا باشد .

یکی از نکات قابل تامل در آیات این است که در صورت استفاده از ضمیر مفرد از **ضمیر مذکر** (هو) استفاده می شود که ریشه در مرد سالاری دارد در صورتی که خدا جنسیت ندارد . در برخی آیات نیز از ضمیر جمع (نحن ؛ انا و..) استفاده می شود، استفاده از **ضمیر جمع** برای یک شخص یکی از خصوصیات شرقی برای احترام به افراد می باشد . آیا خداوند محاوره ای شرقی و مرد سالارانه دارد؟

آیه ۲۳ سوره حجر : انا نحن نحیی و نمیت و نحن الوارثون : و ما یمیم که خلائق را زنده می کنیم و میمیرانیم و وارث همه خلق هستیم .

دین یهود در شکل ابتدایی و پگانیسم خود برای خدا همسری به نام **سکینه (سکینه)** قایل بود که به فرشته ها دستور می داد ، اگر خدا (یهوه) تصمیم به عذاب عده ای از انسان ها را می گرفت فرشته های عذاب را با سکینه می فرستاد . سکینه مواظب بود فرشته های عذاب بر مومنین به خدا (یهوه) آزاری نرسانند. آیات ۲۶ فتح ؛ ۲۶ توبه و ۴۰ توبه به آن اشاراتی کرده است:

آیه ۲۶ سوره توبه : ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین و انزل جنودا لم تروها
و.....

آنگاه خدا سکینه خود را بر رسول و مومنین نازل فرمود و لشکرهایی از فرشتگان که شما نمی دیدید ، فرستاد و کافران را به عذاب و ذلت افکند و این است کیفر کافران

۱۲ - وجود شبهه های عقلانی در آیات :

در ابتدای این بحث متذکر می شوم منظور از عقل در اینجا عقل مدرن است وگرنه در عقل قرون وسطایی چنین اشکالاتی مشاهده نمی شده است ، متأسفانه در عصر ارتباطات و دهکده جهانی هنوز بسیاری، قرون وسطایی می اندیشند .

هر چند در آن زمان نیز افرادی مانند ابوالحکم (عموی پیامبر که مسلمانان او را ابوجهل می خوانند) که از عالمان و باسوادان زمان خود بود تا دم مرگ نیز اینها را اساطیر الاولین می خواند

و حتی وقتی در جنگ شکست خورد و شمشیر حضرت علی را بر بالای سر خود دید و می توانست با تظاهر به مسلمانی جان خود را نجات دهد، اسلام نیاورد و گفت می خواهم در حالی که داستانه‌های محمد را انکار می کنم از این دنیا بروم و بدین ترتیب توسط حضرت علی کشته شد . حضرت محمد ابوالحکم را بدتر از فرعون می دانست زیرا فرعون قبل از غرق شدن در آب نیل به موسی ایمان آورد ولی ابوالحکم حتی قبل از مرگ نیز به رسول خدا ایمان نیاورد . به همین خاطر حضرت محمد امر کرده است هیچ مسلمانی نبایستی نام ابوالحکم بر خود گذارد .

آیه ۸۲ سوره نمل :

و هنگامی که وعده عذاب کافران بوقوع پیوندد جنبنده ای (**دابة الارض**) از زمین برانگیزیم که با آنان تکلم کند ...

مطابق احادیث این دابة الارض بصورت غول عظیم الجثه ای است که شش فرسخ فاصله چشمهای او است و سر او از ابرها خارج می شود دو شاخ بزرگ دارد که فاصله آن یک فرسخ می باشد! و هر عضو او شبیه به جانوری است و پیکری چون کوه دارد که پوشیده از پر است ! چهار دست و چهار پا دارد! این غول در مدت سه روز از کوه صفا در مکه خارج می شود و یکی از علایم شروع قیامت است . عصای حضرت موسی و انگشتر حضرت سلیمان نزد اوست .

این غول کارش این است که بر پیشانی انسانها مهر داغ می کند ، کسانی که مسلمان باشند بر پیشانی ایشان مهر (هذا المومن) می زند که نورانی می شوند و افراد دیگر را مهر (هذا الکافر) می زند که سیاه روی می شوند لذا روز قیامت حساب و کتاب برای خدا راحت تر شود ! **جالب است که علمای شیعه معتقدند که این موجود ، حضرت علی است که با آن هیبت ظاهر می شود!** و فقط شیعیان را مهر (هذا المومن) می زند و معتقدین به فرقه های دیگر اسلام و سایر ادیان جزو کافران قرار می گیرند! .

آیه ۸۷ سوره نمل :

و روزی که **صور اسرافیل** دمیده شود آن روز هر که در زمین و آسمان است جز آنکه خدا خواسته همه ترسان و هراسان شوند و همه منقاد و ذلیل به محشر در آیند .

مطابق احادیث معتبر این صور شاخی عظیم است که هفتاد حلقه روی آن دارد و اندازه هر حلقه برابر کل دنیا است (یعنی هفتاد برابر دنیا) ، دو شعبه دارد یکی به سمت آسمان و دیگری به سمت زمین . به دستور خدا اسرافیل از آسمان می آید و روی تخت خدا (عرش) قرار می گیرد و

در آن دو بار می دمد بار اول تمام انسانها از وحشت پراکنده می شوند و شیاطین و عفریته ها و جن ها و .. به اطراف می روند و کوهها به لرزه افتاده و خراب می شوند و همه جای زمین به مانند کشتی در طوفان به لرزه می افتد (می دانیم که در قرآن کوهها در حکم میخ های زمین هستند لذا وقتی این میخ ها خراب شود زمین به لرزش می افتد!) با صیحه دوم تمام خلائق زمین و آسمان می میرند .

سپس خداوند به اسرافیل امر می کند بمیرد و فقط خدا باقی می ماند . دوباره خداوند دستور زنده شدن خلائق (رستاخیز) می دهد و قیامت و حساب و کتاب خلق آغاز می شود. وقتی اندازه این صور هفتاد برابر دنیا باشد (چگونه چیزی که بزرگتر از دنیا است در آن قرار می گیرد؟!) اندازه اسرافیل احتمالا هفتصد برابر دنیا می شود چرا که بایستی بتواند این صور بزرگ را در دست بگیرد و در آن بدمد ، به همین ترتیب اندازه تخت خدا بزرگتر می شود! . با کمال تعجب این تخت عظیم روی دریا قرار دارد (آیه ۷ سوره هود) . در فرهنگ دینی اسلام صدای صور اسرافیل یکی از علایم آغاز قیامت است .

آیه ۹۴ سوره کهف :

آنان گفتند ای ذوالقرنین یا جوج و ماجوج پشت این کوه فساد بسیار می کنند آیا چنانکه ما خرج آنرا بعهده گیریم سدی میان ما و آنها می بندی .

در این سوره معلوم می شود ذوالقرنین را که اکثرا اسکندر مقدونی و برخی کوروش کبیر می دانند از پیامبران الهی بوده است و با خداوند سخن می گفته است . کوروش کبیر سدی در شمال قزاقستان برای جلوگیری از اقوام وحشی سکاها ساخته است (این اقوام بر اساس دین خود اقدام به خونخواری و آدم خواری می کردند) . در احادیث ظهور مجدد یا جوج و ماجوج در اثر تخریب این سد ، جزو علام شروع قیامت میباشد . مطابق حدیث نبوی به نقل از ابن عباس و همچنین گفتار حضرت علی :

« ایشان فرزندان حضرت آدمند نه حوا برای آنکه آدم را وقتی احتلام افتاد و آب از او جدا شد او از خواب بیدار شد و متاسف شد خدای تعالی برای رفع ناراحتی آدم از آن آب یا جوج ماجوج را بیافرید!

فساد ایشان در زمین آن بود که آدم خوار بودند، عدد آنها در کوه بسیار است و تا هزار تن از صلب ایشان نیاید از بین نروند، چون حیوانات برهنه هستند و با هم جماع کنند و شرم ندارند و تمام خوراکیها و گیاهان را بخورند ایشان دین ندارند و خدا را نمی شناسند . گروهی فرزندان یا جوج و گروهی فرزندان ماجوج هستند صورت ایشان شبیه صورت آدمی است ولی قامت آنها یک

ارش است گوشهای پهن و بزرگی دارند و مانند حیوانات موی دارند و چون بخوابند یک گوش در زیر کنند و یک گوش چون لحاف بر روی خود اندازند و مسلمانان را بسیار رنجه می کردند تا ذوالقرنین آن سد را بساخت .

در روز قیامت یکی از این ها مسلمان می شود و او می تواند با گفتن کلمه انشاء الله ، سد را خراب کند و قوم خود را آزاد کند که درست قبل از دمیدن اسرافیل در صور خود است . ایشان مردم را بترسانند و تمام گیاهان و جانوران را بخورند ، انسانها را بکشند به جز در مدینه و مکه و بیت المقدس.»

البته در تورات این اقوام را فرزندان یافت بن نوح می شناسد که پس از طوفان نوح پشت کوهها رفتند و وحشی شدند . الله اعلم!

آیه ۳۸ سوره قصص :

و فرعون گفت من هیچیک را **جز خودم** خدای شما نمی دانم و گفت ای **هامان** خستی در آتش پخته و از آن **برای من قصری بلند بساز** تا من برخدای موسی مطلع شوم ، هر چند او را دروغگو می پندارم .

براساس کتیبه ها فراعنه مصر خدا پرست بودند و خود را دارای نور خدایی و پسر خدا (مانند عیسی مسیح و پیامبران) می دانستند ، بسیار دور از ذهن است که یک انسان هر چقدر قدرتمند، خود را آفریدگار انسانهای دیگر بداند . **همچنین بسیار دور از ذهن است که فرعون اینقدر نادان باشد که برای دیدن خدای آسمانی قصر بلندی بسازد ! آیا بهتر نبود بالای کوه برود!** در ضمن هامان (هامون - یک نام ایرانی به معنای دشت سر سبز) یکی از فرماندهان ایرانی زمان خشایار شاه بوده است که به دستور وی یهودیان بسیاری کشته شدند ، داستان آن در تورات بطور کامل آمده است و ربطی به کشور مصر ندارد! . روز کشته شدن این فرمانده ایرانی و یاران او را یهودیان جشن میگیرند (**عید فوریم**)

آیه ۲۸ سوره بقره : چگونه کافر می شوید به خدا و حال آنکه مرده بودید و زنده کرد شما را و دیگر بار بمیراند شما را و باز زنده کند و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت

از این آیه استنباط **تناسخ** میشود لذا برخی از مسلمین معتقد به تناسخ گردیده اند که در بودیسم نیز به آن معتقدند، مطابق این اعتقاد وقتی انسان به اعتلای کامل رسید به قیامت می رسد . این اعتقاد در تضاد با معاد جسمانی و روز حساب و کتاب می باشد چراکه یک روح در بدن های متعددی قرار گرفته است ، البته بسیاری از فرقه های اسلام بر خلاف شیعه معاد را روحانی می دانند . نص

آیات قرآن معاد جسمانی را تایید می نماید .

آیه ۴۷ سوره بقره : ای بنی اسرائیل یاد کنید از نعمت هایی که به شما عطا کردم و اینکه تفضیل (برتری) دادم شما را بر تمام اهل عالم

آیه ۲۵۳ سوره بقره : پیغمبران را برخی بر بعضی دیگر برتری و فضیلت دادیم .

آیا برتری دادن یک قوم بر دیگر ملل منطقی است؟ البته خداوند در آیات متعدد می گوید که پیامبران همه با هم برابرند و هیچکدام بر دیگری برتری ندارند اما در این آیه برخی پیامبران بر برخی دیگر فضل و برتری دارند و اولوالعزم می باشند (تضاد) . **اینکه برخی از پیامبران در جات کمتری دارند با اینکه ایشان علم غیب دارند و معصوم هستند در تضاد است .** حتی خداوند برخی از انسانها را در مال و ثروت و قدرت یا علم بر دیگران برتری می دهد ، تا جایی که برخی انسانها را شایسته بردگی و کنیزی بدون حقوق انسانی می داند .

آیه ۵۹ سوره بقره : ما نیز عذابی سخت از آسمان فرستادیم به کیفر بد کاری و نافرمانی ایشان.

اگر خداوند انسانها را در همین دنیا عذاب دهد و مکافات کند پس حکمت قیامت چیست ؟ در قیامت با این کیفر دیده ها در قبال گناهشان چه باید کرد؟

آیه ۶۵ سوره بقره : (این واقعه را) محققا دانسته اید آن گروه را که در حکم روز شنبه عصیان و تعدی کردند (مسخ کردیم و) گفتیم « بوزینه » شوند!

آیه ۶۰ سوره مائده : کسانی را که خدا لعن و غضب کرد و به **خوک و بوزینه** مسخ نمود

آیه ۱۶۶ سوره اعراف : آنچه ممنوع بود مرتکب شدند گفتیم به شکل **بوزینه** شوید

آیه ۳۸ سوره انعام : محققا بدانید که هر جنبنده در زمین و هر پرنده ای که با دو بال پرواز می کند همگی امت هایی مثل شمایند ...

مسخ انسان که در این آیات ذکر می شود با عقل، علم ، معاد و سایر مفاهیم قرآنی در تضاد است .

آیه ۱۹۱ سوره بقره : با کفار و مشرکین کارزار کنید و آنان را به قتل رسانید و از شهرشان برانید..... این است جزاء کافران .

آیه ۵ سوره محمد : شما مومنان چون با کافران روبرو شدید باید آنها را گردن زنید.

آیه ۲۸ سوره توبه : ای کسانی که ایمان آورده اید محققا بدانید مشرکان نجس هستند.

آیه ۲۹ سوره توبه : با اهل کتاب قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.

این اعتقاد به نجس بودن کافران و دادن جزیه با ذلت ؛ در طول تاریخ باعث مصایب زیاد برای زرتشتیان ؛ یهودیان و مسیحیان گردیده است که در مباحث اخلاقی و حقوقی ذکر می شود .

آیه ۳۱ سوره مائده: آنگاه خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را به چنگال گود نماید تا به او (قابیل) نشان دهد چگونه برادر مرده خود را پنهان سازد.

خداوند به قابیل روش پنهان کاری و دروغ را آموزش می دهد !

آیه ۱۰۲ سوره بقره : و پیروی کردند سخنانی را که دیوان در قلمرو سلیمان می خواندند و هرگز سلیمان به خدا کافر نگشت لیکن دیوان همه کافر شدند

شیطان خود در محضر و درگاه خدا بوده است بنابراین کافر شدن او به خدا مفهومی ندارد در ثانی شیطان یک نفر بوده و تعداد زیادی نبوده اند لذا مترجم محترم بجای کلمه شیاطین در آیه ترجمه (دیوان) را انتخاب نموده است که یک کلمه فارسی است و در فرهنگ عربی مصداق ندارد . اما شیاطین چه کسانی هستند ؟ برخی علما می گویند چون شیطان جن است جنس نر و ماده داشته و زاده و ولد کرده است . برخی نیز می گویند چون او فرشته مقرب الهی بوده است لشکریان زیادی او را پیروی می کردند که پس از نافرمانی او، لشکریانش نیز رانده شدند! هر دوی این نظریه ها در قرآن بصورتی قابل تایید است .

در ادامه همین آیه ذکر می شود که دو فرشته خدا به نام هاروت و ماروت روش جادو گری و ابطال جادو گری را به مردم می آموختند که از نظر مفاهیم قرآنی و عقلایی زیر سوال می باشد.

آیه ۵ سوره سجده : سپس روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است

آیه ۴ سوره معارج : روزیکه مدتش پنجاه هزار سال خواهد بود
در این دو آیه روز خداوند یک جا هزار سال و جای دیگر پنجاه هزار سال انسان است !

آیه ۸ و ۹ سوره جن : و جنیان گفتند ما از این پیش لمس می کردیم آسمان را لیکن یافتیم که آنجا فرشته نگهبان با قدرت و تیر شهاب سنگ بسیار است ، ما در کمین شنیدن سخنان آسمانی و اسرار وحی می نشینیم اما اینک هر که سخنی بخواهد شنود تیر شهاب در کمین اوست .

آیه ۵ سوره ملک : و به تیر شهاب آن ستارگان شیاطین را راندیم و عذاب آتش فروزان بر آنها مهیا ساختیم .

آیه ۱۶-۱۸ سوره حجر : ما در آسمانها کاخ های بلند بر افراشتیم و بر چشم بینایان عالم آن کاخ ها را به زینت و زیور (ستاره) بیاراستیم! و آنرا از دستبرد شیطان محفوظ داشتیم لیکن هر شیطانی که برای استراق سمع به آسمان نزدیک شد تیر شهاب شعله آسمانی او را تعقیب کند !

می بینید در این آیات گفته می شود اجنه ها و شیاطین گنبد آسمان را لمس! می کنند و در کنار گنبد آسمان می نشینند! تا سخنان خدا را بشنوند به عبارتی استراق سمع کنند ، اقدام به دزدی از این کاخ ها می کنند و فرشتگان نگهبان برای جلوگیری از این مسیله به اجنه شهاب سنگ می زنند!؛ در ضمن ستاره هایی که ما می بینیم چراغ های این کاخ های عظیم می باشد!
در علم کیهان شناسی چیزی به نام گنبد آسمانی وجود ندارد که قابل لمس باشد و فقط ستاره ها و سیاره های بیشمار در فضای لایتناهی وجود دارد و گنبد آسمان سرابی بیش نیست . اینکه آیا در آسمان کاخ هایی برای خداوند و فرشتگان وجود دارد نیازی به توضیح ندارد .

آیه ۱۷ سوره حاقه : (در روز قیامت) و عرش (تخت) پروردگار را در آن روز هشت ملک در برگیرند .

به عبارتی در روز قیامت که آسمانها و زمین به لرزه در میآید تخت پادشاهی خدا را این فرشتگان از سقوط حفظ می کنند . آیا این یک برداشت انسانی از خدا مانند یک پادشاه نیست ؟ آیا بر اساس این آیه واقعا خداوند بی نیاز است؟

آیه ۷ سوره هود : او خداییست که آسمان وزمین را در شش روز آفرید و عرش (تخت) خود را بر روی آب قرار داد !

تخت خداوند که چند برابر دنیا است، مطابق این آیه روی آب دریا قرار دارد . انسان در قرون وسطی از اقیانوس عبور نکرده بود ، لذا در مورد عظمت آن دچار توهم و تخیلات می شدند . اکثرا فکر می کردند زمین مسطح است و مرکز دنیا می باشد و خشکی زمین توسط آبهای وسیعی احاطه شده است . تا کنون که تمام اقیانوسها فتح شده است گزارشی از یافتن این تخت عظیم بدست نیامده است .

آیه ۳۲ سوره حاقه : خداوند توسط فرشتگان گناهکاران را از زنجیری که طول آن **هفتاد ذرع** است در آتش آویزان می کند

آیه ۳۶ سوره حاقه : **غذای جهنمیان غیر از غسلین نیست** منظور از «غسلین» ترشحات چرکی فرج زنان بدکاره و خونابه مترشحه از زنان بدکاره می باشد ! در حدیثی که علامه مجلسی (در حلیه المتقین) از پیامبر ذکر نموده چنین توصیف شده که این ترشحات را در دیگ های بزرگی در جهنم می جوشانند و به زنا کاران می دهند؟! .

آیه ۱۷۱ سوره اعراف : و بیاد آرند یهودیان آنگاه که بر اسلافشان **کوه طور را مانند ابرها** بر فراز آنها بردیم! که پنداشتند فرو خواهد افتاد .

متأسفانه به غیر از کتاب های دینی هیچ گزارشی از چنین اعمال خارق العاده ای وجود ندارد . در موارد معجزات دیگر مثلاً وقتی رود نیل توسط خداوند به خون مبدل می شود و همه مردم مصر دچار وحشت می شوند یا وقتی حضرت محمد با اشاره انگشت ماه را به دونیم می کند هیچ گزارشی وجود ندارد . این در حالی است که کتیبه های سومری تا پنج هزار سال قبل کشف و ترجمه شده است . در یونان در دو هزار و پانصد سال قبل فلاسفه مشهوری مانند افلاطون ، ارسطو ، سقراط و... می زیسته اند و کتابهای بسیاری نوشته اند .

بهشت و جهنم در قرآن :

در سوره واقعه و برخی سوره های دیگر تصویری کاملاً ابتدایی از **بهشت** و جهنم ارایه می گردد، در روز قیامت انسانها به سه دسته سابقون ، اصحاب یمین و اصحاب شمال (گناهکاران) تقسیم می شوند :

۱ - سابقون: مقرب درگاه خدایند ، ایشان روی تخت های زر بفت می نشینند و **ولدان** هایی (یا غلمان به پسر های حدود ۱۴-۱۵ سال گفته می شده که اخته می شدند و ثروتمندان عرب برای

کارهای سبک منزل و بخصوص تمتع جنسی استفاده می کرده اند (که زیبایی ابدی! دارند بدور ایشان با کوزه های **شراب ناب!** می چرخند ، این شراب سردرد و کم عقلی نمی آورد ، میوه و گوشت انواع مرغ ها مهیا است و **حوری** ها (زنان سیاه چشم و شهوانی) که مانند مروارید سفید ند برای ایشان مهیا می باشد .

۲- اصحاب یمین: در سایه درختان و کنار نهرها با زنانی زیبا و شوهر دوست که **همیشه باکره** می مانند بسر می برند و انواع خوردنی و آشامیدنی برای آنها مهیا است .

۳- اصحاب شمال: در عذاب با انواع سموم و آب داغ (حمیم) و دود و آتش ابدی بسر می برند ، غذای آنها از **میوه تلخ درخت زقوم** جهنم است و....

آیه ۲۳ ۲۴ سوره طور : آنها در بهشت جام های شراب را چنان سریع از دست هم بگیرند که گویا منازعه می کنند در صورتیکه آنجا کار بیهوده و نزاع وجود ندارد و غلمان هایی (پسرانی) که مانند **مروارید مکنون** (سفید و دست نخورده !) گردشان می گردند

در سوره حاقه هم همانطور که گفتیم در جهنم گناهکاران را با زنجیری از گردن آویزان می کنند و به ایشان چرک و خونابه فرج زنان بدکاره را می خوراندند ! در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره ابراهیم می فرماید کافران به زنجیرند و پیراهنی از مس گداخته بر تن دارند . در سوره نبا آیه ۲۵ ذکر میشود به ایشان **غساق (خون ؛ چرک و زرداب مترشحه از بدن جهنمیان)** نیز می خوراندند . در سوره صافات نیز این مسایل بازگو شده است .

در آیه ۱۵ سوره محمد نیز خداوند می فرماید : در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال و گوارا و **نهر هایی از شیر** بی آنکه طعمش تغییر کند و **نهرهایی از شراب** که نوشندگان را به حد کمال لذت بخشد و **نهرهایی از عسل مصفی** و تمام میوه ها برای آنها مهیا است و در جهنم آب جوشان نوشند که اندرونشان را پاره پاره گرداند .

به عبارتی در بهشت از کتابخانه و مدرسه خبری نیست و انسان محدود به مواهب شکم وزیر شکم می گردد و هر چه از لوات و زنا و شراب که در دنیا منع شده آزاد می شود و آنکه مقرب تر است لذات بیشتری دارد « تا جایی که ولدان ها مخصوص سابقون است » و اصحاب یمین از آنها استفاده نمی برند . جالبتر اینکه برای زنان مومن در بهشت در تمام قرآن فکری نشده است (مرد سالاری در آخرت!) .

براساس احادیث زنان بهشتی دوباره به عقد شوهران خود در بهشت در می آیند ، البته با این همه حوری و زنان زیبا و شوهر دوست تکلیف زنان زمینی در بهشت معلوم است! . امام غزالی از قول رسول اکرم می فرماید : **مرد مسلمان در بهشت با پانصد حوری و چهارصد دختر باکره و هشت هزار زن ازدواج خواهد کرد و قدرت آنرا خداوند به مومنین عطا می نماید ! بطوریکه بهشتیان در هر روز می توانند با بیش از چهل نفر جماع کنند .**

همچنین مطابق روایات منظور از مهیا بودن نعمت ها در بهشت این است که انسان هر چه اراده کند بوسیله فرشتگان و ولدان ها نزد او می آید. بطوریکه بهشتیان فقط به تسبیح و عبادت خدا مشغول هستند و فقط سبحان الله و الحمد لله می گویند و خداوند به ندای قلب آنان گوش فرا داده و نیاز آنها را فراهم می کند .

سوالی که پیش می آید این است که آیا اگر از یک عرب جاهل و بیابانگرد می خواستیم بهشت را توصیف کند ، چیزی غیر از این می گفت؟ آیا نسبت دادن **کاباره ای با نام بهشت و شکنجه گاهی بنام جهنم** به خداوند یا کمال مطلق ، توهین به خداوند نیست ؟



آیا از غسل به آن سفتی می توان نهر های جاری درست کرد؟ مگر محیط بهشت استریل می شود که رود شیر حرکت می کند و طعمش تغییر نمی کند ؟ مگر این رودها چه بستری دارند ؟ چقدر حیوانات بی زبان هر روز باید شیر دهند که رودخانه های متعدد درست شود ؟

تصوری که ما از جهنم در قرآن می بینیم ریشه در مناطق بیابانی و گرم زمین دارد ، هم اکنون اسکیمو ها در قطب معتقدند **جهنم در کره « زمهریر » قرار دارد** و آن جایی است که یخبندان ابدی

دارد و ستمکاران در آن از شدت سرما می لرزند و آتشی نمی یابند که خود را گرم کنند . **بلی فقط** ، بایستی عقل و اندیشه خود را تعطیل کنیم و از معجزات برای تایید این نا معقول ها کمک بگیریم ، کاری که از همه بر نمی آید .

مدت زمان آفرینش جهان در قرآن :

خداوند در آیات ۵۴ سوره اعراف ، ۳ یونس ، ۷ هود ، ۵۹ فرقان ، ۴ سجده ، ۳۸ ق و ۴ حدید میفرماید جهان را در **شش روز** خلق کرده است اما در سوره فصلت آیات ۹ تا ۱۲ می فرماید زمین را در دو روز ؛ ارزاق اهل زمین را در چهار روز و سپس در دو روز هفت آسمان را از یک دود درست می کند که **جمعا هشت روز** میشود !

آیه ۵۴ سوره اعراف : خالق شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در **شش روز** خلق کرد .

آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت : ای رسول به مشرکان بگو که شما به خدایی که زمین را در **دو روز** آفرید کافر می شوید و برای او مثل و مانند قرار می دهید ، او خدای جهانیان است . او روی زمین کوهها را برافراشت و انواع برکات و منابع بسیار در آن قرار داد و قوت و ارزاق اهل زمین را در **چهار روز** مقدر و معین فرمود ، آنگاه به خلقت آسمانها توجه کامل فرمود که سمانها دودی بود او فرمود که آن آسمان و زمین همه بسوی خدا به شوق و یا به زور بشتابند...، آنگاه نظم هفت آسمان را در **دو روز** استوار ساخت و هر آسمانی را به نظم امر فرمود و **آسمان دنیا را به چراغ های زیبا! زیور داد.**

جالبتر اینجاست که آفرینش زمین در شش روز و کل ستارگان و کهکشان ها در دو روز بوده است (می دانیم که **میلیاردها کهکشان** و هر کهکشان **میلیاردها ستاره** و هر ستاره چند سیاره و هر سیاره قمرهایی دارد که زمین یکی از سیارات ستاره خورشید است) آیا این همان تصویرانسان اولیه نیست که ستاره ها برای او چراغی در گنبد آسمان هستند ولذا ساختن آن آسانتر است .

میدانیم انسان در قرون وسطی فکر می کرد که خورشید از مشرق طلوع می کند و در مغرب زمین در چشمه آب کثیف و یا در یک چاه غروب می کند ، سپس از کانالی در اعماق زمین عبور می کند و دوباره از مشرق طلوع می کند . تصور کنید در این حالت زمین چقدر بزرگ است و ساختن آن چقدر زحمت دارد . از حضرت علی فاصله مکان طلوع و غروب (مشرق و مغرب) را می پرسند ایشان پاسخ می دهند : به اندازه یک روز حرکت خورشید (حکمت ۲۹۴ نهج البلاغه) . این

پاسخ موید اعتقاد به همین نظریه وجود کانال در زمین است .

تضاد دیگر این آیات با کلیت قرآن است که دایم ذکر می شود خداوند چون بگوید باش بوجود میآید (کن فیکون) یعنی کلام خدا حیات بخش و آفریننده است (آیه ۷۳ سوره انعام) ولی در این آیات خداوند آسمانها را از دود در مدت دو روز درست می کند . البته این تضاد در ساختن انسان از خاک رس کوزه گری نیز مصداق دارد . لازم به ذکر است که در ادیان ابتدایی انسانها معتقد بودند که خداوند مانند یک معمار از چهار عنصر اولیه (آب ، باد ، آتش و دود ، خاک) جهان را درست می کند و دیگر کاری نداشتند که این چهار عنصر را چه کسی می سازد .

مشکل عمده دیگری که در آیات سوره فصلت وجود دارد این است که خداوند ابتدا زمین و ارزاق انسان را درست می کند و سپس هفت آسمان را ساخته و در آسمان این دنیا را به چراغ های رخشنده (ستاره) تزیین می کند . این که اول کره زمین ساخته شود و سپس معادن آن و ارزاق مردم چیز دور از ذهنی است . **به عبارتی مطابق این آیات عمر زمین چون اول ساخته شده است** بایستی از خورشید و سایر ستاره ها بیشتر باشد در صورتی که می دانیم عمر خورشید و ستاره ها بیش از ۱۰ میلیارد سال و عمر زمین ۳,۷ میلیارد سال است .

جبر یا اختیار در قرآن :

آیه ۱۶ سوره اسرا : و چون اهل دیاری را بخواهیم هلاک کنیم پیشوایان و متنعمان آن شهر را امر کنیم راه فسق و تبه کاری و ظلم در آن دیار در پیش گیرند و آنگاه تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آنگاه همگی را را هلاک سازیم !

آیه ۶ و ۷ سوره بقره : کافران را یکسان است بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد ، **قهر خدا بر دل ها و گوشهای ایشان مهر نهاده** و بر دیده هایشان پرده افکنده که فهم حقایق و معارف الهی را نمی کنند و ایشان راست عذابی سخت

آیه ۳۱ سوره شوری : و شما در زمین هیچ قدرتی ندارید و از کوچکترین قوای جهان زبون و عاجزید ...

آیه ۱۰ سوره بقره : **دلهای کافران مریض است** پس خداوند بر مرض ایشان بیفزاید! .

آیه ۶۲ سوره عنکبوت : خداست که هر کس از بندگان را خواهد وسیع روزی و یا تنگ روزی می

گرداند که همانا او به صلاح کلیه خلائق آگاهست .

آیه ۱۴۳ سوره بقره : **.... هر که را خدا گمراه کند پس هرگز او را براه هدایت نخواهی یافت!**

آیه ۱۰۰ سوره یونس : **نفوس بشر را تا خدا رخصت ندهد ایمان نیاورند و پلیدی را خدا برای مردم بیخرد که عقل را بکار نیندند مقرر می دارد .** (این قسمت آیه دلیل بدبختی ملت ایران و کشورهای جهان سوم را بوضوح بیان می کند : علت بیچارگی ، فقر ، جنگ و سایر پلیدی ها در این مناطق برآستی عدم بکار بستن عقل و نادانی مردم آنها می باشد)

بر اساس همین دسته آیات اکثر مسلمین معتقد به جبر هستند ، شیعیان بر اساس حدیثی از امام صادق معتقدند انسان نه کاملاً آزاد است و نه کاملاً مختار ولی تحت تدبیر و اراده خداوند است !.
سوال اینجاست آیا اگر خداوند خود کاری می کند که کافران به راه راست هدایت نشوند مقصر خداوند است یا بنده ناچار؟ چه سودی خداوند از این اجبار به کفر می برد؟ آیا اگر انسان مجبور به کفر گردد سزاست او را عذاب کنیم ؟

آیا اگر نصیحت کافران بر ایشان به فرامین الهی بی تاثیر است منظور از فرستادن پیامبر چیست ؟ آیا مطابق این آیات اصل نبوت و معاد که جزو اصول دین مسلمین است زیر سوال نمی رود ؟ آیا بر اساس این آیات عدل که از اصول تشیع است زیر سوال نمیرود ؟ آیا این خداوند واقعا رحیم است؟

انسان مجبور به انجام گناه می شود بعد مکافات و عقوبت دنیوی می شود یعنی در آن عدالتی وجود ندارد . متأسفانه نقش خداوند در این قبیل آیات از شیطان بدتر است چرا که شیطان انسان را وسوسه به گناه می کند و انسان در ارتکاب گناه آزاد است ولی این آیات خداوند انسان را مجبور به گناه می کند و ستمکارانه به جهنم می افکند . **به نظر می رسد اگر این خداوند عادل باشد بایستی خودش در جهنم ساکن شود.** یادآوری بیتی از حکیم خیام جالب می باشد :

من بد کنم و تو بد مکافات کنی خدایا **پس فرق میان من و تو چیست خدایا**

آیه ۱۶۳ سوره نسا : **ما بتو وحی کردیم جنانکه به نوح و پیامبران بعد از او نیز وحی کردیم ، به ابراهیم اسماعیل اسحاق یعقوب و اسباط و عیسی**

همانطور که در این آیه مشهود است دوازده فرزند حضرت یعقوب (اسباط) نیز جزو پیامبران محسوب شده است ، در دین یهود این افراد پیامبر محسوب نمی شوند بلکه رییس خاندان هستند .

همانطور که می دانید فرزندان یعقوب، برادر خود حضرت یوسف را در چاه انداختند تا از بین برود بنابراین اگر جنایتکار نباشند حداقل در حد پیامبری نیستند .

آیه ۴۹ و ۵۰ سوره شوری : بهر کس که خواهد فرزند دختر و به هر که خواهد فرزند پسر عطا می کند یا در یک رحم دو فرزند پسر و دختر قرار می دهد و هر که را خواهد عقیم و نازا می کند!

اینکه خداوند بندگان خود را نازا کند بدور از رحمت خداوند است و با عقل بشری منافات دارد . بر اساس همین اعتقادات درمان نازایی دخالت در امور خداوند به شمار می رفت و نهی می شد ، البته امروز ناچاراً مورد قبول واقع شده است . از این موارد در کشور های اسلامی زیاد است :

در حدود پنجاه سال قبل با لوله کشی آب نیز مخالفت می شد چون در اسلام فقط آب جاری پاک کننده و « کر » است، با درس خواندن زنان مخالفت می شد ، با کار زنان مخالفت می شد ، با شرکت زنان در رأی گیری و انتخابات مخالفت می شد، با فلسفه و علوم مخالفت می شد و متأسفانه دین اسلام بصورت یک سد و مانع پیشرفت کشورهای اسلامی عمل می کند و باعث عقب ماندگی این کشورها شده است .

آیه ۸۹ سوره مایده : **خداوند شما را به قسم های لغو و بیهوده مواخذه نخواهد کرد** ولیکن بر آن قسم که از روی عقیده قلبی یاد کنید مواخذه خواهد کرد .

سوگند های بیشمار و بیهوده که مسلمانان براحتی می گویند در این آیه ریشه دارد . اعراب گاهی برای تنبیه زنان خود قسم می خوردند دیگر با آنان نزدیکی نمی کنند(بر اساس دستور آیه ۳۴ سوره نسا جهت تنبیه زنان) و چون این مردان کنیز و همسر زیادی داشتند ، مشکلی نداشتند . زنان عرب به حضرت محمد در این باب شکایت نمودند و آن حضرت بر اساس این آیه اجازه داد مردان سوگند خود را بشکنند بعدها این عدم پایبندی به سوگند به مسایل دیگر نیز کشیده شد . **تقیه (دروغ شرعی)** که در بین تشیع متداول است بر همین مبنا است یعنی شیعیان به علت ترس از خطر یا برای پیشرفت دین می توانند به زبان دروغ بگویند و چون باطن به آن معتقد نیست اشکال شرعی ندارد :

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

البته این آیه در تضاد با آیه ۷۷ سوره آل عمران است :
« همانا آنانکه عهد و سوگند خدا را به بهایی اندک بفروشدند اینان در آخرت بهره ای ندارند و خدا

از خشم آنها سخن نگوید و به نظر رحمت در آنها ننگرد و از گناه یک نکند و آنانرا در جهنم عذاب دردناک خواهد بود .»

آیه ۱۶ سوره نمل : سلیمان که وارث داوود شد به مردم گفت که ما را خداوند **زبان مرغان (و مورچه ها)** آموخت! .

در ادامه این سوره حضرت سلیمان با مورچه ها سخن می گوید!

آیه ۷۸ و ۷۹ سوره هود : قوم لوط به قصد عمل زشتی که در آن سابقه داشتند بسرعت به درگاه لوط وارد شدند **لوط به آنها گفت این دختران من برای شما نیکوترند** و مرا نزد میهمانان سر شکسته نکنید قوم لوط گفتند ما را به آن دختران میلی نیست و تو بخوبی میدانی ما چه می خواهیم.

آیا یک پیامبر خدا برای راضی کردن قوم خود شایسته است دختران خود را به آنها پیشکش کند . آیا مردانی که ادعای پیامبری هم ندارند ، بدین ذلت رضایت می دهند ؟

آیه ۱۱ سوره اعراف : **فرشتگان** را امر کردیم به سجده آدم ، همه سجده کردند جز شیطان آیه ۵۰ سوره کهف : شیطان از **جنس جن** بود

در آیه ۱۱ سوره اعراف فرشته بودن شیطان استنباط می گردد که برخلاف آیه ۵۰ سوره کهف است . ضمناً در هیچ جای قرآن از اینکه در بارگاه خداوند اجنه نیز همراه فرشته ها به عبادت می پرداختند سخنی به میان نیامده است .

آیه ۴۲ سوره یوسف : آنگاه یوسف از رفیقی که اهل نجاتش یافت خواست که مرا نزد پادشاه یاد کن باشد که مرا از زندان برهاند **در آنحال شیطان نام خدا را از یادش ببرد** و بدین سبب چند سال محبوس بماند .

این آیه که نشان دهنده گناه حضرت یوسف و عقوبت وی توسط خداوند است با نظریه معصومیت پیامبران در فقه شیعه در تضاد است . در همین سوره ذکر می شود که حضرت یوسف برای رسیدن به بنیامین و آزار برادران جام طلای پادشاه را در اموال برادران خود پنهان می کند و به ایشان **تهمت دزدی می زند!** و در آیه ۷۶ سوره یوسف خداوند می فرماید این تدبیر را ما به یوسف

آموختیم!!

آیه ۵۳ سوره فرقان : او خدایی است که که دو دریا را به هم در آمیخت که این آب گوارا و شیرین و دیگر شور و تلخ بود و **بین ایندو آب واسطه و حایلی قرار داد** که همیشه از هم جدا باشند

اینجانب هر چه بررسی کردم متوجه منظور خداوند در این آیه نشدم ولی احتمالا برخی از اعتقادات خرافی اعراب در این آیه مستتر است .

آیه ۲۲ سوره زمر : **آیا کسی را که خداوند سینه او را شکافت** و بر او نور الهی روشن نمود
..... (افمن شرح الله صدره لاسلام ...)

در ترجمه به غلط از کلمه شرح صدر یا گشادگی سینه (صبر) استفاده می شود . اما در اصل این آیه دلالت بر این گفتار پیامبر دارد که دو فرشته الهی در بیابان بر ایشان نازل شده است سینه ایشان را شکافته و قلب ایشان را با آب کوثر از بهشت شسته اند و سپس حکمت الهی (اسلام) به قلب ایشان عطا کرده اند و دوباره قفسه سینه را بدون هیچ علامتی دوخته اند . این حدیث مورد تایید علمای اسلامی است و در این آیه تایید می گردد.

آیه ۱۹ سوره ملک : **آیا مرغ هوا را نمی نگرید که بالای سرشان پر گشوده و گاه با حرکت بال و گاه بدون حرکت بال! پرواز می کند** کسی جز خدای مهربان آنها را در فضا نگاه نمی دارد

به عبارتی وقتی پرندگانی مانند عقاب بدون بال زدن بر فراز آسمان هستند، خدا آنها را نگاه داشته است !

آیه ۲۱ سوره انسان : **و خدایشان به بهشتیان شرابی پاک و گوارا نوشاند**

اینکه در بهشت غلمان ها و حوری ها ساقی هستند و به بهشتیان مشروب می دهند تصویری ناپسند از بهشت است ولی اینکه خداوند هم به پاداش اعمال نیک به انسان شراب می دهد بسیار عجیب و دور از ذهن است و به نظر نمی رسد خداوند چنین کاری کند .

۱۳ - وجود شبهه های اخلاقی و حقوقی در قرآن :

مانند تبعیض جنسی، تایید برده داری، تایید غنیمت، کشتن حیوانات برای بخشش گناهان (قربانی)، فدیة ، تبعیض حقوق انسان ها، ارتداد ، امر به معروف و نهی از منکر، قصاص و.....

این اشکالات در تمام ادیان وجود دارد ولی هر وقت دین معیار حکومت شده است این اشکالات بارز شده است . به عبارتی مخلوط شدن گناه و جرم در حکومت دینی یکی از عوارض این حکومتها است . مثلاً روزه خواری که یک گناه دینی است در حکومت اسلامی تبدیل به جرم قابل تعقیب می شود .

آیه ۳۳ سوره مایده : کیفر آنانکه با رسول خدا به جنگ برخیزند و در فساد زمین کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا بدار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند (یعنی دست راست و پای چپ و بالعکس) و ...

البته این حکم آنچنان غیر اخلاقی و شرم آور است که اکنون در جوامع اسلامی اجرا نمی شود .

آیه ۴۵ سوره مایده : در تورات نیز بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در برابر نفس قصاص کنند و چشم را در مقابل چشم و بینی را با بینی و گوش را با گوش و دندان را با دندان و هر زخمی را قصاصی خواهد بود .

قوانین قصاص در اسلام ، از نظر سازمان حقوق بشر مورد اعتراض دائمی است . جالب است که اگر پدر فرزندی را بکشد قصاص نمی شود ولی اگر فرزند پدر را بکشد بایستی قصاص شود . یا اگر ارباب برده خود را بکشد قصاص نمی شود. اگر مسلمانی غیر مسلمان را بکشد قصاص نمی شود . اگر مردی زنی را بکشد بایستی خانواده مقتول نصف دیه یک انسان را بدهند تا آن مرد قصاص شود . مردی که زن خود را در حال زنا ببینند بدون هیچ جرم و گناهی می تواند دو نفر را بکشد و قصاص نمی شود . بدستور عالم دینی می توان برای نهی از منکر اقدام به قتل انسانی کرد و اگر در حین نهی از منکر یا امر به معروف به ناچار مرتکب قتل شد بر او گناه و جرمی نیست و مجازات نمی شود .

البته مدعی در موارد غیر عمد بجای قصاص می تواند طلب پول (دیه) نماید . دیه یک مرد

مسلمان براساس قیمت روز صد شتر یا هزار گوسفند تعیین می گردد. دیه یک کافر یک دهم مسلمان است و دیه زن نصف مرد یعنی پنجاه شتر است. **جالب است بدانیم دیه بیضه چپ مرد شصت و شش شتر (بیشتر از دیه یک زن !) و بیضه راست مرد سی و چهار شتر است . علت آن، این عقیده خرافی اعراب است که فکر می کردند نطفه پسر در بیضه چپ مرد و نطفه دختر در بیضه راست مرد است .**

آیه ۳۸ سوره مایده : دست زن و مرد دزد را باید **قطع** کنید .

این حکم نیز در کشور های اسلامی کمتری اجرا می شود ولی هنوز در عربستان و گاهی ایران اجرا میشود . علم و اخلاق روش های دیگری نظیر عدالت ، ریشه کنی فقر و آموزش و پرورش مناسب و در نهایت زندان را توصیه می کند.

آیه ۲ سوره نور : باید شما مومنان هر یک از زنان و مردان زنا کار را به **صد تازیانه** تنبیه کنید.

البته اگر فرد زنا کار متاهل باشد بایستی **سنگسار** شود ، بدین صورت که او را تا کمر در خاک می کنند و مردم او را سنگباران می کنند تا بمیرد .



آیه ۲۲۱ سوره بقره : سوال کنند تو را از عادت شدن زنان بگو آن **رنجی** است برای زنان.

در کتاب تورات این مسیله به تفصیل آمده است و علت این رنج ها (به همراه درد زایمان و زیر دست شدن زن نسبت به مرد) را فریب خوردن حضرت آدم توسط حوا می داند چرا که شیطان به تنهایی نتوانست حضرت آدم را فریب دهد .

آیه ۳۴ سوره نسا : مردان را بر زنان حق تسلط است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و..... **و اگر زنان مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری گزینید اگر باز هم**

مطیع نشدند آنها را با زدن تنبیه کنید ...

بر اساس این آیه اگر زن تمکین شوهر خود را نکند در مرحله اول خداوند می فرماید شوهر با ایشان رابطه جنسی خود را قطع کند . در آن زمان چون مردان تعداد چهار زن و تعداد زیادی صیغه و کنیز داشتند برای مردان مشکلی نبود و در حکم یک تنبیه برای زنان بود! در صورتی که زن باز هم تمکین نکند شوهر می تواند او را کتک بزند ، در مراحل بعدی نیز قطع نفقه و طلاق انجام می گیرد .

آیه ۳ سوره نسا : اگر مر شما را نیکوست و با عدالت است دو یا سه یا چهار بگیرید..... چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید ...

تعدد ازواج و اجازه ارتباط جنسی با کنیز (بدون عقد ازدواج) در این آیه قرآن تایید شده است . البته در آیه ۱۲۹ سوره نسا خداوند می گوید شما مردان هر قدر تلاش کنید نمی توانید بین زنان خود به عدالت رفتار کنید و چون در آیه ۳ سوره نسا شرط عدالت ذکر شده است به عبارتی مردان نبایستی زنان متعدد بگیرند . ولی امام صادق می فرماید منظور از عدالت در آیه ۳ عدالت در دادن نفقه است و منظور از آیه ۱۲۹ عدالت در محبت است که مردان نمی توانند در صورت چند زنی آنرا اجرا کنند ولی عدم عدالت در محبت منعی برای چند زنی محسوب نمی شود . به نظر می رسد خداوند با مردان مسلمان بسیار بخشنده و مهربان است ! .

آیه ۲۲۸ سوره بقره : لیکن مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود

این برتری مرد بر زن به علت همان قصه حضرت آدم و حوا می باشد که شیطان آدم را با کمک حوا فریب داد ، این طرز نگرش سبب شده حقوق زنان کمتر از مردان باشد . بطور مثال دیه زن و ارث زن نصف مرد است . حق طلاق با مرد است . زن اجازه کار و خروج از خانه ندارد مگر با اذن شوهر . مرد میتواند چندین زن اختیار کند (چهار زن) ، زن اجازه قضاوت و مسند دینی ندارند ، گواهی دو زن معادل یک مرد است و آن هم تا موقعی که مرد باشد گواهی زن قبول نمی شود و

این موارد همه بر اساس آیات قرآن است که ذکر آن خارج از حوصله بحث می باشد . البته در قبال این ها شوهر بایستی مخارج زندگی زن را تامین کند (نفقه) که مسلما برای زنانی که از عهده مخارج خود بر می آیند درد سر ساز می باشد .

در ضمن مطابق احکام قرآنی یک هشتم ارث مرد به همسرش می رسد و اگر مرد چهار زن داشته باشد باز هم همین یک هشتم بین زنان تقسیم می شود. زن از زمین ارث نمی گیرد و فقط از قیمت ساختمان (هوایی) این یک هشتم را می گیرد ، که باعث می شود این مبلغ به یک شانزدهم یا کمتر برسد . زن از زمین های کشاورزی ارث نمی گیرد و اگر شوهر زن یک ملاک یا باغدار باشد همسر او هیچ ارثی ندارد . تمام این عوامل سبب شده است مادران ایرانی پس از مرگ شوهر زندگی فقیرانه و نیازمندان پیدا کنند و محتاج فرزندان خود برای امرار معاش شوند . متأسفانه به علت استضعاف مضاعف زنان مسلمان (ضعف اقتصادی و فرهنگی) ، خود نیز پرچمدار اجرای احکام اسلامی و آموزش آن به پسران خود هستند .

این تفکر دینی در مورد زنان، در نهج البلاغه نیز مشهود است :

خطبه ۸۰ نهج البلاغه:

زنان ناقص در ایمان ، ناقص در لذت ها و ناقص در عقل هستند ، در نقص ایمان زنان همین بس که در دوران حیض نمی توانند نماز و روزه خود را بجا آورند ، در در نقص لذت های ایشان همین بس که ارث زنان نصف مردان است و در نقص عقل ایشان همین بس که شهادت دو زن برابر یک مرد است .

خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه :

همانا تمام حیوانات در تلاش پر کردن شکمند و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران و زنان تمام همتشان زینت ؛ آرایش و ایجاد فساد در این دنیا می باشد .

نامه ۱۴ نهج البلاغه :

زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را را دشنام دهند که آنان در نیروی بدن ، نیروی روان و عقل ضعیف هستند (کلمه ضعیفه که برخی افراد سنتی و مذهبی به زنان خود می گویند از اینجا گرفته شده است)

لازم به ذکر است که نهج البلاغه حدود سیصد و پنجاه سال پس از شهادت حضرت علی توسط سید رضی تالیف شده است و خود جای تامل دارد .

آیه ۲۸ سوره یوسف : که مکر و حیله شما زنان بسیار بزرگ است .

آیه ۷۶ سوره نسا : که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است .

مطابق این آیات زنان بسیار حيله گر هستند تا جایی که اکثر فقها مکر شیطان را در برابر مکر زن ضعیف می دانند، این مقایسه در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری نیز ذکر شده است و مطابق این مفاهیم قرآنی ، در نهج البلاغه چنین آمده است :

نهج البلاغه خطبه ۸۰ : از زنان بد بترسید و از زنان خوب بپرهیزید . حتی در خواسته های نیک از زنان اطاعت نکنید تا طمع نکنند شما را در منکری گرفتار کنند .

نامه ۳۱ نهج البلاغه : در امور سیاسی از مشورت با زنان بپرهیز که رأی آنان زود سست می شود و تصمیم آنان ناپایدار است . چشمانشان را در پرده حجاب نگاه دار تا نامحرمان را ننگرند و از خروج آنها از خانه جلوگیری کن که برابر بیگانگان قابل اعتماد نیستند!؟ و اگر توانستی کاری کن که جز تو را نشناسند.

این تصویر منفی حضرت علی از زنان در صورتی است که همسر ایشان حضرت فاطمه زهرا دختر پیامبر و به قول علما الگوی زنان مسلمان (سیده النساء العالمین) می باشد! . امام حسن با تمام شهرتی که در نیکوکاری داشته اند نسبت به زنان دیدگاهی منفی داشتند ، ایشان در مدت عمر خود به غیر از کنیزان، حدود دویست و پنجاه همسر اختیار کردند و تقریباً همه را طلاق دادند یعنی هر دو ماه یک ازدواج و یک طلاق (اجازه بیشتر از چهار زن را نداشتند) ، تا جایی که حضرت علی در مسجد مردم را جمع نمود و از آنها خواست به پسرش زن ندهند زیرا امام حسن با اندک بهانه ای دختر آنها را طلاق می دهد و آنها را شرمنده می کند(تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان).

آیه ۲۲۳ سوره بقره : **زنان شما کشتزار شمایند** پس برای کشت بدانها نزدیک شوید هر گاه مباشرت آنها را خواهید.

ترجمه آقای فولادوند در مورد این آیه بدین شرح است : زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا و هر گونه که خواهید به کشتزار خود در آید.

مطابق این آیه بسیاری از علما معتقدند که خداوند نزدیکی با زنان بصورت غیر متعارف و غیر معمول را اجازه فرموده اند ! آیت الله طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید زن بایستی در روابط جنسی تمکین مطلق از شوهر داشته باشد وگرنه حکم **زن ناشزه** بر او تعلق می گیرد و مرد می تواند به او نفقه ندهد.

آیه ۵۰ و ۵۱ سوره احزاب : ای پیامبر گرامی ما زنانی که مهرشان را ادا کردی و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و ... و نیز زن مومنه ای که خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد ... که این حکم فقط مخصوص توست ... این زنان همه را بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد ... هر یک از زنان را خواهی نوبتش را موخر دار و هر که را خواهی بپذیر ..

در این آیه رسول اکرم برخلاف دیگران امتیاز وصلت با زنانی که بدون عقد و مهر! خود را به او می بخشند و بیش از چهار زن را دارد .

آیه ۵۲ سوره احزاب : بعد از این دیگر نه عقد هیچ زن بر تو (رسول اکرم) حلال است و نه **مبدل کردن این زنان !** با دیگر زن هر چند از زیبایی اش به شگفت آبی و بسیار در نظرت زیبا آید مگر که کنیزی مالک شوی!.

یکی از رسوم اعراب چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام تعویض زنان با هم بوده است، یعنی اگر از زن هم خوششان می آمد آنها را طلاق داده و مجبور می کردند با دیگری ازدواج کند(گاهی مادر یا خواهر را پیشکش می کردند) که به آن «**تبدیل زن**» می گفتند و در اصل یک نوع معامله تجارت محسوب می شد و گاهی برای رسیدن به مقصود دستمزدهای کلان پرداخت می شد . امام سجاد وقتی از همسر یکی از یاران خود خوشش آمد مادر خود را به عقد او درآورد و با زن او ازدواج کرد (تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان) . در این آیه اجازه زن گرفتن و تبدیل زنان از رسول اکرم سلب شده است .

آیه ۵ و ۶ سوره مومنون : آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می دارند ، مگر بر جفت ها شان و **کنیزان ملکی** متصرفی آنها

آیه ۲۴ سوره نسا : و نکاح زنان شوهر دار نیز بر شما حرام است، **مگر آن زنان که در جنگ های با کفار متصرف و مالک شده آید**

آیه ۷۵ سوره نحل : آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ حتی نفس خود نیست با مرد آزادی که به او رزق نیکو داده ایم ... یکسانند، هرگز یکسان نیستند .

در این آیه ها علاوه بر اینکه خداوند برده داری را تایید کرده اعلام می نماید برده ها بر هیچ چیز حتی بدن خودشان تسلط ندارند و خدا به مردان آزاد روزی بهتر و بیشتری داده است (عدالت !) همچنین الله اجازه نکاح مسلمین (رابطه جنسی) را با زنانی که در جنگ به غنیمت گرفته شده است (حتی اگر شوهر داشته باشد) بدون نیاز به عقد ازدواج داده است . مسلمین از کنیزان خود بچه می آوردند و در صورت نیاز پولی این کنیزان را می فروختند، به همخوابگی با کنیزان، اعراب مسلمان « تسری » می گفتند.

این کنیزان چون جزو اموال اعراب بود و به فرزندان به ارث میرسید وایشان نیز تمتع می بردند ! لذا اعراب پس از پیروزی های خود هر یک چهار زن و تعداد بیشمار کنیز داشتند که در مورد حضرت محمد چون محدودیت چهار زن را هم نداشته اند به بیش از ۲۰ همسر و حدود ۱۵ کنیز رسیده است . لازم به ذکر است اعراب فقط زن عرب را شایسته همسری می دانستند و امامان ما همه فرزند کنیز (کنیز ایرانی) بوده اند . مثلا امام سجاد فرزند شهربانو کنیز امام حسین بوده است و امام زمان هم فرزند کنیز امام حسن عسکری (نرگس) می باشد یا حتی حضرت ابراهیم، اسماعیل را از کنیز خود هاجر می آورد.

آیه ۳۷ سوره احزاب : تا بعد از این مومنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شدند بر خویش حرج و گناهی نیندارند.

شان نزول آیه : حضرت محمد غلامی به نام زید بن حارثه داشت که مسلمان شد و او را آن حضرت آزاد کرد و جلوی کعبه و در انظار عموم او را فرزند خود خواند . نام وی از آن لحظه زید بن محمد گردید و همسر او مطابق رسم اعراب با ایشان محرم گردید و در برابر پیامبر حجاب نمی گذاشت . وقتی حضرت محمد تصمیم به ازدواج با همسر مطلقه زید که بر اساس سنت عرب با حضرت محمد محرم بود، گردید باعث اعتراضاتی شد که این آیه نازل شد .

البته سوره احزاب به عتاب زنان پیامبر است و به پیامبر می فرماید که هر کس از زنان ناراحت باشد ، پیامبر مهر او را بدهد و طلاقش دهد . پیامبر میتواند بیشتر از چهار زن (علاوه بر کنیزان) بگیرد و بر او هیچ حرجی نیست و می تواند مطابق میل خود نوبت هم خوابگی با هر زنی را جلو و عقب بیاورد. پس از مرگ ایشان کسی با زنان پیامبر اجازه ازدواج ندارد و....

تعداد زنان و کنیزان پیامبر حدود سی و شش نفر بوده اند اما اینکه خداوند جهانیان حتی در مورد مسایل و مشکلات زناشویی پیامبر آیات متعدد نازل می نماید جای تامل و تردید است (حداقل برای

درک این مورد سوره احزاب را مطالعه نمایید). آیا اینکه انسان بتواند با زن پسر خوانده خود هم ازدواج کند چه مشکل انسانی را رفع می کند و چه اثری در تکامل معنوی انسان دارد؟

آیه ۲۱ و ۲۲ سوره نجم : آیا شما را فرزند پسر و خدا را فرزند دختر است ، اگر چنین بود باز هم تقسیمی نادرست بود (در پاسخ کسانی که فرشتگان را دختران خدا می دانستند)

آیه ۱۶ و ۱۷ سوره زخرف : آیا خدا از مخلوقات خود بر خویش دختران را برگزیند و شما را به پسران امتیاز داد، و حال آنکه به هر کدام از مشرکان دختری که به خدا نسبت دادند مرزده دهند رویش از غم سیاه می شود و بناچار خشم فرو می برد .

آیه ۱۵۳ سوره صافات : آیا خدا دختران را بر پسران برگزیند

به عبارتی در این آیات خداوند زنان را انسان درجه دو و مایه سر افکنگی می داند .

آیه ۱ سوره انفال : چون امت از تو حکم انفال را سوال کنند جواب ده که **انفال** مخصوص خدا و رسول خداست .

هرگاه سکنه یک منطقه از ترس کشته شدن توسط مسلمانان اموال (زمین ، باغ ، دام ، جواهر) خود را بدون جنگ رها کنند و بروند در بین اعراب انفال شمرده میشود که مطابق این آیه این اموال کاملاً به رسول اکرم تعلق گرفت . بطور نمونه زمین های **فدک و هفت باغستان اطراف آن** که درآمد سالانه ای حدود پنجاه هزار دینار طلا داشت و در آن زمان و اکنون یک ثروت عظیم شناخته می شد به همین گونه به رسول اکرم رسید ولی بعداً بر سرهمین زمین بین فاطمه زهرا و حضرت علی از یک طرف و خلیفه از دیگر سو درگیری های زیادی پیش آمد . ابوبکر معتقد بود انفال متعلق به خلیفه وقت است و به ارث نمی رسد و خلیفه بایستی برای نیازمندان هزینه کند .

بعد از اینکه یهودیان بنی قریظه در حال اسارت همگی گردن زده شدند (هفتصد نفر) و اموال آنان تقسیم شد و زنان و کودکان آنان به عنوان کنیز و برده تقسیم شدند ، یهودیان فدک از ترس، اموال و زمین های خود را به مسلمانان بخشیدند!؟ و از آنان تامین جانی خواستند. حضرت محمد نیز جان آنها را تامین کرد ولی از مدینه اخراج کرد . لازم به ذکر است این یهودیان همان کسانی هستند که چند سال قبل از این ماجرا وقتی دیدند حضرت محمد خدا پرست است و مورد آزار مشرکین قرار می گیرد او را به سرزمین خود دعوت کردند. حضرت محمد ، حضرت علی ، عمر بن خطاب و

سایر اصحاب در همین زمین ها به کار مشغول بودند و امرار معاش می کردند .

آیه ۴۱ سوره انفال : ای مومنان بدانید که هر چه به شما غنیمت رسد **خمس** آن خاص رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و ...

آیه ۶۹ سوره انفال : **از هر چه غنیمت بیابید بخورید حلال و گوارای شما باد**

آیه ۲۰ سوره فتح : **خدا به شما وعده گرفتن غنیمت های بسیار داده که غنیمت خبیر را برای شما تعجیل نمود**

وقتی اعراب به جایی حمله می کردند و پیروز می شدند کلیه اموال ساکنان تصاحب میشد ، مردان جنگی کشته می شدند و مردان غیر جنگی به عنوان برده فروخته می شدند زنان و دختران نیز پس از دادن خمس بین سپاهیان تقسیم می شد . چه بسا در یک جنگ ده ها هزار نفر اسیر بدست می آمد ، مسلمانان گردن این اسیران را با طناب می بستند و موهای مردان آنها را می تراشیدند و بتدریج بین خود تقسیم می کردند . البته در بین اعراب رسم دیگری به نام **فدیه** وجود داشت یعنی اگر فرد آزادی در منطقه دیگر می خواست یکی از این اسیران را بخرد در صورت رضایت اعرابی در برابر مبلغ کلانی که فدیه نام داشت به آن فرد واگذار می شد . اسیر جزو اموال مالک محسوب می شد و در صورت داشتن خصومت، اعرابی می توانست اسیر خود را گردن بزند .

بعدا در آیه ۶۷ سوره اعراف رسم فدیه برای غیر مسلمانان ممنوع شد و فقط در صورت اسلام آوردن آزاد می شدند و گرنه گردن زده می شدند و یا برده می شدند. **غنیمت در بین اعراب بدوی مرسوم بود ولی به آن رنگ دینی داده شد ، فقط تنها فرق آن با دوران جاهلیت دادن خمس آن به رسول بود .** لازم به ذکر است به غیر از اموال، به کنیزها و برده ها هم خمس تعلق می گرفت و یک پنجم آنها بایستی به پیامبر و بعد از ایشان به خلیفه وقت داده می شد که بیت المال مسلمین از این غنایم (اموال دیگران!) تشکیل می شد ، اگر این خمس پرداخت می شد غنیمت حلال و اگر پرداخت نمی شد حرام میگردید! و خلیفه نیرو هایی برای سرکوب این افراد گسیل می داشت .

البته تصاحب اموال دیگران بین زورگویان آن زمان و حتی اکنون وجود داشته ولی دادن رنگ دینی به آن بسیار عجیب است . چنگیز هنگام حمله به ایران ابتدا اطراف شهر اردو میزد و تقاضای پذیرفتن **قانون «یاسا» ی چنگیزی** را داشت، اگر مردم این قوانین و جزیه آنرا قبول می کردند داخل شهر نمی شدند ولی اگر مردم این قانون را قبول نمی کردند شهر را غارت می کردند و تمام اموال ساکنان را تصاحب می کردند. نیشابور که در آن زمان بیش از یک میلیون جمعیت داشت به علت عدم قبول این قانون به آتش کشیده شد و در طی چند روز صدها هزار نفر کشته شدند . مغول ها

نیز برای قانون یاسا ارزش دینی قایل بودند .

نمونه های این مسایل در جنگ بدر، خیبر، جنگ با ایران، شام و مصر در تاریخ اسلام ثبت است. بیت المال مسلمانان از خمس غنیت های جنگی و جزیه پر می شد و عرب مسلمان کاری جز جنگ و غارت نمی کرد .

خطبه ۲۳۲ نهج البلاغه : این اموال که در بیت المال می بینی نه مال من و نه از آن توست بلکه غنیمتی است که مسلمانان با شمشیر های خود جمع نموده اند اگر تو در جنگ و جهاد شرکت داشته ای سهم خواهی برد و گرنه « دسترنج دیگران»! خوراک دیگری نخواهد بود.

موسی بن نصیر در سال ۹۱ هجری ششصد هزار برده از شمال آفریقا گرفت و خمس آن را برای خلیفه ولیدبن عبدالملک فرستاد . همین فرد در آندلس سی هزار کنیز از دوشیزگان آنجا تصاحب کرد که خمس آنرا به خلیفه داد و بقیه را بین سپاهیان تقسیم کرد . در قاهره مسلمانان منطقه ای برای فروش برده به نام مناخ ایجاد کرده بودند ، اگر به هر برده ای ظنین می شدند او را می کشتند و اگر وجودشان بی ثمر بود (خریدار نداشت) سر او را می بریدند و در چاهی به نام (**بیرالمیامه**) می انداختند .

پسران زیبا (غلمان) نیز انتخاب می شدند که قیمت بالاتری داشتند ، برخی اخته می شدند که عده ای در اثر این عمل می مردند و عده ای که زنده می ماندند (خواجه - آمرده-غلمان) به قیمت زیادی به فروش می رسیدند . این افراد برای کار در حرمسرا انتخاب می شدند و برخی از آنان نیز لباس زنانه می پوشیدند و در خدمت مالک خود برای تفریح و خوشگذرانی بودند. **آمرده بازی** چنان در خلفا وجود داشت که توجهی به زنان نمی شد. در قرآن نیز از غلمان و ولدان به عنوان نعمت های بهشتی برای سابقون ذکر شده است .

حضرت محمد و امامان همه تعداد زیادی کنیز داشته اند، حضرت علی هنگام مرگ چهار زن و هفده کنیز داشت . در بین امامان ، امام حسن بیشترین زن و کنیز را داشته است (حدود چهارصد زن و کنیز). در بین خلفای راشدین عثمان با هزار کنیز و در بین خلفای عباسی هارون الرشید با دو هزار کنیز، متوکل عباسی با چهار هزار کنیز و الحاکم بامرالله با ده هزار کنیز رتبه های بیشتری داشته اند .

علت افزایش تدریجی تعداد برده ها، فتوحات مسلمانان و کاهش شدید قیمت برده بوده است تا جایی

که در فتح اندلس (اسپانیا) قیمت هر برده یک درهم شد و مسلمین کمتر از ده برده (ده درهم) نمی فروختند . حقوق ماهانه یک سپاهی عرب در این زمان حدود سیصد تا پانصد درهم و حقوق امام حسن و امام حسین از معاویه هر کدام یک میلیون درهم بوده است (در زمان عمر این حقوق سه هزار درهم بوده است که معاویه پس از صلح امام حسن برای رضایت ایشان حقوق آنها را به یک میلیون درهم افزایش داد)، یعنی در تاریخ صدر اسلام جان انسان از گوسفندان (هفت درهم) هم بی ارزشتر بود .

در تاریخ اسلام کنیزان هنرمند و رقااص و غلمان ها بیشترین قیمت را داشته اند . تعداد فرزندان اعراب به خاطر کنیزان افزایش یافت تا جاییکه یک عرب که اندکی قبل به گرسنگی سپری می کرد، زیر سایه قوانین اسلامی چهار زن و تعداد بیشمار کنیز داشت و فرزندان خود که بالغ بر صدها نفر می شدند نمی شناخت . فرزندان اعراب از کنیزان ایرانی به نام « سید » شناخته می شوند (به معنای آقا و سرور) و هنوز مورد احترام شیعیان هستند و تا چندی قبل به ایشان خمس و حقوق ویژه تعلق می گرفت .

آیه ۱ و ۲ سوره تحریم : ای پیامبر گرامی برای چه آن را که خداوند بر تو حلال فرمود تو برخورد حرام کردی تا زنان را از خود خشنود سازی در صورتیکه خدا آمرزنده و مهربان است ، خدا حکم کرد برای شما که سوگندهای خود را بگشایید

شان نزول ای آیات بدین ترتیب است که پادشاه مصر کنیزی سیاه پوستی بنام ماریه برای رسول برسم پیشکش می فرستد . هنگامی که پیامبر در غیبت یکی از همسرانش بنام حفصه در خانه او با ماریه همبستر می شود، حفصه سر می رسد و به اتفاق عایشه همسر دیگری وی ناسازگاری و ناراحتی ایجاد می کنند . حضرت محمد از ایشان می خواهد که سکوت کنند و با کسی این مسئله را نگویند و او در عوض سوگند می خورد که دیگر با ماریه قبضی همبستر نشود . بعدا این آیه نازل می شود و خداوند از رسول می خواهد که سوگند خود را بشکند و ترک کنیزی که بر او حلال است نکند ! به عبارتی شکستن سوگند توسط خداوند آنهم برای پیامبرش جایز می گردد . سوالی که مطرح می شود این است که آیا شایسته است خداوند برای مسایل زناشویی و جنسی پیامبر این همه آیات متعدد در سوره ها نازل نماید ؟

آیه ۱۹۰ سوره بقره : اگر ترس یا منعی پیش آید فرستادن قربانی کاری سهل است هر کس به حج باز آید به آنچه مقدور است از شتر و گاو و گوسفند قربانی کند ...

آیه ۱ و ۲ سوره کوثر : ما به تو خیر کثیر بخشیدیم ، پس تو هم برای شکر گزاری به نماز و قربانی بپرداز.

قربانی کردن حیوانات برای راضی شدن خداوند! و پاک شدن گناهان! که از رسوم موهن ادیان ابتدایی و پگانیسم بوده است در اسلام تایید شده است .

آیه ۸ سوره منافقون : عزت و سرافرازی از آن خدا و حضرت محمد و مومنین به ایشان است و لیکن منافقان از این معنی آگاه نیستند

آیه ۱۹۱ سوره بقره : با کفار و مشرکین کارزار کنید و آنان را به قتل رسانید و از شهرشان برانید..... این است جزاء کافران .

آیه ۵ سوره محمد : شما مومنان چون با کافران روبرو شدید باید آنها را گردن زنید.

آیه ۲۸ سوره توبه : ای کسانی که ایمان آورده اید محققا بدانید مشرکان نجس هستند.

آیه ۲۹ سوره توبه : با اهل کتاب قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.

آیاتی از این دست سبب عدم رعایت اعلامیه حقوق بشر جهانی و حتی عدم قبول آن از سوی علمای اسلام می گردد. ایشان حقوق بشر اسلامی را ارایه میدهند و عدالت را اجرای حقوق بشر اسلامی می دانند ، پس بهتر است محور های حقوق بشر اسلامی را که در تضاد کامل با اخلاقیات و وجدان انسانی و اعلامیه حقوق بشر جهانی است ، روشن نماییم .

حقوق بشر اسلامی :

حقوق بشر اسلامی دارای شش محور اساسی می باشد که در آن، انسانها طبقه بندی می شوند :

۱- محور نخست عدم تساوی حقوق مسلمانان با غیر مسلمانان است -

در احکام اسلام تبعیض غیر قابل انکاری میان معتقدان ادیان مختلف می یابیم و از این دیدگاه، انسان ها به **چهار درجه** تقسیم می شوند :

انسان های درجه یک : مسلمانان فرقه ناجیه (نجات یافته) هستند که در ایران فعلا شیعیان معتقد به ولایت فقیه هستند و در سایر کشورهای اسلامی نیز سایر فرق اسلامی می باشد. انسان های درجه یک از تمامی حقوق و امتیازها برخوردار هستند .

انسان های درجه دو : مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی هستند. انسان های درجه دو از برخی حقوق شرعی و برخی امتیازها محروم اند . با تشکیل حکومت دینی در ایران شیعیان غیر معتقد به ولایت فقیه نیز جزو این گروه قرار می گیرند. البته مسلم است که شیعیان و سایر فرقه های اسلامی در صورت مخالفت علنی با حکومت دینی جزو انسانهای درجه چهار قرار می گیرند .

انسان های درجه سه : این انسانها شامل اهل کتاب یعنی مسیحیان ، یهودیان و زرتشتیان به شرطی که شرایط ذمه را بپذیرند و نیز غیر مسلمانانی که با دول اسلامی معاهده امضا کرده باشند، هستند . انسان های درجه سه از اکثر حقوق شرعی بی بهره اند مثلا دیه آنها یک دهم دیه مسلمان است و اگر یکی از فرزندان ایشان مسلمان شود تمامی ارث والدین به او تعلق می گیرد و سعی بر نگاه داشتن ایشان در سطوح پایین اجتماعی و اقتصادی می شود تا آیات قرآنی که دلالت بر زندگی با ذلت و خوار شدن ایشان دارد تامین گردد. تا یکصد سال قبل این افراد را مجبور می کردند پارچه زردی بر لباس خود بدوزند که مسلمانان این کافران که نجس هستند، بشناسند و با دست خیس به آنها دست نزنند و یا در باران به آنها نزدیک نشوند تا نجس نشوند! .

انسان های درجه چهار : دیگر انسان ها یعنی غیرمسلمانان غیر ذمی و غیر معاهد و کافران حربی و مسلمانانی که از دین اسلام خارج شوند (مرتد) به شمار می روند.

در اسلام انسان های متعلق به گروه چهارم از هیچ حقوقی برخوردار نیستند ، جان و مال و ناموس ایشان فاقد احترام و به زبان شرعی ، «هدر» است ، «مهدروالدم» ، «مهدورالمال» و «مهدورالعرض» هستند. اگر کسی متعرض آنها شود، مال شان را ببرد، آبروی شان را بریزد و متعرض ناموس ایشان شود و یا جان شان را بگیرد، قابل تعقیب نیست، حق قصاص ندارد و دیه به او تعلق نمی گیرد.

بنابراین احکام شرعی در اسلام در این زمینه در تعارض صریح و آشکار با مواد نخست ، دوم، سوم و هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر است :

«تمام افراد بشر با شان و حقوق برابر به دنیا می آیند» ، «هر کس بدون هیچ گونه تبعیض به ویژه از حیث دین از تمام حقوق و آزادی های مذکور در اعلامیه برخوردار است» "هر کس حق حیات ، آزادی و امنیت شخصی دارد." و «همه بدون تبعیض از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند»

واضح است که در اسلام سنتی، انسان از آن حیث که انسان است از حقوق برخوردار نیست و دین و مذهب و عقیده مقدم بر انسانیت انسان است.

۲- محور دوم عدم تساوی حقوقی زنان و مردان است -

جنسیت دومین منشا تبعیض حقوقی در اسلام سنتی است ، در حقوق مدنی و حقوق کیفری، جنسیت موجب تفاوت حقوق است. در اسلام سنتی جنسیت مقدم بر انسانیت است . در مواردی اندک ، مثلا در مورد نفقه، این تبعیض حقوقی به نفع زنان است، اما در مواردی متعدد، زنان در مقایسه با مردان از حقوق کم تری برخوردارند :

از پنج منصب مهم دینی یعنی «مرجعیت تقلید»، «قضاوت»، «امارت و ولایت» ، «امامت جمعه» و «امامت جماعت» زنان مطلقا محرومند.

دیه یا خون بهای زن نصف دیه مرد است و می توان گفت زن از این دیدگاه تنها نصف مرد ارزش دارد . شهادت زنان در محکمه قضایی در موارد متعددی مطلقا غیر قابل قبول است و در برخی موارد نیز شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است ، زن مسلمان مطلقا حق ندارد با مرد غیر مسلمان ازدواج کند. مردان می توانند تا چهار همسر دایمی و به طور نامحدود همسران موقت داشته باشند. مرد شرعا ربیب خانواده است. زن بدون اجازه شوهرش حق ندارد از خانه خارج

شود.

بر زن واجب است که از شوهرش **تکمین** کند و در صورتی که تمکین نکند، با شرایطی مرد حق دارد بدون مراجعه به دادگاه او را **کتک** بزند و تادیب کند. در **ارث**، سهم الارث دختر نصف سهم الارث پسر است. زن می تواند از شوهر خود برای شیر دادن دستمزد طلب کند لذا برخی علما این را نشانه ای برای احترام به حقوق زنان در اسلام می دانند ولی باید توجه داشت که **در اسلام فرزند متعلق به پدر است** و چون مادر به بچه دیگری شیر می دهد، بایستی دستمزد بگیرد.

تبعیض های یاد شده در تعارض آشکار با اسناد متعدد حقوق بشر است، برای نمونه با ماده نخست اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن مصوب ۱۹۷۵: «تبعیضاتی که متکی بر جنسیت باشد و در نتیجه مانع برقراری حقوق متساوی برای زنان گردد و یا این تساوی را محدود کند، امری است غیر عادلانه و تجاوزی است که به حریم شان و مقام انسانیت وارد می شود.»

۳- محور سوم نابرابری حقوقی برده با انسان آزاد است -

اسلام سنتی برده سازی و برده داری را با شرایطی پذیرفته و فزون بر آن برای برده (غلام و کنیز) حقوق متفاوت و بسیار کم تر از انسان آزاد در نظر گرفته است. بنابراین در اسلام سنتی حتی مسلمانان هم مذهب مذکر یا مونث نیز به لحاظ حقوقی برابر نیستند. البته امروزه برده به معنای سنتی آن وجود ندارد اما اسلام معتقد است که با مهیا شدن شرایط می توان برده داری را احیا کرد و از مزایای آن در چهارچوب شریعت بهره برد.

غلام و کنیز در موارد متعددی از حقوق انسان های آزاد محروم هستند. برده، ملک مولای خود است و مالک شرعا مجاز است هرگونه صلاح بداند در ملک خود تصرف کند. **مالکیت مرد آزاد بر کنیز در حکم ازدواج با اوست** و بنابراین هرگونه بهره کشی جنسی مرد آزاد از کنیزانش جایز است ولو نامسلمان باشند در این روابط جنسی نیز رضایت زن مطلقا لازم نیست مثلا بدون ازدواج می تواند با او هم خوابه شود و از او فرزند بیاورد، سپس مادر را بفروشد. برده بدون اجازه صاحب خود، فاقد حق مالکیت است، **حق ندارد به کار و کسب مورد علاقه خود پردازد** و مکلف به انجام کاری است که صاحبش تعیین کرده است. درآمد کسب برده نیز به صاحب او می رسد. غلام و کنیز بدون اجازه صاحب شان **حق ازدواج ندارند**. در مواردی مالکین پسران زیبا را اخته می کردند و مورد بیگاری و سواستفاده جنسی قرار میدادند (**خواجه، غلمان**)

در صورت عدم نیاز ، مالک می تواند این برده ها را با گرفتن مبلغی به نام فدیة به خانواده فرد بفروشد و یا برده با تعهد پرداخت مبالغی بصورت اقساط خود را آزاد کند . این برده های آزاد شده را موالی می گویند ، جالب است از موالی ارث به فرزندان نمی رسد و ارث او متعلق به مالک است . در صدر اسلام برخی افراد در زیر فشار زیاد جزیه و مالیات، فرزندان خود را به اعراب می فروختند و برخی خود را جزو موالی یکی از اشراف زادگان عرب قرار می دادند و مالک خود را مولی می نامیدند لذا چون اموال متعلق به آن عرب بود جزیه نداشت . بیشتر ایرانیان خود را جزو موالی حضرت علی (مولی علی) می کردند و اموال ایشان پس از مرگ به این حضرت تعلق می گرفت .

۴- محور چهارم عدم تساوی عوام با فقیهان در حوزه امور عمومی است

در حوزه امور عمومی به ویژه حقوق اساسی دو دیدگاه متفاوت در میان عالمان دین و فقیهان مشاهده می شود. دیدگاه نخست برای فقیهان حق ویژه سیاسی در شریعت قایل است (ولایت) اما دیدگاه دوم چنین حقی را برای فقیهان به رسمیت نمی شناسد .

در این برداشت ولایت نمی تواند انتخابی باشد مردم موظف به بیعت با ولی فقیه هستند . بیعت با ولی فقیه یعنی اعلام پذیرش ولایت وگرنه پذیرش یا عدم پذیرش مردم هیچ تاثیری بر اصل ثبوت ولایت ندارد و وظیفه بیعت به معنای حق انتخاب نیست . حق ویژه فقیهان یا روحانیون در امور عمومی و حکومت ولایی در تعارض آشکار با اندیشه حقوق بشر است، مثلاً با این اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر که می گوید: «هر کس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد. اساس و منشا حکومت اراده مردم است و این اراده از طریق انتخابات آزاد، ادواری و عمومی با رعایت برابری بیان می شود .»

۵- محور پنجم مسئله آزادی عقیده و مذهب و بیان است

مسلمان آزاد نیست دین خود را تغییر دهد وگرنه به شدت مجازات می شود(اعدام یا حبس با اعمال شاقه) . مسلمان آزاد نیست به لحاظ نظری اموری را که در عرف متشرعه از دین اسلام دانسته می شود انکار کند . اگر مورد انکار از ضروریات دین شمرده شود ، انکار کننده **مرتد** شناخته می شود و احکام مرتد بر او جاری خواهد شد . نوجوانی که والدینش با یکی از آن ها

مسلمان بوده پس از بلوغ آزاد نیست دینی جز اسلام اختیار کند وگرنه احکام **مرتد ملی** (اعدام برای پسر و حبس با اعمال شاقه برای دختر) درباره او جاری می شود. مسلمان آزاد نیست واجبات دینی را ترک کند و یا مرتکب محرمات دینی شود وگرنه مجازات می شود. مسلمانان معتقد به دیگر مذاهب اسلامی مجاز نیستند به تبلیغ مذهب خود در میان مسلمانان مومن اقدام کنند. مثلا مسلمانان اهل سنت مجاز نیستند به تبلیغ مذهب خود در میان مسلمانان شیعه بپردازند و..

در مورد غیرمسلمانان: اهل ذمه یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیانی که قرارداد ذمه را پذیرفته اند آزاد نیستند که فرزندان شان را از حضور در مجالس و مراکز تبلیغی اسلام بازدارند. اهل ذمه آزاد نیستند کنیسه و کلیسا و صومعه و آتشکده احداث کنند حق ندارند دین خود را تبلیغ کنند و تعالیم اسلام را مورد نقد قرار دهند. اهل ذمه هم چنین آزاد نیستند که اموری را که در دین آن ها مباح شمرده می شود اما در اسلام حرام است به طور علنی انجام دهند. اهل ذمه حق ندارند دین خود را به غیر از اسلام تغییر دهند وگرنه کشته می شوند.

از دیدگاه اسلام سنتی غیرمسلمانان اعم از اهل کتاب که شرایط ذمه را نپذیرفته باشند یا غیر مسلمانانی که حاضر به انعقاد قرارداد با حکومت اسلامی نشده باشند، کافران حربی شناخته می شوند و واجب است اسلام به آن ها عرضه شود. اگر نپذیرفتند با ایشان جهاد می شود که تا پذیرش اسلام یا معاهده (قبول شرایط ذمه) و در صورت عدم پذیرش اسلام و معاهده تا قتل و اسارت آنها ادامه خواهد یافت، به عبارتی در اسلام سنتی این گونه آدمیان اصولا حق حیات ندارند چه برسد به آزادی عقیده و مذهب .

۶- محور ششم موضوع خشونت و موهن بودن مجازات های شرعی است-

در اسلام سنتی برخی مجازات های شرعی را هر مکلفی بدون حکم قاضی و دادگاه می تواند به تشخیص خود اجرا کند، حتی ممکن است این مجازات اعدام باشد. یکی از شرایط قصاص نفس این است که خون مقتول محترم باشد و بنابراین مرتد فطری، سب النبی و مدعی پیامبری را می توان کشت بدون این که نیاز به دادگاه باشد. اگر مردی همسر خود را هم بستر با غیر ببیند به لحاظ تکلیفی مجاز است هر دو را بکشد. یکی از مراتب نهی از منکر، نهی عملی و تعرض فیزیکی است. به نظر اکثر فقیهان قتل فاعل منکر تنها با اجازه فقیه مجاز است و برخی نهی از منکر منجر به مجروح شدن فاعل منکر را مجاز دانسته اند.

یکی از جنبه های تعارض فقه اسلام سنتی با اصول حقوق بشر مجاز بودن مجازات های خود سرانه یعنی مجازات های فاقد مجوز قضایی است. نکته دوم تعارض اسلام سنتی با حقوق بشر، تعارض در شیوه اجرای مجازات شرعی است. مجازات هایی از قبیل در آتش سوزاندن مجرم پرتاب مجرم از بالای کوه یا بلندی با دست و پای بسته، سنگسار، زندان با اعمال شاقه، به صلیب کشیدن، قطع عضو و شلاق زدن از مصادیق مجازات های خشن و خلاف ضوابط حقوق بشر است. نکته سوم تعارض تعزیر شرعی برای گرفتن اطلاعات از متهم (شکنجه) با معیارهای حقوق بشر است.

مجددا متذکر می شوم که عدالت اسلامی یعنی اجرای حقوق بشر اسلامی نه اعلامیه حقوق بشر جهانی . در صدر اسلام افرادی نظیر عمر خلیفه دوم و حضرت علی خلیفه چهارم در اجرای عدالت اسلامی بسیار سخت گیر و بدون اغماض بودند و حتی اگر نزدیکان ایشان از حدود اسلام خارج می شدند با آنان به شدت برخورد می کردند مثلا دست دزد بلافاصله قطع می شد . بنابراین وقتی از **عدالت علوی** سخن گفته می شود منظور اجرای بدون اغماض و گذشت موازین و حدود اسلامی که در بالا ذکر شد ، می باشد. برای آشنایی با قضاوت های حضرت علی توصیه می نمایم کتاب آیت الله محمد تقی شوشتری در این زمینه را بخوانید. به یکی از این قضاوت ها اشاره می نمایم :

« مرد لواط شده ای را نزد عمر آوردند، در آن هنگام عمر تصمیم گرفت او را تازیانه زند و از گواهان پرسید آیا شما دیدید با او لواط کردند ؟ گفتند : آری . عمر در حکم در مانده گردید پس به امیر المومنین عرضه داشت: نظر شما در عقوبت این مرد چیست ؟ امیر المومنین فرمود : به نظر من باید گردنش زده شود . گردنش را زدند. عمر گفت او را بردارید ، اما حضرت علی فرمود : یک عقوبت دیگر از او مانده ، عمر گفت : آن چیست ؟ آن حضرت به وی فرمود یک بسته هیزم بخواه و او را در وسط آن قرار بده و با آتش بسوزان !»

روح الله خمینی در کتاب کشف الاسرار صفحه ۲۹۲ می نویسد : قوانین اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همه اقوام بشر نازل کرده است ، دین اسلام تمام قوانین دیگر عالم را که از مغزهای سفلیسی مثنی بیخرد در آمده باطل کرده است و هیچ قانون دیگری را در جهان قانون نمی داند.

چاره این اعتقادات قرون وسطایی افزایش سطح آگاهی مردم و سکولاریسم است . سکولاریسم علم و اندیشه را از آسمانها (دست نیافتنی) به زمین (دست یافتنی) آورد و انسان گناهکار را تبدیل به انسان اندیشمند و پویا نمود . انسانها از این زمان بجای اینکه بدنبال علم الهی و علم غیب باشند بدنبال علوم تجربی و علوم انسانی رفتند و به پیشرفت های شگرف علمی و اخلاقی رسیدند .

مشکل عمده دیگری که در ادیان مختلف بخصوص اسلام وجود دارد **نگاه ضد ملی ادیان** است . در اسلام چیزی به مفهوم ملت که در مرزهای یک کشور زندگی می کنند و دفاع از حقوق ملی وجود ندارد ، لذا سازمان بین المللی در فقه اسلام قابل پذیرش نیست . در اسلام مفهومی به نام **« امت اسلامی »** وجود دارد و وظیفه حاکم اسلامی دفاع از حقوق این امت می باشد . تمام افرادی که دین و مذهب مشابه دارند در هر جای دنیا جزو امت محسوب می شوند و از بیت المال حقوقی برابر دارند . برعکس یک هم میهن با دین دیگر حقوق پابین تر دارد و یا اصلا حقی ندارد . این مسایل در برنامه های سیاسی و اجتماعی حکومت اسلامی ایران مشهود می باشد تا جایی که یک عراقی به ریاست قوه قضاییه ایران می رسد .

اشاعه مردمی نو اندیشی دینی بجای فقه سنتی نیز قدمی سودمند است . ایشان معتقدند منظور از خاتمیت پیامبر این است که انسان به درجه ای از عقل و شعور رسیده است که خود می تواند راه صحیح را بیابد و به همین خاطر نیازی به رسالت از سوی خداوند نبوده است . همچنین معتقدند چون مواردی مانند اعلامیه حقوق بشر به تایید عقل و علم رسیده است مانند حکم دینی لازم الاجرا است .

حدود نود درصد از آداب دینی به حکم عقل و علم اکنون منسوخ شده است و نبایستی اجرا شود . در مقابل این اندیشه ، فقه سنتی معتقد است پس از خاتمیت بایستی مسلمانان از یک مجتهد تقلید کنند و به عبارتی کسی را به عنوان **« ولی »** بپذیرند ، نظریه ولایت فقیه نیز در اینجا ریشه دارد . **البته متذکر می شوم روشنفکران و دانشوران واقعی از دین عبور کرده اند** ولی برای انسانهایی که نیاز معنوی به غیب و فرشتگان دارند نواندیشی دینی جایگزین خوبی است .

اولین فردی که این جدایی را در دین و حکومت ایجاد کرد حضرت محمد بود زیرا ایشان برای هر منطقه ای که بدست مسلمانان تصرف می شد یک فرماندار برای امور حکومتی و یک فقیه برای امور دینی تعیین می کرد و فقط خود ایشان در مدینه هر دو مقام را داشتند . مثلاً در سال هشتم هجری حضرت محمد ابوزید انصاری و عمروعاص را مامور تبلیغ نمود و فرمود: بروید مردم را به اسلام دعوت کنید و همین که قومی اسلام آورد عمروعاص فرماندار آنان باشد و ابوزید امام

جماعت آنان باشد و مردم را آداب دین و قرآن بیاموزد.

بر اساس فقه شیعه ، تا وقتی مردم برای حکومت بسوی حضرت علی نیامدند (بیست و پنج سال) کناره گیری اختیار نمود و در جنگ صفین وقتی برخلاف رای ایشان ، سپاهیان خواستند به حکمیت تن دهد ، حکمیت را پذیرفت . امام حسن با کناره گیری از خلافت و بیعت با معاویه از حکومت کناره گیری نمود و تنها مرجع دینی باقی ماند . در بین امامان فقط حضرت علی حدود چهار سال و امام حسن حدود شش ماه خلافت داشته اند .

نتایج منفی ترکیب خلافت و امامت ، حتی با وجود درخواست مردم ، سبب شد امام صادق که بنیان گذار فقه جعفری است و شیعه دوازده امامی را به نام او شیعه جعفری می خوانند ، وقتی ابومسلم خراسانی بنی امیه را شکست داد و از امام صادق خواست خلافت مسلمین را بپذیرد ، علاوه بر اینکه از پذیرش خلافت سر باز زد از بقیه بنی هاشم نیز خواست آنرا قبول نکنند . نامه ابومسلم خراسانی به امام صادق در تاریخ ثبت شده است که همین درخواست یکی از علل دستور قتل ابومسلم توسط منصور عباسی گشت .

از طرف دیگر مطابق احادیث شیعه اعتقاد براین است که دین محمد در طی زمان آنچنان تحریف می گردد که در زمان ظهور امام زمان اولین کسانی که به مخالفت با ایشان برمیخیزند روحانیون مسلمان هستند پس با پیش زمینه روش پیامبر و امامان و این احادیث هیچ جایی برای حکومت برای روحانیون متدین و عارف نمی ماند مگر روحانیون و ملایان معبدی (کاهن) و درباری که سعی در سواستفاده از دین برای رسیدن به قدرت و ثروت دارند .

نهج البلاغه خطبه ۱۸۲ :

در آن زمان که اسلام غروب می کند و چونان شتری در راه مانده که دم خود را به حرکت در آورده و گردن به زمین می چسباند ؛ حضرت مهدی به غیبت خواهد رفت .

نهج البلاغه حکمت ۳۶۹ :

روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند . مسجدهای آنان در آن روزگار با شکوه و آباد اما از هدایت ویران است . مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد ، بدترین مردم زمین می باشند که کانون هر فتنه و جایگاه هر گونه خطا کاری هستند . هر کس از فتنه بر کنار باشد این مسجد نشینان او را به فتنه بازگردانند و هر کس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه ها کشانند .

۱۴ - وجود اشتباهات علمی و برخی خرافات در قرآن :

نوع نگرش نجومی در آیات قرآن بر مبنای هیأت بظلمیوسی است که در آن کره زمین مرکز جهان و ثابت بوده است و سایر اجرام و ستارگان بدور زمین می چرخیده اند همچنین خورشید سبب روز و ماه سبب شب می باشد (نه نبودن نور خورشید). این نظریات در قرن هفدهم به تلاش های کوپرنیک و گالیله باطل شد. ابتدا کلیسا برخوردهای سختی با این نظریات کرد تا جایی که بسیاری از دانشمندان را در آتش سوزاندند و گالیله را مجبور به عذر خواهی در برابر صلیب مقدس کردند.

نیوتن نیز ثابت کرد که زمین تحت تاثیر نیروی جاذبه خورشید حرکت مداری دارد . زمستان و تابستان به خاطر تغییر زاویه تابش نور خورشید بوجود می آید ، ماه از خود نوری ندارد و فقط نور خورشید را منعکس می کند .

بتدریج کلیسا مجبور به قبول حقیقت گردید هر چند که با متون مقدس آنان در تضاد بود . بر اساس کتاب های دینی تورات ، انجیل و قرآن انسان خلقت اولیه بوده است و آسمان ها و سایر موجودات به خاطر انسان و بعد از او خلق شده است . امروز این مسئله توسط علم کاملا رد شده است .

در آیات متعدد قرآن سخن از گنبد آسمان که خداوند آنرا نگاه می دارد ، شده است ولی در علم نجوم چیزی به نام آسمان گنبدی وجود ندارد که خداوند آنرا نگاه دارد (و یا هفت طبقه باشد) فقط فضا با تعداد بیشماری سیاره و ستاره وجود دارد ، آسمان گنبدی تصویر ذهنی ما از زمین به بالا میباشد . در برخی آیات ذکر می شود زمین و آسمان به هم متصل بوده اند و خداوند آسمان را از زمین جدا کرده و شبیه گنبد در آورده است (آیه ۳۰ سوره انبیا) . لازم به ذکر است تمام ستارگان و نیز خورشید دارای یک حرکت انبساطی و دور شونده در اثر انفجار اولیه می باشد ولی این حرکت چرخشی و مداری که در قرآن آمده است نیست .

میلیاردها کهکشان و هر کهکشان میلیاردها ستاره دارد و هر ستاره تعدادی سیاره دارد ، نسبت اندازه زمین به خورشید مثل یک **نخود به توپ بسکتبال** است و خورشید از کوچکترین ستاره های این کهکشان است . حال تصور کنید در روز قیامت چگونه این میلیاردها ستاره (**حدود**

آیه ۹۶ سوره انعام : و خورشید و ماه را به نظمی معین او به گردش درآورده این تقدیر خدای مقتدر است.

آیه ۶۵ سوره حج : و **آسمانرا او نگاه داشته که بر زمین نیفتد؟! که هماتا خدا در باره بندگان بسیار مهربان است.**

علت اینکه در اسلام خداوند مهربان است در این آیه مشخص می شود چرا که در آیات دیگر سخن از عذاب دنیوی و اخروی است .

آیات ۱ و ۲ سوره انفطار: هنگامی که **آسمان شکافته شود** و هنگامیکه ستارگان آسمان فرو ریزند.

آیه ۲۵ سوره فرقان : و یاد کن روزی را که **آسمان و ابر از هم شکافته شود** و فرشتگان با سرعت تمام به امر حق فرو آیند.

آیه ۸۶ سوره کهف : تا هنگامیکه ذوالقرنین به مغرب رسید **جایی که خورشید را چنین یافت که در چشمه ای غروب میکند(فرو می رود) !**

آیه ۲۸ سوره شعرا : رب العالمین همان **آفریننده مشرق** (مکان طلوع خورشید) و مغرب (مکان نزول خورشید) و روز و شب است

آیه ۳۰ سوره انبیا : آیا کافران ندیدند که **آسمان ها و زمین بسته بود** و ما آنها را شکافتیم!

آیه ۱۱ سوره قمر : همه **درب های آسمان** را گشودیم و **سیلابی** از آسمان فرو ریختیم !
بعدا نیز آیاتی که در آن چگونگی آمدن تگرگ را بیان می کند ، می آوریم .

آیه ۹۰ سوره کهف : تا آنکه به مشرق و محل طلوع خورشید رسید و آنجا قومی را یافت که ما میان آنها و خورشید پوششی قرار ندادیم !

آیه ۵ سوره ملک : و ما آسمان دنیا را به چراغ های رخشان (ستارگان) ، زیور دادیم و **به تیر شهاب آن ستارگان شیاطین را راندیم** و عذاب آتش فروزان بر آنها مهیا ساختیم .

آیه ۲ سوره رعد : خداست آن ذات پاکی که آسمانها را چنانکه می نگرید **بدون ستون** در بالا قرار داد (برافراشت) آنگاه با کمال قدرت عرش را بیاراست؟ (**ترجمه درست تر این است که بر تخت خود دراز کشید** یا استراحت کرد ، استوی به معنای به پشت دراز کشیدن یا تکیه دادن کنایه از استراحت کردن می باشد) . خورشید و ماه را مسخر اراده خود ساخت که هر کدام در وقت خاص و مدار معین به گردش آیند

آیه ۱۶ سوره حجر : **ما در آسمانها کاخ های بلند بر افراشتیم و بر چشم بینایان عالم آن کاخ ها را به زینت و زیور (ستاره) بیاراستیم!** و آنرا از دستبرد شیطان محفوظ داشتیم لیکن هر شیطانی که برای استراق سمع به آسمان نزدیک شد تیر شهاب آسمانی او را تعقیب کرد !

اینکه در آیه ذکر می شود خداوند مراقب است این زیورها بوسیله شیطان ربوده نشود دلیل واضحی بر نوع نگرش این کتاب بر ستارگان (چراغ های کاخ های آسمان) است .

آیه ۹ سوره سبأ : اگر می خواستیم آنها را به زمین فرو می بردیم یا **یک قطعه از آسمان را بر سرشان می انداختیم!**

آیه ۴۴ سوره طور : این کافران هم اگر **سقوط قطعه ای از آسمان!** را به چشم ببینند باز خواهند گفت این پاره ابری متراکم است

آیه ۸ سوره معارج : **روزی که آسمان با آن عظمت چون فلز گداخته شود (روز قیامت)!**

این تصویر از آسمان و زمین در خطبه دوم نهج البلاغه نیز مشهود است :

بعضی از فرشتگان پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته و گردن هایشان از آسمان فراتر است ، پهنای بدن های این فرشتگان از اطراف جهان گذشته و **عرش الهی بر دوش هایشان استوار است!** و در برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده و در زیر آن بالها را به خود پیچیده اند. (قبلا آیاتی که بیان نموده عرش خدا روی آب است اشاره کردیم)

اما چگونه آسمان با آنهمه کهکشان و ستاره بر روی زمین استوار شده است حال چه بوسیله فرشتگان و چه بوسیله ستون هایی که دیده نمی شوند . در سوره نبأ آیه هفت خداوند اعلام می کند که کوهها میخ های زمین هستند . در قیامت که زمین لرزه می شود ابتدا این میخها منهدم می

شود و بعد زمین به شدت شروع به لرزش می کند ، (مانند یک صندلی که میخ های آن در رود !)
در صورتی که می دانیم بی ثبات ترین مناطق، اطراف کوهها و گسل ها زیرزمینی است بخصوص
اگر آتشفشانی باشند .

این عقیده غیر علمی در خطبه نود و یک نهج البلاغه نیز دیده می شود :

بر هر راهی و شکافی از آسمان نگهبانی از شهاب سنگ قرار داد و با دست قدرت خود آنها را از
حرکات ناموزون در آسمان نگهداشتو حرکت زمین را با صخره های عظیم و کوههای
بلند نظم داد ، زمین به جهت نفوذ کوهها در سطح آن و فرو رفتن ریشه کوه ها در شکاف های آن
و سوار شدن بر پشت دشت ها و صحرا ها از لرزش و اضطراب ایستاد.

امروز می دانیم شهاب سنگها ، سنگهای کوچک در فضا می باشند که با سرعت زیاد در حرکتند ،
گاهی اوقات یکی از آنها به زمین نزدیک می شود و در اثر برخورد با جو زمین متلاشی شده و
آتش ایجاد می شود که ما در شب می بینیم .

**عمر جهان ۱۳,۶ میلیارد سال و عمر زمین حدود ۳,۷ میلیارد سال می باشد . بیایید عمر زمین را
بررسی کنیم :**

۱ - دوره آرکیوزوییک : که دو میلیاردسال بوده و زمین فاقد جاندار بوده است.

۲- دوره پروتروزوییک : حدود یک میلیارد سال که فقط گیاهان و جانوران ساده دریای داشته است.

۳- دوره پالیوزوییک : حدود ۳۶۰ میلیون سال که در ابتدای آن جانوران بی مهره دریایی و
ماهیها و در اواخر دوزیستان و در نهایت خزندگان بوجود آمده اند .

۴ - دوره مزوزوییک : حدود ۱۵۰ میلیون سال با انواع خزندگان پرنندگان تخم گذار و نخستین
پستانداران مشخص می شود.

۵- دوره سنوزوییک : حدود ۷۵ میلیون سال که اکنون در آن هستیم و دارای آثار همه گونه
پستاندار و انسان نما می باشد .

در حدود یک میلیون سال آخر سنوزوییک آثار آدمی یافت شده است ، به عبارتی بر اساس علوم زمین شناسی و سنگواره شناسی انسان جوانترین ، آخرین و متکاملترین موجود زمین است . این نکته علمی با آیه ۲۹ سوره بقره و آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت که اذعان می دارد خداوند ابتدا زمین و موجودات آن و سپس آسمان و ستارگان را خلق کرده است در تضاد کامل است . حتی موافق مفاهیم قرآنی ابتدای همه، حضرت آدم در بهشت خلق شده است در حالیکه مثلا عمر مگس در زمین بیش از یکصد ملیون سال است ولی عمر انسان حداکثر از زمانی که حتی شبیه میمون بوده یک میلیون سال است ، عمر گیاهان نیز هزاران ملیون سال است .

بر همین اساس نظریه تکامل تدریجی داروین ارایه شده است . داروین ثابت کرد انواع گیاهان و جانوران بی مقدمه بوسیله خداوند خلق نمی شوند بلکه نتیجه یک روند تکاملی تدریجی بر اساس تنازع بقا می باشند . عامل اولیه حیات ژن می باشد که از کربن و نیتروژن و اکسیژن تشکیل شده است ، ژن تمام اطلاعات مربوط به شکل ظاهری موجود را دارد و علم ژنتیک بر مبنای شناخت این ژن ها و اطلاعات آنها بنیان گذاشته شده است . اولین ژن ها بصورت تصادفی در انفجارات آتشفشانی در بستر اقیانوس ها بوجود آمد و لذا حیات از کف اقیانوس ها شروع شد.

از این ژن های اولیه ابتدا گیاهان ساده دریایی و سپس جانوران ساده دریایی بوجود آمدند ، در اثر جهش ژنی یا موتاسیون ژن های طویل تری بوجود آمد و موجودات پیشرفته تری ایجاد گردید ، موجودات کم کم با تغییر آبشش به شش وارد خشکی شدند و اولین موجوداتی که وارد خشکی شدند خزندگان بودند . در مراحل بعدی پرندگان تخم گذار و سپس پستانداران بوجود آمدند .

تفاوت سلولهای جانوران و گیاهان مختلف در زیر میکروسکوپ الکترونی ، در تعداد و طول ژنها می باشد. تعدادی از ژنها که به هم متصل هستند یک کروموزوم را تشکیل می دهند مثلا مگس سرکه با انسان حدود ده کروموزوم اختلاف دارد و انسان حدود بیست و یک جفت کروموزوم دارد . تغییرات بسیار کوچک در ژنها باعث تغییرات شگرف در اندازه و رنگ و شکل موجود زنده و حتی اندازه مغز او می شود . مثلا یک نقص کوچک در کوروموزوم شماره پنج باعث برخی امراض شده و صدای نوزاد شبیه صدای گربه می شود که به سندرم صدای گربه مشهور است .

انسان بزرگترین مغز و بزرگترین ژن را در جهان دارد و مسلما این تکامل ادامه خواهد یافت (مغز انسان از ابتدا تا کنون حدود شش برابر شده است) . دانشمندان علم ژنتیک امروز حتی می توانند با شناسایی ژن هایی که مسیول هوش یک حیوان هستند او را باهوشتر کنند مثلا می توانند سگی

بوجود بیاورند که بتواند صحبت کند . سگ هایی که امروزه در اشکال و اندازه های مختلف بوجود آمده اند محصول دستکاریهای ژنتیکی می باشند . حتی مرگ انسان در ژن او نهفته است مثلا افرادی ژنهایشان به گونه ای است که رگهای کرونری تغذیه کننده قلب ضعیف تر هستند و دچار تصلب شرایین و مرگ زودرس می شوند ، علم ژنتیک با دستکاری این ژنها می تواند این روند را تغییر دهد. بزودی با کنترل ژن تولید کننده تصلب شرایین، انسان به عمر طولانی و شاید «بی مرگی» دست یابد .

از این یک میلیون سال عمر آدمی بر روی زمین، انسان حدود نهمصد و نود هزار سال در عصر یخبندان و حجر بسر میبرده است و فقط ده هزار سال تمدن وجود دارد . اگر عمر جهان را ۲۴ ساعت در نظر بگیریم انسان در ساعت (بیست و سه ساعت و پنجاه و نه دقیقه و پنجاه و سه ثانیه یعنی فقط هفت ثانیه) پا به حیات گذاشته است و اگر عمر انسان روی زمین را ۲۴ ساعت در نظر بگیریم انسان در زمان (بیست و سه ساعت و پنجاه و هشت دقیقه و سی و پنج ثانیه) از مرز حیوانی و توحش خارج شده و به تمدن رسیده است و فقط حدود دو دهم ثانیه است که به مدرنیسم رسیده است .

از این ده هزار سال انسانها حدود هفت تا هشت هزار سال بت پرست و معتقد به چند خدایی بوده اند و هر انسان خدایان بشمار داشته است . در دو تا سه هزار سال اخیر بویژه در قرون وسطی (۳۵۰ تا ۱۴۵۰ بعد از میلاد) انسان بسوی توحید و خدای آسمانی حرکت کرده است و در نهایت آزاد اندیشی و رهایی از دین و خدا پرستی واقعی (به مفهوم کمال مطلق) محصول دویست سال اخیر یعنی مدرنیته می باشد .

امروز آمار اعتقادی در جهان به ترتیب ابتدا رها دینان یا آزاد اندیشان (۱,۱ میلیارد) بعد مسیحیت (یک میلیارد) و سپس اسلام (نهمصد میلیون) است .

انسان در دوره تکاملی خود انسان میمون نما ، نیاندرتال ، دوره توحش و بربریت و تمدن را گذرانده است و به مدرنیسم رسیده است ، او بتدریج آتش و پختن غذا ، مفرغ ، آهن ، سخن گفتن و نوشتن ، تشکیل خانواده ، ساخت وسایل سنگی مانند تبر ، ساخت وسایل مفرغی ، ساخت وسایل آهنی ، کشاورزی و دامداری ، تشکیل قبیله و دولت ، صنعت و در نهایت برق ، صنعت چاپ ، کامپیوتر و وسایل ارتباطی و ... را کشف کرده است و به عصر مدرنیته رسیده است .

آیه ۳۱ سوره بقره : خداوند اسماء را به حضرت آدم **تعلیم** فرمود

آیه ۳۷ سوره بقره : پس حضرت آدم از خدای خود **کلماتی** آموخت.

آیات ۴ و ۵ سوره علق : آن خدایی که به انسان **علم نوشتن با قلم** را آموخت و به انسان آنچه نمی دانست تعلیم داد .

آیه ۱ سوره نسا : خداییکه همه شما را از **یک تن** (حضرت آدم) بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم برانگیخت.

آیه ۲۶ سوره حجر : در حقیقت خداوند انسان را از **گل سیاه مانده و بد بو** آفرید.

آیه ۱۴ سوره رحمن : خداوند انسان را از **گل کوزه گری خشکیده** آفرید

این آیات به داستان خلقت آدم از خاک و دمیدن روح خدا در آن و سپس ساختن حوا از دنده چپ حضرت آدم اذعان دارد ، لذا در این آیه گفته شده که شما را از یک نفر آفریدیم . همانطور که قبلاً ذکر شد اعتقاد به ایگونه آفرینش انسان از پنج هزار سال قبل در تمدن سومری وجود داشته است که بعداً وارد کتاب دینی یهود و سپس قرآن شد .

در آیات متعدد نوع مصالح به کار رفته برای ساخت انسان متفاوت است (صلصال کالفخار ، صلصال من حمامسنون ، طین لازب ، طین ، تراب ، علق ، ماء مهین ، نطفة من منی) . حکمت حقوق کمتر زنان در نوع خلقت ایشان و همچنین فریب خوردن حضرت آدم از شیطان با واسطه حوا بر می گردد.

سوره علق آیات ۱ و ۲ : بخوان به نام پروردگارت که آفریننده عالم است ، آن خدایی که انسان را از **خون بسته (علق)** خلق کرد .

در قرون وسطی انسانها می دیدند زنان در موقع بارداری دیگر عادت ماهانه نمی شوند و فکر می کردند این خونی که در بدن زن می ماند در خلقت جنین استفاده می شود، امروزه می دانیم در هنگام بارداری به علت تغییرات هورمونی ، ریزش مخاط رحم زنان (عادت ماهانه) انجام نمی شود به عبارتی خونی وجود ندارد که بخواهد برای خلق جنین مورد استفاده قرار گیرد .

در تفسیر کلمه (اقرأ) در این آیه برخی می گویند خداوند امر می کند که پیامبر کتاب قرآن را

بخواند ولی برخی منظور آیه را این می دانند که حضرت محمد در شروع هر کاری خدا را بخواند یعنی همان بسم الله بگوید .

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴ : علت گوناگونی میان مردم گوناگونی سرشت آنهاست ، زیرا آدمیان در آغاز ترکیبی از خاک شور و شیرین ، سخت و نرم بوده اند . پس آنان به نسبت نزدیکی خاکشان به هم نزدیک و به اندازه دوری آن از هم متفاوتند . یکی زیبا روی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت ، یکی زشت روی و نیکو کار ، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر و

براساس این آیات خداوند از روح خود فقط در حضرت آدم می دمد و او را خلیفه الله در زمین قرار می دهد و چون حوا از دنده آدم آفریده شده است در او روح خدا وجود ندارد و یا روحی مشابه روح سایر جانداران وجود دارد . امروز با کمک علم ژنتیک حتی از یک سلول بدن انسان ، **« بدل »** او ساخته می شود ولی این بدل از نظر ظاهر و جنسیت کاملا مشابه فرد دهنده سلول خواهد بود .

اینکه در برخی آیات گفته شده انسان را از گل سیاه آفریدیم باعث شده مسلمانان سیاه در آمریکا معتقد گردند که حضرت آدم و حوا سیاه پوست بوده اند و بعدا که شیطان با نطفه انسان ها مخلوط می شود نژاد سفید نیز بوجود می آید!

در قرآن همچنین ذکر شده از فرزندان حضرت آدم ، هابیل کشاورزی و قابیل دامداری می کرده اند ، با هم تکلم می کرده اند ، خانواده تشکیل می داده اند و جالبتر اینکه در کتاب حلیه المتقین ذکر می شود حضرت آدم انگشتری نقره ساخته است و روی آن نام رسول اکرم را حک کرده است یا وقتی حضرت آدم به زمین فرستاده شده و در زمین سرگردان بوده است جبرئیل برای اینکه حضرت آدم را تسکین دهد به زمین می آید و روضه امام حسین را برای حضرت آدم می خواند و او از اینکه بر سر امام حسین چه ظلمی شده است به شدت گریه کرده و آرامش می یابد!

لازم به ذکر است بر اساس تورات و احادیث مستند اسلامی خلقت انسان حدود هفت هزار سال قبل بوده است که کاملا مردود می باشد! .

آیه ۶۵ سوره بقره : (این واقعه را) محققا دانسته اید آن گروه را که در حکم روز شنبه عصیان و تعدی کردند (مسخ کردیم و) گفتیم بوزینه! شوند

مسخ و تبدیل انسان به حیوانات از نظر علمی مردود و جزو خرافات ادیان باستانی (آنیمیسمی) محسوب میشود

آیه ۵۱ سوره قلم : نزدیک بود که کافران به چشمان بد، **چشم زخم** زنند ...
به عبارتی زخم چشم که سبب بیماری یا حادثه برای انسان می شود و از اعتقادات خرافی و غیر علمی می باشد ، مورد تایید اسلام است . شان نزول آیه بیمار شدن پیامبر به علت چشم زخم بوده است . هم اکنون انواع تعویذها و دعابندها برای رفع بیماری و دفع جن و شیطان بین مسلمانان وجود دارد .

آیه ۱۶ سوره فصلت : ما هم برهلاک آن قوم باد تندی در **ایام نحس و شوم** فرستادیم...
آیه ۴ سوره تین : به تحقیق ما انسان را در **بهترین ایام** (احسن تقویم) آفریدیم
آیه ۱۹ سوره قمر: ما برهلاک آنها تند بادی در روز کاملاً نحسی فرستادیم .

در این آیات اعتقادات خرافی مربوط به تقسیم روزها به سعد و نحس تایید شده است . خلفای اسلامی همه یک منجم و طالع بین داشتند تا اوقات سعد را برای ایشان مشخص کنند . در فقه اسلامی روزهایی وجود دارد که جابجایی منزل یا مسافرت یا ... نحس است و انجام آن نهی می شود و روزهایی برای برخی کارها سعد است مثلاً حجامت در روز پنج شنبه توصیه می شود ، علاقه مندان می توانند به کتاب های فقهی نظیر *حلیة المتقین* مراجعه کنند . اگر تصمیم به جنگ گرفته میشد و منجم آن روز را نحس اعلام می کرد جنگ به تعویق می افتاد .

البته یک روش طالع بینی اسلامی نیز بود (وهست) که **استخاره** نام داشت و قبل از هر عملی (جنگ ، صلح ، ازدواج و طلاق ، مسافرت و....) ابتدا فقها **استخاره** می کردند ، اگر خوب می شد خلیفه آنرا انجام می داد و اگر بد می شد ، انجام نمی داد . در فقه اسلامی دو نوع استخاره با قرآن و استخاره با تسبیح وجود دارد و استخاره با قرآن اهمیت زیادتری دارد .

در هنگام حمله افغان ها به ایران ، سلطان حسین از فقها (از جمله علامه مجلسی نویسنده *حلیة المتقین*) برای جمع آوری سپاه و مقاومت در برابر افغان ها درخواست استخاره کرد که بسیار بد نتیجه داد . **لذا سلطان حسین به اتفاق فقها فقط به نماز و نیایش خداوند پرداختند تا افغان ها همه مملکت ایران را تصرف کردند .** در قرون معاصر و استبداد صغیر ، محمد علی شاه وقتی می خواست مجلس را به توپ ببندد ، ابتدا استخاره کرد و چون خوب آمد به مجلس حمله کرد ، در دوران انقلاب نیز وقتی بازرگان (وزیر نفت محمد رضا شاه پهلوی) تصمیم به اعلان اعتصاب عمومی

در وزارت نفت گرفت ابتدا نزد آیت الله طالقانی استخاره کرد .

آیه ۶ سوره یوسف : این تعبیر خواب توست که خدا تو را برگزیند و **علم تاویل خوابها** بیاموزد
و....

در قرون وسطی و حتی قبل از آن مسایلی نظیر تعبیر خواب ، حجامت ، داغ کردن ، طالع بینی ، کف بینی ، جن گیری ، کیمیا گری و.. جزو علوم محسوب می شد تا جایی که سلاطین همه برای خود خواب گزار ، حجام ، طالع بین و جادوگر و.. استخدام می کردند . هر روز خواب خود را تعبیر می کردند ، روزهای سعد ونحس را مشخص می کردند ، برای اعلام جنگ ابتدا از طالع بین می خواستند نظرش را از روی ستاره ها بدهد . برای هر عملی استخاره می کردند ، روزهایی در هفته را مخصوص حجامت قرار می دادند چرا که برای حجامت (اکثر اوقات از زالو و شاخ گاو برای این منظور استفاده می شد) فواید طبیبی زیاد قایل بودند . **این علوم امروز فاقد ارزش علمی و جزو خرافات تقسیم می گردد ، ولی چون در کتب مقدس دینی نظیر تورات و قرآن از این علوم و فواید آن ذکر شده است هنوز کاملا مطرود نشده است .**

علم تاویل خواب در اسلام علم بسیار پیچیده ای ذکر می شود که هر کس قادر به تعبیر خواب نمی باشد برای آشنایی با نظر علما ذکر این داستان جالب است :

روزی یکی از علمای بزرگ تعبیر خواب در مسجد برای پاسخ گویی نشست بود . یک نفر مراجعه کرد و گفت من دیشب خواب دیدم اذان مسجد را می خوانم . عالم فرمود تو بزودی به سفر حج خواهی رفت و از مقربین الهی خواهی شد ؛ ساعتی بعد فرد دیگر آمد و همین خواب را ذکر کرد عالم فرمود تو دزدی کرده ای و باید دستت قطع شود ، ساعتی بعد نفر دیگر آمد و همین خواب را گفت ، عالم فرمود تو مرتکب قتل شده ای و باید قصاص شوی . یاران عالم پس از **گرفتن اقرار!** دیدند که تعبیر خواب صحیح بوده است و حدود الهی را اجرا کردند! .

آیه ۱۰۷ سوره اعراف : موسی عصای خود را افکند و به ناگاه از آن **عصا اژدهایی** پدیدار گشت .

می دانیم که در کره زمین موجودی بنام اژدها وجود نداشته و چنین فسیلی نیز یافت نشده است ، فقط در افسانه ها(بصورت مار بزرگ و شاخ دار و دارای دست و پا که از دهانش آتش می آید مثلا در شاهنامه فردوسی) از آن یاد می شود.

آیه ۱۴ و ۱۵ سوره نجم : و یکبار دیگر هم او را رسول مشاهده کرد در نزد درخت **سدره المنتهی** ، بهشتی که مسکن متقیان است همانجاست . چون سدره می پوشاند آنچه را که احدی از آن آگاه نیست

مطابق این آیه بسیاری از احادیث ، در آخر جهان درخت سدر (سدر المنتهی) قرار گرفته است این درخت در آسمان هفتم قرار دارد و هیچ فرشته ای از آن نگذشته است مگر حضرت محمد (ص) . حضرت محمد نیز خداوند را نزدیک این درخت دیده است ، لازم به ذکر است این درختان دارای ریشه بسیار قوی و پهن می باشند . **اعتقاد به وجود یک درخت بزرگ در انتهای عالم نشاندهنده یک دیدگاه ابتدایی و طولی از جهان (مانند زمین) است ولی در علم نجوم جهان بادکنکی شکل است و اگر در مسیر مشخصی حرکت کنیم دوباره جای اول باز خواهیم گشت .**

آیه ۶۱ سوره آل عمران : پس هر کس با تو در مقام مجادله برآید بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی به او بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود **مباهله** کنیم و در دعا به درگاه خدا اصرار ورزیم تا دروغگو به لعنت و نفرین خدا مبتلا سازیم .

مباهله به معنای نفرین کردن یکدیگر و درخواست عذاب برای دیگری می باشد . این رسم از زمان جاهلیت بین اعراب وجود داشت . وقتی در قرآن اعلام شد که مسیح خدا یا پسر خدا نبوده است بلکه بدون پدر در رحم حضرت مریم بدستور خداوند بوجود آمده است ، مسیحیان نجران و اسقف آنها نزد پیامبر آمدند و او را دروغگو خواندند . حضرت محمد از آنان خواست که با خانواده خود به صحرا بیایند و مباهله برای نزول عذاب از سوی خداوند بر دروغگو نمایند و تا وقتی عذاب نازل نشود صحرا را ترک نکنند . **به علت تایید نفرین در قرآن که از اعتقادات ادیان ابتدایی و جادوگران قبیله ها بوده است ، اکنون نیز لعن و نفرین دشمنان و درخواست عذاب برای آنها بین مسلمانان شایع است .**

سوره فلق : بگو پناه میبرم به خدای فروزنده صبح روشن از شر مخلوقات و از شر شب تار هنگامیکه در آید و از شر زنان جادو گر چون به جادو در گره ها بدمند .

در آیات مختلف قرآن جادوگری به عنوان یک علم موثر و ترسناک مورد تایید قرار گرفته است گویا یکبار حضرت محمد بیمار می شود و هیچ دوايي بر ایشان بهبودی نمی دهد ، تا اینکه جبریل بر پیامبر نازل می شود و می گوید زن جادو گری طنابی را ده گره زده و در آن با سحر خود دمیده

است و در چاهی انداخته است . آدرس چاه مذکور را جبرئیل به پیامبر می دهد و حضرت علی با ذکر نام خداوند و ادعیه مخصوص یکی یکی گره ها را باز می کند ، آخرین گره که باز می شود حال پیامبر بهبود می یابد .

در آیه ۱۰۲ سوره بقره نیز خداوند می فرماید که شیاطین و دیوان به مردم روش های جادوگری می آموختند که شیاطین جادوگری را از فرشته های هاروت و ماروت در بابل آموخته بودند (با این تفاوت که قصد هاروت و ماروت از آموزش جادوگری، خیر و آزمایش انسانها بوده است!)

آیه ۴۶ سوره مائده : و انجیل را نیز بر عیسی پسر مریم فرستادیم

همانطور که میدانید انجیل توسط حواریون حضرت عیسی نوشته شده است که امروز به نام نویسندگان آن خوانده می شود و شامل خاطرات ایشان با حضرت عیسی می باشد مانند انجیل لوقا ، انجیل یوحنا ، انجیل متی . هیچ کتابی به نام انجیل حضرت عیسی که به او وحی شده باشد ، وجود ندارد و مسیحیان نیز ادعایی در این مورد ندارند .

آیه ۴۳ سوره نور : آنگاه بنگری قطرات باران را از میان ابر فرو ریزد نیز از کوههای آسمان تگرگ فرو بارد که به هر که خدا خواهد اصابت کند و از هر که خواهد باز دارد .

قبلا دیدیم که در آسمان خداوند کاخ هایی برای خود و فرشتگان بنا کرده و در شب که چراغ های این کاخ ها را روشن می کنند ، انسانها آنها را بصورت ستاره می بینند . به نظر میرسد این کاخ ها کنار کوههایی بنا شده باشد که بالای آن چون سرد است تگرگ درست می شود و از آن بالا روی سر هر که خدا بخواهد پرتاب می کند ! روش آمدن باران های سیل آسا را نیز در قرآن ذکر کردیم . کدام علم قبول می کند که در آسمان کوه وجود داشته باشد تنها راه حل این قبیل آیات برای فقها ، تفسیرهای پیچیده و گمراه کننده بوده است .

آیه ۵ سوره یونس : اوست خدایی که برای خورشید رخسندگی و برای ماه نور قرار داد، در مسیر ماه نیز منازلی را تعبیه کرد تا بدینوسیله شماره سنوات و حساب ایام را بداند .

امروز می دانیم که ماه از خود نوری ندارد و نور ماه انعکاس نور خورشید است. در هر شب هلال ماه بستگی وضعیت زمین و ماه نسبت به هم، شکل جدیدی می گیرد که در این آیه از این به جایگاه نشستن ماه! تعبیر شده است تا مردم ایام ماه و سال را بدانند . در آن زمان ماهها بر اساس

حرکت ماه (قمری) بود . امروز این تقویم کمترین ارزش علمی و کاربردی را دارد تا جایی که اعراب نیز از آن استفاده نمی کنند و از سال خورشیدی استفاده می کنند . چرا که در این تقویم ماهها، دایما در فصل های مختلف جابجا می شود. مثلا در این تقویم نمی توان گفت در چه ماه قمری بایستی دانش آموزان به مدرسه روند و یا در چه ماهی بایستی کاشتن بذر انجام شود و آیا خداوند که بر همه چیز عالم است اشکالات این تقویم را نمی دانسته است ؟

آیه ۴۵ سوره نور : **و خدا هر حیوانی را از آب (ماء) آفرید**

آیه ۲۶ و ۲۷ سوره حجر : **همانا انسان را گل و لای سالخورده و تغییر یافته ساختیم و طایفه دیوان (شیاطین) را پیشتر از آتش گدازنده خلق کردیم .**

آیه ۳۰ سوره انبیا : و از آب هر موجود زنده ای را آفریدیم.

به عبارتی مومنین بایستی بدانند که جن وفرشته از آتش ، انسان از خاک کوزه گری و حیوانات از آب ساخته شده اند ! که البته با آیه ۳۰ انبیا تضاد دارد . همانطور که قبلا ذکر شد یکی از اعتقادات خرافی قدما این بوده است که چهار عنصر آب ، باد ، خاک و آتش عناصر اولیه حیات است و در آیات قرآنی نیز چنین مبنایی مشهود است تا جایی که در سوره فصلت اعلام می شود که خداوند آسمانها را از دود آتش درست می کند.

در برخی از ادیان پگانیسم فکر می کردند خداوند از این عناصر **مانند معمار** بهره گرفته است ولی سوالی که برای آنها باقی می ماند این است که این چهار عنصر را چه کسی ساخته است . **این موارد با اصل داروین و تکامل تدریجی انسان در تضاد است .**

جن مانند انسان از میوه درخت آگاهی خورده است لذا اراده دارد و مانند انسان عمرش تمام می شود، ولی فرشته ها از میوه درخت جاودانی خورده اند و عمر جاویدان دارند ولی از میوه درخت علم و آگاهی نخورده اند و اراده ندارند و مطیع محض خداوند هستند . **البته اگر شیطان را جن بدانیم خدا به او بطور استثنا برای گمراه کردن انسانها ! عمر جاودانی داده است (آیه ۳۶ حجر) .**

نکته جالب دیگری که وجود دارد این است که مادی گرایان می گویند ماده از ابتدا وجود داشته یعنی قدیم است و همه چیز از این ماده بوجود آمده است ولی ایمان داران می گویند ماده را خدا ساخته و خدا قدیم است . **در هر دو اعتقاد مجبوریم وجود بدون علت را بپذیریم ، مادی گرایان**

وجود ماده را بدون علت می دانند و ایمان داران وجود خدا را . یعنی نمی دانیم که خدا را چه کسی بوجود آورده است لذا ناچارا برای رفع این دوره تسلسل وجود خدا را بدون علت در نظر بگیریم .

دینداران که علاوه بر خدا به داستانهایی برای خلقت و پیامبران و فرشته ها و ... با برنامه هایی به نام دین معتقدند ریال این قضیه را پیچیده تر می کنند . **البته تفکر ساده و عوامانه با این داستان ها دست از کنجکاوی بیشتر بر می دارد .** مثلا هندی ها در قدیم فکر می کردند زمین مسطح است و بر روی چهار فیل بزرگ قرار گرفته است و این چهار فیل بزرگ نیز روی یک لاک پشت بزرگ قرار گرفته است و بدین گونه کنجکاوی عوام پایان می یافت و کسی دیگر فکر نمی کرد لاک پشت روی چه چیزی قرار دارد . یونانیان فکر می کردند یکی از پهلوانان نیمه خدا به نام اطلس زمین را در دست خود نگاه داشته است .

آیه ۶۰ سوره نور : **زنان یایسه ای** که امید زناشویی ندارند بر آنان گناهی نیست که لباس هایشان (حجاب شان) را فرو گذارند و زینت و زیور خود را **نزد نامحرمان** نمایان کنند

قبل از اسلام زنانی که می خواستند ازدواج کنند و بچه بیاورند چادر یا روسری بر سر می کردند ، به عبارتی داشتن حجاب نشانی برای قدرت باروری و تمایل به ازدواج ایشان بود . کسی که توانایی حاملگی نداشت بایستی بدون حجاب می بود . **این آیه که خداوند ضرورت حجاب را بر زنان یایسه برمی دارد نشاندهنده این سنت اعراب نیز می باشد .**

آیه ۱۵ سوره احقاف :و **سی ماه** تمام مدت حمل و شیر خواری است
آیه ۲۳۳ سوره بقره : **مادران دو سال** تمام باید کودکان خود را شیر دهند

اگر مادری بایستی دو سال به فرزند خود شیر دهد مدت حمل و شیر دادن مجموعا سی و سه ماه می شود نه سی ماه . البته از نظر علوم پزشکی و بر اساس نظر سازمان بهداشت جهانی در شش ماه اول شیر مادر به تنهایی برای رشد کودک کافی است و از شش ماهگی بتدریج بایستی غذای کمکی برای کودک شروع شود تا اینکه کودک در **یکسالگی** غذای سفره را بخورد و از این موقع با توجه به ارزش غذایی کم شیر مادر برای کودک و عوارض زیاد برای مادر نظیر ضعف استخوانی در مادر، شیر دادن قطع گردد.

آیه ۴۶ سوره نجم : **او آدمی را از نطفه ای که مردان به رحم زنان می ریزد آفریده است**

آیه ۳۷ سوره قیامت : آیا در اول قطره ای آب منی نبودی

آیه ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ سوره مرسلات : آیا ما شما آدمیان را از آب نطفه بی قدر بدین زیبایی نیافریدیم ، سپس آن نطفه را به قرار گاه رحم منتقل ساختیم تا مدت معین.

آیه ۵ و ۶ و ۷ سوره طارق : انسان مغرور در بدو خلقت خود بنگرد که از چه آفریده شده است ، از آب نطفه جهنده ای خلق گردیده است که از میان مهره های کمر پدر (منی) و از میان استخوان های قفسه سینه مادر (شیر) بیرون آمده است .

در قرون وسطی انسانها فکر می کردند که فقط مرد است که با نطفه خود سبب باروری می شود و زنان تنها نقشی که دارند حمل و تغذیه این نطفه در رحم خود می باشد (حمل جنین : حاملگی) . لذا اگر زنی باردار نمی شد بدین معنا بود که رحم او توانایی حمل و نگهداری نطفه مرد را ندارد و هیچگاه مرد مقصر نمی شد مگر اینکه بیضه یا منی نداشته باشد (اخته) . مطابق این خرافات بیضه سمت چپ نطفه پسر و بیضه سمت راست نطفه دختر دارد، که بصورت دیه دو برابر بیضه چپ در اسلام باقی مانده است .

نطفه نیز در اعتقادات قرون وسطایی با اسپرم تفاوت دارد ، ایشان فکر می کردند که در هر نطفه یک انسان کامل با تمامی اندامها ولی بسیار کوچک وجود دارد. این افراد در قرون وسطی می دیدند گاهی فرزندی که به مادر شبیه است که با این طرز تفکر آنها مغایرت داشت لذا به این نتیجه می رسیدند که شیر مادر نیز در شکل کودک و اخلاق او اثر می گذارد که در این آیه مستتر است و بصورت **خواهر و برادر رضاعی** در اسلام باقی مانده است. خواهر و برادر رضاعی نسبت به هم محرم هستند و می توانند حجاب نگاه ندارند و حق ازدواج با هم ندارند .

اگر زنی دختر می آورد اشکال از رحم او بود که نطفه پسر را نگاه نمی داشت و فقط می توانست نطفه دختر که سبک تر و ضعیف تر است نگاه دارد (دخترزا) ، این تفکرات در مناطق دور افتاده و روستایی هنوز وجود دارد . **چون بچه ، فقط فرزند مرد است مادر برای شیر دادن به او می تواند تقاضای دستمزد کند (نفقه شیر)!** نام فامیلی بچه فامیل پدر است ، پس از طلاق هم بچه به پدر می رسد و اگر پدر فوت کرده بود به جد پدری می رسد. این خرافات در اسلام بقدری قوی است که فقهای اسلامی معتقدند شیر مادر برای پسر قوی تر و سنگین تر از شیر مادر برای دخترش است .

در قضاوت های حضرت علی از این مورد استفاده می شده است ، یعنی اگر بین دو مادر که یکی

دختر و دیگری پسر آورده بود ولی ادعای هر دو برای پسر بود ، حضرت علی مقدار معینی از شیر دو مادر را وزن می کرد و هر کس شیر سنگین تری داشته باشد پسر متعلق به او بود . حضرت علی در حکمت این مورد می فرماید: مگر نمی دانید خداوند زن را از نظر جسمی و فکری پایین تر از مرد قرار آفریده است و میراثش را کمتر قرار داده است لذا شیر دختر سبکتر از شیر پسر است. (قضاوت های حضرت علی تألیف آیت الله محمد تقی شوشتری :خواندن این کتاب را توصیه می نمایم).

برای آشنایی شما با قضاوت های حضرت علی و فرهنگ اعراب در صدر اسلام یکی از این قضاوت ها را از این کتاب بیان می کنم :

«سه نفر با کنیزی در یک ظهر مجامعت کردند! ، کنیز فرزند زایید هر کدام از آن سه نفر فرزند را از آن خود می دانست، نزاع را به نزد حضرت امیر (ع) آوردند . آن حضرت مشکل را با قرعه حل نمودند و کودک را به مردی که قرعه به نامش در آمده بود تسلیم کرد و به وی فرمود: به هر کدام از دو نفر دیگر یک سوم دیه بپردازد . پیامبر گرامی از شنیدن این قضاوت چنان تبسم نمود که دندانهای مبارکش نمایان گردید .»

حضرت محمد زنی را که حامله نشود از بوریای پاره ای کف زمین پست تر می دانست و حضرت علی ایشان را شوم می دانست (حلیه المتقین) زیرا حکمتی که در اسلام مرد زن می گیرد و خرجی او را می دهد این است که برای او فرزند آورد . ایشان از مردان اکیدا می خواستند با این زنان مجامعت نکنند تا منی ایشان که آب حیات است هدر نرود (حلیه المتقین علامه مجلسی)!.

امروز علم ثابت کرده که :

نقش مرد (توسط اسپرم) و زن (توسط تخمک) در باروری هر کدام پنجاه درصد است و در هر اسپرم و تخمک هر کدام پنجاه درصد اطلاعات ژنتیکی وجود دارد، به عبارتی نقش زن تنها حمل و شیر دادن نیست. تغذیه و شیر مادر در ظاهر کودک هیچ تاثیری ندارد (اگر چنین خرافاتی را قبول کنیم کودکانی که از شیر گاو استفاده می کنند بایستی با گوساله قوم و خویش شوند و اخلاقشان به گاوها شبیه شود) در ضمن منی مرد به استخوان های کمر او مربوط نمی باشد و توسط بیضه ها تولید می شود، در قرون وسطی چون گاهی اوقات مردان زمان نزدیکی دچار کمردرد می شدند فکر می کردند که نطفه از مهره های کمر وارد بیضه می شود. همچنین شیر مادر به دنده های او ربطی ندارد (فقط روی آن قرار گرفته است) و از غدد پستانی مادر تحت تاثیر هورمون های هیپوفیز در مغز (پرولاکتین و اکسی توسین) تولید و ترشح می شود .

در برخی آیات بطور ضمنی اشاره شده است که **پس از** شکل گیری جنین خداوند دختر و پسر بودن آنرا تعیین می کند . احادیث متعدد در بحار الانوار و حلیه المتقین و حتی کتب اربعه شیعه و سایر فرق اسلامی ذکر شده است که در ماه سه یا چهار خداوند جنس جنین را مشخص می کند و اگر کسی می خواهد فرزندش پسر شود مادر را به سوی قبله بخواباند و دست روی شکم او بگذارد و بگوید خداوندا نام او را محمد گذاشتم ؛ یا دعا های مخصوص بخواند تا جنین او پسر شود .

این احادیث بسیار متعدد و متواتر است لذا هیچ مسلمانی نباید در آنها شک کند . احادیث دیگری ذکر شده که اگر زنی در زمان حیض (عادت ماهانه) حامله شود فرزند او نا اهل یا دشمن اهل بیت پیامبر می شود و یا اینکه دچار پیسی و جذام یا.. می شود .

البته علوم پزشکی امروز ثابت کرده که جذام یک عفونت میکروبی قابل درمان و پیسی (ویتلگو) یک اختلال ایمنولوژیک است . جنسیت جنین در همان موقع نزدیکی و لقاح اسپرم با تخمک مشخص می شود (بسته به نوع اسپرم نر یا ماده) . تخمک از تخمدان زن حدود یک هفته پس از پایان عادت آزاد می گردد و حدود ۴۸ ساعت زنده است و **قدرت باروری زن فقط محدود به همین ۴۸ ساعت در هر ماه می باشد و در زمان عادت به هیچ وجه حاملگی ایجاد نمی شود .**

این عقاید خرافی باعث شده که در تمام ادیان از جمله اسلام نزدیکی با زنان در زمان حیض گناه بزرگی به شمار آید . **در شرع مقدس اسلام (و ادیان دیگر) زنان در زمان عادت نجس میشوند و** اگر مردی با دست خیس با ایشان تماس داشته باشد نیز نجس می شود برای همین زنان را در انباری محبوس می کردند تا دوره عادت تمام شود .

همچنین زنان چون در موقع پریود نجس می شوند نباید وارد مسجد شوند ، نباید دست به قرآن بزنند و نماز و روزه بگیرند، نمی توانند مراسم حج را بجا آورند (زنان وقتی با زحمت و هزینه زیاد به مکه میروند و دچار خونریزی می شوند **دست خالی و شرمنده** باز می گردند) و.... ، پس از تمام شدن این دوره زنان غسل کرده و وپاک می شوند و می توانند مراسم دینی بجا آورند . **به عبارتی زنان مسلمان در هر ماه حدود هفت تا ده روز نجس هستند و اگر اختلالات هورمونی و خونریزی داشته باشند همیشه نجس هستند .** مردان و زنان وقتی محتلم می شوند نجس می شوند و همین محدودیت ها را دارند البته می توانند سریعاً غسل کنند و پاک شوند . در بین حیوانات سگ و خوک نجس ذاتی هستند ولی بقیه پاک هستند ، این حیوانات نیز ناپیستی در مسجد وارد شوند .

آیه ۱ سوره قمر : **آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد (شق القمر)**
حضرت محمد به ماه با انگشت اشاره می کند و آنرا به دو نیم می کند . البته واقعه به این مهمی و نامعقولی توسط هیچ دانشمند یا تاریخ نویسی در مصر ، ایران ؛ روم و سایر مناطق جهان حتی عربستان ذکر نشده است . مطابق احادیث کاملا مستند، حضرت علی هم با ذوالفقار خود ماه را به دو نیم می کند .

آیه ۱۳ سوره انسان : **در آن بهشت بر تختها تکیه زنند و در آنجا نه خورشید (آفتاب) است و نه سرمای سخت ، و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه هایش در دسترس و به اختیار آنهاست و ساقیان زیبا از حور و غلمان با جام های سیمین و بلورین بر آنها دور زنند.**

زمستان و تابستان بستگی به فاصله از خورشید و تغییر زاویه تابش آن دارد و خورشید و سایر ستاره ها منبع انرژی و گرما هستند و اگر خورشید نباشد حتما سرمای شدید وجود دارد ، گیاهان نیز بدون نور خورشید زنده نمی مانند که میوه دهند . البته از مسایل علمی که بگذریم نکته نغز این آیات این است که اگر خورشید و آفتابی نباشد ، سایه دلپذیر درختان نیز نیست که در زیر آن دراز کشیم و پسران و حوریان زیبا به ما مشروب دهند .

در پایان مطابق آیات واحادیث ، ما قرآنی داریم که :

برخی آیات آن دارای شبهه و اشتباه است و قابل استناد نیست .

برخی از آیات آن باطل و منسوخ شده است که برخی از منسوخ ها از قرآن حذف و برخی هنوز در قرآن وجود دارد.

احتمال وجود آیات شیطانی در قرآن وجود دارد.

برخی آیات در تضاد با برخی آیات دیگر در مفاهیمی مانند معاد ؛ نبوت ؛ معصومیت و... است .

برخی از آیات با علم و دانش در تضاد می باشند .

برخی آیات با اصول اخلاقی و انسانی در تضاد است .

برخی آیات با مفاهیم عقلی در تضاد است .

جابجایی آشکار آیات و سوره ها به سلیقه بشری صورت گرفته است (تحریف ظاهری) .

شیوه نزول آن مشخص نیست و در آیات در این باب اختلاف است .

برخی از آیات و کلام خدا که بر رسول اکرم نازل شده به علت تحریف لفظی و کلامی از قرآن حذف شده است (احادیث قدسی) .

گاهی اوقات آیات ، شبیه دعای یک بنده است و در اینکه سخن خدا باشد جای تردید است .

خداوند در قرآن صفات متضاد و غیر قابل جمع دارد و از نظر ظاهری شبیه انسان است و مانند او می اندیشد و احساس می کند تا جایی که دشنام می گوید .

علمای متقدم شیعه قرآن را تحریف شده و غیر قابل استناد میدانند و علمای متاخر شیعه نیز آنرا تحریف شده می دانند ولی تا ظهور امام زمان و آوردن قرآن اصلی (قرآن علوی) استفاده از آنرا ناچاری و اضطراری می دانند .

بنابر این می توان نتیجه گرفت :

یا قرآن کتاب خدا نبوده است و توسط حضرت محمد و جمعی از اصحاب نگارش شده است و یا حداقل در این کتاب تحریفات واضحی صورت گرفته است و قابل استناد نیست .

اگر تمدن فرهنگ ملل دیگر بخصوص ایرانیان
را از اعراب بگیریم فقط عرب می ماند و شترش
ارنست رنان

ه - ایران در تمدن اسلامی :

برای اعراب بدوی و بیابانگرد اسلام ثروت و مکنت آورد و مقداری خوی وحشی ایشان را تعدیل نمود . اعراب مردمی بودند که از فرط فقر و جهل دختران خود را زنده بگور می کردند و محمد (ص) سوره زیبا و آهنگین تکویر را برای ترساندن ایشان از این عمل ارایه کرد . نمونه بارز تکامل اخلاقی اعراب، ابوذر غفاری بود که یک راهزن و آدمکش بود تا جایی که حتی اعراب نیز از او و قبیله اش (غفار) با نفرت یاد می کردند و آنها را مهدورالدم می دانستند، ولی پس از آنکه اسلام آورد از راهزنی دست برداشت و اخلاق اسلامی را سر لوحه رفتار و کردار خود قرار داد و چنان شد که وقتی سهوا بلال سیاه پوست از او دلخور گردید ، برای رضایت او صورت پر خاک مالید و بارها عذر خواست بلی او واقعا از گناه و قیامت می ترسید به عبارتی در صدر اسلام یک غلام سیاه پوست و فقیر (با اسلام آوردن) عزت یافت .

هر چند در قانون حمورابی که هزاران سال قبل از اسلام تدوین شده بود دیگر قبایل اجازه نداشتند به خاطر کشتن یک نفر قبیله های هم را از بین ببرند و در ایران نیز وضعیت همین گونه بود، ولی در بین اعراب بدوی و دور از تمدن هنوز قبيله ها سالها به کشتار و غارت یکدیگر می پرداختند . بنابر این حکم قصاص برای این اعراب قدمی بسوی تمدن از راه دین بود .

به عبارتی اگر چه حقوق و اخلاقیات اسلامی برای امروز سوال برانگیز است، برای زمان خود و بخصوص عربستان حرکتی به جلو بوده است . اما آیا ایرانیان با تمدن درخشان خود و اندیشه های حضرت زرتشت، با اسلام به تعالی و کمال بالاتری رسیدند؟

اعراب قبل از اسلام و تا قبل از فتح ایران فاقد تمدن (بدوی و بیابانگرد) بودند و بایستی بدانیم که تمدن هدیه ای بوده است که به خصوص ایرانیان و به میزان کمتری رومیان (شام) به اعراب و مسلمانان هدیه کردند . در ابتدای فتح ایران در زمان خلفای راشدین ، مسلمانان تمدن ایرانیان را مخالف اسلام می دانستند و هنوز در حالت بدوی زندگی می کردند . معاویه اولین کسی بود که شروع به بهره گرفتن از تمدن ایرانیان و رومیان در شام کرد ولی وی بسیار متعصب و عرب

پرست بود و ایرانیان در زمان او و سایر بنی امیه در نهایت خواری و فقر میزیستند . ایرانیان به ناچار به سوی حضرت علی و سپس امام حسن و امام حسین که مخالف سرسخت امویان بودند ، کشیده شدند .

در سال ۵۶ هجری (۲۵ سال پس از فتح ایران) که مختار به خونخواهی امام حسین بر علیه بنی امیه قیام کرد ، ایرانیان به کمک او آمدند بطوریکه تعداد ایرانیان در سپاه او از سایرین بیشتر بودند و تعداد زیادی از بنی امیه و اعراب بدست ایشان کشته شد . ولی تعصب عربی سبب شد وقتی او سرکشندگان امام حسین را برای دختر امام حسین برد ، دختر امام حسین برای اشتباهات بزرگ او دستور قتل وی را صادر کرد و همسر وی مصعب بن زبیر سر مختار را برید !

یکی از اشتباهات بزرگ مختار از نظر سکینه این بود که موالی را با اعراب برابر کرده بود تا جایی که به موالی اجازه داده بود روی اسب بنشینند! ، در صورتی که تا قبل از آن موالی فقط اجازه داشتند از خر استفاده کنند و در پیاده سپاه باشند (موالی مسلمانان غیر عرب بودند) .

اما سرانجام یکصد سال پس از فتح ایران ، **ابومسلم خراسانی** (۱۳۲ هجری) بر ایشان شورید و انتقام ایرانیان را از اعراب و بالآخر بنی امیه گرفت ، وی در خراسان حتی یک عرب زنده نگذاشت . ابو مسلم خراسانی تصمیم داشت شیعه علوی (امام صادق) را جانشین بنی امیه کند ولی به علت عدم قبول خلافت توسط ایشان ، خلافت به شیعه عباس (بنی عباس) منتقل شد .

بنی عباس هم دوستدار ایرانیان ولی دشمن علویان بودند ، پایتخت حکومت اسلامی به بغداد که جزو ایران بود ، منتقل شد . هر چند علویان ایرانی در زمان بنی عباس با زحمت مواجه بودند ولی ایرانیان بتدریج قدرمندترین و محترمتترین ملت در خلافت اسلامی شدند (تا زمان مأمون عباسی) و تمام کارهای دولتی بدست ایرانیان افتاد ، وزیران ، سرداران ، حاجبان ، دبیران و والیان همه ایرانی بودند . تمدن ایرانی در این زمان با سهولت بیشتری توسط وزرای ایرانی نظیر خاندان برامکه ، خاندان سهل ، خاندان وهب ، خاندان قحطبه ، خاندان طاهر و... به اسلام رسوخ کرد و تمدن اسلامی را تشکیل داد .

بعد از هارون بین دو پسر او یعنی امین و مأمون بر سر خلافت اختلاف پیش آمد چرا که هارون ، امین را برای خلافت برگزیده بود و مأمون را ولیعهد امین کرده بود . مأمون از مادر ایرانی بدنیا آمده بود ، معلم ایرانی (جعفر برامکه که شیعه بود و فضل بن سهل که تا اواخر عمر زرتشتی بود و فقط برای توفیق ایرانیان شیعه شد) داشت ، در خراسان نزد دایی های خود بزرگ شده بود

و علاقه زیادی به فرهنگ ایرانیان داشت ، مانند ایرانیان لباس می پوشید و چوگان بازی و شطرنج و تخته نرد که بازیهای ایرانی بود می کرد ، اهل مطالعه و مباحثه بود و لذا ایرانیان از مامون حمایت کردند و سپاه عظیمی از ایرانیان و باز هم بخصوص خراسانیان به بغداد حمله بردند پس از شکست اعراب ، سر بریده امین را برای مامون آوردند . **از این موقع یعنی شروع خلافت مأمون ، اعراب کاملاً ناتوان شدند و ایرانیان پیشی گرفتند تا جایی که اعراب بر سر راه مامون قرار می گرفتند و با آه و ناله تقاضا می کردند که با عرب مانند خراسانیان مهربان باشد .**

پس از پیروزی مامون ، اعراب کاملاً تضعیف شدند و به خواری و ذلت افتادند تا جایی که آنها مجبور شدند کلاه مخصوص ایرانیان را بر سر گذارند و برای رفتن به نزد خلیفه روزها منتظر بمانند و ببینند که ایرانیان در دارالخلافه براحتی در رفت و آمد هستند . اوج ثروت و تمدن اسلامی نیز مربوط به همین موقع (خلافت هارون و مأمون) است بلی ایرانیان بر خلاف نظر آقای عبدالحسین زرکوب هیچگاه سکوت نکردند ، آنها در جنگ به علت ضعف مدیریت مذهبی و حکومتی شکست خوردند ولی سکوت نکردند . از همان ابتدا دایما شورش می کردند و پس از یکصد سال با قیام ابو مسلم خراسانی به نتیجه خوبی رسیدند و یکصد سال بعد از ابو مسلم با روی کار آوردن مامون دست اعراب را از حکومت کوتاه کردند . اما ایران از نظر مذهبی و اعتقادی استقلال خود را از دست داده بود .

به عبارتی اوج تمدن اسلامی که در زمان هارون و بخصوص مامون بوجود آمد همان تمدن ایرانی با پوششی از فرهنگ دینی اسلام بود . تعصب خشک عربی رخت بر بست و به جای آن آزادی گفتار و آزادی اندیشه که از مواهب حضرت زرتشت برای ایرانیان بود ، جایگزین شد و اوج این آزادی اندیشه در زمان **مأمون عباسی** که شیعه بود ، تجلی یافت . البته در این زمان شیعه ، مذهب محسوب نمی شد بلکه یک حزب سیاسی بود و منظور طرفداران یک فرد بود ، البته بعد که مامون خلافت خود را از سوی علویان در خطر دید بر علویان سخت گرفت ولی با ایرانیان همچنان دوست بود .

از همان ابتدا با تشکیل مذهب شیعه بتدریج ایرانیان از سیطره ایدیولوژیک اعراب خارج شدند ، هر گاه ایرانیان وارد دستگاه خلافت می شدند و جهت تسهیل امور ایرانیان مجبور به تغییر آیین پدری می شد مانند ابن مقفع و خاندان برامکه ، تشیع را انتخاب می کردند ، به عبارتی می گفتند « خلافت غصب شده است » . سایر ایران دوستان هم از ایشان تبعیت می کردند و اکثراً شیعه می شدند ، در خصوص شیعه با اهل تسنن یا به عبارتی اعراب همین بس که خلفای راشدین را بدلائل واهی مذهبی لعن می کردند و روز وفات عمر خلیفه دوم که بدست یک ایرانی کشته شده بود ، را

جشن می گرفتند (عید عمر)! اما در واقع شیعیان ندانسته غارتگر میهن خود را لعن می کردند .

شیعیان در انتخاب امام کسی را برمی گزیدند که به ایرانیان دلبستگی داشته باشد و این فرد همیشه مادر ایرانی داشته است . حتی اگر پسر بزرگتر از غیر ایرانی بود پسر کوچکتر انتخاب می شد مثلا امام جواد در شش سالگی به امامت رسید با اینکه برادران بزرگتر داشت . از فرزندان متعدد و بزرگتر امام حسن کسی به امامت نرسید ولی فرزند جوان و بیمار امام حسین (امام سجاد) که فرزند یکی از شاهزادگان ایرانی بود و در واقعه کربلا از فرط بیماری کسی حاضر به کشتن ایشان نشده بود ، به امامت رسید .

لازم به ذکر است مطابق فقه اسلامی حضرت محمد خاتم النبیین است و با او ، وحی و اطلاع از امور غیبی پایان می پذیرد لذا مطابق فقه اسلامی و آیات متعدد اعتقاد به امامت و ارتباط ایشان با غیب و جبرئیل بی پایه و شبهه دار است . شاید ساختن تشیع با تضادهای بارز اسلامی و احادیث غریب تنها چاره زمان خود بوده است تا وقتی ایرانیان به مطالعه آنها بپردازند دوباره به خویشتن خویش بازگشت کنند . به عبارتی اندیشمندان ایرانی با (**غلو**) مذهبی کلبه ای بر روی آب ساخته اند، در تاریخ اسلام از این افراد به غلاء شیعه یاد می شود . حتی غلاء در زمانی اعلام کردند که حضرت علی خداوند است یا اینکه جبرئیل به اشتباه به حضرت محمد وحی کرده و قصد خداوند حضرت علی بوده است، وقتی حضرت علی بدنیا آمده تمام کتابهای دینی مانند مصحف ابراهیم ، تورات موسی ، زبور داوود ، امثال سلیمان ، انجیل موسی و و **حتی کتاب قرآن را که هنوز بر رسول اکرم نازل نشده بود ، با صدای بلند خوانده است .**

امام حسن عسکری فرزندی نداشت و جعفر برادر امام حسن عسکری فکر می کرد ایرانیان او را به امامت برمی گزینند و ثروت و مکننت برادر به او می رسد (همچنین امامت) **اما او غافل بود ایرانیان حکومت مستقلی دارند و دیگر نیازی به امام جدید ندارند .** وقتی شیعیان پس از شهادت امام حسن عسکری جهت بیعت با امام بعدی مراجعه کردند ، جعفر به ایشان گفت : همانطور که می دانید برادر وی فرزندی نداشت است و امامت به وی می رسد .

چند روز بعد چند تن از شیعیان ایرانی که وکیل امام حسن عسکری نیز بودند نظیر احمد اسحاق قمی ، ابوالادیان قمی ، ابن بابویه قمی دریافتند این امام فرزندی نام مهدی داشته است که به خاطر اینکه توسط جعفر و اهل تسنن کشته نشود در چاهی مخفی شده است لذا برادر امام حسن عسکری به جعفر کذاب ملقب شد و کشته شد .

البته تا آن زمان هیچ یک از بزرگان و اهالی شهر فرزند امام را ندیده بودند ، شیعه معتقد است بزرگترین معجزه! و خدمت امام حسن عسکری به اسلام بدنیا آوردن و بزرگ کردن مخفیانه حضرت مهدی بوده است بطوریکه به غیر از همین چند نفر که اکثرا اهل قم نیز هستند؟! هیچ کس ایشان را ندیده است .

حضرت مهدی در آخر الزمان ظاهر می شود و تمام کافران به غیر شیعیان را می کشد تا جایی که در جهان سیل خون ایجاد می شود و اسب ها تا زانو در خون قرار می گیرند . سپس قیامت شروع می شود و فقط شیعیان به بهشت می روند . لازم به ذکر است ایرانیان در این زمان به استقلال رسیده بودند اما از نظر مذهبی وابسته به خلافت اسلامی بودند . در قرون بعدی در زمان آل بویه و سپس صفویه شیعیان قدرت بیشتری گرفتند و ایرانیان از زیر سلطه مذهبی اعراب خارج شدند ، در زمان صفویه **شیعه سازی** با برنامه دولتی و با خشونت و کشتار انجام گرفت .

وقتی که ایران مستقل شد ، ایرانیان از خلافت دور شدند و ترک ها وارد خلافت شدند ، نزول تمدن اسلامی نیز از همین زمان شروع شد تا جایی که رابطه ایرانیان با حکومت در اواخر خلافت بنی عباس بسیار ضعیف شد و خلیفه دست نشانده ترک ها شد . اینبار اعراب تحت سیطره ترک ها قرار گرفتند ولی ایشان تمدن اسلامی را به انحطاط و فقر کشاندند .

ذکر این نکته را برای ایرانیان ضروری می دانم ایرانی کسی است که ایران و فرهنگ آنرا دوست داشته باشد و به آن خدمت کند لذا در طول تاریخ افرادی مانند مامون و برخی از امامان شیعه اگر چه از نظر ژنی کاملا ایرانی نبوده اند (پنجاه درصد ایرانی بوده اند!) خواسته یا ناخواسته به ایران و ایرانیان خدمت کرده اند ، ما بایستی ایشان را وابسته به تمدن ایرانی بدانیم و برای آنان احترام قایل باشیم به خصوص که امروز وارد فرهنگ ایرانی شده اند . لذا ضرورت دارد ایرانیان به فردی مانند مامون بی احترامی نکنند . تشیع در زمان آغاز خود برای ایرانیان دارای مزایایی بوده است که ایرانیان فرهیخته بناچار آنرا پذیرفتند و مردم ایران دوست نیز از آنها تبعیت کردند ولی متأسفانه هر چه زمان می گذرد (بخصوص پس از مدرنیسم) به عنوان یک مانع در برابر پیشرفت کشور عمل می کند . البته تمام ادیان این موانع را با شدت و ضعف هایی در برابر مدرنیسم داشته اند و راه عملی رفع آن فقط **سکولاریسم** می باشد .

اثر دیگر ایرانیان در دوران تمدن اسلامی به حمله هلاکو خان به بغداد و **پایان خلافت اسلامی** بر می گردد . در سال ۶۵۶ هجری زمان خلافت المستعصم ، به شیعیان (ایرانیان) در بغداد حمله شد و هر نوع جنایتی در حق ایشان انجام شد، از طرف دیگر در حمله مغول به ایران هیچ کمکی از

سوی خلافت اسلامی به ایران نشده بود و ایرانیان از خلافت اسلامی ناراضی بودند . خواجه نصیر الدین طوسی دانشمند ایرانی و وزیر هلاکو خان مغول و ابن علقمی وزیر شیعی خلیفه در پنهان نقشه حمله به بغداد را کشیدند و خواجه نصیر الدین طوسی هلاکو را که میلی برای حمله به بغداد نداشت ، ترغیب نمود به آنجا حمله کند و ابن علقمی نیز روش حمله و نقاط ضعف خلافت را بیان نمود . لذا خلیفه در جنگ شکست خورد و **خلافت بنی عباس با مدیریت ایرانیان برچیده شد و خلافت اسلامی پایان یافت.**

قسمتی از تاثیرات ایرانیان در تمدن اسلامی به شرح ذیل می باشد :

کلیه امور مملکت داری اعم از وزارت خانه ها، اداره های مالیات و پست (برید)، دیوان سالاری و امور درباری و تشریفات ، قصرها ، حاجبان درباری ، تخت سلطنتی ، گارد حفاظتی (گارد جاویدان) و سایر تجملات سلطنتی در خلافت اسلامی تقلیدی از پادشاهی ایران بوده است که توسط وزرای ایرانی وارد خلافت اسلامی گردیده است و در ابتدای خلافت اسلامی هیچکدام از اینها وجود نداشته است .

خلفای عباسی که پایتخت خود را در ایران (بغداد) قرار دادند و کارهای مملکتی را بدست اشراف ایرانی سپردند و مانند شاهان ایرانی دستگاه درباری خود را مزین به انواع مجالس علمی و ادبی کردند تا جایی که برای هر کاری مجلسی داشتند از آن جمله مجلس رسیدگی به امور کشور ، مجلس مذاکرات علمی ، مجلس مذاکرات ادبی ، مجلس مذاکرات دینی و کلامی ، مجلس مشاورین ، مجلس عیش و غنا و در زمان مأمون این مجالس به اوج عظمت خود رسید و آزادی اندیشه و گفتار که ریشه در فرهنگ ایرانی داشت وارد خلافت گردید ، مأمون در روز سه شنبه جلسات فقهی و فلسفی تشکیل می داد و خود نیز صاحب نظر بود . امام رضا نیز که از سوی مادر ایرانی (تکتم) بود و ولیعهد و دوست مأمون بود در این جلسات شرکت می کرد . مأمون چنان به امام رضا ارادت داشت که وصیت کرد پس از مرگ او را کنار قبر این امام دفن نمایند .

علوم در تمدن اسلامی دو قسم بود یکی علوم بیگانه مانند هندسه ، پزشکی ، فلسفه ، ستاره شناسی که اعراب کاملاً با آنها ناآشنا بودند و بیشتر از ایران و قسمتی از روم وارد تمدن اسلامی شد، قسمت دیگر علوم در تمدن اسلامی **علوم فقهی و قرآنی** بود که بازم بیشتر عالمان آن ایرانی بودند. بیشتر حافظان ، راویان احادیث و مفسران و فقها مانند وهب بن منبه و طاووس بن کیسان ، مسلم بن حجاج نیشابوری ایرانی بوده اند .

فقهای هر چهار فرقه اهل تسنن مانند ابو حنیفه و مالک، ایرانی یا ایرانی زاده بوده اند حتی علمای مشهور صرف و نحو عربی نظیر خلیل، سیبویه، اخفش، زجاج نیز ایرانی می باشند. اعراب از ریاضی چیزی نمی دانستند چرا که در فقر و بیابانهای لم یزرع به آن نیازی نداشتند و پس از فتح ایران و شام با آن آشنایی یافتند ولی یادگیری آنرا کاری پست می شمردند. اعراب مدینه، مکه و سایر شهرهای حجاز پس از رسیدن به ثروت مشغول خوردن و تولید مثل بودند و در جنگها برای گرفتن غنیمت شرکت می کردند. مشهورترین کتاب علم جبر به نام جبر و مقابله تالیف خوارزمی است که بسیاری آنرا اساس این علم می دانند.

موسس فرقه معتزله واصل غزالی که به قیاس و عقل در احکام معتقد بود ایرانی بود، ابو حامد غزالی پیشوای اهل تصوف ایرانی می باشد و در اصل صوفی گری ریشه ای در افکار حضرت مانی پیامبر ایرانی دارد. اکثر متکلمین نیز در اسلام ایرانی بوده اند. در فلسفه، حکیمان بزرگی نظیر ابو نصر فارابی ملقب به معلم ثانی و ابن سینا ایرانی بودند. اعراب بقدری از علم به دور بودند که اگر یک عرب به تحصیل علم می پرداخت او را سرزنش می کردند و می گفتند: کار موالی (ایرانیان) را پیش گرفته است! این تفکرات مسلمانان به گونه ای بود که تا بیش از ۱۰۰ سال پس از اسلام هیچ کتابی به غیر از قرآن نوشته نشده است و وقتی ایرانیان وارد حکومت شدند این وضع تغییر نمود.

تالیف کتاب توسط ایرانیان وارد تمدن اسلامی گردید و بهترین نمونه آن ابن مقفع (روزبه فیروز آبادی) وفات ۱۴۳ هجری قمری است که کلیله و دمنه را به عربی نگاشت. او نویسنده با استعداد و ایران دوستی بود که پس از آموزش زبان عربی قسمتی از ادبیات ایران مانند خدای نامه، آمین نامه، خردک و.. را به عربی ترجمه کرد و از نابود شدن آنها جلوگیری کرد. قدیمی ترین تالیف ادبی که در زبان عربی دیده می شود همین کتاب ابن مقفع می باشد که از نظر انشا، اسلوب جمله بندی از سایر تالیفات زمان خودش و حتی بعد از آن عالی تر بوده است، البته افرادی مانند ابوالفرج اصفهانی (اغانی) نیز تقریراتی داشته اند ولی بصورت روایت بوده است.

عربها از حیث دانستن **تاریخ** ناتوان ترین مردم دنیا بودند و زندگی بدوی ایشان به تاریخ نیازی نداشت و بیشتر تاریخ ایشان افسانه های تغییر شکل یافته یهودیان بود (اساطیر الاولین). تاریخ نویسان تمدن اسلامی نظیر جریر طبری؛ مسعودی و حمزه اصفهانی ایرانی بوده اند. بسیاری از جغرافی دانان تمدن اسلامی مانند ابو اسحاق فارسی استخری و ابن فقیه همدانی، ایرانی بوده اند.

شعر در بین اعراب جاهلیت مشهور بود تا جایی که حتی دزدان و دیوانگان نیز شعر می گفتند ولی شعر جاهلی از سطح ادبی کمی برخوردار بود و مشحون از کلمات زشت و دشنام بود ، پس از تماس با ایرانیان ادبیات عرب و شعر زیباتر و سالم تر گردید . تالیفاتی که بصورت نثر آهنگین یا **سجع** نامیده می شود از ایرانیان وارد اعراب شد و اولین کسی که آنرا در تمدن اسلامی آغاز کرد بدیع الزمان همدانی مولف مقامات متوفی ۳۹۸ هجری بوده است .

اعراب به علت زندگی در بیابان به **ستاره شناسی** علاقه مند بودند ولی فقط برای پیدا کردن راه و برخی موهامات نظیر طالع بینی و سعد و نحس ایام از آن استفاده می کردند . اولین بار منصور عباسی بود که ستاره شناسان ایرانی را به دار الخلافه دعوت کرد ، از بین این ستاره شناسان خاندان نوبخت به وزارت رسیدند و کتاب هایی در حرکات کواکب برای عباسیان تالیف و ترجمه کردند . در زمان مامون محمد خوارزمی ستاره شناس نابغه خود را به فارسی نوشت (زیج خوارزمی) که بعدا به عربی ترجمه شد و در سراسر خلافت اسلامی مورد استفاده قرار گرفت .

در قرن هفتم هجری پیشوای علم نجوم خواجه نصیر الدین طوسی بود که رصد خانه معروفی با تعدادی دانشمندان ایرانی نظیر نجم الدین قزوینی در مراغه آذربایجان تاسیس کرد . او زیجی نیز به نام خود دارد ، در کتابخانه این رصد خانه نزدیک به چهارصد هزار جلد کتاب وجود داشت . از دیگر دانشمندان ایرانی علم نجوم می توان از حکیم عمر خیام و شیخ شرف الدین طوسی و ابو ریحان بیرونی نام برد

گسترش **فلسفه و منطق و ترجمه علوم** در زمان مامون و با نظارت خاندان ایرانی برآمده که افراد دانشمند و دانش دوست بودند صورت گرفت ، در این دوران خلفا تحت آموزش های خاندان برآمده با دانشمندان از هر دینی با مهربانی رفتار می کردند لذا فقها و عوام به مامون **امیر الکافرین** می گفتند و می گویند زیرا معتقدند هدف مامون از ترجمه علوم و فلسفه دور کردن مردم از اهل بیت و امامان بوده است! . بیشتر مترجمین از شام و عرب های ایران مانند بصره بودند و در این دوران که اوج تمدن اسلامی است اکثر علوم زمانه از کلدانیان ، یونانیان ، ایرانیان ، هندی ها ، مصریها و آشوریها و ... به عربی ترجمه شد و صنایع مختلف وارد امپراطوری اسلامی شد و از مجموع آنها آداب و تمدن اسلامی شکل گرفت . پس از استقلال ایران و خروج تدریجی ایرانیان از دارالخلافه و قدرت گرفتن عناصر ترک و افول تمدن اسلامی ، مخالفت با فلسفه شدت گرفت و جمعیت مخفی هوا خواه فلسفه به نام جمعیت اخوان الصفا که اکثرا ایرانی بودند در بغداد تشکیل یافت . این جمعیت پنجاه رساله در فلسفه اسلامی انتشار دادند و معتقد بودند که دیانت اسلام با اوهام و نادانی مخلوط شده است و راه تصفیه آن فلسفه است .

اعراب قبل از آشنایی با ایرانیان عمر خود را به کوچ نشینی و غارت کاروان ها (غزوه) می گذرانند (غزوات پیامبر همه حمله به کاروان های مال التجاره بوده است) ، از علوم زمانه بی بهره بودند لذا بیشتر از سایر ملل زمان خود از اوهام بهره می گرفتند . عربها دعا هایی برای اخراج ارواح خبیثه و جن و شیطان داشتند و طلسم برای دفع جن بکار میبردند که اکنون در مناطق مذهبی و سنتی ایران دیده می شود . از معتقدات عرب این بود که برای رفع ترس چون الاغ نعره بکشند . منطقه خیبر که یهودیان ساکن بودند مالاریا شایع بود ، اعراب وقتی به آنجا وارد می شدند برای اینکه مالاریا نگیرند مانند الاغ روی زمین چهار دست و پا راه می رفتند و با شدت «عر» می کردند و سعی می کردند زودتر از آنجا خارج شوند! .

اعراب به خاطر فقر شدید ، بیماران خود را در مسیر راهها می گذاشتند تا اگر کسی راه درمان او را می دانست به او کمک کند ولی اکثر این بیماران از گرسنگی می مردند . البته فردی به نام حرث بن کله قبل از اسلام در دانشگاه جندی شاپور درس خوانده بود و به عربستان رفته بود ولی فقط ثروتمندان عرب بخصوص یهودیان به او دسترسی داشتند ، بعد از او نیز پسر حرث به نام نصر، که پسر خاله رسول اکرم بود در این دانشگاه طب و فلسفه خوانده بود و طبابت می کرد، این فرد به امر رسول اکرم کشته شد.

پس از فتح ایران ، اعراب با **بیمارستان و دانشگاه** بزرگ جندی شاپور در اهواز و طبابت ایرانیان آشنا شدند نخستین بیمارستان اسلامی به تقلید بیمارستان و دانشگاه جندی شاپور در سال ۸۸ هجری در دمشق تاسیس شد، سپس خاندان ایرانی برامکه بیمارستانی به نام خود در بغداد ساختند که بسیار مشهور شد و بعد از آن سایر شهرها نیز شروع به ساختن بیمارستان کردند.

ترجمه **طب** ایرانی به عربی در زمان منصور عباسی که بیماری سختی گرفته بود ، اتفاق افتاد او رییس دانشگاه جندی شاپور به نام جورجیس بن بختیشوع را که زبان های عربی ، سریانی ، فارسی و یونانی را به خوبی می دانست به دارالخلافه دعوت کرد و او ترجمه هایی در این باب از کتاب های مختلف جمع آوری نمود. اطبای مشهور بعد از اسلام نظیر رازی و ابن سینا نیز ایرانی بوده اند

پوشاک اعراب شامل پیراهن بلند سرتاسری و کوتاه (تا زانو) بود ، اعراب شلوار، کفش ، چکمه، قبا و کلاه نداشتند و آنها را ایرانیان آموختند و تقلید کردند . اولین بار معاویه آنها را مرسوم کرد وی قبای حریر ایرانی و چکمه ایرانی پوشید . از اوایل حکومت عباسیان بطور رسمی

مقرر شد اعراب و سایر ملل لباس ایرانیان را بپوشند و منصور در سال ۱۵۳ دستور داد همه کارکنان حکومتی و مردم کلاه ایرانی (قلنسوه) بر سر گذارند. اگر یک عرب دوست داشت باز هم عمامه بگذارد بایستی روی این کلاه که کلاه بلندی بود، عمامه گذارد ! . از آن روز عرب ها بخصوص کارکنان دولتی به تقلید ایرانیان قبا ، شلوار و جوراب و ظلیسان و چکمه می پوشیدند . استفاده از عطر و خضاب نیز از فرهنگ ایرانی قبل از اسلام به اعراب رسید و جالب است بدانید عبدالمطلب پدر بزرگ رسول اکرم اولین کسی بود که آنها را در مکه استفاده میکرد .

حجاب یک رسم ایرانی برای خانواده اشراف در ایران بود که اعراب قبل از اسلام آنها را از ایرانیان آموختند و بعد از اسلام بصورت اجباری در آمد ، به عبارتی حجاب اختیاری رسمی ایرانی و اشرافی و حجاب اجباری رسمی عربی و اسلامی است تا جایی که برخی مسلمانان زن را از حجله تا گور در خانه حبس می کنند . البته در اسلام نیز کنیزان ، زنان یایسه و زن آزاد در برابر غلام خود حجاب اجباری نداشته اند .

خوراک ثروتمندان عرب شیر شتر ، خرما و بندرت گوشت بود، ایشان بندرت حتی نان می دیدند بطوریکه در فتح ایران نان لواش را کاغذ و کافور را نمک می دانستند . فقرای عرب که اکثر اعراب را تشکیل می داد از ملخ ، سوسمار و سوسک و عقرب تغذیه می کردند و اگر آنها پیدا نمی شد کرک و پشم شتر را در کمی از خون شتر می پختند و می خوردند به این خوراک علhez می گفتند . بنابراین عجیب نیست که در اسلام خوردن ملخ و سوسک و سوسمار حلال باشد و خوردن گوشت خوک حرام شود . بر اساس نوشته ابن خلدون قبیله قریش که جزو برترین قبیله اعراب بود اکثرا علhez می خوردند! . غذای دیگر ایشان چیزی به نام قره بود یعنی کمی آرد و مقداری پشم و موی شتر را می جوشاندند و می خوردند و بجای آب خون شتر یا ترشحات شکمبه شتر را می خوردند . پس از فتح ایران اعراب خوراک های دیگر و طرز پختن آنها را از ایرانیان آموختند .

مسکن اعراب قبل از فتح ایران چادر بود ولی گاهی نیز در کوخ هایی از نی زندگی میکردند، پس از فتح ایران و روم خانه سازی با آجر را آغاز کردند و خلفا به رسم ایرانیان برای خود کاخ های بزرگ ساختند . طرح گنبد (قبه) و محراب (مهرباب) در مساجد نیز کاملاً یک ساختار ایرانی است . اعراب همچنین ساخت سیلو و آسیاب بادی را از ایرانیان آموختند . بتدریج از اختلاط معماری ایرانی و رومی **معماری اسلامی** شکل گرفت.

اعراب از **ساز و غنا** چیزی نمی دانستند فقط گاهی همراه چرای شتران خود آوازهایی می خواندند

و در برخی مناطق مانند مدینه با دف و نی لبک از ایران آشنا بودند پس از فتح ایران سایر آلات بادی و آلات پرده دار نظیر عود ، طنبور ، کمانچه و امثال آنها آموختند . بتدریج غنای ایرانی بین اعراب معمول گشت و اولین کسی که در بین اعراب به این کار اقدام کرد سعید بن مسجح نام داشت. البته در اسلام موسیقی اگر حرام نبود حداقل بسیار مذموم بود و اکثر خلفای متقدم با موسیقی مخالف بودند تا جایی که سلیمان بن عبدالملک دستور داد آواز خوانان را اخته کنند ، ولی بتدریج آواز و موسیقی وارد دارالخلافه مسلمین گردید. فارابی از ترکیب سازهای ایرانی و سایر کشورها ی متمدن آن زمان ساز معروف خود به نام قاتون و چند ساز دیگر را بوجود آورد ، او در زمان خود سرآمد موسیقی بود .

بازرگانی در اعراب بسیار ابتدایی و ضعیف بود پس از فتح ایران ایشان روش های بازرگانی و صرافی را آموختند . بیشتر بازرگانان ایرانی و رومی بودند و در قسمت های ایرانی نشین اقامت داشتند . واحد پول اعراب درهم و دینار(دراخما و دریک) از ایران به اعراب قبل از اسلام رسیده بود هر چند بین آنها دینار رومی نیز شایع بود ولی فقط درهم ایرانی استفاده می شد. در کل قبل از اسلام اعراب به علت فقر شدید کمتر به پول نیاز داشتند و بیشتر مبادله کالا می کردند مثلا شیر شتر می دادند و خرما می گرفتند چرا که کالای مصرفی چندانی نداشتند .

اعراب جاهلی **نقاشی و هنر** نمی دانستند بعد از اسلام نیز نقاشی و مجسمه سازی جزو محرمات بود ، در زمان بنی امیه و بخصوص بنی عباس بتدریج این هنرها از ایران وارد تمدن اسلامی شد و در زمان هلاکو خان مغول که خلافت اسلامی سرنگون شد و حکومت مستقلی تحت نظر وی در ایران تشکیل شد نقاشی و مجسمه سازی در ایران به اوج خود رسید و از ایران به سراسر تمدن اسلامی انتشار یافت .

بازیها و سرگرمی هایی نظیر چوگان بازی ، شطرنج ، تخته نرد ، گکوله اندازی ، کبوتر پرانی از ایران وارد فرهنگ مسلمانان گردید ، اسب سواری و شکار که در بین اعراب وجود داشت جهت انجام مسابقات ورزشی قانونمند و حرفه ای شد .

عرب ها استعمال ظروف شیشه ای ، فرش و پرده و سایر **اسباب و تجملات** را از ایرانیان آموختند تا قبل از آن اعراب از این وسایل استفاده نمی کردند و عمر خلیفه دوم استفاده از آنها را نهی می کرد و هر گاه این تجملات از ایران به مدینه می رسید عمر می گفت مبادا اعراب مانند ایرانیان به این تجملات بپردازند و مانند ایران دچار خواری شوند . البته برای اعراب بدوی حجاز که وسایل زندگی شان محدود به یک چادر و یک کوزه و یک شتر بود همه چیز جزو تجملات قرار می گرفت.

وقتی فرش جواهر نشان بهارستان (فرش کسری) به مدینه رفت عمر آنرا تکه تکه کرد و مانند سایر غنایم تقسیم کرد . این تجملات از زمان بنی امیه وارد خلافت شد و در زمان بنی عباس شدت یافت . اعراب ابتدا ارزش جواهر را نمی دانستند و آنرا به بهای اندک می فروختند و چه بسا که که یک نگین را به پنج درهم می فروختند در حالیکه بهای آن بیست هزار درهم بود .

رابطه بین خلفا و مردم در ابتدا بسیار ساده بود و او مانند مردم زندگی می کرد و حقوق مشخصی داشت ، مردم در تماس با خلیفه به یک سلام عادی اکتفا می کردند . پس از نفوذ ایرانیان تکریم خلیفه و تعظیم وی و سایر تشریفاتی که برای پادشاهان ایران انجام می شد نیز بین اعراب وارد شد و باعث شد خلیفه از مردم جدا شود و برای خود حقوق ویژه و خدا گونه داشته باشد که این از **عوارض فرهنگ ایرانی برای اعراب** بود (این مشکل برای اسکندر مقدونی نیز ایجاد شد که سبب نارضایتی سپاهیان و مرگ او شد) .

از دیگر عوارض فرهنگ ایرانی برای اعراب خوشگذرانی و باده نوشی بود چرا که اعراب با زندگی سختی که داشتند با اینها بیگانه بودند و آنرا از ایرانیان فرا گرفتند . البته متذکر می شوم اعراب چون با علم و ادب بیگانه بودند در آن افراط می نمودند . مثلاً ملک ناصر خلیفه مصر چنان در باده گساری افراط می کرد که در حال مستی برخی از اعوان و یاران خود را با منجنیق پرتاب می کرد و از دیدن آنها در آسمان لذت می برد . امین نیز وقتی مست می شد از ندیمان می خواست خر او شوند تا او خرسواری کند و بسیاری کارهای پست و زشت در زمان میگساری خلفا انجام می شد که قابل بیان نیست .

واضح است که فقر شدیدی در بین اعراب وجود داشته است ، اگر انسان غذاهایی مثل علhez و قره را حتی یکبار بخورد جذبه بهشت را برای اعراب درک خواهد کرد . البته همانطور که تقدیر خداوند است هیچ چیزی سراسر بد و منفی نمی باشد ، این فقر شدید و بیابانگردی سبب امتیازاتی نظیر شجاعت ، صبر و آزادگی برای اعراب گردید و زندگی تنها و بیابانی سبب تحریک قوای تخیل ایشان شد و مطابق با فرهنگ ایشان نظام دینی جدیدی برای پیوند اعراب با هم بوجود آورد و در نهایت سبب شد که بعداً با سپاهیان کم ، بر سپاهیان پر شمار و مجهز ایران و روم که بنده تجملات و خوشگذرانی شده بودند ، پیروز شوند .

از طرف دیگر عدم وجود فرهنگ و تمدن مناسب باعث شد اعراب بزودی از حکومت جدا شوند و در کشورهای فتح شده تحلیل یابند . منظور از عرب در این گفتارها اعراب حجاز (عربستان) که

خواستگاه اسلام می باشد ، است . اعراب ایران (جنوب غربی ایران قدیم) جزو تمدن و فرهنگ ایرانی بوده اند و کشور هایی مانند مصر و سوریه (شام که تحت نظر روم بود) بعدا زبان عربی را پذیرفتند و عرب شدند ولی در اصل ریشه فرهنگی و تمدنی جداگانه ای داشته اند . البته اعراب بدوی حجاز با ملت فعلی عربستان نیز متفاوت است ، هر چند انسان از ریشه های خود کاملا جدا نمی شود .

اینکه تمدن اسلامی همان تمدن ایرانی - رومی با روکشی از اخلاق اسلامی است مورد تایید تمام علمای مسلمان و غیر مسلمان است به حدی که مورخ بزرگی مانند ارنست رنان می گوید **اگر تمدن فرهنگ ملل دیگر بخصوص ایرانیان را از اعراب بگیریم فقط عرب می ماند و شترش** ، به عبارتی اعراب حجاز از علم ، ادبیات ، ثروت ، روش حکومت ، معماری ، صنعت ، فرهنگ و ... بهره ای نداشته اند که بخواهند با آنها تمدن اسلامی را شکل دهد .

مدرنیته به معنای تخریب افکار و رفتار کلیشه ای و قالبی
که سد راه تحول افکار و رفتار هستند، میباشد.
بودلر

و - هویت ایرانی و ضرورت مدرنیزاسیون فرهنگی :

هر ملتی بخصوص ملت های دارای تمدن دیرینه دارای یک هویت مخصوص به خود می باشد که با آن هویت ، تفاوت با دیگر ملت ها می یابند و مردم با آن هویت کشور خود را دوست دارند . هویت هر ملتی دارای ارکانی است که تزلزل در آن ارکان سبب اختلال در آن هویت و گاهی بی هویتی می گردد . **مهمترین رکن هویت یک ملت ، هویت فرهنگی آن ملت می باشد چرا که** بزرگترین قصرها و بزرگترین صنایع با گذشت زمان مستهلک می گردد ولی فرهنگ یک ملت در طی قرن ها ادامه می یابد، هر چند که تغییر شکل تدریجی می یابد .

تغییر ناگهانی در هویت فرهنگی یک ملت یا اصلا امکان پذیر نیست و یا سبب بی هویتی آن ملت می گردد . اختلالات هویتی سبب آسیب پذیری ملت در برابر فرهنگ های بیگانه شده و در نهایت امکان از هم پاشیدگی کشور را ایجاد می کند . بسیاری از کشورها و ملت ها در طول تاریخ بدین صورت از بین رفته اند و امروز هیچ نامی از آنها وجود ندارد.

به عبارتی اگر هویت ایرانی در طی قرون باقی مانده است خود دلیلی بر این است که : اگرچه در طی تاریخ ایران در پیروزی ها و شکستهایی که کسب کرده، تاثیر پذیرفته است ولی دگرگون نشده است . در طول تاریخ یونانیان ، مغولها ، اعراب و اروپاییان برای مدت هایی کشور ایران را تحت سیطره خود داشته اند و سبب تغییرات فرهنگی در این کشور شده اند ولی بیشترین تاثیر را حمله اعراب و مسلمانان به ایران به خاطر تغییر دین ایرانیان داشته اند . بیشترین تاثیر فرهنگی ایرانیان نیز بر روی اعراب و مسلمانان بوده است با این فرق که عمده تاثیرات ایرانیان بر روی اعراب مثبت بوده است زیرا آنها ملت پیروز بوده اند و قدرت انتخاب داشته اند ولی تاثیر اعراب بر روی ایران به عنوان ملت مغلوب مخلوطی از تاثیرات مثبت و منفی بوده است .

هویت فعلی ایرانی از سه لایه فرهنگ ایران باستان ، فرهنگ ایران بعد از اسلام و بتازگی فرهنگ غربی تشکیل شده است . روشنفکران بایستی با هر سه برخورد نقادانه داشته باشند و هر سه را بسوی مدرنیزاسیون حرکت دهند . البته فرهنگ غربی ، فرهنگی است که نتیجه هزاران سال تاریخ

اروپا بوده و نکات مثبت و منفی بسیار دارد و با مدرنیزاسون که یکی از دستاوردهای فکری جدید غرب می باشد تفاوت دارد .

هر سه لایه فرهنگی دارای محاسن و معایب هستند لذا نبایستی هیچ تقدسی برای هیچکدام قایل شویم . هر کس بگونه ای یکی از اینها را مقدس بداند و سعی در نفی بقیه داشته باشد ؛ به خود و به ایران ضربه زده است . روشن تر اینکه کسانی که در فرهنگ باستان ایران چنان غرق شوند و با بقیه دشمنی کنند درست همان زیانی را به خود و ایران وارد می کنند که برخی در فرهنگ بعد از اسلام غرق هستند و به ایران و اعتقادات تشیع ضربه می زنند .

فرهنگ ها در تعامل با هم هستند و هیچ چیز کاملاً ایرانی وجود ندارد و ایران خود مجموعه ای از فرهنگهای کرد ، ترک ، فارس ، عرب ، بلوچ و مذاهب گوناگون است که در طی هزاران سال شکل گرفته است . **بطور کلی در عصر ارتباطات امتیاز یک فرهنگ به میزان تفکر مدرن آن است و بطور خاص برای ایرانیان در ارتباط دوستانه این فرهنگ مدرن با دیگر لایه های هویت ایرانی می باشد .**

یک فرهنگ مدرن باید بتواند خود را نقد کند و تحمل انتقاد داشته باشد، اندیشه جهان نگر داشته باشد ، برای گفتگو و مباحثه آماده باشد ، دیگران را نفی نکند ، به علم روز مسلح باشد و **به ارزش هایی نظیر دموکراسی ، حقوق برابر انسانها ، جامعه مدنی و... معتقد باشند .** البته برای اینکه این فرهنگ ایرانی باشد بایستی نقوش برجسته ای از ایران باستان بر روی آن باشد. متأسفانه اکنون وضعیت ایران به گونه ای است که این سه لایه توسط ملایان و ایدیولوگ های سیاسی افراطی در تعارض با هم قرار گرفته است. پس از سکولاریسم، مهمترین هدف روشنفکران بایستی مدرنیزاسیون لایه های فرهنگی مردم باشد .

هوایسمن : مدرن بودن یعنی فرزند زمان خویش بودن

البته ادیان مطابق تعریف هوایسمن نمی توانند بطور مطلق نگاه مدرن داشته باشند ولی بطور نسبی این نگاه با سه روش امکان پذیر است :

۱- تفسیرهای جدید و مدرن از آیات و احادیث

۲- نواندیشی دینی

۳- نسخ احکام در جهت مدرنیسم

در طی مباحث قبلی در هر سه مورد سخن گفته ایم. به عبارتی با این روش ها اگر چه ادیان دوست مدرنیسم نخواهند شد ولی حداقل دشمن آن نخواهند بود. اگر برای مدرن شدن عوام سعی کنیم کتاب های مقدس را حذف کنیم سنگ بزرگی برداشته ایم که شاید ممکن ها را غیر ممکن کنیم در ثانی برخی از انسانها برای رسیدن به آرامش نیاز به دین و فرشته ها دارند و برخی دیگر اگر احساس کنند در قیامت مورد بازخواست قرار نمی گیرند دست به هر عمل ناشایستی خواهند زد به عبارتی یک دین با فرهنگ مدرن هنوز سودمند و ضروری است.

تفسیر آیات کاری است که فقها به شکل سنتی و در جهت منافع خود انجام می دهند و نام آنرا **اجتهاد** می گذارند لذا امکان ارایه تفسیر مدرن برای امروز وجود دارد. **به عبارتی در اجتهاد سنتی هدف از تفسیر آیات منافع فرقه ای و فردی است ولی در اجتهاد مدرن هدف از تفسیر آیات منافع ملی، آگاهی مردم و حذف خرافات می باشد.** در مباحث قبلی برخی از تفسیرهای مدرن را در باب حجاب و شراب ذکر کردیم.

حال آیه ۱۹۳ سوره بقره و تفاسیر آن را ببینیم :

و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة و یکون الدین لله : (با کافران) جنگ و قتال کنید تا فتنه از روی زمین بر طرف شود و همه به آیین خدا در آیند.

تفسیر الف : کافران با افکار انحرافی خود سبب ایجاد فتنه و جنگ در بین مسلمین می گردند لذا بایستی با آنها جنگید و آنها را از بین برد. تمامی کفار غیر معاهد باید از بین بروند چرا که ایشان فتنه جو و آشوب طلب هستند و جامعه اسلامی را به انحراف می کشند. مگر اینکه کافران، مسلمان شوند و یا با مسلمانان معاهده ببندند و حاضر شوند با خواری جزیه بدهند و در صورت هر نوع عدم پایبندی به تعهد خون ایشان حلال می شود.

تفسیر ب : سران کفار نظیر فرعون، نمرود و ... که اشاعه اسلام را سدی در برابر منافع خود می دانند به جدال و فتنه انگیزی در بین مسلمین می پردازند لذا این پادشاهان ظلم و زور بایستی از بین روند تا مسلمانان بتوانند به آزادی برای دین خدا تبلیغ کنند و مردم فوج فوج بسوی این

آیین الهی بیایند . به عبارتی در این تفسیر نوک حمله فرعونیان می باشند و به مردم تعرض نمی گردد و سعی می شود با تبلیغ آنها را جذب کنیم.

تفسیر ج : فتنه در عربی معانی متفاوتی دارد یکی از آنها « باز داشتن فرد یا اقلیتی از اعتقاد و نظر خود توسط اکثریت » می باشد ؛ در زمان جاهلیت اعراب نسبت به اعتقادات قبیله ای خود تعصب شدیدی داشتند و اگر فرد یا گروهی بر خلاف تعصب قبیله ای نظری می داد مورد آزار و اذیت قرار می گرفت ، شکنجه می شد ، از قبیله طرد می گردید و در صورت ادامه محکوم به مرگ می شدند. این رفتار عرب جاهلی فتنه نامیده می شد بعد از اینکه حضرت محمد به پیامبری رسیدند چون در اقلیت بودند و مخالف تعصبات عربی بودند ، تمام این فتنه ها برای ایشان اجرا شد.

حضرت محمد دایما توسط کودکان سنگ باران می شدند ، زن ابو جهل خار و خاشاک در سر راه ایشان می ریخت که در قرآن به نام حمالة الحطب از او نام برده شده است ، از قبیله طرد شدند و مهدور الدم اعلام شدند ، تبعید به شعب ابی طالب گردیدند و کسی اجازه فروش مواد غذایی به ایشان را نداشت بطوریکه همسر ایشان حضرت خدیجه و عموی ایشان ابوطالب در شعب به خاطر گرسنگی و بیمار وفات نمودند ؛ در نهایت تصمیم قبیله بر کشتن ایشان قرار گرفت یکبار در هنگام عبادت بدستور ابوجهل عموی پیامبر شکمبه گوسفند بر سر ایشان کشیدند تا خفه شوند ، بعد نیز ده نفر از هر قبیله برای کشتن ایشان فرستاده شد که مسیله هجرت به مدینه پیش آمد .

به عبارتی شدیدترین نوع فتنه ها در مورد ایشان اجرا شد در این آیه خداوند با تهدید افراد برای دست کشیدن فرد از اعتقاداتش شدیداً مخالفت کرده و برای دفاع از این اقلیت مظلوم حکم قتال و جهاد را بر مسلمانان فرض می شمارد . **به عبارتی جهاد برای دفاع از مظلوم و دفع فتنه اکثریت یکی از ارکان اربعه جهاد در اسلام قرار می گیرد .**

آیه ۴۰ سوره احزاب : و لکن رسول الله و خاتم النبیین محمد رسول خدا و خاتم انبیا است ...

تفسیر الف : حضرت محمد ختم کننده پیامبران الهی است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد .

تفسیر ب : خاتم با کسره در «ت» به معنای ختم کننده و با فتحه در آن به معنای نگین انگشتی است و منظور این آیه این است که حضرت محمد چون نگین انگشتی در بین پیامبران و برجسته ترین آنها بوده اند.

مطابق تفسیر اول افرادی که پس از حضرت محمد ادعای پیامبری کرده اند، دروغگو و بدعت گذار هستند و مهدورالدم می شوند ولی مطابق تفسیر دوم نبوت ادامه دارد (هر چند می توان از بدعت گذار نیز تفسیر مدرن ارائه داد). البته برای ایرانیان و جهانیان بهتر است پیامبری و قرون وسطی پایان پذیرد و مردم سعی کنند مشکلات خود را در زمین حل کنند و دیگر بدنبال راه حل های آسمانی نباشند ، بهتر است دیگر برای ریزش باران بدنبال « دعای باران » به روش پیامبری جدید و برای خدایی با نام دیگر نباشیم، بلکه به فکر بارور سازی ابرها باشیم و از خداوند فقط برای آرامش دل کمک بگیریم .

مواردی که ذکر شد برخی از این تفاسیر است و در تمام آیات تفاسیر مدرن وجود دارد ، جامعه روشنفکری وظیفه دارد از تفاسیر مدرن آیات تا فراگیر شدن آن در جامعه و محو برداشت سنتی از دین حمایت کند . در مرحله گذار از سنت بسوی مدرنیسم نیاز به همفکری بیشتری داریم ، البته حمایت از یک فکر به معنای قبول آن فکر نمی باشد . قایل شدن زمان و مکان برای آیات راه عملی دیگر برای مدرن شدن تفکر معتقدین ادیان (نواندیشی دینی) می باشد .

همه ادیان خداوند را آفریننده جهان می دانند و آنرا می پرستند اما کاهنان برای خدا پرستی شریعت های گوناگون (راهکارهای گوناگون) وضع می کنند و بدین گونه مردم را به جان هم می اندازند . انسانها بایستی در نهایت جهالت باشند که برای نامهای گوناگون خداوند مانند الله ، اهورا مزدا ، یهوه ، پدر مقدس به جان هم بیفتند . مسیول این فتنه ها در طول تاریخ کاهنان(روحانیون) معبدی برای دریافت خمس ، زکات و سایر منافع مادی و نیز کسب قدرت و شهرت بوده اند .

بایستی بدانیم ما با شیعیان و اهل تسننی (بطور کل دیندارانی) روبرو هستیم که معنای قرآن را هرگز نخوانده اند و نخواهند خواند و بصورت موروثی آنرا کتاب خدا می دانند و هر معنا و تفسیری که به ایشان ارائه شود قبول خواهند کرد (الناس علی دین ملوکهم) . عاملی که سبب اعتماد سیاسیون ایران به علمای روحانی در زمان انقلاب اسلامی گردید عدم شناخت صحیح دین و علمای دینی بوده است به عبارتی در دوران انقلاب اسلامی جای روشنفکران دوران انقلاب مشروطیت خالی بوده است .

نقش رسانه ها بخصوص تلوزیون و سپس روزنامه و سایتهای خبری و از همه کمتر کتاب بسیار مهم است ، چرا که افرادی که کتابی را که خدا برای ایشان نوشته است حاضر نیستند بخوانند کتابهای من و شما را هرگز نخواهند خواند . **باید مردم خود را بشناسیم ، مدت مطالعه در**

ایران در حد پنج دقیقه در روز و آنهم کتاب های درسی می باشد و مدت کار مفید در روز حدود سی دقیقه می باشد . امروز جهان وارد عصر ارتباطات و دهکده جهانی شده است و روشنفکران ایران و در نتیجه مردم ایران بیشترین سود را از این دهکده جهانی خواهند برد . مسلماً وقتی ملت ایران به مدرنیسم برسند **مدارس** مهمترین نقش را در روشن نگری و آزاد اندیشی ایرانیان خواهند داشت .

اگر چه مباحثات روشنفکری بایستی آزادانه صورت گیرد ولی یک روشنفکر هیچگاه کاریزماتیک یا وجیه المله نخواهد شد ، اگر به فکر تغییر هستیم نیاز به ایجاد اشخاص کاریزماتیک داریم و یک فرد کاریزماتیک مطلوب برای ایرانیان بایستی تقویت کننده فرهنگ مدرن در هر سه لایه و محکم کننده ارتباطات مابین باشد .

مثال هایی از برخی نواقص فرهنگهای اقوام ایرانی در راه مدرنیزاسون به شرح ذیل است :

بلوچهای ایران مذهب اهل سنت بدون دیدگاه مدرن غربی و ایرانی دارند ، بلوچها عید نوروز و چهارشنبه سوری را آیین مجوسی و آتش پرستی می دانند و متأسفانه از نظر فرهنگی به عربستان و پاکستان نزدیکی و قرابت بیشتری دارند . وظیفه روشنفکران بلوچ است که آنها را با فرهنگ ایرانی و مدرنیزاسیون غربی پیوند دهند وگرنه ملت مظلوم بلوچ همچنان در آنچه هستند سقوط خواهند کرد . **بهتر است اهل سنت ایرانی وجهه هایی داشته باشند که از نظر فرهنگی از دیگر اهل سنت جهان مجزا باشند .**

اقوام کرد ، ترکمن و عرب ایران نیز وضعیت مشابه دارند ولی **ترک های ایران** به علت مذهب تشیع ارتباط گسترده تری با سایرین دارند و خود را از حاشیه نشینی نجات داده اند . کرد ها نیز زمینه های مثبت تری برای ارتباط با ایران باستان دارند . البته بایستی تأیید کرد محرومیت در این مناطق توسط دولتهای اقتدار گرا در طول تاریخ ایجاد شده است ولی متفکرین این اقوام بایستی در مدرنیزاسون فرهنگی قوم خود ، گسترش این لایه ها را در نظر بگیرند .

قوم فارس یا پارس که اکثراً شیعه هستند به دو دسته غربگرا و سنتی تقسیم می شوند . هر دو گروه به غیر از علمای سنتی شیعه و اعوان آنها ، ارتباط بهتری با ایران باستان داشته و به ایران دلبستگی و تعلق بیشتری دارند جالب اینجاست با آنکه ایران متعلق به کلیه اقوام ایرانی از قبیل کرد ، ترک ، بلوچ ، لر ، عرب و فارس می باشد و هر کدام حقوقی مشابه دارند، سایر اقوام به غیر از قوم فارس خود را در این کشور اجاره نشین می پندارند و این تفکر که از سوی حاکمان در

ایشان تزریق شده است و برای این اقوام بصورت یک فرهنگ در آمده است . **فشارهایی که در طول تاریخ بر اقوام ایرانی آمده است احتمال تجزیه ایران را مطرح می کند** مگر سیستم های دموکراتیک و فدرالی نهادینه شود . برای قدرت های جهانی و بخصوص کشورهای منطقه پروژه تجزیه و ایجاد ایران کوچکتر و ضعیفتر خواهان بیشتری دارد .

شیعیان سنتی و واپس گرا نیز از فرهنگ باستانی ایران دور هستند ، خوشبختانه حکومت شیعی سنتی بهترین ضربات را به خود زده و میزند به عبارتی این فقه در حال خودکشی تدریجی است . تداوم این حکومت به نفع روشنفکری در ایران و به نفع مدرنیزاسیون سه لایه فرهنگی در ایران می باشد . پس از اینکه مدرنیزاسیون فرهنگی در روشنفکران و دانشگاهیان و بالطبع مردم ایجاد گردید و همچنین ارتباطات بین لایه های فرهنگی مستحکم گردید تغییر این حکومت خود بخود بوجود می آید . **تغییر ناگهانی در اثر جنگ و کودتا و انقلاب به نفع ایران و جریان روشنفکری نخواهد بود بایستی ابتدا مردم ایران بفهمند چه دارند و « چه می خواهند»**. امروز نیز مانند ادوار گذشته مردم فهمیده اند این حکومت (حکومت دینی) را نمی خواهند ولی هنوز نمی دانند چه میخواهند و شاید دوباره تاریخ را تکرار کنند . روشنفکران شیعه نیز باید در صدد مدرنیزاسون و نفوذ فرهنگ باستانی در شیعیان باشند.

زرتشتیان ایران چنان در گذشته باستانی و احکام دینی خود غرق شده اند که از فرهنگ مدرن و دیگر ایرانیان دور شده اند و با وجود زمینه های مثبت فرهنگی برای این دین در ایران ، ایشان محدود و ضعیف مانده اند. زرتشتیان هنوز در نفرت جنگهای ایران و اعراب بسر می برند و نتوانسته اند ارتباط دوستانه ای با دیگر ایرانیان برقرار کنند ، **دیگران را نفی می کنند و خود را مطرود** ، در مقابل زرتشتیان ایران، پارسیان هند که خود را با فرهنگ مدرن ارتباط داده اند به اوج و شکوفایی رسیده اند . نو زرتشتیان نیز در این گروه قدمهایی برای مدرنیزاسیون برداشته اند اما به خاطر تعارض کلامی دایمی با اسلام هنوز نتوانسته اند وجهه های ملی و کاریزماتیک ارایه دهند.

این سخن جواهر لعل نهرو را برای این گروه مفید می بینم :

« برخی از مردم کشور ما هستند که همیشه به گذشته های دور می نگرند و به آن افتخار می کنند و تنها میخواهند از آن الهام گیرند . اگر گذشته واقعا الهام بخشی برای انجام کارهای بزرگ باشد حرفی نیست و باید از آن الهام بگیریم اما به نظر من برای هیچ فرد و هیچ ملتی مناسب و شایسته نیست که دایما به گذشته نظر داشته باشد. همانطور که می گویند اگر قرار بود انسان به عقب برود

و یا همیشه به عقب بنگرد چشمانش در پشت سرش بود. ما باید از گذشته عبرت بگیریم ولی به جلو بنگریم و قدم های ما همیشه به پیش برود.»

بهاییان ایران از نظر ایجاد ارتباط با دیگر فرهنگ ها ، مدرنیزاسین فرهنگی و ارتباط مثبت با فرهنگ باستانی ایران موفق ترین گروه مذهبی بوده اند و همین عوامل سبب شده است با آنکه شدیدترین برخوردها با این گروه در ایران صورت گرفته است حدود هشتصد هزار ایرانی به آیین بهایی درآیند (در مدت کوتاه یکصد و پنجاه ساله) و به علت داشتن اندیشه جهانی چند ملیون غیر ایرانی به آیین آنها در آیند . ایشان در آینده مدرن ایران نقش برجسته ای خواهند داشت مگر اینکه بقیه مذاهب هر چه زودتر دست به اصلاحات بزنند .

سایر ادیان ایرانی نظیر مسیحیان نقشهای متفاوت و متوسطی در ایران مدرن خواهند داشت و رو به توسعه خواهند بود ولی یهودیان که دین محدود و قومی دارند هر چند آزادتر می شوند ولی همانطور که در تاریخ چنین بوده اند توسعه نخواهند یافت . مسلما بیشترین ضربه در روند مدرنیزاسون ایران به شیعه سنتی از دو جهت شامل تضعیف رفتار اقتدار گرایانه و تضعیف نگاه مذهبی مردم ، ایجاد می شود . اگر علمای مذهب سنت نیز تصمیم به ورود به روند مدرنیزاسون و خروج از حاشیه نشینی فرهنگی و اقتصادی نگیرند آسیب پذیر خواهند بود ولی منافع مردم آنها از مدرنیزاسیون بسیار بیشتر از مضار آن خواهد بود.

در رنگین کمان هویت فرهنگی ایران ملایان واپس گرای سنی و سپس شیعه در یکسو و بهاییان در سوی دیگر قرار دارند .

مدرنیزاسون فرهنگی ایران بناچار بوقوع خواهد پیوست و روشنفکران نسل چهارم یعنی نسل بعد از انقلاب اسلامی مهمترین نقش را خواهند داشت . ملایان شیعی و سنی و زرتشتی و مسیحی و ... **جاده سنگلاخ** در راه مدرنیزاسیون ایران هستند ، معطل آنان نباید شد ولی گفتگو با آنان بی ضرر خواهد بود . روشنفکران نسل های قبلی ایران ، امروز نقش ایدیولگ های احزاب را یافته اند و ایشان نقش بارزی در این روند نمی توانند اجرا کنند به عبارتی ایشان هنوز در دوران مشروطه ، مصدق ، سلطنت ، انقلاب روسیه و ... بسر می برند . هر ایدیولوگی که بتواند از افکار ایستایی خود خارج شود و تعصب عقیدتی خود را کناری نهد ، نقش مثبتی در این زمینه خواهد داشت .

آندره ژید : باید به آنان که در جستجوی حقیقت هستند باور داشت
و از آنان که آنرا یافته اند پرهیز کرد .

برخی اسناد تاریخی :

برای شناخت تاریخ باستان ایران و ارتباط مثبت آن با مدرنیزاسیون فرهنگی برخی از اسناد
تاریخی ارائه می شود :

قسمتی از وصیتنامه رامسس دوم (فرعون همزمان با حضرت موسی) به پسرش :

بر تمام زیردستان خود سختی کن ، چه ملت به کسی اهمیت میدهد که از او بترسد . هیچ وقت به
تنهایی به ایشان نزدیک مشو ، دلت را از محبت هیچ انسانی پر مساز و برای خود دوست مگیر و
بدان که در روزهای بدبختی دوستی نخواهی داشت .

کتیبه آسور بانپال در مورد فتوحات او در عیلام (۶۴۵ قبل از میلاد) :

خاک شهر شوش و شهر ماداکتو(تقریبا همدان فعلی) و شهرهای دیگر عیلام را تماما به آسور
کشیدم و در مدت یکماه و یک روز کشور عیلام را به تمام عرض آن جاروب کردم . من این
مملکت را از عبور حشم و گوسفند و آدمی و نغمه های موسیقی بی نصیب نمودم و به درندگان و
مارها و جانوران کویر اجازه دادم که آنرا فرو گیرند .

لازم به ذکر است کشتار و غارت این پادشاه آسور در شهرها چنان بود که حزقیال نبی در کتاب
تورات می گوید « این است عیلام شبیه قبرستان ، تمام جمعیت آن از دم شمشیر گذشته اند»

منشور کوروش بزرگ (مشهور به استوانه کوروش در ۵۴۵ قبل از میلاد ، اولین منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد) :

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاهنشاه چهار گوشه جهان ، نبیره چیش پیش شاه بزرگ

اینک که به یاری مزدا ، تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه را به سر گذاشته ام ، اعلام می کنم که تا روزی که من زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد.

دین و آیین و رسوم ملت‌هایی که من پادشاه آنها هستم ، محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام و زیر دستان من ، دین و آیین و رسوم ملت‌هایی که من پادشاه آنها هستم یا ملت‌های دیگر را مورد تحقیر قرار بدهند یا به آنها توهین نمایند.

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم و فرمان دادم تمام نیایشگاههایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایشگاهها را به جاهای خود بازگرداندم و همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاههای خود برگرداندم و **خانه های ویران آنان را آباد کردم.**

من از امروز که تاج سلطنت را به سر نهاده ام ، تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد ، هر گز سلطنت خود را بر هیچ ملت تحمیل نخواهم کرد و **هر ملت آزاد است ،** که مرا به سلطنت خود قبول کند یا ننماید و هر گاه نخواهد مرا پادشاه خود بداند ، من برای سلطنت آن ملت مبادرت به جنگ نخواهم کرد

من تا روزی که پادشاه ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه هستم ، نخواهم گذاشت ، کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد ، من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد .

من تا روزی که پادشاه هستم ، نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به

نحو دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال ، تصرف نمایند.

من تا روزی که زنده هستم ، نخواهم گذاشت که شخصی ، دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد ، وی را بکار وادارد

من امروز اعلام می کنم ، که هر کس آزاد است ، که هر دینی را که میل دارد ، بپرستد و در هر نقطه که میل دارد سکونت کند مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غضب ننماید . هر شغلی را که میل دارد ، پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است ، به مصرف برساند ، مشروط به اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند.

من اعلام می کنم ، که هر کس مسئول اعمال خود می باشد و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده ، مجازات کرد ، مجازات برادر گناهکار و برعکس به کلی ممنوع است و اگر يك فرد از خانواده یا طایفه ای مرتکب تقصیر میشود ، فقط مقصر باید مجازات گردد ، نه دیگران .

من تا روزی که به یاری مرزا ، سلطنت می کنم ، نخواهم گذاشت که مردان و زنان را بعنوان غلام و کنیز بفروشند و حکام و زیر دستان من ، مکلف هستند ، که در حوزه حکومت و ماموریت خود ، مانع از فروش و خرید مردان و زنان بعنوان غلام و کنیز بشوند و **رسم بردگی باید به کلی از جهان برافتد.**

و از مرزا خواهانم ، که مرا در راه اجرای تعهداتی که نسبت به ملتهای ایران و بابل و ملتهای ممالک اربعه عهده گرفته ام ، موفق گرداند .

وصیت نامه داریوش بزرگ :

اینک که من از این دنیا می روم ۲۵ کشور جزو امپراتوری ایران است و در تمام این کشورها پول ایران رواج دارد و ایرانیان در آن کشورها دارای احترام هستند و مردم آن کشورها نیز در ایران دارای احترام می باشند . جانشین من خشایارشا باید مثل من در حفظ این کشورها بکوشد راه

نگهداری این کشور ها این است که در امور داخلی آنها مداخله نکند و مذهب و شعائر آنها را محترم بشمارد.

اکنون که من از این دنیا می روم تو ۱۲ کرور دریک (درهم) زر در خزانه سلطنتی داری و این زر یکی از ارکان قدرت تو می باشد زیرا قدرت پادشاه فقط به شمشیر نیست بلکه به ثروت نیز هست . البته به خاطر داشته باش که تو باید به این ذخیره بیفزایی نه اینکه از آن بگاهی من نمی گویم که در مواقع ضروری از آن برداشت نکن زیرا قاعده این زر در خزانه آن است که در هنگام ضرورت از آن برداشت شود اما در اولین فرصت آنچه برداشتی به خزانه برگردان.

مادرت آتوسا بر من حق دارد پس پیوسته وسایل رضایت خاطرش را فراهم کن.

ده سال است که من مشغول ساخت انبارهای غله در نقاط مختلف کشور هستم و من روش ساختن این انبارها را که با سنگ ساخته می شود و به شکل استوانه است در مصر آموختم چون انبارها پیوسته تخلیه میشود حشرات در آن بوجود نمی آیند و غله در این چند سال می ماند بدون اینکه فاسد شود و تو باید بعد از من به ساختن انبارهای غله ادامه دهی تا اینکه همواره آذوقه دو یا سه سال کشور در انبارها موجود باشد هر ساله بعد از اینکه غله جدید بدست آمد از غله موجود در انبارها برای تامین کسر خواربار استفاده کن و غله جدید را بعد از اینکه بوجاری شد به انبار منتقل نما و به این ترتیب تو هرگز برای آذوقه در این مملکت دغدغه نخواهی داشت ولو دو یا سه سال پیای خشکسالی شود.

هرگز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار برای آنها همان مزیت دوست بودن با تو کافی است چون اگر دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی بگماری و آنان به مردم ظلم کنند و استفاده نامشروع نمایند خواهی توانست آنها را به مجازات برسانی چون با تو دوست هستند و تو ناچاری که رعایت دوستی بنمایی .

کانالی که من میخواستم بین شط نیل و دریای سرخ بوجود بیاورم هنوز به اتمام نرسیده و تمام کردن این کانال از نظر بازرگانی و جنگی خیلی اهمیت دارد و تو باید کانال را به اتمام برسانی و عوارض عبور کشتی ها از آن کانال نباید آنقدر سنگین باشد که ناخدایان کشتی ها ترجیح بدهند که از آن عبور نکنند.

توصیه دیگر من به تو این است که **هرگز دروغگو و متملق را به خود راه نده** چون هر دوی آنها آفت سلطنت هستند و بدون ترحم دروغگو را از خود دور نما .

هرگز عمال دیوان را بر مردم مسلط نکن و برای اینکه عمال دیوان به مردم مسلط نشوند برای مالیات قانونی وضع کردم که تماس عمال دیوان را با مردم خیلی کم کرده است و اگر این قانون را حفظ کنی عمال حکومت با مردم زیاد تماس نخواهند داشت .

افسران و سربازان ارتش را راضی نگه دار و با آنها بدرفتاری نکن اگر با آنها بد رفتاری کنی آنها نخواهند توانست معامله متقابل کنند اما در میدان جنگ تلافی خواهند کرد ولو به قیمت کشته شدنشان باشد و تلافی آنها این طور خواهد بود که دست روی دست می گذارند و تسلیم می شوند تا اینکه وسیله شکست خوردن تو را فراهم نمایند .

امر آموزش را که من شروع کرده ام ادامه بده و بگذار اتباع تو بتوانند بخوانند و بنویسند تا اینکه فهم و عقل آنها بیشتر شود و هر قدر که فهم و عقل آنها زیادتر شود تو با اطمینان بیشتری می توانی سلطنت کنی

همواره حامی کیش یزدان پرستی باش اما هیچ قومی را مجبور نکن که از کیش تو پیروی نماید و پیوسته به خاطر داشته باش که هرکس باید آزاد باشد که از هر کیش که میل دارد پیروی کند.

بعد از اینکه من زندگی را بدرود گفتم بدن من را بشوی و آنگاه کفنی را که خود فراهم کرده ام بر من بپیچان و در تابوت سنگی قرار بده و در قبر بگذار. اما قبرم را مسدود نکن تا هر زمان که می توانی وارد قبر من بشوی و تابوت سنگی مرا ببینی و بفهمی من که پدر تو و پادشاهی مقتدر بودم و بر ۲۵ کشور سلطنت می کردم ؛ آنجا مردم و تو نیز مثل من خواهی مرد زیرا سرنوشت آدمی این است که بمیرد خواه پادشاه ۲۵ کشور باشد یا یک خارکن و هیچ کس در این جهان باقی نمی ماند.

اگر هر زمان که فرصتی بدست می آوری وارد قبر من شوی و تابوت را ببینی غرور و خودخواهی بر تو غلبه نخواهد کرد ؛ وقتی مرگ خود را نزدیک دیدی بگو که قبر مرا مسدود نمایند و وصیت کن که پسرت قبر تو را باز بگذارد تا اینکه بتواند تابوت حاوی جسد تو را ببیند.

زنهار زنهار هرگز هم مدعی و هم قاضی مشو اگر از کسی ادعایی داری موافقت کن یک قاضی بیطرف آن ادعا را مورد رسیدگی قرار بدهد و رأی صادر بنماید . زیرا کسی که مدعی است اگر قاضی هم باشد ظلم خواهد کرد.

هرگز از آباد کردن دست بر ندار زیرا اگر دست از آباد کردن برداری کشور تو رو به ویرانی خواهد گذاشت زیرا قاعده این است که وقتی کشور آباد نمی شود به طرف ویرانی می رود در آباد کردن حفر قنات و احداث جاده و شهر سازی را در درجه اول اهمیت قرار بده.

عفو و سخاوت را فراموش نکن و بدان که بعد از عدالت برجسته ترین صفت پادشاهان عفو است و سخاوت. ولی عفو فقط موقعی باید بکار بیفتد که کسی نسبت به تو خطایی کرده اگر به دیگری خطایی کرده باشد و تو خطا را عفو کنی ظلم کرده ای زیرا حق دیگری را پایمال نموده ای .

پیش از این نمی گویم و این اظهارات را با حضور کسانی که غیر از تو در این جا حاضر هستند کردم تا اینکه بدانند قبل از مرگ من این توصیه ها را کرده ام و اینک بروید و مرا تنها بگذارید زیرا احساس میکنم مرگم نزدیک شده است .»

با چنین پیشینه تاریخی در پادشاهی ساسانی ، حکومت و دین زرتشت با هم ترکیب می شوند به عبارتی شاه و کاهن اعظم شریک می شوند و دولت مقتدری تشکیل می دهند . البته انتظار سکولاریسم در هزار و هفتصد سال قبل که مبانی علمی امروز کشف نشده بود، دور از انتظار است . اگر چه در ابتدا به نفع شاه و کاهن و کشور ایران بود و سبب شد حکومت قدرتمندی ایجاد شود ولی بتدریج قدرت پادشاه کم شد و قدرت کاهنان بیشتر شد و در اواخر حکومت ساسانی حکومت تقریباً در دست موبدان زرتشتی بود (حکومت دینی) .

موبدان در طی چهار سال آخر ساسانی ۹ پادشاه در ایران عوض کردند، برای قدرت کامل (حکومت ولایی مطلق!) حتی کودکان و زنان را به پادشاهی رساندند ، برای زرتشتی کردن مردم ارمنستان و دیگر ملت ها دایما با روم جنگیدند و کشتار بسیار کردند و سرمایه های بسیار هدر دادند . مردم از حکومت و موبدان دلسرد شدند و **زمینه داخلی** برای پیروزی اعراب آماده شد . به عبارتی در قرون وسطی اگر دین به کمک حکومت می آمد سبب قدرت حکومت می شد ولی حکومت دینی

حتی در قرون وسطی محکوم به زوال بود . در عصر مدرنیته و دهکده جهانی ، بایستی حتما حکومت از دین جدا باشد وگرنه حکومت، محکوم به زوال است .

در ادامه نیز عوارض ترکیب دین و حکومت را در تمدن اسلامی خواهیم دید ، **قدرت با فساد همراه است و قدرت مطلق حتما فاسد می شود** . تمدن اسلامی نیز به علت همین فساد درونی تضعیف گردید . بهتر است برخی از اسناد زمان خلفای اسلامی را برای صدق گفتار بخوانیم :

عهدالنبوة (پیمان پیامبر) :

این عهد نامه در سال دوم هجرت با کشیشان مسیحی منعقد شده است و توسط حضرت علی نگاشته شده است

بسم الله الرحمن الرحيم
این نامه ای است که محمد فرزند عبدالله به همه مردم می نگارد . خداوند او را برای بیم رساندن و مزده دادن به همه مردم فرستاده است . او امانت خدا را در میان مردم نگاه می دارد . محمد این نامه را به ملت مسیح و کسانی که بعد از این به دین مسیح در آیند . در مشرق و مغرب دور و نزدیک ، عرب و عجم ، سرشناس و ناشناس . هر کس راهبی را پناه دهد یا مسافر مسیحی را در جای دهد من با جان و مال و یاران خود از آنان حمایت می کنم چون آنها رعیت من هستند و در پناه من هستند . من به زور از آنها چیزی نمی خواهم مگر آنچه به میل و رغبت بدهند ، کشیشان برای پرداخت مالیات هیچگونه اجباری ندارند . من عهد می کنم کشیش و راهب آنها را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم ، مسافر را از سفر باز ندارم و نماز خانه و و منازل آنها را خراب نکنم . چیزی از کلیسا های آنها را برای مسجدها نیاورم و هر کس از مسلمانان چنین کند پیمان خدا را شکسته است . به آنان زور گویی نشود و با آنها مدارا شود و آنان را به بیگاری نبرند و

این معاهده چون با روحانیون دینی بسته شده نسبت به معاهداتی که با مردم بسته می شده است مثبت تر است ، حال به معاهده با مردم در زمانی که قدرت مسلمانان بیشتر شده است نظری کنیم :

عهد پیامبر با اهل ذرح و مقتا در سال نهم هجرت :

بسم الله الرحمن الرحيم

این امان نامه از طرف محمد پیامبر خدا برای بنی حبیبه و اهل مقنا فرستاده می شود . به من خبر داده شد شما به منزلگاههای خود برمی گردید ، همینکه نامه من به شما رسید شما در پناه خدا و پیغمبر هستید . پیغمبر خدا همه گناهان شما را بخشیده است و از هر خونی که ریخته اید چشم پوشیده است . **هیچکس در قریه شما شریک شما نخواهد بود مگر پیغمبر خدا که با شما شریک است .** هیچ کس حق ندارد بر شما ستم روا دارد . پیغمبر خدا همانطور که خود را حفظ می کند شما را نیز حفظ خواهد کرد . **اکنون اسلحه ها و دامها و برده های شما متعلق به پیغمبر خدا شده است مگر آنچه را که پیغمبر خدا به شما برگرداند و از این پس چهار یک پشمی که زنان شما می ریسند متعلق به پیغمبر خدا خواهد بود که باید بطور جزیه بدهید و اگر بعدها فرمانبردار بودید این جزیه از شما برداشته می شود و پیغمبر خدا از گناه گناهکاران شما می گذرد و نیکو کاران شما را گرامی می دارد .** هر فرمانده مسلمانی که به شما بدی کند به خودش بدی کرده است . هیچکس بر شما فرمانروا نمی شود مگر از خود شما باشد و یا از خاندان پیغمبر باشد .

عهدنامه عمر خلیفه دوم : (نمونه ای از معاهده با اهل نمه)

بسم الله الرحمن الرحيم

این نامه بنده خدا عمر امیر مومنان برای مسیحیان شام است . به خودمان و فرزندانمان و اموالمان امان دهید و **ما متعهد می شویم که از این پس در در شهرها و روستاها کلیسا نسازیم و آنچه که خراب شده تجدید ننماییم و آنچه در قلمرو مسلمانان بوده به آن وارد نشویم و درهای خانه مان را روی رهگذران مسلمان باز بگذاریم!** و اگر مسلمانی به ما وارد شد سه شب او را مهمان داریم ، در کلیسا های خود و خانه های خود جاسوسان را پناه ندهیم ؛ چیز بدی از مسلمانان پنهان نداریم ، کسان خود را از مسلمان شدن باز نداریم **به مسلمانان احترام بگذاریم و همینکه آنان به مجلس ما آمدند برای آنان بر خیزیم ؛** در لباس و کلاه و آرایش و لقب خود را مانند مسلمانان نسازیم ، سوار اسب نشویم .

دیگر شمشیر یا اسلحه بر نداریم ، شراب نفروشیم ؛ مهرهای خود را با زبان عربی تهیه نکنیم ، **جلوی سر خود را بتراشیم ،** زنار به کمر ببندیم و عمامه به سر نگذاریم و **لباس مخصوص بیوشیم که مسلمین ما را بشناسند ،** سر راه مسلمانان کتاب های مسیحی و صلیب نگذاریم ، آهسته ناقوس

بزئیم، اگر مسلمانان به کلیسای ما آمدند در حضور آنان بلند دعا نخوانیم ، اعیاد مذهبی را بیرون نیاییم ؛ موقع تشییع جنازه مرده های خود را بلند بر نداریم و **پنهانی خاک کننم** ، در راه مسلمانان آتش نیفروزیم ، گورستان خود را نزدیک مسلمانان قرار ندهیم ؛ از مسلمانان برده و بنده نگیریم ، **خانه های ما کوتاهتر از مسلمانان باشد** و به آنان مشرف نباشد ، حق نداریم اسیران مسلمانان را بخریم

عمر پس از دیدن این معاهده این موارد را نیز اضافه کرد و سپس آنرا امضا نمود : **اگر یک مسیحی مسلمانی را کتک بزند از پناه اسلام خارج می شود** ، اگر کوچکترین تخلفی ورزیم این پیمان باطل است و با ما مثل جنگجویان رفتار بشود . کلیساهایی که پس از شروع رسالت حضرت محمد ساخته شده است باید تخریب شود ، و دیگر کلیسایی ساخته نشود ، ایوانی از کلیسا به خارج نباشد و **اگر صلیبی از بیرون کلیسا دیده شود بر سر متولی کلیسا باید خرد شود** . شرایط دیگری که اضافه شد عبارتند از : به قرآن و حضرت محمد طعنه نزنند و از اسلام بد گویی نکنند ، بطور مشروع یا نامشروع با زن مسلمان همبستر نشوند.

جالب است که جواز دفن یک مسیحی در دیار بکر مصر را در سال ۱۳۰۲ هجری قمری بخوانیم :

از طرف محضر شرع شریف دیار بکر
به کشیش گروه کافران سریانی
ای ناپسند گمان میروید **یعقوب نام کافر از گروه شما کافران بد کردار ملعون سقط شده** و هلاک گشته و برای پنهان داشتن لاشه گندیده او بزیر خاک کدخدای برزن از ما استرحام کرده تا مالیات مقرر دریافت گردد گر چه زمین **لاشه ناپاک** او را نمی پذیرد اما برای اینکه هوای آنجا فاسد نشود ؛ بنام محضر شریف اجازه دادیم که او را مطابق مذهب باطل خودتان در گورستان خودتان به خاک بسپارید تا زودتر به دوزخیان بپیوندد . این پروانه برای آن صادر شده که کسی جلوگیری نکند . ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۰۲ هجری قمری

موارد ذکر شده در این معاهده ها به غیر از جزیه و مالیات و سایر دریافت های هنگفت مادی ایشان است و فقط در این مورد است که خداوند در قرآن فرموده است که کافران با خواری به مسلمانان جزیه دهند . در تاریخ اسلام گاهی نیز برای اینکه حالت خواری در دیگر ادیان بهتر

اجرا شود هنگامی که مومنین به ادیان دیگر برای دادن جزیه نزد حاکم منطقه می رفتند ، حاکم پشت خود را به فرد می کرد و پس از گرفتن جزیه یک پس گردنی به وی میزد !. البته این وضعیت اهل کتاب است و سایر ادیان (مشرکین) یا بایستی مسلمان شوند یا کشته شوند . در عربستان با اهل کتاب نظیر مشرکین برخورد می شد بطوریکه معتقدین به ادیان دیگر در عربستان یا فرار کردند یا کشته شدند یا مسلمان شدند و اکنون عربستان صد در صد مسلمان هستند .

همانطور که مشاهده می شود با قدرت گرفتن مسلمانان شرایط اسلامی در معاهده ها ظالمانه تر می شده است . قدرت با فساد همراه است و قدرت های دینی فساد بیشتری خواهند داشت .

خوشبختانه چشم انداز آینده ایران بسوی دموکراسی سکولاریسم و مدرنیزاسیون فرهنگی مثبت است .

حضرت عیسی : نه آنچه به دهان فرو میرود انسان را نجس میکند بلکه آنچه از دهان بیرون می آید (سخن زشت) انسان را نجس می کند.

حال بهتر است برخی از سخنان مسیولان جمهوری اسلامی را مطالعه کنیم ابتدا سخنی از حضرت علی را بخوانیم :

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه : از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها ، بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها ، طعمه گرگ است . آگاه باشید هر کس که مردم را با شعار به تفرقه و جدایی می اندازد ، از بین ببرید هر چند که زیر عمامه من باشد .
(به نظر منظور حضرت علی ملایان شیعه و سنی باشد!)

آیت الله مطهری فیلسوف برجسته شیعه :

اسلام برای اهل کتاب هیچ ارزش انسانی قایل نبوده و آنان را همچون حیوانات ، بلکه پست تر می شناسد و و از طریق گسترش و تسریع انقلاب جهانگیر خویش آنان را میان پذیرش اسلام و گر نه قتل با شمشیر مخیر می سازد.

آیت الله جنتی رییس شورای خبرگان رهبری در سخنرانی نماز جمعه ۱۳۸۵ :

غیر مسلمانان حیواناتی هستند که بر روی زمین می چرند و فساد میکنند .

روح الله خمینی در سخنرانی روز سی آذرماه ۱۳۶۳ برای روحانیون قم :

« یوم الله روزی است که امیر المومنین شمشیرش را کشید و خوارج را از اول تا به آخر درو کرد و تمامشان را کشت. ایام الله روزهایی است که خداوند تبارک و تعالی یک زلزله ای را وارد می کند، یک سیل را وارد می کند، یک طوفانی را وارد می کند، به این مردم شلاق می زند که آدم بشوند. امیر المومنین اگر قرار بود مسامحه بکند شمشیر نمی کشید تا هفتصد نفر را بکشد. در زندان های ما هم بیشتر این اشخاص که هستند مفسدند. اگر ما آنها را نکشیم هر کدامشان که بیرون می روند آدم می کشند. آدم نمی شوند اینها. شما آقایان علما چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه می روید؟! »

چرا هی آیات رحمت را در قران می خوانید و آیات قتال را نمی خوانید؟ **قران می گوید بکشید، بزنید، حبس کنید، چرا شما فقط همان طرفش را گرفته اید که صحبت از رحمت می کند؟ رحمت مخالفت با خدا است!! محراب یعنی مکان حرب، یعنی میدان جنگ، از محرابها باید جنگ پیدا شود، چنانکه بیشتر جنگهای اسلام از محرابها پیدا می شد. پیغمبر شمشیر دارد تا آدم بکشد، ائمه ما علیه السلام همگی جندی و نظامی بودند، همگی جنگی بودند، شمشیر می کشیدند، آدم می کشتند ... **ما خلیفه می خواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند.** همانطور که رسول صلی الله علیه دست می برید، حد می زد، رجم می کرد و همانطور که یهود بنی قریظه را چون جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد. اگر رسول الله فرمان داد فلان محله را بگیرید، فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را از بین ببرید، حکم به عدل فرموده است... زندگی بشر را باید به قصاص تامین کرد، زیرا حیات توده زیراین قصاص خوابیده است، **با چند سال زندان که کار درست نمی شود، این عواطف کودکانه را کنار بگذارید.**»**

لازم به ذکر است پس از این سخنرانی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی بدون ترحم اعدام شدند و در گورهای دسته جمعی دفن شدند. فقط در اعدام های سال ۱۳۶۷ حدود پنج تا ده هزار نفر کشته شدند، در کتاب خاطرات آیت الله منتظری اعتراض ایشان به آیت الله خمینی برای این کشتارها ثبت شده است.

«با آرزوی آزادی و دموکراسی در ایران که بدون آگاهی مردم بدست نخواهد آمد»

پایان

سخنی با خواننده محترم : اینجانب سعی نموده ام در جمع آوری مطالب رعایت صداقت را داشته باشم و تمام سخنان من ، اعتقادات اینجانب و نتیجه پژوهش هایم می باشد و قصد آزردگی مومنین را نداشته ام ، تنها قصد من دادن آگاهی و کمک به خرافات زدایی در ایران است . تا وقتی مردم ایران به آگاهی نرسند مجبورند تاریخ را تکرار کنند و با تجربه نتیجه بگیرند که این تکرار اشتباهات باعث هرز سرمایه های مادی معنوی و در نتیجه عقب ماندگی می گردد.

خواننده محترم ، بایستی « خوی بت پرستی » را ترک گوئیم و این بت می تواند امام یا پیامبر(زرتشت ، محمد ، علی ، عمر، بهاء ، عیسی ، موسی ، بودا و ...) باشد ؛ می تواند کتاب دینی (قرآن ، انجیل ، تورات ، بیان ، و ...) باشد، می تواند نژاد(آریایی ، عرب ، چینی و ..) و در نهایت قبر یک فرد، مجسمه یک فرد ، یک درخت یا یک رودخانه (مانند رود مقدس گنگ که حدود چهل میلیون زائر در ایام مقدس دارد در صورتی که در ایام حج حدود دومیلیون زائر در مکه وجود دارد) باشد .

آری « هر چه چشمان تو را در برابر دریافت حقیقت کم سو کند » بت است.

به گفتار متین حضرت زرتشت اگر اشتباهی نموده ام به خاطر کمی دانش و شناخت اینجانب بوده است و خود عمدی نداشته ام و امیدوارم با پژوهش های بعدی خوانندگان آن عیوب بر طرف شود .تنها منفعت اینجانب از این کتاب آگاهی انسان است و برای خود منفعت دیگری خواستار نیستم لذا چاپ و انتشار مطالب این کتاب در نشریه ها و سایت ها بلا مانع است . اینجانب مطابق گفتار حضرت محمد که فرموده است : زکات العلم نشره ، تقاضا دارم اگر این نوشتار فایده ای برای خواننده داشته است ، حتما آنرا به دیگران هم برساند .

نظرات خود را به این آدرس بفرستید و نظرات دیگران را بخوانید :

kaveyehangar@gmail.com

pass: ahoora

مراجع :

۱. قرآن مجید : ترجمه دکتر الهی قمشه ای
۲. بیست و سه سال : علی دشتی
۳. بازشناسی قرآن : دکتر روشنگر (انصاری)
۴. تاریخ ایران بعد از اسلام : اقبال آشتیانی
۵. تفسیر نمونه : آیت الله مکارم شیرازی
۶. حلیة المتقین : علامه مجلسی
۷. تاریخ اجتماعی ایران: مرتضی راوندی
۸. تاریخ تمدن اسلام : جرجی زیدان
۹. روشنفکری دینی و فقه سنتی : حجه الاسلام محسن کدیور
۱۰. موج چهارم : دکتر رامین جهانبگلو
۱۱. لذات فلسفه: ویل دورانت
۱۲. نهج البلاغه : سید رضی منسوب به حضرت علی
۱۳. تحقیقی در دین یهود مهندس جلال الدین آشتیانی